



که عشق آسان نمود اول ::

به نام گل سرخ ::

سماع آسمان ::

اصل قضیه، محبت است ::

خدمت مثبت، مؤثر و منطقی ::

مطلع عشق ::

از خاک، برخاک ::

بهترین ازدواج ::

شب مهتابی ربیع ::

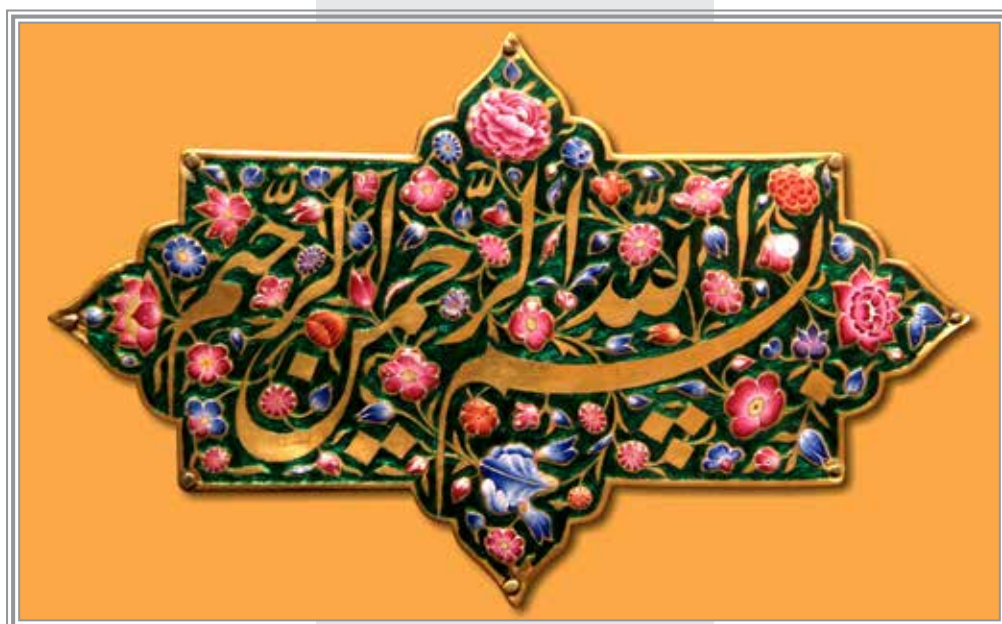
دخت ماه مگه ::



## اخلاق او؛ قرآن او

از یکی از همسران رسول خدا ﷺ پرسیدند که اخلاق رسول خدا را برای ما توصیف کن؛ او در جواب گفت که «كان خلقه القرآن»؛ اخلاق او قرآن بود، یعنی هر چه در قرآن راجع به انسان به صورت خوب و پسندیده میخوانید، در وجود آن بزرگوار متبلور بود. همین هم شد که آن گویی که او در فضای تاریخ پرتاب نموده، هنوز دارد با شدت پیش میرود.





بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ مِفْتَاحُ کُلِّ کِتَابٍ  
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، کلید هر نوشته ای است.

مکتب الرسول ج ۱، ص ۵۶

بهترین ازدواج | ۳۲

روز وداع یاران | ۳۳

مادر هستی | ۳۴

دین ابراهیم را زنده می‌کنی | ۳۵

آتش حقد و حسد | ۳۶

به نام گل سرخ | ۳۷

شب مهتابی ربیع | ۳۸

عروس قریش | ۴۰

خبر باد و باران | ۴۱

سماع آسمان | ۴۲

### در پرتو معنا

نفسی وجود دارم که تو را سجود آرم | ۴۶

از خاک، بر خاک | ۴۸

چشم از خود شستن | ۴۹

سجود ستاره | ۵۰

جهل آتشین | ۵۲

گرگ درنده حسد | ۵۴

سر بر آستان جانان | ۵۷

۹



۱۲



۳۴



۴۲



### راهبرد

آداب غلط را نقض کنید | ۶

محبت مایه اصلی

زندگی شیرین خانوادگی | ۹

بگویند می‌خواهم

چگونه نباشد | ۱۰

نه به آن شوری شور

نه به این بی‌نمکی! | ۱۲

که عشق آسان نمود اول | ۱۴

اصل قضیه، محبت است | ۱۶

هنر موازنه میان اولویت‌ها | ۱۸

سنت‌های دست و پاگیر | ۲۰

برکت بهتر است یا ثروت؟ | ۲۲

محبوب‌ترین سازه اجتماعی

اسلام | ۲۵

نهضت خانواده‌سازی | ۲۶

مطلع عشق | ۲۸

### مادر هستی

دخت ماه مگه | ۳۰

مهربان‌تر از مادر | ۳۱

### همکاران:

مجید صالحی، محمد جواد کسمایی، شایان ضیایی  
محمد رضا بختیاری، فرناز رخشنده، حمید پورصمیمی  
محمد جهان شاهی، نازنین رشیدبیگی، محمود اورعی  
مهتاب هاشم‌زاده، فریده خان محمدی، علی پورمحسنی  
حمید جواد، بهرام جلال‌وند، بهاره فرج‌پور

### مدیرمسئول:

عبدالحسین معزی

### سردبیر:

یاسرا حمدوند

### معاون سردبیر:

محمد مهدی بیگلری



جمعیت هلال احمر  
جمهوری اسلامی ایران  
حوزه نمایندگی ولی فقیه

# مروارید

هلال

ماهنامه فرهنگی، اجتماعی بارویکرد دینی  
دوره جدید، شماره ۱۲، آبان ۹۸، سال پنجم  
شماره پیاپی ۴۹  
صفر - ربیع الاول ۱۴۴۱، اکتبر - نوامبر ۲۰۱۹

## هلال

تداوم همکاری جوانان با هلال احمر در  
عرصه فرهنگی و اجتماعی | ۸۸

فعالیت نمایندگی ولی فقیه در جهت  
افزایش اعتماد به هلال احمر است | ۹۰

استفاده از ظرفیت کانون طلاب  
در امور عام المنفعه | ۹۵

راه‌های تحصیل  
ارزش‌های اخلاقی | ۹۵

دیپلماسی بشردوستانه  
انقلاب اسلامی | ۹۶

ضرورت توجه به امور فرهنگی  
خانواده‌های کارکنان | ۹۹

بازدید از پایگاه امداد  
جاده‌ای گرمسار | ۹۹

تأکید بر تسریع در اسکان | ۱۰۰

پویش ملی نذر فرهنگ و دانایی در  
مناطق محروم | ۱۰۱

خدمت مثبت، مؤثر و منطقی | ۱۰۲

برندگان | ۱۰۳

مسابقه | ۱۰۴

۵۰



۶۶



۷۳



۱۰۰



احکام سجده | ۵۸

چون جان تو می‌ستانی  
چون شکر است مردن | ۶۰

جانشین پروردگار روی زمین | ۶۲

محراب محبت | ۶۴

## فرهنگ و هنر

هنرمند کسی است که هم انگیزه و هم  
اندیشه را بشناسد | ۶۶

امام به ما جرأت طوفان شدن داد | ۶۹

یک شعله از جهنم | ۷۲

انجام غیرممکن‌ها | ۷۴

دهه هشتادی‌های قهرمان | ۷۵

توقف، نه! فکرش را هم نکن! | ۷۶

نوجوان، نیاز به قهرمان دارد | ۷۷

خبرچین‌ها | ۷۸

قحطی بزرگ | ۸۰

غمگین اما جسور | ۸۲

گودیوا | ۸۴

مهروماه از نوشته‌ها، پیشنهادها و انتقادهای شما استقبال می‌کند.  
لطفاً مطالب خود را به نشانی [mehromah.helal@gmail.com](mailto:mehromah.helal@gmail.com) ارسال فرمائید.

نشانی: خیابان ولیعصر (ع.ع.)، بالاتر از میدان امام. نبش خیابان رشید یاسمی

شماره ۱۳۶۲، ساختمان صلح | کدپستی: ۱۵۱۷۸۱۳۵۱۱

سامانه پیامکی: ۰۳۰۰۰۴۸۶۶۴۴ | تلفن: ۰۸۸۲۰۱۱۳۶

● مسئول پشتیبانی: فیروز شیخی  
● مسئول توزیع: علی اصغر خلیج رحیمی  
● باسپاس از همراهی:  
حامد جبلی، فاطمه صادقی، فرزین صالحی  
و مسئولان محترم دفتر نمایندگی ولی فقیه  
در جمعیت هلال احمر استان‌ها

● مدیر هنری:  
روح اله یاقوتی  
● صفحه آرایی:  
دفتر مشکاة هنر  
● چاپ:  
واژه پرداز اندیشه

# این چراغ فروزان می ماند

مهرماه پنجمین سال انتشار را می گذراند.

در این مدت چهل و نه شماره آن پی در پی منتشر شده و در اختیار همکاران قرار گرفته است. این کار با تلاش همکاران حوزه نمایندگی و دیگر کارکنان هلال در استان ها و شهرهای مختلف کشور به انجام رسیده است. علاوه بر این افراد، گروهی از نویسندگان و خبرنگاران در تحریریه مهرماه همراه نشریه بوده اند. عده ای نیز برای سامان دادن و آماده سازی انتشار مجله کار حرفه چینی، تصویرسازی، عکاسی، طراحی و صفحه آرایی آنرا عهده دار بوده اند. یعنی ده ها نفر در این سال ها هم راه یکدیگر در کار تولید و انتشار مجله سهیم داشته اند.

دشواری کار نشریه برای اهل آن معلوم است. مخصوصا در تنگناهای مالی و نداشتن امکانات لازم، رنج بسیار باید کشید و خون دل فراوان باید خورد تا مجله استوار و برقرار باقی بماند. معمولا حق الزحمه همکاران پس از چند ماه پرداخت می شود. فاکتورهای چاپخانه و کاغذ چند ماه معطل می ماند و ما جز پیگیری و اظهار شرمساری و تلاش برای اذ دست رفتن جمع همکار و انگیزه کار چه می توانیم بکنیم.

کار ساده و شاید منطقی این است که خوب چون مشکلات وجود دارد کار را متوقف کنیم و هر وقت امکانات فراهم شد نشریه را منتشر کنیم. چرا شرمنده طلبکاران و نویسندگان باشیم. هزینه کار باید به موقع پرداخت شود. کار ما هم بعد از فراهم آمدن امکانات شروع می شود. البته که اینطور اگر فکر و عمل می شد یک شماره هم از این نشریه منتشر نمی شد. - الان که یازده آذر ماه است موعقات سه ماه قبل طلبکاران و تحریریه را پرداخت کرده ایم - پس انتشار مهرماه با مشکلات و البته همت و کم نی آوردن دست اندرکاران آن ممکن شده است نه با دست باز و ریخت و پاش.

راه دیگر اما این مسیری است که آمده ایم. ایستادن و جانزدن برای استمرار یک کار فرهنگی، برای نمردن یک مجله، برای رسیدن یک نشریه به شهرهای دور از مرکز. آنجا که کتاب ها و نشریات کمتر می رسند. اگر هم محصول فرهنگی یافت شود، به قیمتی است که خرید نشان برای برخی مخاطبان ما آسان نیست.

در هر شماره مجله مسابقه ای از مطالب همان شماره تدارک دیده می شود. هر ماه به طور میانگین در حدود ششصد پیامک پاسخ به ما می رسد. این عدد سال گذشته حدود هزار پیامک بود. به علت مشکلات مالی تیراژ مجله را به نصف کاهش دادیم. اکنون ماهانه هزار و دویست نسخه منتشر و کمتر از هزار نسخه در جمعیت هلال احمر توزیع می شود. این میزان مشارکت در مسابقه مجله و پراکندگی شرکت کنندگان از نقاط مختلف کشور نشان دهنده استقبال از این نشریه است. غیر از این، نامه ها و پیام هایی که گاه محبت آمیز و گاه انتقادی است معلوم می کند این مجله مؤثر است و جایش را بین همکاران علاقمند باز کرده است. خوب است بدانید خانواده های برخی همکاران در استان های مختلف

خوانندگان ثابت مهرماه هستند و گاه گله می کنند که چرا نشریه به دستشان نمی رسد. تعداد اندکی از شمارگان مجله هم در بیرون جمعیت به دست مدیران و صاحب نظران می رسد که انعکاس نظر آنها در این جا حمل بر خودستایی می شود.

حالا این ها را نوشتیم که بعد از مدت ها درد دلی باشد با خوانندگان مجله و همکاران محترم. اگر همکاران شما در مهرماه تلاش می کنند این چراغ خاموش نشود از سر سبزی و بی دردی نیست آنچنان که شاید عده ای تصور کنند. بلکه معتقدیم در دوره ای که بیشتر وقت فراغت مردم با خواندن مطالب کم مایه و سطحی در فضای مجازی می گذرد مجالی باشیم برای خواندن مطالبی جدی تر و عمیق تر. البته خواندن متن جدی سخت است ولی مگر بدون سختی نتیجه ای حاصل می شود؟

اما درباره این که مجله را برخی همکاران نمی خوانند باید گفت همه شمارگان مجله ما حدود ده درصد تعداد همکاران را پوشش می دهد، یعنی اکثر کارمندان هلال، مهرماه را دریافت نمی کنند و به هراستان بین بیست تا سی نسخه ارسال می شود. دیگر این که مطالعه نکردن از مشکلات نسبتا فراگیر است. بسیاری از ما کتاب و مجله نمی خوانیم. اما این ضعف دلیل بر این نیست که چون نمی خوانیم پس منتشر نشود. امیدواریم روزی چنین استدلال تحقیرآمیزی را درباره همکاران هلال بکار نبریم که کسی مجله نمی خواند پس منتشر نکنیم.

از وظایف حوزه نمایندگی این است که درباره موضوعات دینی و اجتماعی برای همکاران مطالبی مفید آماده کند و در شکل و صورت آراسته به رایگان در اختیارشان بگذارد. خوب است از این تولید فرهنگی بهره ببریم. همه ما به خواندن و آموختن نیاز داریم. نخواندن ضعف است. تولید مجله ضعف نیست. تلاش برای حفظ یک محصول فرهنگی متعلق به هلال احمر ضعف نیست. البته قرار نیست و لازم نیست که همه مطالب مجله برای همه مخاطبان قابل استفاده یا جذاب باشد.

اصولا در یک نشریه باید برخی مطالب را انتخاب و مطالعه کرد چون یک نشریه برای مخاطبان با سلیقه ها و سطح اطلاعات متفاوت منتشر می شود لاجرم مطالب متفاوتی هم در آن گنجانده می شود. اگر چه خوانندگان بزرگوار هم داریم که همه مطالب نشریه را می خوانند و حتی اشکالات جزئی را به ما متذکر می شوند.

به هر حال از همه خوانندگان عزیز مخصوصا کارکنان و امدادگران عزیز در شعب و پایگاه ها که مهرماه را مورد لطف قرار می دهند متشکریم. منظور از لطف این نیست که از ما تعریف می کنند بلکه دقت در مطالب و نقد و تذکر آن ها هم لطف است. تلاش می کنیم کارمان را بهتر و بادقت بیشتر انجام دهیم و باز مانند گذشته منتظر دریافت نظرات ارزشمند شما هستیم.

ياسر احمدوند

سردبیر

یکی از نکاتی که در موضوع افزایش جمعیت از آن به عنوان عامل بازدارنده نام می‌برند، مشکلات پیش روی جوانان برای ازدواج است. در این بخش با محور قرار دادن توصیه‌های رهبر معظم انقلاب در خصوص ازدواج آسان، به جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این قضیه از زوایای گوناگون نگاه کرده‌ایم.

## « راهبرد



بگویید می‌خواهم چگونه نباشد

که عشق آسان نمود اول

نهضت خانواده سازی

هشت سنت نادرست ازدواج  
از نگاه رهبر انقلاب را بشناسیم

# آداب غلط را نقض کنید

ارتباطی به مسائل مالی ندارد. ولی شارع مقدس یک مهریه‌ای را معین کرده که باید یک چیزی باشد. اما نباید سنگین باشد. بایستی عادی باشد جوری باشد که همه بتوانند انجام دهند.

۱۳۷۴/۵/۱۸

بعضی خیال می‌کنند مهریه سنگین به حفظ پیوند زناشویی کمک می‌کند. این خطاست. اشتباه است. اگر خدای ناکرده این زن و شوهر نااهل باشند، مهریه سنگین هیچ معجزه‌ای نمی‌تواند بکند.

۱۳۷۵/۵/۱۱

بعضی از خانواده‌های طرف عروس می‌گویند که ما مهریه آن قدر بالا نمی‌خواهیم ولی خانواده داماد برای پزدادن و تفاخر می‌گویند نه نمی‌شود! چند میلیون یا فلان قدر. خوب اینها همه دوری از اسلام است. هیچ کس با مهریه بالا خوشبخت نشد. اینهایی که خیال می‌کنند اگر مهریه نباشد ازدواج دخترشان متزلزل خواهد شد، اینها اشتباه می‌کنند. ازدواج اگر چنانچه با محبت بود، با وضعیت درست بود، بی مهریه هم متزلزل نمی‌شود. ولی اگر چنانچه بر مبنای خیانت و زرتنگی و کلاهبرداری و فریب و این چیزها بود، مهریه هر چقدر هم که زیاد باشد، مرد بدجنس زورگو، کاری خواهد کرد که بتواند از زیر بار این مهریه هم فرار کند.

۱۳۷۵/۹/۴

من از مردم سراسر کشور خواهش می‌کنم که آنقدر مهریه‌ها را زیاد نکنند. این سنت جاهلی است. این کاری است که خدا و رسول (ص) در این زمان به خصوص، از آن راضی نیستند. نمی‌گوییم حرام است. نمی‌گوییم ازدواج باطل است. اما خلاف سنت پیامبر (ص) و اولاد ایشان و ائمه هدی (ع) و بزرگان اسلام است. خلاف روش اینهاست

حضرت آیت الله خامنه‌ای در سخنرانی‌ها و مناسبت‌های مختلف به آسیب‌شناسی مشکلات فراروی جوانان برای ازدواج پرداخته‌اند. ایشان معتقدند موانع «فرهنگی»، بخش قابل توجهی از این مشکل اجتماعی را به خود اختصاص داده و جوانان، خانواده‌ها و مسئولان مربوط باید در جهت رفع این موانع و مشکلات تلاش کنند. ایشان در این خصوص فرموده‌اند: «بعضی از تصورات و سنت‌های غلط در مورد ازدواج وجود دارد که اینها دست و پاگیر است، مانع از رواج ازدواج جوانان است؛ این سنت‌ها را باید عملاً نقض کرد. شما که جوانید، مطالبه‌گرید، پرنشاطید، پیشنهادکننده نقض خیلی از عادات و سنت‌ها هستید، به نظر من این سنت‌های غلطی را هم که در زمینه ازدواج وجود دارد، بایستی شماها نقض کنید.»

## مهریه سنگین

کسانی که مهریه بالا برای خانمشان قرار می‌دهند، به جامعه ضرر می‌زنند. خیلی از دخترها توی خانه می‌مانند، خیلی از پسرها بی‌زن می‌مانند، به خاطر اینکه این چیزها وقتی در جامعه رسم شد، سنت و عادت شد، به جای «مَهْرُ السَّنَةِ»، به جای اینکه مهر پیامبر (ص) سنت باشد، وقتی مهر جاهلی سنت شد، اوضاع، اوضاع جاهلی خواهد شد.

۱۳۷۷/۸/۱۱

مهریه سنگین مال دوران جاهلیت است. پیامبر اکرم (ص) آن را منسوخ کرد. پیامبر (ص) از یک خانواده اعیانی است. خانواده پیغمبر (ص)، تقریباً اعیانی‌ترین خانواده قریش بودند. خود ایشان هم که رئیس و رهبر این جامعه است. چه اشکالی داشت دختر به آن خوبی که بهترین دختران عالم است و خدای متعال او را «سَيِّدَةُ النَّسَاءِ الْعَالَمِينَ» قرار داد «مِنَ الْأَوْلِيَّاتِ وَالْآخِرِينَ»، با بهترین پسرهای عالم که مولای متقیان است می‌خواهند ازدواج کنند، مهریه ایشان زیاد باشد؟ چرا ایشان آمدند و این مهریه کم را قرار دادند که اسمش «مَهْرُ السَّنَةِ» است.

۱۳۷۴/۲/۲۸

مهریه هر چه کمتر باشد، به طبیعت ازدواج نزدیکتر است، چون طبیعت ازدواج معامله که نیست، خرید و فروش که نیست، اجاره دادن که نیست، زندگی دوانسان است. این



گرفتاری‌ها برای خیلی از خانواده‌ها پیش نمی‌آید.

۱۳۷۲/۱۰/۲۶

از اول، بعضی‌ها همه ریزو درشت و لازم و غیر لازم را برای دخترشان به عنوان جهیزیه فراهم می‌کنند که مبادا از دختر فلانی، از نمی‌دانم دختر عمویش، یا از خواهرش یا از جاریش مثلاً کمتر باشد. اینها درست نیست. این کارها غلط است. اسباب زحمت شماست. آن هم زحمتی که هیچ اجری پیش خدا ندارد، مایه تشکر هم نمی‌شود.

۱۳۷۸/۹/۲

نگذارید جهیزیه‌ها را سنگین کنند. دخترها نگذارند. عروس‌ها شما نگذارید. پدر و مادرها هم اگر می‌خواهند، شما نگذارید.

۱۳۷۳/۹/۲۳

مادرهای عروس‌ها در تهیه جهیزیه دست نگه دارند، خیلی افراط و اسراف نکنند. نگویند حالا مثلاً دخترمان است، دلش می‌شکند نه. دخترها خوبند. دخترها نمی‌خواهند. مایه خود نباید دل آنها را بکشانیم به این سمت که هر چیز قشنگ و لوکس و... حتماً باید برایش تهیه شود.

۱۳۷۹/۱۱/۱۶

#### تجملات زیاد

تجملات برای یک جامعه، مضروب است. آن کسانی که با تجملات مخالفت می‌کنند، معنایش این نیست که از لذت‌ها و خوشی‌هایش بی‌اطلاعند، نه! آن را کاری مضر برای جامعه می‌دانند. مثل یک دارو یا خوراکی مضر. با تجملات زیادی، جامعه زیان می‌کند. البته در حد معقول و متداول ایرادی ندارد. اما وقتی که همین طور مرتب پای رقابت و مسابقه به میان آمد، اصلاً از حد خودش تجاوز می‌کند و به جاهای دیگر می‌رود.

۱۳۷۰/۴/۲۰

مگر کسانی که با تجمل عروس و داماد می‌شوند خوشبخت‌ترند؟ چه کسی می‌تواند چنین چیزی را ادعا کند؟ این کارها جز اینکه یک عده جوان را، یک عده دختر را حسرت به دل کند و زندگی را برایشان تلخ نماید، اگر نتوانستند آن جور آنها هم عروسی بگیرند تا ابد حسرت به دل بمانند یا اصلاً نتوانند عروسی بگیرند. چیز دیگری نیست... تا آمدند دخترش را بگیرند، چون دستش خالی است، این دختر بماند توی خانه. این پسر دانشجو یا کارگر یا کاسب ضعیف، همین طور غیر متاهل بماند.

۱۳۷۳/۹/۲۳

#### اسراف

برخی، اسراف می‌کنند. می‌ریزند و می‌پاشند. در این روزگار که فقرایی در جامعه هستند، کسانی هستند که اولیات زندگی هم درست در اختیارشان نیست، این کارها اسراف است، زیادی است، بی‌خود است. هر کس بکند خلاف است.

۱۳۷۲/۶/۱۱

بعضی از مردم با این کاری که می‌شود با آن ثواب برد، گناه می‌برند. با اسراف‌هایی که می‌کنند، با خلاف‌هایی



.....

مبادا بروید پول

قرض کنید،

جهیزیه درست

کنید. مبادا

خودتان را به

زحمت بیندازید.

مبادا خانواده‌تان

را به زحمت

بیندازید. مبادا

خیال کنید که

دخترتان اگر

جهیزیه‌اش

کمتر از دختر

همسایه و قوم

و خویش بود،

این سرشکستگی

است

و به خصوص در زمان ما که کشور احتیاج دارد به اینکه همه کارهای صحیح، آسان شود، هیچ مصلحت نیست که بعضی ازدواج‌ها را اینطور مشکل کنند.

۱۳۷۳/۹/۲

#### جهیزیه سنگین

من گمان می‌کنم اینکه در جهیزیه حضرت زهرا (س) این قدر سادگی رعایت شد... این حد را حفظ کردند. این یک جنبه نمادین داشت. برای اینکه بین مردم مینا و پایه‌ای باشد برای عمل به آن، تا دچار این مشکلاتی که بر اثر زیاده روی‌ها پیش می‌آید، نشوند.

۱۳۷۷/۴/۱۸

بعضی از خانواده‌های عروس، خودشان را اذیت می‌کنند و به زحمت می‌اندازند و اگر پول هم ندارند به زحمت پول تهیه می‌کنند. اگر پول دارند خرج زیادی می‌کنند، برای اینکه یک جهیزیه مفصل پرزرق و برقی را مثلاً در اختیار دخترشان بگذارند.

۱۳۷۷/۱۲/۲۸

جهیزیه زیاد، هیچ دختری را خوشبخت نمی‌کند و هیچ خانواده‌ای را به آن آرامش و سکون و اعتماد لازم نمی‌رساند. اینها زوایای زندگی است. فضول زندگی است و جز دردسر و اسباب زحمت و اسباب مشکل فایده‌ای ندارد.

۱۳۷۵/۹/۱۸

مبادا بروید پول قرض کنید، جهیزیه درست کنید. مبادا خودتان را به زحمت بیندازید. مبادا خانواده‌تان را به زحمت بیندازید. مبادا خیال کنید که دخترتان اگر جهیزیه‌اش کمتر از دختر همسایه و قوم و خویش بود، این سرشکستگی است.

۱۳۸۱/۳/۲۹

بعضی‌ها سعی می‌کنند که برای جهیزیه بزنند روی دست همه قوم و خویش‌ها و همسایه‌ها و دوست و آشنا که این هم غلط است... باید نگاه کنید ببینید که چه چیزی درست است، چه چیزی حق است آن را انجام بدهید. چه چیزی حق است؟ یک خانواده دو نفره یک وسایلی لازم دارند که یک زندگی ساده‌ای داشته باشند.

۱۳۷۹/۸/۳

انواع و اقسام ریخت و پاش‌ها، زیاده روی‌ها، کارهای غلط، جهیزیه‌های سنگین؛ همه جور چیزی را حتماً باید بخرند، بیاورند توی جهیزیه بگذارند، که افلاً یک چیز بیشتر از آن دختر خاله‌اش، یا نمی‌دانم خواهرش، یا آن همسایه‌شان یا آن همکلاسی‌شان داشته باشد. اینها از آن غلط‌های بسیار مودی و آزار دهنده است. برای خود انسان و برای مردم. خیلی از دخترها نمی‌توانند به خانه بخت بروند، خیلی از پسرها نمی‌توانند ازدواج کنند، به خاطر همین چیزها. به خاطر همین گرفتاری‌ها. اگر ازدواج آسان بود، اگر مردم آنقدر سخت‌گیری نکرده بودند، بعضی‌ها اگر مهریه‌شان سنگین نبود، اگر این جهیزیه‌های جاهلانه نبود و پدر و مادرها به خیال خودشان برای اینکه مبادا دل دخترشان بشکند، خودشان را به آب و آتش نمی‌زدند، این

که انجام می دهند، با آمیختن این عمل خسن و حسنه به کارهای حرامی که انجام می دهند. حرام همه اش هم این نیست که محرم و نامحرم و این چیزها باشد. آنها هم البته حرام است، اما ریخت و پاش زیادی هم حرام است. اسراف حرام است. سوزاندن دل مردمی که ندارند در مواردی واقعاً حرام است. زیاده روی کردن، حرام و حلال کردن برای اینکه بتواند جهیزیه دخترش رافراهم کند، اینها حرام است.

۱۳۷۶/۱۱/۹

بنده راضی نیستم از کسانی که با خرج های سنگین و با اسراف در امر ازدواج، کار را بر دیگران مشکل می کنند. البته با جشن و شادی و مهمانی موافقیم ولی با اسراف مخالفیم.

۱۳۷۴/۵/۲۴

#### ❑ خرید از مکان های معروف به گرانی

این دختر خانم ها که می خواهند جهیزیه درست کنند، برای خرید اسباب سر عقد و جهیزیه، توی این دکان های گران قیمت بعضی از جاهای تهران، آن محلات گران قیمت که معروف است نمی خواهم البته اسم بیاورم، من می شناسم کجاهاست که دکان هایش معروف است به جنس گران، اصلاً طرف آنها پا نگذارند. بروند آن جاهایی که معروف به گرانی نیست. اینطور نباشد که داماد بیچاره را دنبالشان راه بیندازند برای خرید عروس و خرید عقد. متأسفانه از این کارها می کنند.

۱۳۷۲/۳/۱۹

#### ❑ هتل ها و سالن های پرخرج

این سالن ها و جشن های پرخرج را رها کنید. ممکن است توی یک سالنی هم کسی جشن بگذارد اما ساده، مانعی ندارد. من نمی خواهم بگویم حتماً، چون بعضی خانه هایشان جا ندارد اما مکاناتش را ندارند ولی اسراف نکنید.

۱۳۷۳/۱۰/۲۷

عروسی و عقد و شادی چیز خوبی است. حتی پیامبر اکرم (ص) هم برای دختر مکرمه خودشان مجلس عروسی گرفتند، شادی کردند و مردم شعر خواندند. زن ها دست زدند و خوشی کردند. اما نباید در این مجلس عقد و عروسی و این ها اسراف انجام بگیرد. یکی از اسراف ها همین مجالس عقد و عروسی گران قیمت است. در هتل ها، در این سالن های گران قیمت مجالس درست می کنند. مبالغ زیادی شیرینی و میوه و خوراکی حرام می شود، از بین می رود، روی زمین ریخته می شود و ضایع می گردد. برای چه؟ برای چشم و هم چشمی؟! برای عقب نماندن از قافله اسراف!؟

۱۳۷۲/۱/۵

عروسی شیرین، آن عروسی ای نیست که توی آن خیلی خرج می شود و اسراف زیاد در آن می شود. عروسی شیرین، عروسی صمیمانه است. صمیمانه که بود، عروسی شیرین می شود. ولو مختصر باشد. یک اتاق دو اتاق توی خانه، قوم و خویش، دوست و آشنا و رفیق دور هم بنشینند، این می شود عروسی. این میهمانی های مفصل و سالن های آن چنانی یا توی هتل ها، خرج های زیاد، جنس های گران



.....

#### اگر چنانچه در

ازدواج بحث

مادیات عمده

شد، این معامله

عاطفی و روحی

و انسانی تبدیل

خواهد شد به

معامله مادی. این

معامله های گران،

این جهیزیه های

سنگین،

این چشم و

هم چشمی ها و

این به رخ کشیدن

ثروت ها و پول ها

که برخی از افراد

غافل و بی خبر

می کنند، ازدواج

را در واقع خراب

می کنند

برای مهمانی، اینها هیچ مناسب نیست. نمی گویم ازدواج را باطل می کند، نه! ازدواج درست است. اما اینها محیط جامعه و محیط زندگی را تلخ می کند.

۱۳۷۷/۹/۱۲

مگر سابق که این سالن ها نبود، این چیزها نبود، توی دو تا اتاق کوچک جشن می گرفتند، مهمان ها می آمدند شیرینی می خوردند، ازدواج ها بی برکت تر از امروز بود؟ عزت دخترها مگر کمتر از امروز بود، حالا باید حتماً بروند توی این سالن های بزرگ. عیبی ندارد، من مخالفتی نمی کنم با این سالن ها. من با تشریفات مخالفم. حالا بعضی می روند توی هتل، از آن کارهای غلط است که لزومی ندارد.

۱۳۷۶/۷/۳۰

بعضی خیال می کنند که تشریفات و توی هتل چنبن و چنان رفتن، سالن های گران گرفتن، خرج های زیادی کردن، عزت و شرف و سربلندی دختر و پسر را زیاد می کند. نخیر عزت و شرف و سربلندی دختر و پسر به انسانیت و تقوی و پاکدامنی و بلند نظری آنهاست، نه به این چیزها.

۱۳۷۵/۵/۱۱

#### ❑ لباس عروس گران قیمت

بعضی ها لباس عروس گران قیمت می خرند. نه! چه لزومی دارد. حالا لباس عروس می خواهند، بعضی ها لباس عروس را می روند کرایه می کنند. چه مانعی دارد؟ ننگ دارد؟ نه! چه ننگی؟ چه مانعی دارد؟ بعضی ها این را ننگ می دانند. ننگ این است که انسان یک پول گزافی بدهد، یک چیزی بخرد که یک بار آن را مصرف کند، بعد بیندازد دور. یک بار مصرف! آن هم با این وضعی که بعضی مردم دارند.

۱۳۷۴/۱۰/۴

#### ❑ به رخ کشیدن ثروت ها

اگر چنانچه در ازدواج بحث مادیات عمده شد، این معامله عاطفی و روحی و انسانی تبدیل خواهد شد به معامله مادی. این معامله های گران، این جهیزیه های سنگین، این چشم و هم چشمی ها و این به رخ کشیدن ثروت ها و پول ها که برخی از افراد غافل و بی خبر می کنند، ازدواج را در واقع خراب می کنند. لذا است که در شرع مقدس مستحب است مهریه کم گرفته شود که «مهر السنته» مورد نظر است.

۱۳۷۷/۱۲/۱۳

#### ❑ ازدواج را آسان کنید

من به همه مردم در سراسر کشور توصیه می کنم که ازدواج ها را آسان کنند. بعضی ها ازدواج را مشکل می کنند. مهریه های گران و جهیزیه های سنگین ازدواج را مشکل می کند. خانواده پسر را توقع جهیزیه های سنگین بکنند. خانواده دخترها برای چشم و هم چشمی دیگران جهیزیه ها را و تشریفات را و مجالس عقد و عروسی را رنگین تر بکنند. چرا؟ اثر این را می دانید چیست؟ اثر این کارها این است که دخترها و پسرها بدون ازدواج در خانه ها می مانند، کسی جرئت نمی کند به ازدواج نزدیک شود. ۱۳۷۲/۹/۲

دیدگاه مقام معظم رهبری درباره ازدواج

## محبت مایه اصلی زندگی شیرین خانوادگی

«دین مبین اسلام، ازدواج و تشکیل خانواده را فریضه و عملی برمی شمرد که مرد و زن باید به آن راه عنوان یک کار الهی و یک وظیفه بنگرند و در راه انجام صحیح آن گام بردارند. از این منظر ازدواج و تشکیل خانواده اگرچه شرعاً در زمره واجبات ذکر نشده، اما به قدری تحریص و ترغیب شده که اصرار خداوند متعال بر این امر به روشنی قابل استنباط است. مقام معظم رهبری با تأکید بر اهمیت تشکیل خانواده، این امر خطیر را پیش نیازی در جهت تربیت انسان، در رشد فضایل، ساخت و ساز انسان سالم از لحاظ عاطفی، روحی و دیگر آموزش‌ها می‌داند. در ادامه به فرمایشات ایشان در سخنرانی نوروزی مشهد مقدس در فروردین ۱۳۹۸ اشاره می‌کنیم.

«یک مطلبی را عرض کنم. اولاً نعمت ازدواج، چه برای پسر و چه برای دختر، نعمت بزرگی است که خیلی‌ها توجه ندارند. اینکه خدای متعال به شما توفیق بدهد و کمک کند که همسر خوبی پیدا کنید، یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است؛ این نعمت را باید شکر کنید. شکر این نعمت هم به این است که آن شکلی را که خدای متعال برای خانواده‌ها، برای زن، برای شوهر تعیین کرده و اخلاق خانوادگی‌ای را که در اسلام مقرر شده، به طور کامل رعایت کنید و قدر این زندگی را بدانید؛ سعی کنید ان شاء الله هر چه بیشتر این زندگی را اسلامی کنید. این یک نکته است.

**مطلب دوم:** در حدیثی از قول پیغمبر اکرم (ص) خواندم که «تَنَاجُوا تَنَاسَلُوا تَكْتَرُوا»، خدای متعال از مسلمان‌ها خواسته که زیاد شوند، افزایش پیدا کنند. واقعاً هم این جور است که اگر چنانچه عدد ملت مسلمان حالا در یک کشور اسلامی مثل کشور ایران یا در فضای اسلامی مثل امت اسلامی زیاد باشد، این زمینه و امکان برای رشد و تعالی در آنها وجود دارد؛ یعنی وقتی که عده زیاد است، افراد صالح در آن قهراً زیادترند، توانایی‌ها قهراً بیشتر است، نیروی انسانی قهراً راقی‌تر است؛ این چون طبیعی است اگر چنانچه جمعیت زیاد باشد. جمعیت کم، مقهور واقع می‌شود. امروز در دنیا آن کشورهایی که جمعیت‌های زیادی دارند، به برکت آن به خیلی امکانات دست یافته‌اند؛ چین یک نمونه است، هند یک نمونه است؛ با اینکه مشکلاتی هم دارند اما در عین حال خود این جمعیت زیاد به عنوان یک ارزش اجتماعی، ارزش سیاسی، یک ارزش بین‌المللی برای آنها توانسته موفقیت‌هایی را به وجود بیاورد. بنابراین نسل باید افزایش پیدا کند؛ اینکه من تکرار می‌کنم، تأکید می‌کنم، به خاطر این است.

و البته امروز در کشور ما مردم گوش می‌کنند، حرفی ندارند؛ آن کسانی که این حرف به آنها می‌رسد، حرفی ندارند و گوش می‌کنند منتها مسئولینی که بایستی عملاً دنبال کنند و زمینه‌ها را فراهم کنند، آن کار لازم را انجام نمی‌دهند. البته مسئولین [رده] بالا می‌گویند قبول داریم اما مسئولین میانی درست عمل نمی‌کنند؛ به هر حال افزایش فرزند باید به صورت یک فرهنگ در بیاید. شما ببینید، در بعضی از کشورهای غربی مثلاً در آمریکا خانواده‌ای پانزده تا بیچه دارند، بیست تا بیچه دارند و از این قبیل، تشویق هم می‌شوند و هیچ کس مذمتشان نمی‌کند. اما نوبت به کشور ما که می‌رسد، این طرف قضیه تشویق می‌شود، یعنی کم‌فرزندی و مانند اینها. بنابراین این هم یک نکته است که ان شاء الله باید مورد توجه باشد.

**نکته آخر این است** که زن و شوهر در صراط حق و راه حق به همدیگر کمک کنید. زن می‌تواند کمک کند به شوهرش برای اینکه در صراط حق پایدار باشد، ثابت قدم باشد و پیش برود؛ مرد می‌تواند همین کمک را به زن بکند. مثل دو شریک، مثل دو هم‌سنگر با هم زندگی کنید. عملاً هم در شریعت، هم در واقعیت خارجی، زن و شوهر نزدیک‌ترین افراد به هم هستند؛ هر چه می‌توانید صمیمیت را، صفرا را، محبت را بین خودتان افزایش بدهید. محبت مایه اصلی زندگی شیرین خانوادگی است؛ سعی کنید محبت را روز به روز افزایش بدهید که به دست خود انسان هم هست و انسان می‌تواند این کار را بکند. □



مولفه‌های ازدواج  
در سبک زندگی فاطمی

# بگویید می‌خواهم چگونه نباشد

■ دکتر فروغ نیلچی زاده

« دین مبین اسلام ازدواج را امری مقدس برشمرده و در آیات، احادیث و روایات بسیاری بر تقدس و اهمیت آن تأکید شده است. بر اساس نظر نویسنده، سبک امروز زندگی اسلامی را می‌توان به دو بخش اسلام اموی و اسلام فاطمی تقسیم کرد. سبک و سلوک ناب اسلام فاطمی، به نوعی است که افراد می‌توانند با انتخاب‌های دنیوی خود، جایگاه اخروی خویش را انتخاب کنند، این سبک زندگی به دور از تجمل و اشرافی‌گری است و در مقابل آن، سبک زندگی جعلی اسلامی وجود دارد که همان سبک زندگی اسلامی اموی است که می‌توان آن را همان سبک اسلام اشرافی دانست.

## □ سنگ بزرگ اشرافی‌گری

یکی از مشکلات امروز در جامعه ما، سخت‌گیری‌های غیردینی در امر ازدواج و شروع زندگی مشترک است. رهبر انقلاب از همان دوران ریاست جمهوری خود تأکید بسیاری بر توجه و مبارزه با روحیه تجمل‌گرایی، اشرافی‌گری و چشم‌هم‌چشمی داشتند. موضوعاتی مانند تجمل‌گرایی، از جمله موضوعاتی است که در زمینه ازدواج خودشان را به خوبی نشان می‌دهند و شیوع آن طی سال‌های اخیر در میان خانواده‌ها بسیار مشاهده می‌شود. وقتی مادر عروس نمی‌پذیرد چه‌بیزیه را کمی جمع و جور بگیرد و با جمله کلیشه‌ای ما آرزو داریم تا دخترمان را خوشبخت کنیم یا به بهانه حفظ آبرو، بستن دهان مردم و جلوگیری از حرف‌های نامربوط پشت سرشان رو به تجملگرایی می‌آورد دقیقاً همان فاکتورهایی مشاهده می‌شود که مورد توجه اسلام اموی است و اسلام فاطمی کاملاً با آن مخالف است.

انحراف هیچ‌گاه از نقطه‌ای بزرگ آغاز نمی‌شود، بلکه از جهات پیش پا افتاده ایجاد می‌شود، به طوری که آدمی متوجه رسوخ این امر سوء به زندگی خود نمی‌شود و تأکید و پافشاری بر تجملگرایی نیز از همین دسته انحرافات است که گاه بسیاری از افراد حتی نسبت به آن اطلاع و آگاهی کاملی ندارند.

## □ ازدواج آسان

حال اگر به درون و نتیجه ازدواج‌های تجملگرایانه بنگریم دو نکته به خوبی قابل مشاهده است اول اینکه خانواده‌ها





.....

وقتی تلاوت قرآن

مجید مختص

مراسم ختم و

سوگواری باشد

افراد جامعه از

این کتاب آسمانی

به عنوان کتاب

انسان ساز و

کتاب زندگی

استفاده نمی کنند،

بلکه می شود

کتاب ختم و

سوگواری و به

مرور آموزه های

ارزشمند و گرانقدر

آن از زندگی ها

رخت برمی بندد

آنقدر که نگران ظواهر، تجملات و مسائل سطحی مربوط به ازدواج فرزندان نشان هستند نگران آینده و نتیجه پیوندی که در حال انجام است، نیستند و دوم اینکه بسیاری از این مدل ازدواج ها در همان مراحل اولیه با مشکلات متعدد روبه رو می شوند و به سادگی زندگی مشترک دو جوان از بین می رود. در این خصوص رهبرانقلاب تاکید بسیاری بر تشویق خانواده ها و جوانان به برپایی ازدواج های آسان دارند و یکی از مصداق های ازدواج آسان را، برپایی ازدواج های دانشجویی برمی شمرد.

افراد جامعه اگر گسترش ازدواج های آسان و بدون تجمل مانند ازدواج های دانشجویی را ارزشمند بدانند مسلماً بسیاری از آفاتی که دامن گیر زندگی مشترک جوانان است ریشه کن خواهد شد. متأسفانه در جامعه ما هنوز فرهنگ سازی عمیقی در این زمینه صورت نگرفته، چراکه اکثر زوج هایی که در مراسم های ازدواج آسان شرکت می کنند، مجدد برای خود مراسم ازدواج می گیرند که این خطایی استراتژیک است، چراکه هدف برپایی چنین مراسمی، جلوگیری و حذف تجمل گرایی است، نه دوباره کاری و صوری گری. جامعه وقتی دچار انحطاط می شود که تک تک افراد آن نخواهند به صورت جدی فعالیت هایشان را با اصول و قواعدی که خداوند مشخص فرموده هماهنگ کنند.

وقتی تلاوت قرآن مجید مختص مراسم ختم و سوگواری باشد افراد جامعه از این کتاب آسمانی به عنوان کتاب انسان ساز و کتاب زندگی استفاده نمی کنند، بلکه می شود کتاب ختم و سوگواری و به مرور آموزه های ارزشمند و گرانقدر آن از زندگی ها رخت برمی بندد. در آیه ۸۳ سوره قصص، خداوند می فرماید: خانه آخرت برای کسانی است که در این دنیا به دنبال برتری و زندگی تجملاتی و خاص نیستند، در حالی که ما چنین روحیه ای را امروزه کمتر در خانواده ها مشاهده می کنیم.

#### ۴ عامل اصلی فرار از ازدواج

مراسم خواستگاری این روزها به دلیل سخت گیری های غیرمنطقی بزرگترها برای جوانان بیشتر شبیه به میدان جنگ است تا آغاز دوره تازه و شیرینی از زندگی، رهبر معظم انقلاب بارها در سخنان خود تاکید کردند باید از این موارد اجتناب شود. البته در این زمینه افرادی به دنبال این هستند که حرف حق را با مصداقی باطل ارتباط دهد و به همین واسطه آن را رد کنند. اما باید دانست که سخت گیری دو منظر دارد، یک منظر لازم و ضروری است و باید وجود داشته باشد تا جوانان دچار گمراهی و خطا نشوند و منظر دوم آن سخت گیری هایی است که به اصطلاح سنگ اندازی بر سر راه پیوند جوانان است و رهبرانقلاب نیز با چنین سخت گیری هایی مخالف هستند.

حال باید دانست سخت گیری درست چیست. یکی از مصداق های این سخت گیری این است که اگر خواستی ازدواج کنی نگو عاشق شدم. روزی دانشجویان از رهبر انقلاب پرسیدند که شروط شما برای ازدواج فرزندانمان چه

بود. رهبر یکی از مواردی را که بیان می کنند این است که به آنها گفتم، نگویید می خواهم همسرم چگونه باشد، بگویید می خواهم چگونه نباشد و همچنین به آنها گفتم هیچگاه دچار خود فریبی و عاشق شدن خارج از چهارچوب زوجیت نشوید. همان طور که رهبرانقلاب به دانشجویان فرمودند باید توجه کرد که دل نباید پیشقراول باشد، بلکه باید با عقل همسر آینده را سنجید و بعد از تأیید عقل، با دل زندگی کرد. دوست داشتن به تنهایی مبنای درستی نیست و سخت گیری در این زمینه عاقلانه است و صرف اینکه دل به تپش می افتد و علاقه ای ایجاد می شود هرگز کافی نیست.

در کنار این سخت گیری های لازم و ضروری، سخت گیری های غیر لازم نیز هست، که در بسیاری از موارد خانواده ها بیشتر بر آنها تاکید و توجه دارند تا آنچه لازم و ضروری است مانند اینکه خانواده دختر می گویند خانواده پسر ساکن پایین شهر هستند، این سخت گیری غیرعقلانی است. سخت گیری عاقلانه می گوید باید دین و علم و تقوای فرد و خانواده او را مورد بررسی قرار داد و سخت گیری غیرعاقلانه به دنبال بررسی ظواهر، تجملات و مال و دارایی است. همیشه باید دانست که انسان هر چقدر ارزش های مادی خود را بالاتر می برد باز هستند کسانی که از ما بهتر و بالاتر باشند، پس تلاش و توجه بیش از حد در این راه هیچ سود و فایده ای نخواهد داشت. حال آنکه کسب علم و دانش و بالا بردن معنویات فردی همیشه ارزشمند بوده و هست.

#### ۴ بزرگترین سرمایه زندگی مشترک

در کنار توجه به سادگی و مبارزه با تجملگرایی نکات دیگری نیز هست که جوانان و خانواده ها باید به آن توجه داشته باشند. یکی از ویژگی های مهمی که باید جوانان در انتخاب همسر به آن توجه کنند وجود حیا و پاکدامنی به عنوان بزرگترین سرمایه در زندگی مشترک است. برای اینکه همسری پاک داشته باشیم، باید در سال های پیش از ازدواج حواسمان جمع باشد، خودمان پاک باشیم تا همسری پاک نصیبمان شود.

همچنین مادران نیز به عنوان نقش کلیدی در تربیت و رشد فرزندان باید سعی کنند وقتی فرزندان به سن بلوغ عبادی می رسند، از بلوغ عقلی و عاطفی بهره خوبی برده باشد، هر اندازه این سه بلوغ به یکدیگر نزدیکتر باشد، زمان طلایی ازدواج چند سال پس از آن است و همین موضوع سبب می شود وقتی دختر جوانی مادرش، از حس مادر بودن خوشحال باشد و از آن لذت ببرد.

توجه به سن و آداب قدیمی همچون سنت واسطه گیری نیز در امر ازدواج سنتی نیک است و رهبرانقلاب نیز به سنت واسطه گیری تاکید می کنند، سنتی که از گذشته بوده و مورد تاکید اهل بیت (ع) نیز قرار دارد و برایش اجر بالایی در روایت گفته شده است. واسطه گر باید با شناسایی دقیق و عاقلانه، نه تنها سبب پیوند دو فرد با یکدیگر شود، بلکه دو خانواده را به هم وصل می کند. توجه به چنین آداب و سنتی از ارتباط غیرمشروع و بدون مرز جوانان جلوگیری کرده و انتخاب های بهتری را پیش روی جوانان می گذارد. □



«سن مناسب ازدواج» چه وقتی است؟

## نه به آن شوری شور نه به این بی نمکی!

از جمله مباحث مهمی که در تشکیل خانواده مطرح است مسئله «سن مناسب ازدواج» است. فرهنگ غربی در این زمینه عملاً نوعی گرایش به بی بندوباری جنسی افراد در سنین جوانی و ازدواج در سنین میان سالی را توصیه و ترویج می‌کند. اما در نگاه اسلامی که منطبق با فطرت و مصلحت بشر است ازدواج در سنین جوانی و متناسب با شور و شوق این دوره توصیه شده است. در راستای تبیین دقیق نگاه رهبر انقلاب اسلامی درباره موضوع «سن مناسب ازدواج» در ادامه گزیده بیانات ایشان در سنوات مختلف گلچین شده است. ■

### احساس نیاز

یکی از مطالبات مهم رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه‌ای از مسئولان در زمینه مسئله خانواده «تأثیرناپذیری از غرب» است. ایشان در این خصوص فرموده‌اند: برای همین مسائل خانواده و اعمال خشونت علیه زنان؛ هم مسئولین دولتی، هم مسئولین مجلس، مراقب باشند که باز همان فرهنگ غربی را نخوانند اینچا پیاده کنند. از غرب نبایستی تعلیم گرفته شود؛ از منطق عقلانی خود ما، از فکر اسلامی خود ما بایستی فهمیده شود. حضرت آیت الله خامنه‌ای همچنین فرمودند: اسلام اصرار دارد که پدیده ازدواج در اوان خود، هر چه زودتر، از آغاز احساس نیاز انجام گیرد. این هم از اختصاصات اسلام است، هر چه

زودتر بهتر، زود که می‌گوییم یعنی از همان وقتی که دختر و پسر احساس نیاز می‌کنند به داشتن همسر؛ هر چه این کار زودتر انجام گیرد، بهتر است. علت چیست؟ علت این است که اولاً برکات و خیراتی که در امر ازدواج وجود دارد در وقت خود و زودتر از اینکه زمان بگذرد و عمر تلف شود، برای انسان حاصل خواهد شد. ثانیاً جلوی طغیان‌های جنسی را می‌گیرد. لذا در روایات آمده «من تزوج احرز نصف دینه». طبق این روایت معلوم می‌شود که نصف تهدیدی که انسان درباره دین خود می‌بیند از طرف طغیان‌های جنسی است که خیلی رقم بالایی است.

### ابتدای جوانی

ایشان در خصوص بهترین زمان ازدواج همچنین فرمودند: مسأله احساسات جنسی در میان جوانان یک دغدغه است که تشکیل زود هنگام خانواده می‌تواند این دغدغه را برطرف کند. من درباره ازدواج جوانان اعتقاد این است که اگر از تشریفات و زیاده روی‌های مربوط به ازدواج که متأسفانه امروز در میان مردم ما به آن دامن زده می‌شود اجتناب شود، جوانان می‌توانند در هنگام نیاز جوانی خود ازدواج کنند. سن جوانی، سنی است که برای تشکیل خانواده بسیار مناسب است. متأسفانه تقلید کورکورانه از فرهنگ غربی، از دوران گذشته بعضاً این عادت غلط را در میان خانواده‌های ایرانی به وجود آورده است که فکر می‌کنند باید سن ازدواج به تأخیر بیافتد و دیر هنگام ازدواج کنند؛ در حالی که در اسلام اینطور نیست.

رهبر معظم انقلاب با اشاره به معیارهایی مدنظر دین مبین اسلام درباره ازدواج فرمودند: اسلام می‌گوید دختر و پسر از اوان احتیاجشان ازدواج کنند، خانواده را تشکیل دهند، منتظر چه هستند؟ لذا است می‌فرماید: «إِنَّ شَرَّ النَّاسِ الْعَرَبُ» بدترین مردم، جوانانی عَزَبند؛ چه پسر، چه دختر، یعنی آن کسی که احتیاج به زن یا شوهر دارد، اما ازدواج نکرده، این عذب است.

ایشان همچنین فرموده‌اند: پیامبر اکرم (ص) اصرار داشتند جوانان زود ازدواج کنند. چه دخترها و چه پسرها البته نه به اجبار بلکه با میل و اختیار خودشان، نه اینکه دیگران برایشان تصمیم بگیرند. ما هم باید در جامعه خودمان این را رواج دهیم. جوانان در سنین مناسب، وقتی از دوران جوانی خارج نشده‌اند، در همان حال گرمی و شور و شوق، باید ازدواج کنند. این برخلاف برداشت و تلقی خیلی از افراد است که فکر می‌کنند ازدواج‌های دوران جوانی، ازدواج‌های زودرسی است که ماندگاری ندارد. درست برعکس است و اینطور نیست. اگر امر ازدواج درست صورت گیرد، ازدواج‌های بسیار ماندگار و خوبی هم خواهد بود وزن و شوهر در چنین خانواده‌ای کاملاً با هم صمیمی خواهند بود.

### آرامش و دلگرمی

حضرت آیت الله خامنه‌ای با اشاره به تأثیرات مثبت امر ازدواج فرمودند: فرصت ازدواج و آرام گرفتن در یک مجموعه خانواده، یکی از فرصت‌های مهم زندگی است.



.....

و داشتن دختران کم سن و سال به ازدواج، حرکتی در جهت تضعیف زن و نادیده گرفتن حقوق او است و قانون باید با آن مقابله کند و زنان نیز با آگاهی، هوشیاری و رشد و معرفت خود در مقابل اینگونه تعدیات بایستند

موجب خراب کردن وضع اجتماع است. برای همین هم بود که زن و شوهر اروپایی و اروپایی منش، پیوندشان یک پیوند محکم نیست. زن و شوهر، دوران جوانی شان را گذرانده اند؛ نمی گویم همه، خیلی ها اینطور بودند و هستند. آنها بدون اینکه به یکدیگر احتیاج داشته باشند، بعد هم سرسیری با هم ازدواج کرده اند و اسلام این مدل ازدواج کردن و ارتباط زن و مرد را قبول ندارد.

### خطای بزرگ

ایشان درباره تقلید از جوانان غرب نیز فرمودند: دختر و پسر در غرب، به خصوص در بعضی از جوامع غربی، صد کار می کنند تا به سن ازدواج برسند. در آن جوامع سن ازدواج معمولاً بالا است و بین بیست و سی خیلی بیشتر از سن پانزده و بیست یا هجده و بیست است و بالاتر از سی هم که فراوان و بسیار معمول است. در آنجا به خصوص مردها اول هزار در دیگر را می زنند و بعد در ازدواج را! یعنی همه چیز را تجربه می کنند و دیگر برایش چیزی جدید و جالب نیست. رهبر معظم انقلاب همچنین فرموده اند: این موضوع که بعضی ها می گذارند سن ازدواج را، برای سال های میانی عمر، که در نیای غرب و تمدن غرب معمول است؛ این هم مثل اغلب چیزهایشان غلط، برخلاف فطرت بشر، برخلاف مصلحت بشر و ناشی از این است که به شهوترانی و بی بند و باری اقبال دارند.

### ممنوع

ایشان همچنین در خصوص اجبار کردن به ازدواج دختران کم سن فرمودند: اگر بانوان ما راه مورد نظر اسلام را بپیمایند، یقیناً آن ستمی که در طول تاریخ در جوامع مختلف بر زن رفته است، از بین خواهد رفت و از آن اثری نخواهد ماند. و داشتن دختران کم سن و سال به ازدواج، حرکتی در جهت تضعیف زن و نادیده گرفتن حقوق او است و قانون باید با آن مقابله کند و زنان نیز با آگاهی، هوشیاری و رشد و معرفت خود در مقابل اینگونه تعدیات بایستند. رهبر معظم انقلاب همچنین فرموده اند: از دیدگاه اسلام، زن در انتخاب همسر آزاد است و هیچ کس نمی تواند در مورد انتخاب همسر، بر هیچ زنی چیزی را تحمیل کند. یعنی حتی برادران دختر، پدر دختر و خویشاوندان دورتر که جایگاهی در میان خانواده دارند اگر بخواهند بر او تحمیل کنند که تو حتماً باید با شخص مورد نظر ازدواج کنی، چنین حق و اجازه ای را ندارند و این، نظر اسلام است.

### تأثیر مستقیم باروری

حضرت آیت الله خامنه ای با تأکید بر اهمیت تولید نسل فرمودند: بلاشک یکی از چیزهایی که باروری را محدود می کند، بالا رفتن سن ازدواج است؛ این یکی از کارهایی است که باید در کشور درباره اش باید فکر شود. چرا سن ازدواج در کشور ما بالا رفته؛ مگر جوان هفده ساله، هجده ساله، نوزده ساله، احتیاج ندارد به اطفاء نیاز جنسی و غریزه جنسی؟ ما باید به این فکر کنیم. □

برای هر دو طرف چه زن و چه مرد ازدواج ابزاری است برای آرامش و آسایش روحی و وسیله دلگرم شدن به تداوم فعالیت زندگی است. وسیله تسلی، وسیله پیدا کردن یک غمخوار نزدیک که برای انسان در طول زندگی لازم است قطع نظر از نیازهای طبیعی انسان که نیازهای غریزی و جنسی است، مسأله تولید نسل و داشتن فرزند هم خود از دلخوشی های بزرگ زندگی است. ازدواج یک امر مبارک و یک پدیده بسیار مفید است. البته مهمترین فایده ازدواج، همان تشکیل خانواده است و بقیه مسائل، فرعی و درجه دو و یا پشتوانه این مسئله است؛ مثل تولید نسل یا رضای غرایز بشری، اینها همه درجه دو است، درجه اول همان تشکیل خانواده است.

### انگیزه اولین گام

ایشان در ارتباط با پیش نیازهای تشکیل خانواده فرمودند: انگیزه برای ازدواج اولین قدم در جهت تشکیل خانواده است، اما انگیزه باید تبدیل شود به یک اقدام عملی؛ یعنی ازدواج باید تحقق پیدا کند. اینکه خداوند متعال می فرماید: *إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ*، این یک وعده الهی است؛ ما باید به این وعده، مثل بقیه وعده های الهی که به آن وعده ها اطمینان می کنیم، اطمینان کنیم. ازدواج و تشکیل خانواده، موجب نشده و موجب نمی شود که وضع معیشتی افراد دچار تنگی و سختی شود؛ یعنی از ناحیه ازدواج کسی دچار سختی معیشت نمی شود؛ بلکه ازدواج ممکن است گشایش هم ایجاد کند. رهبر معظم انقلاب همچنین فرمودند: سنین ازدواج هم، نه به آن شوری شور باید باشد که بعضی ها فکر کردند باید در سنین کاملاً جوانی و زودرس باشد، نه اینکه من آن را نفی کنم؛ ایرادی ندارد. اگر کسی خواست در آن سنین خیلی زود هم ازدواج کند، هیچ اشکالی ندارد؛ اما حالا لزومی ندارد که ما اصرار مان را روی آن ببریم. نه هم به آن بی نمکی که غربی ها انجام می دهند و درس سی، چهل سالگی ازدواج می کنند.

### معیار اتمام تحصیلات؟

حضرت آیت الله خامنه ای با اشاره به معیارهای موجود در جامعه امروز برای ازدواج فرموده اند: رسم بعضی از تمدن ها و فرهنگ های وارداتی، این چیزی بود که اروپایی ها اینجا وارد کردند، که باید حتماً جوانان تحصیلاتشان تمام شود، شغل پیدا کنند، نمی دانم شغل هم، حتماً شغل اداری باشد، بعد ازدواج کنند. دخترها هم در سن اوایل بلوغ، که اصلاً معنی ندارد ازدواج، باید بمانند تا یک زن بزرگی شوند، همه چیز دنیا را تجربه کنند، بعد ازدواج کنند. این رسم اروپایی ها بوده و هست، خیلی هم چیز بدی بود. چون آنها هم که ازدواج را به تأخیر می انداختند، نه از این باب که معتقد بودند جوانان در سنین جوانی نیاز جنسی ندارند، نخیر، کاملاً هم درک می کردند و قبول داشتند که نیاز جنسی در زمان جوانی هست، منتها معتقد بودند که نیاز جنسی را در دوران جوانی بایستی جوانان آزادانه تأمین کنند؛ یعنی همان چیزی که از نظر فساد، فسق و گناه و



چه چیزهایی باعث دوام ازدواج می‌شود؟

## که عشق آسان نمود اول

که اصلاً به چنین مسائلی به صورت علمی توجه نمی‌کنند و تنها به رسومات قدیمی اکتفا می‌کنند. با پیچیده‌تر شدن شرایط اجتماعی، ما نیاز به آموزش را در خانواده‌ها بیش از پیش احساس می‌کنیم.

متأسفانه امروزه شاهد هستیم بسیاری از جدایی‌ها در مرحله عقد اتفاق می‌افتد، بنده همیشه دوران ابتدای زندگی مشترک را به قطاری که می‌خواهد ریل خود را تغییر دهد تعبیر می‌کنم، این عروس و داماد هم دقیقاً می‌خواهند ریل زندگی خود را عوض کنند و از نقش دختر و پسر خانواده به نقش همسر یک خانواده جدید تبدیل می‌شوند. این دگرگونی نقش، در محیطی با آرامش و بدون دخالت دیگران باید انجام شود، در حالی که به علت عدم آموزش صحیح خانواده‌ها، آنها معمولاً با دخالت‌ها و تصمیم‌گیری‌های خود به ازدواج‌ها ضربه می‌زنند. پس در وهله نخست ما به یک آموزش کلان نیازمندیم تا خانواده‌ها بیدار شوند و میزان اهمیت و ارزش مسئله ازدواج را به درستی درک کنند.

رهبر معظم انقلاب ازدواج را امری دینی معرفی می‌کنند که در دین و سیره اهل بیت (ع) نیز به آن تأکید فراوان شده، اما این امر دینی در جامعه ما تبدیل به یک موضوع اقتصادی شده که در مهریه‌های سنگین و جشن‌های پر هزینه ازدواج ظهور می‌یابد، تأثیر این دگرگونی بر زوج‌ها و آینده جامعه چیست؟

متأسفانه در حال حاضر شاهد هستیم بعضی از زوج‌های جوان در ازدواج به فکر منافع فردی هستند تا منافع زندگی زوجیتی خود. به همین دلیل شاهد مهریه‌های بسیار زیاد، جهیزیه‌های سنگین و جشن‌های تجملاتی هستیم. این یک آسیب بزرگ برای جامعه است. ما نیاز به یادآوری داریم که قوانین اسلام در ابتدا برای بهتر شدن زندگی دنیوی ما وضع شده‌اند و پس از آن برای رسیدن به کمال اخروی باید مورد استفاده قرار گیرند. در حالی که ما بسیاری از نکات و سفارش‌های اسلام را نادیده گرفته‌ایم. به طور مثال تهیه مسکن به عنوان وظایف مرد در بحث پرداخت نفقه شناخته شده، اما مرد می‌تواند با توجه به درآمد و توان مالی خود انتخاب کند که چه نوع مسکنی را برای تشکیل زندگی خود انتخاب کند. اما امروزه خرید مسکن را جزو شرایط ضمن عقد می‌بینیم که واقعاً توان یک جوان با درآمد معمول جامعه خارج است، یا تهیه لوازم زندگی طبق سنت اسلام جزو وظایف مرد است، اما در جامعه ما تهیه لوازم زندگی به عنوان جهیزیه بر عهده خانواده دختر گذاشته شده و اتفاقاً برای تفاخر بیشتر مراسم‌هایی نظیر «جهاز برون» راه افتاده است که منزل تبدیل به یک نمایشگاه لوازم خانگی برای نشان دادن وسایل زندگی به دیگران می‌شود.

این تفکر از خانواده به فرزندان نیز منتقل می‌شود. پدران مراجعه می‌کنند و بیان می‌دارند که دختران شان توقع جهیزیه مفصل و پرهزینه دارند در حالی که امکانات مالی پدر چنین اجازه‌ای را نمی‌دهد و همین باعث اختلاف و کدورت در خانواده‌ها می‌شود.

امر ازدواج با وجود تمام ارزش و احترامی که در میان اقشار مختلف جامعه دارد این روزها از سوی جوانان و خانواده‌ها مورد بی‌مهری و بی‌توجهی قرار گرفته است. در همین راستا و در جهت بررسی موانع ازدواج و راه‌حل‌ها موجود گفتگویی با دکتر طاهره همیز، استاد و مشاور امور خانواده انجام شده که در ادامه می‌خوانید. ■

**امروز در جامعه شاهد آن هستیم که خانواده‌ها نسبت به ازدواج فرزندان خود بی‌تفاوت یا کم‌توجه هستند، دلیل این امر چیست؟**



بی‌تفاوتی خانواده‌ها نسبت به ازدواج فرزندان ناشی از عدم آموزش صحیح خانواده نسبت به امر ازدواج است. فاصله علمی فرزندان با والدین افزایش یافته است. به طور مثال مهارت استفاده از وسایل ارتباط جمعی جدید، در جوانان به راحتی وجود دارد اما والدین به ویژه افرادی که اجباری به استفاده از این وسایل ندارند به ندرت در این فضا حضور می‌یابند. این یکی از مظاهر سبک زندگی است که در نسل فرزندان و والدین تفاوت فاحشی دارد. پدر و مادرها نیاز دارند تا با حساسیت این فضا آشنا شوند و درک کنند که فرزندان برای ورود به ازدواج چه ویژگی‌هایی دارد و همچنین فاقد چه ویژگی‌هایی هست.

علاوه بر این شخصی که قرار است داماد یا عروس این خانواده شود باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد. متأسفانه بسیاری از خانواده‌ها در ارتباط با ازدواج به بنده بیان می‌کنند



## از صحبت‌های شما مشخص می‌شود که بخش اعظمی از مشکلات پیرامون ازدواج مربوط به مسائل فرهنگی است نه مالی، درست است؟

بله همینطور است، اگر فرهنگ ما اصلاح شود و بتوانیم دید جامعه را نسبت به موضوع ازدواج و چگونگی آن اصلاح کنیم بسیاری از مشکلات حل می‌شود. اگر ما بتوانیم از طریق صدا و سیما و همچنین دیگر رسانه‌ها به جوانان و خانواده‌ها پیرامون نوع تربیت، ملاک‌های ازدواج، نوع برخورد با ازدواج و کیفیت برگزاری آن یک آموزش صحیح بدهیم، جامعه اصلاح خواهد شد. همچنین می‌توانیم با آموزش درست مشکلات پس از ازدواج را نیز حل کنیم. برای مثال امروزه شاهد هستیم بسیاری از خانم‌ها، به دلیل تأمین نیاز مالی خانواده در بیرون از منزل مشغول به کار هستند. در صورتی که بنابر قانون اسلام و همچنین سیره اهل بیت (ع) وظیفه تأمین نفقه بر عهده مرد خانواده است.

ما اگر از سنین دبیرستان به پسران خود بیاموزیم که خداوند به دلیل ارزشی که برای شما قائل است وظیفه تأمین مخارج زندگی زناشویی را بر عهده مرد گذاشته است و همچنین قانون و عرف و اخلاق اجتماعی نیز این وظیفه را به شما محول کرده است، در این حالت دیگر شاهد نیستیم که مرد خانواده خود را به سستی و کاهلی ببیند از آن زن هم مجبور به اشتغال بیرون از خانواده شود. همچنین با کاهش اختلاط زن و مرد در فضای بیرون از خانواده آمار بسیاری از رفتارهای نامتعارف و خلاف شرع کاهش می‌یابد و بنیان خانواده نیز مستحکم‌تر می‌شود. رابطه زن و شوهر بسیار گرم می‌شود، وقتی زن می‌بیند شوهرش برای زندگی‌اش از جان مایه می‌گذارد دیگر با آرامش خاطر ساکن زندگی را به دست شوهر می‌سپارد و مرد نیز عزت نفس می‌یابد و هیچ نیاز عاطفی، جسمی و روحی خود را بیرون از خانواده جستجو نمی‌کند.

ما باید بتوانیم در تربیت پسران خود آن صفاتی را که ائمه معصومین (علیهم‌السلام) سفارش کرده‌اند، به وجود بیاوریم و تقویت کنیم. پسران ما باید متعهد، شجاع، امین و با تقوا تربیت شوند. سه نکته برای تربیت پسران ضروری است، نخست اینکه مهارت کسب درآمد را باید در پسران خود تقویت کنیم، به راحتی قابل مشاهده است که جوانانی حتی پس از اخذ مدرک دکتری قادر به کسب درآمد نیستند. همچنین پسران را در کارهای جاری خانه و خانواده دخالت دهیم و مسئولیت بردوش آنها قرار دهیم و در آخر ضروری است تا پسران با عزت نفس و با تقوا تربیت شوند تا از لغزش در جامعه مصون باشند. دختران مادر کنار چنین شوهرانی آرامش می‌یابند و فرزندان متخلق به اخلاق نیک را تربیت می‌کنند. همچنین برای دختران ما باید این آموزش داده شود که نوع ارتباطشان با همسر و خانواده همسرشان بنابر آیه «تعاونوا علی البر و التقوی» باشد. بسیاری از مشکلاتی که از ناحیه دختر پدید می‌آید بر مبنای نداشتن چنین مهارتی است. اگر ما بتوانیم این مهارت‌ها و خصلت‌ها را در نسل آینده تقویت کنیم قطعاً ازدواج آسان، پایدار و بانشاط صورت می‌گیرد. □



اگر فرهنگ ما اصلاح شود و بتوانیم دید جامعه را نسبت به موضوع ازدواج و چگونگی آن اصلاح کنیم بسیاری از مشکلات حل می‌شود. اگر ما بتوانیم از طریق صدا و سیما و همچنین دیگر رسانه‌ها به جوانان و خانواده‌ها پیرامون نوع تربیت، ملاک‌های ازدواج، نوع برخورد با ازدواج و کیفیت برگزاری آن یک آموزش صحیح بدهیم، جامعه اصلاح خواهد شد

همین نگاه اقتصادی به امر ازدواج باعث شده بسیاری از خانواده‌ها برای تأمین جهیزیه و یا تأمین مخارج مراسم، ازدواج فرزندان‌شان را به تأخیر بیندازند. پس باعث بالا رفتن سن ازدواج جوانان نیز شده است. این بدعت‌ها برای آینده جامعه ما بسیار خطرناک است. ما به یک تجدید نظر جدی در این زمینه نیازمندیم. مادرانی با چشم اشک‌آلود به بنده مراجعه می‌کنند و می‌گویند هنوز بسیاری از وسایل دخترمان، یک بار استفاده نشده بود که طلاق گرفت. خب این حجم از هزینه و تجمل چه فایده‌ای برای این جوانان داشته است؟ اتفاقاً هر چقدر این نگاه نفع شخصی و تفاخر بیشتر باشد، آسیب‌های بیشتری به این خانواده نوپا وارد می‌شود.

در سال‌های اخیر رهبر انقلاب درباره ازدواج، از کلیدواژه‌های به نام «ازدواج آسان» استفاده کرده‌اند که این اصطلاح در ابلاغ سیاست‌های کلی خانواده از سوی ایشان نیز آمده است. **از نظر شما ازدواج آسان دارای چه ویژگی‌هایی است؟**

ازدواج آسان ازدواجی است که با استفاده از تعقل و دوراندیشی، و بر اساس تأمین نیازهای اصلی صورت بگیرد. یعنی ازدواجی که به دور از فضای چشم و هم‌چشمی و فخر فروشی و بر اساس نیاز واقعی یک زوج جوان انجام شود. ما باید به بینیم واقعاً یک زوج جوان در ابتدای زندگی چه کیفیت و کمیتی از لوازم زندگی را نیاز دارند، همان را تهیه کنیم. می‌توانیم هزینه‌ای که برای تهیه جهیزیه و مراسم ازدواج در نظر گرفته‌ایم را در اختیار عروس و داماد قرار دهیم تا خودشان با توجه به نیازی که دارند از آن استفاده کنند. بنده زوج‌های جوانی را دیده‌ام که با تعقل و منطق ستودنی از تکلفات دست و پاگیر و پرهزینه ازدواج چشم‌پوشی کرده‌اند و آن هزینه را صرف خرید منزل کرده‌اند. اتفاقاً در این موارد می‌بینیم زوج‌های جوانی که به فکر نفع شخصی خود نیستند، از بزرگترهای خود نیز رفتار پخته‌تری نشان می‌دهند و آینده‌نگری بهتری دارند. ازدواجی که ساده باشد و با اصول اسلامی برگزار شود قطعاً دوام بیشتری از ازدواج خودخواهانه و ظاهرگرایانه دارد. بنده پیشنهاد می‌کنم به خانواده‌ها که به جای تن دادن به آداب و رسوم فعلی جامعه، خودشان یک جلسه صمیمی و با حضور عروس و داماد برگزار کنند و بدون تعارفات معمول، واقعیت زندگی این جوان‌ها را ببینند و تصمیم بگیرند که چه لوازمی نیاز زندگی این دو جوان است و چه اندازه توان مالی برای کمک به این دو وجود دارد. عده‌ای ممکن است بگویند که ما توان مالی بالایی داریم و شأن ما این نیست که ساده برگزار کنیم. این یک سخن اشتباه است که به دلیل تمکن مالی، روح ساده‌زیستی در نظر گرفته نشود و به جریان تفاخر و ظاهرگرایی دامن زده شود.

ما نیاز داریم یک برنامه‌ای با اصول اخلاقی و شرعی اسلام تدوین کنیم تا این برنامه جایگزین آداب و رسوم نابسامان فعلی شود، قطعاً اگر چنین اتفاقی رخ دهد، عقلای جامعه آن را قبول خواهند کرد و در جامعه رواج خواهد یافت.

جمیل نباشد، دوست داشت او را جمیل می بیند. وقتی کسی را دوست نداشت هر چقدر هم جمیل باشد به نظر او جمیل نمی آید.

### ◻ مرد قوام است و زن ریحان

اسلام مرد را قوام و زن را ریحان می داند. این نه جسارت به زن است نه جسارت به مرد. نه نادیده گرفتن حق زن است نه نادیده گرفتن حق مرد؛ بلکه درست دیدن طبیعت آنها است. ترازوی آنها هم اتفاقاً برابر است؛ یعنی وقتی جنس لطیف و زیبا و عامل آرامش و آرایش معنوی محیط زندگی را در یک کفه می گذاریم و این جنس مدیریت و کارکرد و محل اتکا بودن و تکیه گاه بودن برای زن را هم در کفه دیگر ترازو می گذاریم، این دو کفه با هم برابر می شود. نه آن برای این ترجیح دارد و نه این بر آن.

### ◻ محبت و وفاداری

اگر در زندگی محبت وجود داشت، سختی های بیرون خانه آسان خواهد شد. برای زن هم سختی های داخل خانه آسان خواهد شد. در ازدواج، اصل قضیه محبت است. دخترها و پسرها این را بدانند. این محبتی که خدا در دل شما قرار داده حفظ کنید. دختر و پسر، عروس و داماد به هم محبت بورزند؛ چون آن محبت ملاطی است که اینها را برای هم حفظ می کند، در کنار هم نگه می دارد و نمی گذارد از هم جدا شوند. محبت خیلی چیز خوبی است. محبت که بود وفاداری هم هست.

### ◻ از مراسم عروسی آغاز کنید

در همه امور زندگی تان سادگی را رعایت کنید. اولش هم از همین مراسم ازدواج است، از اینجا شروع می شود. اگر ساده برگزار کردید قدم بعدی اش هم می شود ساده و الا شما که رفیق آن مجلس کذایی مثل اعیان و اشراف های طاغوت را درست کردید، بعد دیگر نمی توانید بروید توی خانه کوچکی مثلاً یا وسایل مختصری زندگی کنید. این جور نمی شود دیگر. چون خراب شده و از دست رفته است. از اول، زندگی را پایه اش را بر اساس سادگی و ساده زیستی بگذارید تا زندگی بر خودتان و بر کسانتان و بر مردم جامعه انشالله آسان شود.

### ◻ تشریفات ساده

شما اگر نگاه کنید به تشریفات ازدواج در میان اقوام مختلف، خواهید دید در اسلام تشریفات ازدواج ساده است. البته جشن و سرور و اینها عیبی ندارد، هر کس هر مقداری که مایل است، اما اینها جزو دین و تشریفات رسمی و دینی ازدواج نیست. هر کس خواست می تواند انجام دهد، هر کس نخواست، نه. اینکه حتماً باید بروند در یک معبدی و زانو بزنند جلوی کسی و چه بکنند و مراسمی که در جاهای دیگر وجود دارد، در اسلام نیست. در اسلام، یک صیغه ای است شرعی که باید خوانده شود. البته در اسلام برای معاملات گوناگون، معاملات که اهمیتش کمتر از ازدواج است، شاهد



راهنمای تشکیل یک خانواده سالم

## اصل قضیه، محبت است

رهبر معظم انقلاب، آیت الله خامنه ای توجه خاصی نسبت به امر مقدس ازدواج دارند و در این خصوص بیانات راهگشا و کارآمدی را خطاب به جوانان و خانواده های ایشان فرموده اند که توجه و به کار بستن آنها می تواند بسیاری از مسائل مربوط به تشکیل خانواده را در جامعه از سر راه جوانان بردارد. در ادامه گزیده از بیانات رهبری در سنوات مختلف درباره ازدواج را می خوانیم. ■

### ◻ زن و مرد تنها

خدای متعال از زن و مرد تنها خوشش نمی آید، مخصوصاً آنهایی که جوانند و بار اولشان است. مخصوص جوان ها هم نیست. خدای متعال از زندگی مشترک و مزدوج خوشش می آید. آدم تنها، مرد تنها و زن تنها که همه عمر را به تنهایی می گذرانند، از دید اسلامی چیز مطلوبی نیست. مثل یک موجود بیگانه است در مجموعه پیکره انسانی، اسلام این طور خواسته که خانواده، سلول حقیقی مجموعه پیکره جامعه باشد نه فرد تنها.

### ◻ مال و جمال، یا کمال؟

اگر چنانچه کسی به خاطر مال و جمال ازدواج کند، طبق روایت ممکن است خدای متعال مال و جمال را به او بدهد و ممکن هم هست که ندهد. اما اگر چنانچه برای تقوا و عفاف قدم بگذارد و ازدواج بکند، خدای متعال به او مال هم خواهد داد جمال هم خواهد داد. ممکن است کسی بگوید جمال که اعطا کردنی نیست؛ یک کسی یا جمال دارد یا ندارد! معنایش این است که چون جمال در چشم شما و دل و نگاه شماست، اگر انسان کسی را خیلی هم

آن مقامات را داشتند، هم بزرگان زمان خودشان بودند. ایشان دختر پیامبر اسلام (ص) بود. رئیس جامعه اسلامی، حاکم مطلق. او هم که سردار درجه یک اسلام بود. ببینید چطوری ازدواج کردند؟ چه جور مهریه کم، چه جور جهیزیه کم. همه چیز با نام خدا و یاد او. اینها برای مالگو هستند. همان زمان جاهلانی بودند که مهریه دختران شان بسیار زیاد بود مثلاً هزار شتر. آیا اینها از دختر پیامبر (ص) بالاتر بودند؟ از آنها تقلید نکنید. از دختر پیامبر (ص) تقلید کنید، از امیر المؤمنین (ع) تقلید کنید.

### جهیزیه بهترین عروس عالم

شما نگاه کنید به دختر پیغمبر اکرم (ص) بهترین دخترهای عالم، فاطمه زهرا (س) بود. بهترین زنان اولین و آخرین. هرگز دختری به آن خوبی، به آن شرافت و به آن عظمت نیامده است همه زنان عالم از اول تا آخر در مقابل او مثل خدمتکارهایی هستند. مثل ذراتی هستند در مقابل خورشید جهان افروز. شوهرش هم امیر المؤمنین (ع)، بهترین مردان عالم. اگر همه فضائل و مکارم شان را جمع کنیم. همه مردان عالم به یک ناخن او هم نمی‌رسند؛ این دو مظهر عظمت، مظهر زیبایی و فضیلت، باید یکدیگر ازدواج کردند.

جهیزیه شان همان چند قلم ارزان قیمتی بود که در کتاب‌ها نوشته‌اند. ضبط کرده‌اند: یک تکه حصیر، یک تکه لیف خرما، یک دست رختخواب و یک دستاس، یک کوزه، یک کاسه. همه‌اش را اگر چنانچه به پول امروز روی همدیگر بگذارند، معلوم نیست که چند هزار تومان بیشتر بشود.

همان مهریه را از امیر المؤمنین (ع) گرفتند و پولش را دادند جهیزیه مختصری را فراهم کردند و بردند خانه شوهر. حالا ما نمی‌گوییم دخترهای ما مثل فاطمه زهرا (س) جهیزیه بگیرند. نه دخترهای ما مثل فاطمه زهرا هستند و نه خود ما مثل پدر ایشان و نه پسرهای ما مثل امیر المؤمنان (ع) شوهر فاطمه زهرا آیند. ما کجا آنها کجا؟! از زمین تا آسمان با هم فرق داریم، اما معلوم می‌شود راه، آن راه است. جهت، آن جهت است.

جهیزیه را مختصر بگیرد. به این و آن نگاه نکنید، خرج زیادی نکنید. کار را برای انسان که ندارند مشکل نکنید. جهیزیه فاطمه زهرا (س) به قدری بود که شاید دو نفر آدم با دست می‌توانستند از این خانه بردارند بپرند آن خانه.

ببینید افتخار اینهاست. ارزش اینهاست. آیا پیامبر اکرم (ص) نمی‌توانستند یک جهیزیه مفصل تشکیل دهند؟ اگر پیامبر (ص) اشاره‌ای می‌کردند، این مسلمانانی که در اطراف ایشان بودند، بعضی‌هایشان هم آدم‌های متمکنی بودند، پول هم داشتند از خدای می‌خواستند که بیایند و یک هدیه‌ای بدهند، کمکی بکنند، نکرند. چرا نکردند؟ برای اینکه من

و شما یاد بگیریم. و الا بنشینیم و تعریف کنیم و خوشمان بیاید و بعد هم یاد بگیریم، چه فایده‌ای دارد؟ استفاده‌اش را نمی‌بریم. نسخه طبیب را که انسان نباید بگذارد روی طاقت‌تمایش کند. باید عمل کنیم تا بهره‌اش را ببریم.

رژیم غذایی را باید عمل کنید تا فایده‌اش را ببرید. اینها رژیم غذایی روح است، رژیم غذایی سخت جامعه است. صحت خانواده است باید عمل شود. ساده برگذار کنید. □



اینکه می‌بینید

ما گفتیم ۱۴ سکه

بیشتر عقد

نمی‌کنیم، نه

برای این است

که چهارده سکه

بیشتر اشکالی

در ازدواج ایجاد

می‌کند خیر.

چهارده هزار سکه

هم باشد، ازدواج

اشکالی ندارد

و فرقی ندارد.

این است که

آن جنبه معنوی

ازدواج، غلبه

پیدا کند بر جنبه

مادی. مثل یک

تجارت و معامله

نباشد. داد و ستد

مادی نباشد.

اگر تشریفات را

کم کردید، جنبه

معنوی تقویت

خواهد شد

می‌گیرند. حالا هم که مقررات ثبت است و درج در محاکم مراکز ثبت رسمی است و هیچ تشریفات ندارد؛ می‌توانند خیلی راحت و بدون تشریفات این ازدواج را انجام دهند.

### ۱۴ سکه سنت جاهلی

خود آن کسی که مشرّع مهر است؛ که نبی اکرم (ص) باشد، که از همه کائنات بالاتر است و دختر مطهره و عزیزه او که از همه زنان عالم از اولین و آخرین بالاتر است و شوهر او که امیر المؤمنین علیه السلام باشد که از جمیع خلائق از اولین و آخرین بعد از پیامبر (ص) بالاتر است، برای این دو که جوان بودند، زیبا بودند، عنوان داشتند، محترم بودند، اول شخص مدینه بودند، دیدید پیغمبر چقدر مهر قرارداد؟ پیامبر (ص) آمد و همه اینها را شکست، برای اینکه مانع ازدواج می‌شود. اینها مانع از ازدواج دخترها و پسرها می‌شود. گفت این چیزها را رها کنید. ازدواج شروعش آسان است. از لحاظ شرایط مادی سهل‌ترین است، آنچه که در ازدواج مهم است رعایت‌های بشری و انسانی است.

### ۱۴ سکه چرا اصرار بر ۱۴ سکه؟

اینکه می‌بینید ما گفتیم ۱۴ سکه بیشتر عقد نمی‌کنیم، نه برای این است که چهارده سکه بیشتر اشکالی در ازدواج ایجاد می‌کند خیر. چهارده هزار سکه هم باشد، ازدواج اشکالی ندارد و فرقی ندارد. این است که آن جنبه معنوی ازدواج، غلبه پیدا کند بر جنبه مادی. مثل یک تجارت و معامله نباشد. داد و ستد مادی نباشد. اگر تشریفات را کم کردید، جنبه معنوی تقویت خواهد شد.

در ازدواج، آنچه که اتفاق می‌افتد، یک حادثه و پیوند انسانی است، نه یک معامله پولی و مالی، اگر چه یک مالی هم در بین هست در شرع مقدس اسلام، آن مال جنبه نمادین دارد. جنبه رمزی دارد. خرید و فروش و بده بستان نیست.

### ۱۴ چشم و هم چشمی

خانواده‌ها روی چشم و هم چشمی، جهیزیه را برای خودشان یک معضل می‌کنند. بعد که این معضل را خودشان به یک نحوی تحمل کردند، تازه نوبت دیگران است که رنج این معضل را ببرند. برای خاطر این که وقتی شما در جهیزیه دخترتان این همه وسایل درست کردید، بعد کسانی که دیدند، تکلیف آنها چیست؟ این چشم و هم چشمی‌ها آخر به کجا خواهد رسید؟ این همان مشکلاتی است که درست خواهد شد. اسلام می‌خواهد اینها نباشد.

### ۱۴ تقلید از خاندان پیامبر (ص)

بهترین دخترهای عالم، حضرت زهرا (س) بود. بهترین پسرهای عالم و بهترین دامادها هم، حضرت امیر المؤمنین (ع) بود. ببینید اینها چگونه ازدواج کردند؟ هزاران جوان زیبا و با اصل و نسب و قدرتمند و محبوب به یک تار موی علی ابن ابیطالب (ع) نمی‌ارزند. هزاران دختر زیبا و با اصل و نسب هم به یک تار موی حضرت زهرا (س) نمی‌ارزند. آن‌هایی که هم از لحاظ معنوی و الهی



تبیین چالش‌های زندگی  
خانوادگی، اجتماعی  
برای زنان

## هنر موازنه میان اولویت‌ها

نقش و ضرورت حضور زنان در جوامع از جمله موضوعات چالش برانگیزی است که طی دهه‌های اخیر به ابعاد مختلف آن بیش از پیش پرداخته شده و رهبر معظم انقلاب نیز تاکنون سخنان بسیاری در این خصوص بیان فرموده‌اند. میبخت زن و خانواده نیز از جمله زیرمجموعه‌های این موضوع است که در مطلب ذیل به بررسی مجموعه فرمایشات و دیدگاه‌های رهبر معظم انقلاب در این باره می‌پردازیم. ■

■ دکتر فهیمه فرهندپور

کارهای عبادی و خدایسندانه دین اسلام در نماز و روزه و حج... خلاصه می‌شود و هرگز به این فکر نمی‌کنند که بوسیدن و محبت کردن به فرزندان نیز عملی خدایسندانه است. چنین تفکراتی نشان می‌دهد که افراد توجه لازم را به روایات و احادیث ندارند؛ زیرا در حوزه خانواده روایات بسیاری است که کارهای ساده و گاه پیش پا افتاده‌ای را عملی عبادی برمی‌شمرد. به عنوان مثال حدیث داریم که وقتی مردی لقمه در دهان همسر خود می‌گذارد، نفر سوم آن سفره فرشتگان الهی است یا در روایت دیگری آمده مردی که برای تهیه رزق خانواده خود تلاش می‌کند، همانند جهادگری در راه خدا است.

از دیگر ابعاد و آثار مقدس دانستن امر ازدواج دو بخش تکلیفی و وضعی است. باخت در زندگی مشترک، باخت مشترک است و فرد نمی‌تواند همسر خود را بدبخت کند مگر اینکه خودش هم بدبخت شود.

مادران باید به این نکته توجه داشته باشند و هیچ وقت فرزندشان را علیه همسران تحریک نکنند، چرا که این نه تنها زندگی فرزندان را تلخ می‌کند، بلکه پایه‌های یک خانواده را سست می‌کند.

■ امر مقدس



بر اساس دیدگاه‌ها و نظام گفتمانی مقام معظم رهبری در مورد جایگاه و محتوای مسائل زنان و خانواده، در این حوزه چند مبنا و اصل وجود دارد که اصل و مبنای اول، نگاه به ازدواج و خانواده به عنوان یک امر مقدس است. واکاوی تفکرات سکولاریسمی نشان‌گر این نکته است که تمام تلاش جریان سکولار بر آن است تا تقدس و مقدس بودن ازدواج را در میان افراد جامعه از بین ببرد و از اهمیت و ارزش آن بکاهد، چرا که وقتی امری مقدس باشد افراد جامعه به عنوان امری ارزشمند به آن بنگرند، از صدمه و هجمه‌ها در امان خواهد بود.

رهبر معظم انقلاب تعبیری در این خصوص دارند؛ ایشان می‌فرمایند: در تمامی ادیان، مراسم ازدواج امری مذهبی است که در مکان مذهبی و مقدس ادیان و با حضور و به وسیله روحانی دینی آنها برگزار می‌شود.

پیامبر (ص) نیز در بیان عظمت امر ازدواج می‌فرماید: هیچ بنایی در اسلام از خانواده و ازدواج بالاتر نیست و ایشان طلاق را هم بدترین حلال برمی‌شمردند. ما باید در زمینه نگاه و پژوهش نسبت به ازدواج به عنوان امری مقدس به متون دینی همچون قرآن کریم رجوع کنیم. برای مثال خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «و من آیاته ان جعل لکم من انفسکم ازواجاً...» حال اگر از این منظر به ازدواج به عنوان امری مقدس نگاه شود، ازدواج از اولویت بیشتری برخوردار خواهد شد و همانند سایر کارهای مقدسی که در زندگی روزمره نسبت به باقی کارها اهمیت بالاتری دارند مانند نماز خواندن مورد توجه بیشتر قرار خواهد گرفت. به اعتقاد برخی



#### ۴. هویت خانواده

اصل دیگر مطرح در حوزه زن و خانواده، نگاه به خانواده به عنوان یک هویت دوگانه اخلاقی و حقوقی است. موضوعی که جامعه ما غالباً درباره آن دچار مشکل است، زیرا اکثر افراد جامعه به خانواده به صورت تک بعدی می‌نگرند یا بر مبنای حقوقی و یا بر مبنای اخلاقی صرف با آن مواجه می‌شوند، در حالی که با هر کدام از این هویت‌ها به تنهایی خانواده بر ریل خوشبختی نمی‌افتد. نگاه دو هویتی نسبت به خانواده در اسلام نشانه در هم آمیختگی آرمانگرایی و واقع بینی در تفکر اسلامی است. اسلام هم به جنبه‌های اخلاقی خانواده اشاره می‌کند و هم به رعایت مقررات و موارد حقوقی خانواده تذکر می‌دهد. خداوند در قرآن کریم حتی برای همسران پیامبر (ص) که بالاترین و بهترین همسر ممکن بودند هم امر و نهی‌های حقوقی دارد و خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید اگر برخی کارهای غیر حلال را انجام دادند، آنها را طلاق بده.

نکته مهم دیگر در این حوزه این است که هر کدام از این دو جنبه هویتی خانواده زمینه‌ها، اقتضائات و لوازم متفاوتی دارد، یعنی برای تشکیل و تداوم خانواده باید به تمامی این موارد توجه داشت و همه را در کنار هم جمع کرد و بر ضرورت توجه به زمینه‌ها، اقتضائات و لوازم متمایز هر یک از این دو وجه در امری مانند آموزش، تربیت، تبلیغ، ترویج، فرهنگ سازی و... تاکید داشت.

#### ۴. هنر ابراز علاقه

خداوند سبحان در قرآن کریم می‌فرماید: باید میان مرد و زن مودت و رحمت وجود داشته باشد و بر اساس هندسه قرآن باید ابتدا مودت باشد، به این معنا که رفتار محبت آمیز باید باشد و حتی اگر محبت قلبی نباشد، ابراز احساسات خود محبت را ایجاد می‌کند، پس مودت، رحمت هم به دنبال خود دارد. به همین دلیل است که خداوند می‌فرماید: دروغ در جهت ابراز محبت به همسر جایز است. پس حتی اگر واقعی نیست، به دروغ باید محبت را ابراز کرد و همین امر و تکرار آن سبب واقعی شدن آن به مرور می‌شود. در جایی دیگری می‌فرماید: اگر زنت را دوست نداری، به خاطر خدا با آن بساز، خدا بخواهد عشق در این رابطه شکوفه خواهد کرد. این همان نکته کلیدی است که این روزها در جامعه ما به آن توجه لازم نمی‌شود.

زن و مردان امروزه حتی اگر عشق واقعی هم در میان نشان وجود داشته باشد اما راه و رسم ابراز آن را بلد نیستند و همین عدم هنر ابراز علاقه به طرف مقابل مشکلات بسیاری در جامعه به وجود آورده تا جایی که گاه والدین این ابراز علاقه را از فرزندان خود نیز دریغ می‌کنند و فرزندان نیز به طبع نمی‌آموزند چگونه به والدین خود محبت و علاقه‌شان را نشان دهند.

#### ۴. شباهت‌ها و تفاوت‌ها

سومین اصل و مبنای حوزه خانواده توجه به شباهت‌ها و تفاوت‌های زن و مرد است، این تفاوت و تشابه در جایگاهی



.....

خداوند سبحان

در قرآن کریم

می‌فرماید: باید

میان مرد و زن

مودت و رحمت

وجود داشته

باشد و بر اساس

هندسه قرآن

باید ابتدا مودت

باشد، به این معنا

که رفتار محبت

آمیز باید باشد و

حتی اگر محبت

قلبی نباشد، ابراز

احساسات خود

محبت را ایجاد

می‌کند، پس

مودت، رحمت

هم به دنبال خود

دارد

جنبه تکوینی و در جایگاهی جنبه‌ای تشریحی دارد. طرفداران مکتب فمینیست معتقدند ما یک جنس داریم و یک جنسیت، جنس به معنای جنبه‌های فیزیولوژیکی است و جنسیت به معنای اخلاق، نقش و منش است. آنها می‌گویند مرد و زن تنها در جنبه جنس با یکدیگر تفاوت دارند. به این معنا که ممکن است فردی جنسش زن باشد، اما جنسیتی مردانه داشته باشد. اگر از بچگی دست دختران تفنگ بدهی و دست پسران عروسک، در آینده اخلاقشان متفاوت می‌شود و به واسطه این گزاره مردانه و زنانه بودن نقش‌ها را رد می‌کنند و می‌گویند هر کسی با هر جنسیتی می‌تواند هر نقشی را بپذیرد.

اما از نظر ما این گزاره غلط است، ما می‌گوییم بله، جنسیت زن و مرد از نظر فیزیولوژیکی متفاوت است و خداوند نظام تشریحش را بر مبنای همین تفاوت تکوینی بنا کرده، یعنی اگر قرار است فیزیولوژی زنانه، فیزیولوژی باروری باشد، دگرخواهی را در وجود این جنس بیشتر می‌کند و همین می‌شود که فرزندآوری برای زنان امری مورد علاقه است و نگرهبانی و پاسداری از خانواده مورد علاقه مردان است. هر چند در برخی موارد مشاهده می‌شود از جنسیت به عنوان ابزاری برای تحقیر یا بها دادن بیش از حد به یک فرد استفاده می‌شود که این خود کاری بسیار اشتباه و دور از آداب اجتماعی است. به عنوان مثال اگر پسری از سوسک بترسد می‌گویند مگر پسر از سوسک می‌ترسد؟ اما وقتی دختری از سوسک می‌ترسد، سریع به کمکش می‌روند، در حالی که در روایات داریم که شجاعت از مادر به فرزند می‌رسد، پس اگر پسران شجاعی بخواهیم باید مادران شجاعی داشته باشیم.

#### ۴. مواجهه با تنوع نقش‌ها

حقیقتی که جوامع باید در خصوص زنان بپذیرد آن است که زنان نسبت به مردان می‌توانند نقش‌های بیشتری را عهده‌دار باشند. با توجه به این اصل، زنان نیز باید ابتدا درک صحیحی نسبت به توانایی‌های خود به دست آورند تا بتوانند بین نقش‌های پیش رویشان انتخاب کنند که با توانایی‌هایشان سازگارتر است و هنر اولویت بندی را در زندگی بیاموزند و به نقش‌هایشان بر اساس اولویت توجه و رسیدگی کنند تا در تمامی آنها موفق شوند.

از سوی دیگر نمی‌توان یک همسر یا مادر را به بهانه نقش مهم همسر بودن و مادر بودن از داشتن نقش‌های اجتماعی منع کرد، زیرا نقش‌های خانوادگی و نقش‌های اجتماعی، هر دو در جایگاه خود حائز اهمیت است. اینجا همان جایی است که یک زن باید اولویت بندی درستی نسبت به نقش‌های خود اتخاذ کند. به این معنا که نباید بنا به علت اولویت نقش‌های خانودگی، نقش‌های اجتماعی چون تحصیل را کنار گذارد اما در کنار آن نباید توجه بیش از حد به نقش‌های اجتماعی باعث ضعف در ایفای نقش همسری و مادری نیز شود. پس باید تلاش کرد که بین اولویت‌ها توازن و مدیریت ایجاد کرد و هنر مدیریت کردن یکی از ضرورت‌های امروز جامعه زنان در کشور است. □

# سنت‌های دست و پاگیر

دکتر امیرحسین بانکی پور فرد



ولی پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) این مسأله را مانعی اساسی برای ازدواج نمی‌دانستند. پیامبر اسلام (ص) فرموده‌اند: «هرکس از ترس فقر ازدواج نکند، حتماً نسبت به خداوند متعال بدگمان شده است. حتی در جای دیگر روایت شده به کسی که از فقر شکایت می‌کرد، توصیه فرمودند ازدواج کن، بعد از عمل به توصیه ایشان، معیشت وی وسیع شد. همچنین خداوند در قرآن کریم نیز صراحتاً بیان کرده: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» اما اینکه بسیاری از جوانان مجرد مشکلات اقتصادی را مانع ازدواج قلمداد می‌کنند در حالی است که بسیاری از آنان از نظر سطح پایگاه اقتصادی و اجتماعی وضع بهتری نسبت به جوانان متأهل دارند. این پدیده ریشه در گرایش به تجمل‌گرایی، کسب رفاه و توقع بیشتر از زندگی دارد که همگی ناشی از زیربناهای فرهنگی است. بنابراین بخش بسیاری از موانع اقتصادی ریشه در موانع فرهنگی دارد.

در همین زمینه رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند: موانع فرهنگی ازدواج را دست کم نگیرید. البته موانعی هم وجود دارد، ولی همه اقتصادی نیست. موانع اقتصادی بخشی از مشکل است، عمده موانع فرهنگی است؛ عادت‌ها، تفاخرها، تکاثر، چشم و هم‌چشمی‌ها، تجمل‌طلبی‌ها اینها است. که یک مقدار نمی‌گذارد آن کاری که باید انجام گیرد، صورت پذیرد. باید شما و خانواده‌هایتان این گره‌ها را باز کنید.

بدیهی است که توسعه شهرنشینی و تمرکز بر رفاه فردی یا فردگرایی، در رفتارهای مربوط به ازدواج جوانان تغییر ایجاد نموده، اما مشکل مالی نمی‌تواند به عنوان عامل بازدارنده باشد، زیرا افراد متعلق به پایگاه‌های اقتصادی اجتماعی بالاتر نیز به این مشکل اشاره کرده‌اند. بنابراین مشکلات مالی یک امر نسبی بوده و سطح انتظار فرد از زندگی می‌تواند تعیین‌کننده تشخیص فرد از مشکلات مالی باشد.

## ۱ ایده آل خواهی افراطی

رعایت ترتیب سنی در ازدواج فرزندان، افزایش سطح توقعات و انتظارات غیرمادی فرد و خانواده و گرفتار شدن به نوعی آرمان‌زدگی و ایده‌آل‌خواهی افراطی در انتخاب همسر آینده، در کنار بالا رفتن سطح توقعات مادی، گرایش به تجمل‌گرایی، چشم و هم‌چشمی و شیوع آداب و رسوم دست و پاگیر و غلط، متأسفانه باعث نوعی وسواس، سختگیری و نهایتاً دلمردگی و دلزدگی برای انتخاب همسر و ازدواج در جوانان می‌شود.

گرایش پسران جوان برای احراز موقعیت‌های بالای اقتصادی اجتماعی قبل از ازدواج و برخی دختران برای احراز موقعیت‌هایی همانند مردان و اشتغال در مشاغل خارج از خانه و ایجاد نوعی تغییر در نقش‌های جنسیتی، از آسیب‌های فرهنگی بزرگی است که اکنون دامنگیر بخشی از جامعه ما است. همچنین شیوع برخی بی‌بند و باری‌ها و آزادی‌ها در روابط دختران و پسران، جوانان را به نوعی بی‌رغبتی به ازدواج کشانیده است، زیرا در این حالت این

ازدواج امری ساده، بی‌تکلف و بدون تشریفات است که طی آن، زن و مرد ضمن انشاء خطبه عقد، پیمان زندگی مشترک می‌بندند و مرد به مقدار امکاناتش، چیزی یا مبلغی را به عنوان صدق و نشانه صداقت، تقدیم به همسر می‌کند.

رهبر معظم انقلاب در خصوص بی‌تفاوتی جامعه نسبت به ازدواج جوانان از آن به عنوان مسأله‌ای مهم یاد کردند و فرمودند: «به نظر من بر روی مسأله ازدواج جوانان، خود جوان‌ها، اولیای خانواده‌هایی که جوانان متعلق به آنها هستند و مسئولان ذی‌ربط مرتبط با دانشگاه، فکر کنند و تصمیم بگیرند. نگذاریم سن ازدواج که امروز متأسفانه بالا رفته؛ به خصوص در مورد دختران ادامه پیدا کند. بعضی از تصورات و سنت‌های غلط در مورد ازدواج وجود دارد که اینها دست و پاگیر و مانع از رواج ازدواج جوان‌ها است. این سنت‌ها را باید عملاً نقض کرد.»

سیره گفتاری و رفتاری پیامبر اسلام (ص) و اولیاء دین، آسان‌گیری در ازدواج است. حضرت محمد (ص) درباره ازدواج می‌فرمایند: بهترین ازدواج‌ها آن است که آسان انجام شود. اما این حقیقت ساده در بعضی موارد، از مسیر سهل و بی‌آلایش خود خارج شده و به دلائل گوناگون، به آداب و رسوم و توقعات مادی و غیرمادی زایدی مبتلا شده؛ به طوری که موانع و مشکلات ازدواج را بیشتر کرده است. برخی از رایج‌ترین این موارد به قرار زیر است.

## ۲ موانع فرهنگی یا اقتصادی

به اعتقاد برخی، عمده‌ترین مانع ازدواج جوانان، مشکل اقتصادی است. چنین عقیده‌ای تنها مربوط به دوران فعلی نیست؛ در صدر اسلام نیز بسیاری به این مشکل استناد می‌کردند،



.....

جامعه مانند ازدواج تعریف می‌کنند. در اثر تحولات گسترده اجتماعی، افراد قادر نیستند به درک مطلوبی از ازدواج و چگونگی رویارویی با آن برسند. از سوی دیگر به اعتقاد «شرلین»، با تبدیل زود هنگام ازدواج از حالت عرف به یک دوستی و همدمی، ازدواج به ازدواج فردی مبدل شده و در ازدواج فردی، هدف افراد بیشتر رفاه و کمال فردی است.

همچنین تغییر معیارهای گزینش همسر، خارج شدن شیوه همسرگزینی از شکل سنتی و تغییر نگرش جوانان نسبت به ازدواج و ترس و نگرانی ناشی از سوء سابقه ذهنی نیز از جمله موانع انتخاب مناسب است. تحقیقات نشان می‌دهد که تقریباً دو سوم از دختران و پسران مجرد جامعه آماری دوست دارند همسرشان را مستقیماً خود و از روی عشق و علاقه انتخاب کنند. در صورتی که بیش از دو سوم از پاسخگویان متأهل و طلاق گرفته، ازدواج به شکل سنتی و با نظارت خانواده را بهترین نوع انتخاب می‌دانند.

#### ❑ سن ازدواج

کم بودن سن و بالا بودن آن گاهی مانع است. البته صرف پایین بودن سن، نشانه عدم رشد عقلی نیست، بلکه سن کم اغلب باعث انعطاف پذیری، گذشت و نشاط روحی بیشتر به همراه توقعات پایین تر و آسیب پذیری کمتر و سازگاری بیشتر با همسر و نهایتاً آرامش بیشتر زندگی خواهد شد. در بالا رفتن سن به خصوص در دخترانی که از سن بچه دار شدن آنها گذشته است نیز آکراه اطرافیان وجود دارد. در اینجا این نکته را باید در نظر داشت که گاهی بالا رفتن سن منجر به کسب تجربه بیشتر در رسیدن به پختگی می‌شود و باید توجه داشت که «زوجیت» مستقل از فرزندآوری است. چه بسا افرادی در سنین پایین نیز از موهبت بچه دار شدن محروم هستند، اما بیشترین آرامش را در زندگی مشترک خود تجربه خواهند کرد.

بنابراین حفظ سلامتی و نشاط روحی و جسمی معطوف به رعایت نکات بهداشتی، پزشکی، ورزشی و تغذیه‌ای است. از این رو می‌توان موانعی را که به خاطر کم بودن تفاوت سنی در جامعه مطرح می‌شود نیز در نظر نگرفت؛ خصوصاً که تمایل جوانان به ازدواج با همسالان بیشتر شده و طبق تحقیقات انجام شده، علی‌رغم ذهنیت عمومی، موفقیت این ازدواج‌ها هم بیشتر بوده است.

#### ❑ موانع انگاری تحصیلات

تحصیل و ازدواج هیچ‌کدام مانع دیگری نیست، اما نوع انتخاب مانع تحصیل است. پس با انتخاب صحیح فردی که تمایل به کسب تحصیلات بالا در همسر خود دارد و درک شرایط موجود در زمان تحصیل از قبیل بیکاری، شغل پاره وقت، کم بودن اوقات فراغت و... از جانب همسر و خانواده او و نهایتاً پایین آوردن توقعات مادی و معنوی طرفین، می‌توان در زمان مناسب به ازدواجی پایدار دست یافت. البته بالا رفتن سطح تحصیلات می‌تواند به رشد فکری و کسب آگاهی بیشتر خانواده‌ها کمک کند و زمینه را برای انتخاب آگاهانه فراهم سازد. □

#### تحصیل و ازدواج

هیچ‌کدام مانع

دیگری نیست،

اما نوع انتخاب

مانع تحصیل

است. پس با

انتخاب صحیح

فردی که تمایل به

کسب تحصیلات

بالا در همسر

خود دارد و درک

شرایط موجود در

زمان تحصیل از

قبیل بیکاری،

شغل پاره وقت،

کم بودن اوقات

فراغت و... از

جانب همسر

و خانواده او و

نهایتاً پایین آوردن

توقعات مادی و

معنوی طرفین،

می‌توان در

زمان مناسب به

ازدواجی پایدار

دست یافت.

افراد بدون پرداخت هزینه‌های مادی و معنوی مسئولیت زندگی مشترک، اقدام به برقراری ارتباط با جنس مخالف، خارج از چهارچوب زندگی مشترک می‌کنند. در ادامه به بعضی موانع فرهنگی و اجتماعی به طور خاص اشاره می‌شود.

#### ❑ مشکلات خانوادگی

مشکلات خانوادگی یکی از موانع مهم ازدواج است؛ مشکلاتی همچون تفاوت سطح فرهنگی خانواده‌ها، افزایش سطح توقع خانواده‌ها در انتخاب همسر، دخالت‌ها و سختگیری‌های بی‌مورد، کفیل یا سرپرست خانواده بودن پسر، بیماری والدین، آسیب‌های اجتماعی خانواده مثل فوت، طلاق، اختلاف والدین، اعتیاد و سوء سابقه هر کدام به نوعی روی تصمیم‌گیری جوانان در مورد ازدواج تأثیر می‌گذارد.

از آنجا که در جامعه ایرانی نهاد خانواده و تعاملات درون آن علی‌رغم تحولاتی هنوز ساختار سنتی خود را حفظ کرده، پایگاه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خانواده و به ویژه رفتار و تعاملات والدین می‌تواند نقش عمده و تأثیرگذار تقویت‌کننده یا بازدارنده در امر ازدواج و تداوم آن را در زندگی مشترک آینده فرزندان داشته باشد.

#### ❑ سخت‌گیری جاهلانه و انتظارات بالا

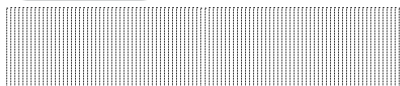
عدم آگاهی نسبت به معیارهای لازم برای انتخاب همسر مناسب می‌تواند به تأخیر در ازدواج، یأس یا ازدواج ناموفق بیانجامد. در ضمن وجود چشم و هم چشمی، زیاده خواهی در بین دختران و پسران و خانواده‌های آنان و توقع و انتظارات زیاد و بی‌مورد افراد و خانواده‌ها می‌تواند سبب افزایش سن ازدواج و بروز تجرد قطعی در دختران و پسران باشد.

همچنین در شرایط فعلی به دلیل تقاضای کافی برای ازدواج از طریق پسران، ترسی در دختران در ابتدای سن ازدواج از عدم دسترسی به همسر مناسب وجود ندارد. لذا توقع و انتظارات دختران و خانواده‌های آنان افزایش یافته است. این مسأله بر پسران تأثیر گذاشته و آنان را با نوعی بی‌رغبتی مواجه نموده که این خود زنگ خطری است برای دختران در آستانه انتخاب و خانواده‌های آنان تا به معضل دختران دهه ۵۰ مبتلا نگردند.

#### ❑ نگرش‌های غلط

یکی از نتایج فرایند مدرنیزاسیون تغییر نگرش‌ها و ایده‌های افراد جامعه است «در دنیای مدرن امروزی افراد به نگرش‌هایی در زمینه انتخاب همسر دست یافته‌اند که دایره انتخاب همسر را محدودتر می‌کند. بنابراین با تغییر در نگرش‌های حاصل از مدرنیزاسیون، سن آغاز زناشویی بالا رفته و افراد در سنین بالاتری همسر انتخاب می‌کنند.

همچنین یکی از نتایج منفی این تغییر نگرش‌ها، غیر رسمی شدن ازدواج است. «استرانگ» در این خصوص می‌نویسد: غیر رسمی شدن ازدواج به معنی کم‌رنگ شدن هنجارهای اجتماعی است که رفتار مردم را در رسوم معمول



بررسی نگاه اسلامی به ابعاد مالی ازدواج

# برکت بهتر است یا ثروت؟



ازدواج اساساً یک پیمان انسانی-الهی است و اصطلاحاً جنبه نرم‌افزاری و ویژگی‌های خلقی و انسانی در آن بسیار پررنگ‌تر از اموری است که زمینه آن را فراهم می‌کند، اما گریزی هم از مسائل مادی و عادی نیست. اگرچه سر انسان در آسمان است، ولی بالاخره پایش در زمین است و باید با اقتضائات طبیعی و مادی نیز هماهنگ باشد. برای ازدواج سه اصل کلی داریم که توجه به این اصول می‌تواند از جمله در مسأله اقتصادی راهنما باشد و ما را از مسائل حاشیه‌ای و فرعی برهاند.



بسیاری از جوانان مجرد و خانواده‌هایشان وجود برخی مشکلات مالی را مانع اصلی در مسیر ازدواج می‌دانند و یا توقعات مالی بیش از حد از شریک زندگی آینده‌شان دارند و به این بهانه‌ها، از تشکیل خانواده استنکاف می‌کنند. در گفتگو با حجت‌الاسلام والمسلمین علی سرلک، عضو هیئت علمی دانشگاه هنر و مدرس حوزه و دانشگاه نگاه اسلامی به ابعاد اقتصادی ازدواج و تشکیل خانواده و نحوه مواجهه با نگاه‌های اشتباه در این حوزه، به گفتگو بررسی شده است. ■

« چه الزاماتی از لحاظ مالی در مورد ازدواج وجود دارد؟ در بحث‌های اسلامی از نظر مالی باید چه اقداماتی انجام شود تا یک ازدواج سالم و موفق صورت بگیرد؟



## مهریه، جهیزیه، ولیمه، عروسی و... چه جایگاهی در مباحث اسلامی دارند؟



.....

اگر بحث ازدواج متمکن‌ها و متمولین با هم‌دیگر است، چون تمکن دارند (البته فرض ما هم این است که مال‌شان را از راه حلال کسب کرده‌اند)، شاید منع آن چنانی نباشد و جامعه هم سرزنش نکند؛ فقط خط قرمز این است که تبرّج، خودنمایی و تفاخر نداشته باشند. نوع مهریه، ولیمه و برگزاری مراسم طوری نباشد که جامعه را دچار احساس ناکامی کند. یعنی به رخ کشیدن نباشد.

اما اگر ثروتمند نیستند، برای برگزاری مراسم عروسی و ولیمه و... واقعاً به زحمت می‌افتند. گاهی حتی وام و قرض می‌گیرند که این کار اصلاً سفارش نشده است. مثلاً پیغمبر صلوات‌الله‌علیه‌وآله در مورد مهریه فرموده‌اند «برکت در مهریه، کم است.» مهریه سوپاپ اطمینان برای بحث طلاق و جدایی نیست. مهریه، دین زن است بر عهده، مرد. مثل چکی است که انسان کشیده و باید ببیند آیا امکان پرداخت و برگرداندنش را دارد یا نه؟ اگر دارد، هر چه سبک‌تر بگیرند و شرایط تشکیل زندگی را با مدارا آسان‌کنند (مخصوصاً خانواده، عروس)، پایه‌های زندگی مشترک‌شان محکم‌تر می‌شود.

هر چقدر که می‌خواهند، در شناخت، در رفت‌وآمد، در آشنایی طرفین و در ویژگی‌های آنها سخت بگیرند، اما اگر در شرایط تشکیل زندگی، مترزخانه و مهریه و... سخت بگیرند، بنای زندگی را ناخواسته برپای و بنیان ضعیفی قرار داده‌اند. تجربه و تحلیل و توصیه‌های دینی می‌گوید که انسان هر چه می‌تواند، باید در این مرحله آسان بگیرد.

به نظرتان مشکلات مالی چه هنگامی می‌تواند مانع ازدواج باشد؟ آیا در اسلام سفارش شده که شما تا زمانی که فلان مشکل را داری (مثلاً اگر کار نداری) نمی‌توانی ازدواج کنی؟! یا مثلاً اگر طرف سربازی نرفته، بعد ازدواج می‌کند و دخترخانم را منتظر می‌گذارد یا دچار مشکلات مالی می‌شود. **به نظر شما آیا باید این مشکلات رفع شود و بعد ازدواج صورت بگیرد؟**

قرآن می‌فرماید «فَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا» کسانی که امکان ازدواج ندارند، باید عفت بورزند و فعلاً خویشتن‌داری کنند. یک اصل داریم که اگر آن مشکلات مالی، غیر قابل حل هستند و مانع زندگی می‌شوند، فعلاً عفت بورزند. مثلاً طرف واقعاً در فقر مطلق به سر می‌برد، بلکه بدهکاری هم دارد. البته مثال‌های دیگر مثل سربازی، محل زندگی، تحصیل، داشتن خواهر و برادر بزرگ‌تر اصلاً مانع ازدواج نیست.

ضمن این که با بعضی اشخاص نباید ازدواج کرد که بحثش مفصل است؛ مثلاً کسانی که اصلاً با هم تفاهم خانوادگی و شخصیتی ندارند و صرفاً علاقه‌ای بین‌شان شکل گرفته، یا کسانی که بیماری‌های ژنتیکی جنسی دارند، یا معتاد به مواد افیونی (مخصوصاً از نوع جدیدش) هستند، یا عادت به شراب‌خواری و می‌گساری دارند. وصلت با این‌ها برای خانواده‌های متدین و مخصوصاً

هر چقدر که

می‌خواهند، در

شناخت، در

رفت‌وآمد، در

آشنایی طرفین

و در ویژگی‌های

آنها سخت

بگیرند، اما اگر در

شرایط تشکیل

زندگی، مترز

خانه و مهریه و...

سخت بگیرند،

بنای زندگی را

ناخواسته برپای

و بنیان ضعیفی

قرار داده‌اند.

تجربه و تحلیل و

توصیه‌های دینی

می‌گوید که انسان

هر چه می‌تواند،

باید در این مرحله

آسان بگیرد

**اصل اول** این است که خداوند پشتیبان زندگی خانوادگی است؛ به تعبیر قرآن کریم «يُعِينَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ». لذا در روایات داریم اگر کسی صرفاً به دلیل فقر ازدواج نکند، به خدا سوءظن برده و باید در مورد ایمانش تجدید نظر کند. خداوند حتماً زندگی‌های مشترک را با «رزق من حیث لا یحسب» خودش پشتیبانی می‌کند. پس بنیاد اقتصادی زندگی مشترک باید بر اساس توکل و اعتماد به خدا باشد، مگر در شرایط استثناء که به آنها اشاره خواهیم کرد.

**اصل دوم** این است که در مسائل زندگی و مخصوصاً در اوایل زندگی، قاعده و مبنا را بر قناعت و ساختن و کنار آمدن و سخت‌نگرفتن بگذارند و نیز وارد نشدن به بازی‌های عبث و بی‌فایده. چشم و هم‌چشمی. اگر یکی از دو طرف یا هر دو طرف با خانواده‌هایشان، مخصوصاً در اوایل زندگی در مورد تشریفات و مراسم و جزئیات، متنه به خشخاش بگذارند، زندگی را از آغاز به انحراف برده‌اند. پس اصل بر قناعت (به معنی درست کلمه‌اش) و البته تلاش و فراهم کردن امکانات بیشتر (مثلاً خانه بزرگ، مرکب مناسب و...) است. این‌ها نه تنها هیچ مانعی ندارد، بلکه سفارش هم شده است.

**اصل سوم** در مسائل اقتصادی این است که همواره باید توجه کنیم که مدیریت اقتصادی زندگی یعنی تلاش برای به دست آوردن، مرد به عنوان کسی که نفقه بر عهده‌اش است، باید تمام توان خود را به کار بگیرد. معنی دقیق آیه «لَا يَكْفُلُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» این است که «از همه، وسع و توان خودت باید استفاده کنی تا تکلیفت را انجام بدهی». معمولاً مرد اگر تلاشگر خوبی باشد، در خانم‌ها و زندگی مشترک اعتراض و ایراد و دلخوری وجود نخواهد داشت. معمولاً خانم‌ها و فرزندان همین که شاهد تلاش و زحمت واقعی مرد باشند، دیگر سخت نمی‌گیرند. غرزدن، گلایه‌مندی و توقعات وقتی مطرح می‌شود که گمان می‌کنند در برنامه‌ریزی پدر یا همسر خانواده خلأیی وجود دارد و خلأها تبدیل می‌شود به طرح توقعات و مسائلی که ممکن است خدای ناکرده مشکلات بعدی را به وجود بیاورد.

این سه اصل در مورد اصول ساماندهی فضای اقتصادی زندگی خانوادگی است. اگر به آنها توجه شود، زندگی در مسیر بهره‌مندی پیش می‌رود یا این که واقعاً نیازشان برطرف خواهد شد. یعنی مثلاً اگر نیاز به خانه دارند، برطرف می‌شود، اگر نیاز به ماشین دارند، برایشان فراهم می‌شود یا بی‌نیاز می‌شوند. فرض کنید فاصله، بین محل کار و منزل ممکن است آن قدر کم شود که اصلاً نیازی به وسیله نداشته باشند. یا برای اجاره، منزل نیاز است که ماهانه به فرد پول برسد، اما اگر خانه دار شود، دیگر نیازی به اجاره نخواهد داشت.

اگر افراد واقعاً به این اصول عمل کنند، یا نیازشان به اقتضات زندگی مادی برطرف می‌شود یا از آن بی‌نیاز می‌شوند. زندگی این افراد آرامش دارد. البته آرامش منافاتی با سختی ندارد، اما آرامش که باشد، تلخی به هیچ وجه نیست.

کسانی که در این فضاها نیستند، بسیار ممنوع است. در مورد مسأله اقتصادی اگر امکان تأمین زندگی مختصری را دارند، مثلاً می‌توانند با کمک بزرگ‌ترها خانه‌ای اجاره کنند و...، نباید از ازدواج طفره برونند. بعضی‌ها حقوق دارند، اما می‌گویند باید شغل ثابت یا خانه شخصی داشته باشیم. این یعنی مسئولیت‌گریزی و عدم تکلیف به زندگی.

اولاً اگر همسراهل مدارایی داشته باشند، چرخه زندگی که بچرخد، مشکلات اقتصادی روزه روز کمتر می‌شود. ثانیاً آیا مجردی و مجرد ماندن اشکالات و مشکلاتی ندارد؟ بالاخره عاقل همیشه باید هزینه و فایده را در نظر بگیرد. جوانی که زمان ازدواجش رسیده است، اگر ازدواج کند، حتماً دشواری‌ها و مسئولیت‌هایی به سراغش خواهد آمد. اساساً رشد در تحمل درست رنج‌های به موقع است، اما اگر ازدواج نکند، آیا در مجردی از این رنج‌ها و مشکلات خبری نیست؟ یعنی آدمی که ازدواج نمی‌کند، حقیقتاً آیا دیگر رنجی نخواهد داشت؟

نه! مشکلات آن طرف را هم باید دید؛ هزاران مشکل روانی، درونی، ذهنی و بعد از مدتی، عدم امکان تشکیل زندگی. یادمان باشد هر وقت که تلاش می‌کنیم مشکلات واقعی و طبیعی را حل کنیم، هر چه جلوتر می‌رویم، اتفاق بهتری برای خودمان می‌افتد.

اما مشکلات غیر طبیعی، رنج‌هایی که خودمان ساخته‌ایم و مشکلاتی که با عدم اقدام به موقع ایجاد کرده‌ایم، آن رنج‌ها را یا حل نمی‌کنیم یا ظاهراً حل می‌کنیم! به قول حاج آقا مجتبی تهرانی (که خدا رحمت‌شان کند) «رج هست، ولی کج هست». یعنی طرف ممکن است به یک امکانی رسیده باشد، ولی آن امکان در برآیند و مجموعاً او را جلو نبرده است. مثل ورزشکاری که با دوپینگ به کاپ و مدال می‌رسد، ولی به زودی آبرویش خواهد رفت؛ مدال‌ش را می‌گیرند و از میادین ورزشی محروم می‌کنند. افرادی که سراغ رنج‌های نامبارک می‌روند (مثل رنج‌های مجردی که شرایط ازدواج را دارد)، در واقع دچار تخیل راحت بودن است. به زودی معلوم خواهد شد چنین کسی اگر هم آرامشی داشته باشد، متأسفانه آرامش قیل از طوفان است.

### اگر والدین عروس یا داماد بر انجام مراسم‌های پرخرج، پرهزینه یا غیر ضروری اصرار داشته باشند، زوج جوان چگونه باید این موضوع را حل کنند؟

بعضی‌ها بیشتر از سرعادت و چشم و هم‌چشمی به این موضوع اصرار می‌کنند. بعضی‌ها هم گمان می‌کنند این اصرار، به نفع زندگی است.

اگر داماد یا خانواده او امکان تأمین آن شرایط را دارد (به شرط این که از اسراف و تفاخر دور باشد) مانعی ندارد؛ بالاخره شأن‌شان اقتضا می‌کند. اما اگر چنین امکان مالی و اقتصادی ندارند، به نظرم باید توضیح بدهند و تبیین کنند که به نفع زندگی مشترک‌شان است که چنین مراسمی برگزار نکنند و این قدر هزینه نکنند.

اگر زندگی از اول بر پایه مدارا باشد، زندگی محکم‌تری

در مورد مسأله اقتصادی اگر امکان تأمین زندگی مختصری را دارند، مثلاً می‌توانند با کمک بزرگ‌ترها خانه‌ای اجاره کنند و...، نباید از ازدواج طفره برونند. بعضی‌ها حقوق دارند، اما می‌گویند باید شغل ثابت یا خانه شخصی داشته باشیم. این یعنی مسئولیت‌گریزی و عدم تکلیف به زندگی

خواهند داشت.

بعضی از زوج‌های جوان به دلیل شرایطی که همسرشان و خانواده آنها گذاشتند، از اول زندگی گرفتار قرض و وام شدند و زندگی‌شان آن‌چنان که باید، سرپا و برقرار نشد. مثل دنده‌ای که از آغاز به پای خودش یک وزنه بسته باشد، از اول شتاب نمی‌گیرد و از خیلی‌ها جا می‌ماند. تبعات آن تصمیم اشتباه اول (این که امکانات مادی نداشتند، اما به انجام بعضی تشریفات غیر ضروری تن دادند) تا سال‌ها بر زندگی‌شان سایه خواهد انداخت.

### معیارهای اصلی و فرعی اسلام برای ازدواج کدامند؟

دو دسته معیار داریم؛ معیارهای ثابت که نمی‌شود در آنها ارفاق کرد و معیارهای متغیر. معیارهای ثابت سه سرفصل دارد:

**۱. اول محبت بین دختر و پسر است.** البته منظور عشق‌های آتشین و افلاطونی نیست. منظور، تمایل و کشش دختر و پسر نسبت به هم است که می‌خواهند در زندگی مشترک قرار بگیرند. باید به هم حس مثبتی داشته باشند و این حس در اثر شناخت‌ها و برخوردهای بعدی رشد کند.

**۲. دوم این که طرف مقابل‌شان متدین و هنجارگرا باشد.** تدین بحث بسیار مهمی است. در روایت هست که معصوم علیه‌السلام به شخصی فرمود: «دخترت را به یک شخص متدین بده؛ اگر دوستش داشته باشد، خوشبختش می‌کند و اگر دوستش نداشته باشد، اذیتش نمی‌کند.» یعنی انسان متدین بر اساس دینش باید منصف، مهربان و مسئولیت‌پذیر باشد. البته تدین هم توضیح دارد؛ چطور قابل شناخت است؟ چه ویژگی‌هایی سبب می‌شود بگوییم «ایشان متدین است یا حداقل از حد نصابی از تدین برخوردار است که می‌شود زندگی مشترکی با او تشکیل داد؟»

**۳. سوم، خوش برخوردی و خوش اخلاقی است که از دو عنوان مسئولیت‌پذیری و مهربانی نشأت می‌گیرد.** یعنی آدمی که خوش برخورد است، می‌داند با دیگران چگونه ارتباط برقرار کند. اولاً مسئولیت‌پذیر و ثانیاً انسان اهل محبتی باشد. در واقع ابراز احساسات کند و این خیلی در خوش برخوردی مؤثر است. هر کدام از این سه اگر نباشد، بنای زندگی مشترک، بنای پرمخاطره و پراز تزلزلی است. اما معیارهای متغیر کدامند؟ مثلاً بحث تناسب سنی، تحصیلات، تعداد فرزندان خانواده، شغل والدین، رشته، تحصیلی، قد و وزن، چاقی و لاغری و... معیارهایی هستند که متناسب با هر کسی متفاوتند. مثلاً نمی‌توانیم بگوییم کسی خوشبخت است که همسرش حتماً تحصیلات عالی داشته باشد.

ای بسا که نه! چون این طرف تحصیلات عالی ندارد، طرف مقابل هم نیازی به تحصیلات عالی ندارد؛ یا مثلاً خوشبخت کسی است که همسرش بلندقد یا کوتاه‌قد باشد. این‌ها بستگی به شرایط طرف مقابل و تناسبات طرفینی دارد.

# محبوب‌ترین سازه اجتماعی اسلام

« امروزه در فضای مجازی کارهایی تبلیغ می‌شود که فطرت خانواده را نشان گرفته و این تبلیغ‌ها تا آنجا پیش می‌روند که کلمه ازدواج را در فضای مجازی در کنار اعمال و کنش‌های نازیبا و بد قرار می‌دهد و ساحت این امر مقدس را لکه‌دار می‌کند. در حالی که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: در اسلام هیچ کاری محبوب‌تر از ازدواج وجود ندارد. که این جمله گوهر بار خود نشان از عظمت و تقدس امر ازدواج دارد. پس باید دانست که در اسلام محبوب‌ترین سازه اجتماعی ازدواج است، و مسجد، حرم و عبادتگاه همه در جایگاه‌های پایین‌تر قرار دارند.

رهبر معظم انقلاب در سخنانشان اهداف غیرانسانی سیاستمداران غربی را نه فقط جنگ افزوری بلکه تغییر دیدگاه افراد جوامع درباره مسائل مهمی چون ازدواج می‌دانند و متذکر می‌شوند که سیاستمداران غربی سعی در سبک و کوچک کردن نقش پراهمیت ازدواج در میان جوانان دارند تا جوامع بشری را ضعیف و کم‌قدرت کنند. امروز هر کسی که با خدا و پاک‌ها مشکل دارد، اگر بخواهد ازدواج را خراب کند، اسم آن را نگاه می‌دارد و درونش را خالی می‌کند و رسمش را عوض می‌کند. بنابراین زشتی‌هایی که ازدواج و پیوند پاک دوانسان را نکوهش می‌کنند و ازدواج با حیوان و یا همجنس را مطرح می‌کند و تاکید دارد نام ازدواج کنار این امر زشت قرار گیرد تا قداست امر ازدواج را از بین ببرد و امر قبیح را در جوامع بشری رواج دهند.

فارغ از تمام تفاوت‌هایی که میان مردم جهان وجود دارد، برای انجام ازدواج به روش طبیعی و فطری آن، در هر نطقه از دنیا، مراسمی گرفته می‌شود که یکی از نقاط مشترک آن، مکان برگزاری مراسم ازدواج است، در اسلام مسجد، در مسیحیت کلیسا و در هر دین و آیین دیگری هم در مکان مقدس مربوط به همان دین و آیین این مراسم مقدس برپا می‌شود، چراکه ازدواج در هر دینی امری مقدس است و ذاتی خدایی دارد. به همین منظور است که خطبه ازدواج در هر دینی را عالم آن دین می‌خواند. رهبر انقلاب نیز در این خصوص در بیانات خود در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی فرمودند: «غالباً مراسم ازدواج، یک مراسم مذهبی است؛ مسیحیان آن را در کلیسا انجام می‌دهند، یهودیان آن را در کنیسه انجام می‌دهند؛ مسلمانان هم اگرچه در مسجد انجام نمی‌دهند، اما اگر بتوانند، در مشهد مشرفه، و الا در ایام متبرک دینی و عمدتاً به وسیله رجال دین، این را انجام می‌دهند. بنابراین صبغه، کاملاً صبغه دینی است. ازدواج یک جنبه قدسی دارد؛ این جنبه قدسی را نباید از آن گرفت. گرفتن جنبه قدسی به همین کارهای زشتی است که متأسفانه در جامعه ما رایج شده است.»

پس می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که در امر ازدواج مستقیماً دستور و امر خداوند سبحان دخیل است و دختر و پسر با یکدیگر اراده می‌کنند و پس از دریافت اذن خداوند زن و شوهر می‌شوند و کسانی که تا قبل عقد با یکدیگر غریبه بودند، می‌شوند افرادی که از مادر به یکدیگر محرم‌تر هستند. رهبر انقلاب در این زمینه می‌فرمایند: «همین ارتباط طبیعی و غریزی را خدای متعال مورد توجه خاص قرار داده و آن را مبارک کرده و برای آن اهمیت قائل شده و آثار طبیعی فراوانی برایش به وجود آورده است.»

اما این نکته نیز حائز اهمیت است که ازدواج فقط وصلت یک زن و یک مرد نیست، بلکه ازدواج وصلت دو خانواده است، اگر میان دختری یا پسر و خانواده‌هایشان تفاوتی در افکار و رفتارها وجود دارد، با توجه به این نکات می‌توان بر پایه افکار و رفتارهای شخص دختر و پسر، بدون توجه به خانواده‌هایشان تصمیم‌گیری کرد، اولین آن سبکه آن فرد در مسیری که در زندگی پیش گرفته است، مورد بعدی این است که تصمیم‌گیری آن فرد برای تغییر سبک زندگی و افکار خود بر اساس دل بوده یا عقل، چرا که دل را نمی‌توان پایه و برهان قوی برای ثبات تغییرات اساسی دانست. □

**وضعیت اقتصادی امروز جامعه مشخصاً نسبت به گذشته سخت‌تر شده است. برخی این را بهانه می‌کنند که ازدواج را به تعویق بیندازند. توصیه شما به این افراد چیست؟**

برداشت من این است که امروز شرایط اقتصادی بدتر نشده، توقعات ما بیشتر شده. یعنی ثروت و دارایی‌های ما نسبت به ۵ سال یا ۱۰ سال پیش بیشتر است. حتی فقیرهای ما امکاناتشان بیشتر شده، ولی احساس فقرشان هم گسترش پیدا کرده. متأسفانه مصرف‌گرایی همه ما را نسبت به آنچه داریم، تقریباً ناراضی کرده. احساس فقر از خود گسترده‌تر و کشنده‌تر است، آزارش هم بیشتر است. البته حتماً همیشه کسانی بوده‌اند که وضع مالی‌شان سقوط کرده و بدتر شده، ولی آنها استثناء هستند و درصدشان زیاد نیست. پس فکر می‌کنم ما بیش از آن که فقیرتر شده باشیم، احساس فقرمان بیشتر شده؛ آن هم در اثر تقویت روحیه مصرف‌گرایی. مصرف‌گرایی بیشتر شده‌ایم و به همین دلیل، قدرت انتخاب ما ضعیف‌تر و تردیدهای ما بیشتر شده است. اما در این شرایط چه باید بکنیم؟

«اولاً اگر مشکل این است، باید این مسأله را در خودمان حل کنیم. یعنی بدانیم واقعاً با امکانات متعارف مادی هم می‌توانیم خوشبخت شویم. خوشبختی اتفاقی است که بیش از مهارت‌های ارتباطی، از روحیه و توان اندیشه ناشی می‌شود و نه الزاماً از امکانات. باید این جنبه را در خودمان تقویت کنیم.»

«ثانیاً توصیه می‌کنم خانواده‌ها (مخصوصاً دختر و پسر) که اوایل ازدواج و زندگی‌شان هست (راجع به توقعات‌شان، شفاف و متواضع گفتگو کنند، ولی به معنی تحکم و تحمیل نباشد؛ نه از طرف دختر به پسر و نه از طرف پسر به دختر. مثلاً اگر دختر خانم توقعاتی در مورد محل زندگی، نوع لباس، مسکن و تغذیه دارد، باید شفاف بگوید، منتها این توقع، پشتش اعتراض نیست و صرفاً اطلاع‌رسانی است. طرف مقابل هم باید با شفافیت و صداقت بگوید «من این کار را به این دلیل برای شما انجام می‌دهم» یا «آن کار فعلاً در قدرت من نیست.» به تعبیر حضرت علی علیه‌السلام نگذاریم ابهامی که محل تخم‌ریزی شیطان است، فضای زندگی را به تلخ‌کامی و سوءتفاهم بکشاند. به نظر من باید شفاف و صادقانه و البته غیر متوقع بیان شود؛ یعنی اگر تأمین نشد، نباید طرف مقابل گلیه کند. بنابراین زن و شوهر مخصوصاً اوایل زندگی باید زیاد با هم حرف بزنند.»

«نکته سوم که در احساس خوشبختی، علیرغم مشکلات و کمبودها خیلی مؤثر است، بحث تقویت معنویت است. در دنیا ثابت شده در خانواده‌هایی که معنویت، نیایش و عبادت وجود دارد، میزان رضایت‌مندی افزایش پیدا می‌کند، اما اگر خدای ناکرده معنویت نباشد و یکی از دو طرف یا هر دو طرف، اهل عبادت، نماز، روزه و بندگی نباشند، به همان میزان مجال می‌دهند که سختی‌ها و مشکلات، پرتنگ‌تر و تلخ‌تر به چشم بیایند و ذائقه‌ها را تلخ کنند. □



## گفتگو با نگارنده کتاب «مطلع عشق» نهضت خانواده سازی

اقدامات لازم را انجام دهم. من هم با کمال اشتیاق تا پایان همان سال، مجموعه خطبه‌ها، سخنان و توصیه‌هایی که توسط حضرت آیت‌الله خامنه‌ای گفته شده بود را جمع‌آوری کردم. جالب است که وقتی کتاب «مطلع عشق» به سرانجام رسید، دوستان باورشان نمی‌شد. چرا که فکرمی‌کردند از این جلسات پراکنده که نوعاً احساس می‌شد نکات ثابتی در آنها گفته می‌شود، چنین مجموعه جامع و کاملی به دست آید.

به اعتقاد من باید یک نهضت خانواده‌سازی در جامعه شکل بگیرد. یک عزم ملی باید به میدان بیاید تا خانواده‌ها، دولت و نهادهای غیردولتی نظیر روحانیت، همه دست به دست هم دهند و این امر را به شایستگی مدیریت کنند تا هم جوانانی که درس ازدواج هستند به این امر نائل شوند و هم به کسانی که تأخیر در ازدواج داشته‌اند، کمک شود.

### بنابراین تمام محتوای این کتاب برگرفته از جلسات خطبه خوانی عقد است؟

در مقدمه کتاب «مطلع عشق» یادآوری کرده‌ام که این کتاب مدعی آن نیست که مجموعه دیدگاه‌های رهبر انقلاب را در موضوع خانواده و ازدواج ارائه کرده باشد. بلکه تنها مربوط به جلسات خطبه خوانی عقد است. بنده سراغ سخنان دیگر آقا نرفتم. در بخش منابع کتاب هم این موضوع نمایان است.

البته لازم است در این زمینه نکته‌ای را بگویم. نباید ارائه دیدگاه‌های رهبری از دیدگاه کلان ایشان فاصله داشته باشد. یعنی گاهی من احساس می‌کنم در بعضی از آثاری که می‌بینم، مثل اینکه دارند یک نظری را بر اساس سخنان

کتاب «مطلع عشق» از جمله آثاری است که طیف وسیعی از مخاطبان را به خود جذب کرده است. این اثر که به همت حجت الاسلام والمسلمین محمد جواد حاج علی اکبری گردآوری و تدوین شده؛ گزیده بیانات، توصیه‌ها و رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را در باره باید‌ها و نیاید‌های ازدواج در اختیار جوانان، زوج‌های جوان و خانواده‌ها قرار داده و تاکنون بیست و سه بار تجدید چاپ شده است. گفتگویی در خصوص چند و چون این کتاب با نگارنده آن انجام شده که در ادامه آمده است. ■

### انگیزه تدوین کتاب «مطلع عشق» از چه زمانی در شما به وجود آمد؟

من این توفیق را داشتم که در جلسه عقد بردارم که به همراه دختران و پسران جوان دیگری در مراسم خطبه خوانی رهبر انقلاب شرکت کرده بودند حضور پیدا کردم. فضای آن جلسه، زیبایی، طراوت، صمیمیت، حکمت و معنویت آن برای من به یاد ماندنی بود. اما از همه بیشتر و به یاد ماندنی‌تر، مباحثی بود که آقا در یک ربع ساعت مطرح و در ضمن آن نکته‌هایی مهم و جالب دیگری را نیز بیان کردند. حسرت خوردم که چرا این مطالب منتشر نمی‌شود. از دوستان پرسیدم که آیا در سایر جلسات عقد هم، این چنین نکاتی گفته می‌شود؟ گفتند بله. وقتی متوجه شدم که این سخنان منتشر نشده، احساس کردم که یک جفای چند جانبه صورت گرفته است.

یعنی هم به جوانان و هم به خانواده‌ها ظلم شده زیرا با منتشر نشدن این سخنان ارزشمند آنها از بهره‌مندی سخنان و توصیه‌های آقا برای تشکیل خانواده و ادامه بهتر زندگی مشترک محروم شده‌اند. بالاخره این توفیق نصیب جمع معدودی از جوانان می‌شود که در مجالس عقدی حضور داشته باشند که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای خطبه عقد را جاری می‌کنند، اما بقیه جوانان ما که آنها هم فرزندان معنوی رهبر عزیزمان هستند چرا باید از دانستن این نکات محروم باشند. از طرفی هم حقیقتاً احساس می‌کردم یک ظلمی به رهبر عزیزمان هست که چرا این چهره صمیمی از ایشان در این جلسات نباید ارائه شود.

بر همین اساس این موضوع را با دوستان در میان گذاشتم و قرار شد بنده در این خصوص





.....

برای خیلی‌ها  
جذاب و شیرین  
بود که حضرت  
آیت‌الله خامنه‌ای  
خیلی صمیمی  
کنار زوج‌های  
جوان نشسته  
و مثل فرزندان  
خودشان با آنها  
گفتگو می‌کنند.  
خطبه عقدشان  
را می‌خوانند و  
با شیرینی آنها را  
بدرقه می‌کنند

پیامبر و ائمه است. سیره صحیح را در مورد ازدواج و برنامه‌های آن نظیر مهریه، جهیزیه، جشن عقد، تشریفات و... می‌توان در سیره ممتاز ازدواج امیرالمؤمنین (ع) و حضرت زهرا (س)، که ازدواج دو معصوم است، یافت. مخصوصاً روش پیامبر عزیزمان (ص) در مواجهه با این برنامه می‌تواند بسیار سودمند باشد. این ارجاع به سیره هم از خصوصیات رهبر انقلاب است.

خصوصیت دیگر این کتاب این است که تذکرات و مطالبی که در این جلسات مطرح شده و از طریق این کتاب در اختیار مردم قرار گرفته است، از جانب رهبری اسلامی مطرح می‌شود. این مسائل را یک کارشناس معمولی مطرح نمی‌کند. برای جامعه و برای مخاطب جوان و خانواده‌ها مهم است که مطالب و توصیه‌ها از چه جایگاهی مطرح می‌شود. وقتی از جایگاه ولایت مطرح می‌شود، در واقع مبتنی بر اندیشه وحی و مبتنی بر سیره اولیاء خدا است. بنابراین هم از لحاظ نظری و هم دریافت نکته‌های کاربردی و عملی، برایشان امنیت خاطر می‌آورد.

### با توجه به اینکه زمانی رئیس سازمان ملی جوانان بودید، وضعیت ازدواج رادر کشور چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به دلیل ساختار جوان کشور، در شرایط عادی و معمولی به سرنمی‌بریم بلکه شرایط ما شرایطی خاص است. الان قله هرم جمعیتی کشور حدود ۲۴ سال است که خیلی معنادار است. در چنین موقعیتی مسئله تشکیل خانواده، آن هم خانواده پاک و پایدار مهم جلوه می‌کند و باید جزء دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های اصلی خانواده‌ها، جوانان و نظام ما باشد. به نظر من باید یک نهضت خانواده‌سازی در جامعه شکل بگیرد. یک عزم ملی باید به میدان بیاید تا خانواده‌ها، دولت و نهادهای غیردولتی نظیر روحانیت، همه دست به دست هم دهند و این امر را به شایستگی مدیریت کنند تا هم جوانانی که در سن ازدواج هستند به این امر نائل شوند و هم به کسانی که تأخیر در ازدواج داشته‌اند، کمک شود. ضمن اینکه با اتخاذ تدابیری همه جانبه باید از شتاب‌زدگی‌ها و طرح‌های شتاب‌آلود که غافل از مقتضیات فرهنگ‌سازی، آموزش و پایداری‌سازی خانواده هستند و صرفاً تشویق‌کننده ازدواج هستند، جلوگیری شود. باید به شیوه‌ای عمل کرد که هم سهم کمی و هم سهم کیفی ازدواج به شایستگی ادا شود.

اگر این ملاحظات رعایت نشود، ما در آینده با ضایعات جدی روبرو خواهیم شد. از طلاق‌های عاطفی و طلاق‌های قانونی گرفته تا عواقب شوم دیگری مثل ازدواج در سنین بالا که عوارض سنگینی برای جامعه ما خواهد داشت.

از طرفی اگر اهتمام جدی به این موضوع نشود، پدیده مجردین سن بالا که به یأس از ازدواج رسیده‌اند، زیاد خواهد شد که آن هم عوارض روحی، فکری، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خاص خودش را خواهد داشت. بنابراین باید همه به میدان بیاییم تا این سنت اسلامی و الهی را که راز برتری ما نسبت به غرب است مورد توجه قرار دهیم و حفظ کنیم. □

رهبری تحمیل می‌کنند. در حالی که وقتی ما می‌خواهیم راجع به موضوع خاصی از سخنان ایشان استفاده کنیم و آنها را کنار هم قرار دهیم، باید توجه داشته باشیم که ساختار را هم باید از نگاه کلان رهبری استخراج کرد. در غیر این صورت برداشت‌ها و اجتهادات شخصی غالب می‌شود که به اصل سخن ایشان و در عین حال مقصودی که ایشان از گفتن آن سخن داشتند آسیب می‌رساند.

### آیا رهبری کتاب را دیده‌اند و یا نظر خاصی در رابطه با آن اظهار کرده‌اند؟

بله، یکی از امتیازات این اثر این بود که قبل از انتشار، کتاب را جهت ملاحظه و اعلام نظر به رهبر انقلاب دادیم. در ابتدا که این کتاب را دیدند، برای ایشان جالب و شیرین بود که از جلسات پراکنده عقد، یک چنین مجموعه‌ای به دست آمده است. در هر صورت به تفصیل نگاه کردند و تذکراتی هم برای من فرستادند. مواردی مربوط به بعضی از روایات و استنادات آن بود که آنها را اصلاح کردیم و یکی دو نکته از خاطرات مربوط به عقد ازدواج خود حضرت آقا که در بعضی از این جلسات اشاره شده بود، به مجموعه اضافه شد و در کل، خوشبختانه کتاب مورد پسند ایشان قرار گرفت.

### به نظر شما دلیل استقبال از این کتاب چیست؟ به عبارت دیگر این کتاب از چه خصوصیات ویژه‌ای برخوردار است؟

به نظر من آن چیزی که کار را خیلی جذاب کرده، ترکیب دو حوزه مطالب کلی و معرفتی و نکات کاربردی و عملی است. ما گاهی صرفاً نکات ناظر به بخش‌های عملی و کاربردی را در نظر می‌گیریم. در واقع یک سپهر معرفتی را به روی مخاطب باز نمی‌کنیم و یا بالعکس. در نتیجه کار ناقصی به مخاطب ارائه می‌شود. ویژگی این جلسات این بود که هم نکاتی در ارتباط با مسائل شناختی و معرفتی مطرح می‌شد و هم چند نکته کاربردی برای زوج‌های جوان گفته می‌شد. این ترکیب، ترکیب بدیع و دلنشینی است که وقتی کنار هم می‌گذاریم، اثری مثل «مطلع عشق» تدوین می‌شود.

در این سال‌ها که این اثر در اختیار خانواده‌ها، جوانان و دست‌اندرکاران عرصه ازدواج قرار گرفته، تمام بازخوردهای مربوط به این آن، نشانگر این نکته است که تأثیر ویژه‌ای در ذهن و جان مخاطب داشته است.

ویژگی مهم دیگر این است که اولاً جامعه باخبر شد که بالاخره رهبر عزیز ما علاوه بر آن شأن ولایی و حکومتی، این چنین جلوه‌های ویژه‌ای هم دارند. یعنی در ارتباط با خانواده‌سازی و ازدواج که یکی از آن چهار واقعه مهم زندگی هراسانی محسوب می‌شود، رهبر انقلاب اسلامی طبق سیره و سنت اولیاء خدا در این زمینه هم اهتمام و توجه بسیار دارند. برای خیلی‌ها جذاب و شیرین بود که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای خیلی صمیمی کنار زوج‌های جوان نشسته و مثل فرزندان خودشان با آنها گفتگو می‌کنند. خطبه عقدشان را می‌خوانند و با شیرینی آنها را بدرقه می‌کنند.

اما یک ویژگی خاص دیگر، ارجاع رهبر انقلاب به سیره



## مطلع عشق

ازدواج سرو کار دارند چه جوانان و چه خانواده‌ها تبدیل کرده است. همچنین استقبال چشمگیر از این کتاب را نیز خود، مؤید این مطلب برمی‌شمرد. کتاب «مطلع عشق» دارای نثری روان و نکات بدیعی است که به دل می‌نشیند و از این رو مطالعه آن برای خواننده شیرین و جذاب است. دستخط رهبر معظم انقلاب در ابتدای این کتاب با تبریک و توصیه‌هایی به عروس‌ها و دامادها آورده شده است. در بخشی از متن کتاب می‌خوانیم:

هر انسانی هم زن و هم مرد در طول زندگی، در شبانه روز مشکلاتی دارد و با پیش آمدها و حوادثی مواجه است. این حوادث اعصاب را می‌کوبد و خسته می‌کند. انسان‌ها را دچار ناآرامی و سراسیمگی می‌کند. فرد وقتی وارد محیط خانواده شد، این محیط امن و امان به او تجدید قوا می‌بخشد. او را آماده یک روز دیگر و یک شبانه روز دیگر می‌کند. خانواده برای تنظیم زندگی انسان خیلی مهم است. البته خانواده باید خوب اداره شود، باید سالم اداره شود. این بهره‌ای است که مرد و زن از این خانواده آرام می‌برند و بهره‌کاری آنها را در بیرون خانواده بالا می‌برد، به آن اهمیت و ارزش می‌دهد و آن را با ارزش و با کیفیت می‌کند. فرصت ازدواج و آرام گرفتن در یک مجموعه خانواده، یکی از فرصت‌های مهم زندگی برای مرد و زن است. این یک وسیله آسایش، آرامش روحی، و وسیله دلگرم شدن به تداوم فعالیت زندگی است، و وسیله تسلی، و وسیله پیدا کردن یک غمخوار نزدیک است، که برای انسان در طول زندگی بسیار لازم است.

(خطبه عقد مورخ ۱۳۸۰/۱۲/۹) □

کتاب «مطلع عشق» به همت حجت الاسلام والمسلمین محمدجواد حاج علی اکبری گردآوری و تدوین شده است. کتاب فوق‌گزیده‌ای از بیانات و رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه‌ای در خصوص باید‌ها و نبایدهای امر مهم ازدواج خطاب به جوانان، زوج‌های جوان و خانواده‌ها است و انتشارات انقلاب اسلامی آن را منتشر و روانه بازار کتاب کرده است.

کتاب «مطلع عشق» که تاکنون بیست و سه بار تجدید چاپ شده، مشتمل بر یازده فصل است. عنوان چهار فصل اول این کتاب «کلام» و هفت فصل دیگر با عنوان «رهنمود» است. چهار فصل اول عبارت است از کلام اول که به موضوعات ازدواج، ناموس طبیعت، دستور شریعت می‌پردازد. کلام دوم که به موضوع کانون گرم خانواده می‌پردازد و کلام سوم که به موضوعات غروب عشق و قحطی عاطفه در غرب می‌پردازد و کلام چهارم که به موضوع حقوق متقابل زن و شوهر می‌پردازد. این چهار فصل بیشتر به مباحث معرفتی می‌پردازند و فلسفه ازدواج و رفتارهای زوجین را تبیین می‌کند.

هفت فصل بعدی کتاب هم توصیه‌ها و رهنمودهای رهبر معظم انقلاب در زمینه ازدواج خطاب به جوانان، زوج‌های جوان و خانواده‌های ایشان است. این هفت فصل در باب چگونگی مراسم ازدواج، تقسیم‌کار در خانواده، حذف تشریفات زائد، همینطور آغاز زندگی مشترک و تداوم آن است. عناوین این هفت فصل که بیشتر شامل توصیه‌ها و رهنمودهای عملی حضرت آیت الله خامنه‌ای است مشتمل بر رهنمود اول؛ با عنوان همسفر تا بهشت، رهنمود دوم؛ با عنوان بالاتر از واقعیت، رهنمود سوم؛ با عنوان هنر تقسیم‌کار، رهنمود چهارم؛ با عنوان سازش و سازگاری، رهنمود پنجم؛ با عنوان زندگی شیرین، رهنمود ششم؛ با عنوان هشدارها و یادآوری‌ها و رهنمود هفتم؛ با عنوان آسان‌گیری است.

حجت الاسلام والمسلمین حاج علی اکبری نگارنده کتاب «مطلع عشق» در خصوص ویژگی‌هایی که کتابش را از دیگر کتاب‌های منتشر شده با موضوع ازدواج متفاوت می‌کند به توجه و مطرح کردن مباحث معرفتی مربوط به امر مهم تشکیل خانواده را در کنار توصیه‌ها، راهکارها و بیانات ارزشمند و کاربردی رهبر معظم انقلاب، آیت الله خامنه‌ای برای زوج‌های جوان اشاره دارد و این ویژگی‌ها را عاملی می‌داند برای اینکه کتاب فوق‌الذکر اثری جامع، کامل و باب طبع خوانندگان از هر دسته و گروهی که به نوعی با موضوع



بانوان پس از ازدواج علاوه بر قرار گرفتن در جایگاه همسری، آماده پذیرش نقش مادری نیز می‌شوند. همان گونه که خانواده را مهم‌ترین رکن جامعه می‌دانیم، مادر را باید بنیان این رکن به شمار آوریم. در این بخش با زندگی، شخصیت و شیوه تربیتی یکی از برترین اسوه‌های مادری در عالم هستی آشنا می‌شویم.

## مادر هستی



دخت ماه مکه

شب مهتابی ربیع

سماع آسمان

است و نفسی پاکیزه دارد و عاقل و فهیم و دین باور است. بینش عمیق و عفت و پاکی این بانو چنان بود که تاریخ چنین می نویسد: او (آمنه) در آن روز، از نظر نسب و ازدواج، با فضیلت ترین دختران قریش بود. از صفات برجسته دیگر این بانوساده زیستی و دوری از جلوه های مادی است، به گونه ای که پیامبر اکرم (ص) می فرماید: همانا من فرزند زنی از قریشم که گوشت خشکیده می خورد.

### دین باوری

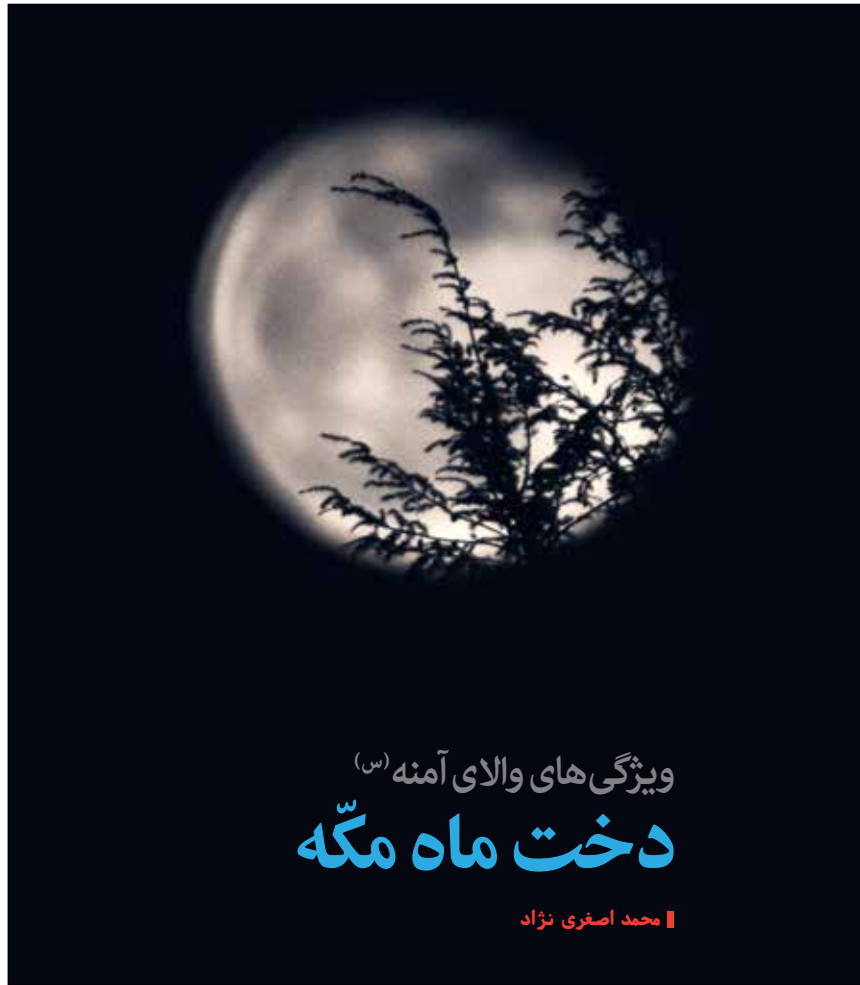
پیامبر گرامی اسلام را سید الناس و دیان العرب می خواندند. برخی با نگرش غیرعمیق به مسایل تاریخی و عقیدتی معتقدند که: چون آمنه قبل از ظهور اسلام می زیسته نمی تواند مؤمن باشد اما مورخان و پژوهشگران مسلمان بر این باورند که پدران و مادران پیامبرایمان داشتند. آنها برای اثبات این مطلب به سخن پیامبر (ص) استناد کرده اند که می فرماید: خداوند همواره مرا از پشت های پاک به رحم های پاک منتقل می ساخت تا اینکه به این دنیای شما آمدم و هرگز به افکار و ناپاکی های جاهلیت الوده نشدم.

از این حدیث شریف، که با عبارات مختلف بیان شده، پاکی وجود آمنه و طهارت فکری او ثابت می شود. بسیاری از دانشمندان مسلمان از فرقه های مختلف اهل سنت ایمان آمنه را بیان کرده، برای اثبات این امر از روایت زیر استفاده کرده اند: کعب الاحبار گفت: من در هفتاد و دو کتاب خوانده ام که فرشتگان، جز برای مریم و آمنه بنت وهب برای ولادت هیچ پیامبری به زمین نیامدند و جز برای مریم و آمنه، برای هیچ زنی حجاب های بهشتی را برپا نداشتند. و اقدی و گروهی از دانشمندان فرق مختلف اهل سنت، پس از ذکر حدیث فوق، می گویند: خداوند متعال هرگز زن کافر را در برابر زن با ایمانی مانند مریم (ع) قرار نمی دهد. اگر آمنه ایمان نداشت، هرگز مقامات مریم (ع) برای او به وجود نمی آمد. زیرا بین ایمان و کفر فاصله بسیار است و هرگز این دو جمع نمی شوند. شیخ صدوق نیز می فرماید: اعتقاد ما این است که پدران پیامبر (ص) از آدم تا عبدالله و ابوطالب و همچنین آمنه، مادر پیامبر، مسلم بوده اند.

امام صادق (ع) نیز می فرماید: جبرئیل بر پیامبر نازل شد و گفت: ای محمد (ص)، خداوند تعالی بر تو سلام فرستاد و گفت: من آتش را بر صلب و پشتی که تو را فرود آورد و بطنی که حامل تو بود و دامنی که تو را تربیت کرد، حرام کردم. مرحوم مجلسی (ره) می نویسد: این خبر دلالت بر ایمان عبدالله و آمنه و ابوطالب دارد زیرا خداوند آتش را بر جمیع مشرکان و کفار واجب کرده است و اگر اینان مؤمن نبودند، آتش بر آنان حرام نمی شد.

### محبوب و با حیا

ویژگی دیگر این بانوی بزرگوار حیا و ادب اوست که با واژه محشمله در میان عرب شناخته شده بود. در کتب لغت این واژه را اینگونه تعریف کرده اند: احتشام از حشمت گرفته شده و به معنای حیا داشتن است. حشمت به معنای ادب و حیا است و زیباترین صفتی است که بانوان کریمه می توانند



## ویژگی های والای آمنه (س) دخت ماه مگه

محمد اصغری نژاد

آمنه (س) دختر وهب بن عبد مناف است که مادر بزرگوارشان دختر عبد العزی بوده و نسب شریفشان به کلاب بن مره بن کعب بن لوی می رسد. پدر و مادر آمنه دختر عمو و پسر عمو بودند. خاندان بنو زهره همواره در افتخارهای بزرگ قریش و حوادث پر شکوه مکه شریک بوده، و تاریخ مکه با نام پر افتخار آنان مزین شده است.

عبد مناف، نیای سوم پیامبر اسلام، مغیره نام داشت، و قمر البطحاء خوانده می شد. او در قلب مردم موقعیتی ویژه داشت، تاریخ نگاران در باره اش چنین می نویسند: شعار او پرهیزگاری، دعوت به تقوا، خوش رفتاری با مردم و صلح و صلوات بود. سقایت و مهمانداری حجاج بیت الله الحرام با فرزندان عبد مناف بود، و این منصب با شکوه تا زمان پیامبر به قوت خود باقی بود.

آمنه دختر قمر البطحاء (ماه مکه) نه تنها زیبایی چهره بلکه ویژگی هایی چون پرهیزگاری، مردم داری و... را نیز از پدر به ارث برده بود. بره، مادر آمنه نیز از خاندان شریف و بزرگوار بنی کلاب بوده، در نسب با وهب بن عبد مناف اشتراک دارند. مادر بره، ام حبیبه نیز از همین نسب و از زیباترین جلوه ارحام مطهره به شمار می آیند.

آنچه بیش از هر چیز آدمی را جاودانه می سازد، صفات نیک و اخلاق شایسته اوست. ویژگی های اخلاقی افراد نشان دهنده عظمت شخصیت آنان است. برجسته ترین این صفات از زبان عبدالمطلب، پیر بطحاء بیان می شود.

عبدالمطلب، قبل از خواستگاری آمنه، نزد عبدالله، جوان برومند بنی هاشم آمد و چنین گفت: پسر، آمنه دختری است از خویشان تو و در مکه مانند او دختری نیست. سپس فرمود: سوگند به عزت و جلال خداوند، که در مکه دختری مثل او (آمنه) نیست زیرا او با حیا و ادب





## مهربان تر از مادر

ابن هشام مورخ مشهور از زبان حلیمه، دایه رسول خدا (ص) چنین نقل می‌کند: سالی که ما به قحطی و خشکسالی دچار شده بودیم به همراه شوهر و کودک شیرخوار خود با زنان بنی سعد به شهر مکه رفتیم تا هر کدام کودکی از قریش گرفته و برای شیردادن و بزرگ کردن به میان قبیله آوریم. شترپیری نیز همراه داشتیم که به خدا قسم قطره‌ای شیر نداشت.

شبی را که در راه مکه بودیم از بس کودک گرسنه ما گریه کرد خواب نرفتیم، نه در سینه من شیری بود که او را سیر کند و نه در پستان‌های شتر. تنها امید به آینده بود که ما را به سوی مکه پیش می‌برد. به هر ترتیبی بود خود را به شهر مکه رساندیم و به دنبال بچه‌های شیرخوار قریش رفتیم. هر کس نوزادی داشت به نزد ما می‌آمد و برای سپردن بچه خود با ما به گفتگو می‌پرداخت، با هر یک از زنان بنی سعد درباره شیردادن و پرستاری رسول خدا (ص) گفتگو می‌کردند همین که می‌فهمید آن کودک یتیم است از نگهداری و پذیرفتن او خودداری می‌کرد و می‌گفت: کودکی که پدرش مرده و تحت کفالت مادروجد خود زندگی می‌کند چه امید سود و بهره‌ای از او می‌توان داشت؟

هر یک از زنان بنی سعد کودکی پیدا کرده و آماده بازگشت به صحرا شدند و تنها من بودم که دسترسی به کسی پیدا نکردم و از پذیرفتن کودک آمنه هم روی همان جهت که یتیم بود خودداری می‌کردم. اما وقتی دیدم زنان بنی سعد می‌خواهند حرکت کنند به شوهرم گفتم: خوش ندارم که در میان تمام این زنان تنها من بدون آنکه بچه‌ای را پذیرفته باشم - دست خالی - به میان قبیله بازگردم، و به خدا هم اکنون می‌روم و همان بچه یتیم را گرفته با خود می‌آورم. □

داشته باشند و در سایه آن آسودگی جسمی و روانی یابند. چریان خواستگاری فاطمه، همسر عبدالمطلب، از آمنه و آنچه در این مجلس به وقوع پیوست حیا و ادب این دختر برگزیده عرب را نشان می‌دهد: زمانی که همسر عبدالمطلب به منزل وهب بن عبد مناف آمد، آمنه در مقابل او ایستاد و خوش آمدگفت و مقدمش را گرامی داشت. وقتی فاطمه نیکی‌های آمنه را دید، به مادرش گفت: من پیشتر آمنه را دیده بودم، فکر نمی‌کردم چنین با حسن و کمال باشد. سپس با آمنه گفتگو کرد و او را فصیح‌ترین زن مکه یافت. آنگاه از جای برخاست، نزد عبدالله شتافت و گفت: فرزندانم، در میان دختران عرب مانند او ندیدم. من او را می‌پسندم...

### ۴ فرزانی و فرهیختگی

فهییم بودن از صفات و ویژگی‌های اولیای الهی است. عبدالمطلب، آمنه را با کلمه عاقله ستوده است. آمنه عقیده عرب، در فهم و کمال بی‌نظیر بود. سخن این بانوی بزرگ در هنگام مرگ، نشان‌دهنده میزان خرد و درک اوست. او به فرزندش حضرت محمد (ص) می‌گوید: هر زنده‌ای می‌میرد، هر تازه‌ای کهنه می‌شود، هر گروهی فانی می‌شود و من می‌میرم اما یاد من همیشه هست. من خیر به جای گذاشتم و مولود مطهری [چون تو] زادم.

### ۴ فصاحت و بلاغت

از دیگر صفات دختر برگزیده مکه شیرینی بیان و گویایی کلام اوست. اشعار زیبایی که از او به جای مانده، گواه درستی این سخن است. او خطاب به فرزندش حضرت

محمد (ص) چنین سرود:

ان صح ما ابصرت فی المنام

فانت مبعوث علی الانام

من عند ذی الجلال و الاکرام

تبعث فی الحل و فی الحرام

تبعث بالتحقیق و الاسلام

دین ابیک آلبراهام

فان الله انهاک عن الاصنام

ان لا تو الیها مع الاقوام

معنای شعر به اختصار چنین است:

اگر خوابی که دیدم درست باشد، تو بر مردم مبعوث خواهی شد. از طرف خداوندی که دارای جلال و اکرام است برای بیان حلال و حرام مبعوث می‌شوی. برای حق‌گویی و اسلام که دین پدرت ابراهیم است، برانگیخته می‌شوی. پس خداوند تو را از پرستش بت‌ها و پیروی خویشان بازداشت.

### ۴ پاک و طهارت

پاکی و طهارت آمنه بر اهل مکه پوشید نبود. این طهارت به مناسبت‌های مختلف در سخنان و اشعار عرب مطرح شده است. در توصیف این بانوی کریمه چنین نوشته‌اند: به درستی که چهره‌اش (آمنه) مثل ماه نورانی بود، در زیبایی و کمال از بهترین زنان به شمار می‌آمد، و از نظر صفات و دودمان نیز از بهترین‌ها بود. □



## بهترین ازدواج

پیشنهاد ازدواج عبدالله با دخترش آمنه را مطرح نمود و او با کمال افتخار گفت: دخترمان همسر شایسته‌ای است برای فرزندت عبدالله! عبدالمطلب رو به فرزندش کرده و گفت: پسر من نظر تو در مورد این پیشنهاد چیست؟ به خدا سوگند! در میان دختران مکه، آمنه همتایی ندارد؛ زیرا او با حیا و ادب و عقل و دین باور و پاکدامن است. از سکوت عبدالله پدرش فهمید که او با این وصلت موافق است.

در همین حال فاطمه، مادر عبدالله، گفت: من به همراه بزه می‌روم و در منزل او، دخترش آمنه را می‌بینم اگر صلاحیت او را به همسری پسر عبدالله احراز کردم، به این پیوند رضایت خواهیم داد. وقتی که فاطمه همسر عبدالمطلب به منزل وهب بن عبدالمناف آمد، آمنه سلام الله علیها با گشاده رویی از او استقبال کرد و مقدمش را گرمی داشت. سرانجام وقتی فاطمه شایستگی و کمالات معنوی و حسن جمال آمنه را از نزدیک مشاهده کرد، و متوجه نوری که از چهره وی ساطع می‌شد گردید، گفت: بزه! من قبلاً آمنه را

بی شک پیوند میان حضرت عبدالله و حضرت آمنه که حاصل آن ولادت باشرف‌ترین و عزیزترین انسان هستی است، بسیار مهم و با برکت محسوب می‌شود. زیرا علاوه بر پیامدهای بی‌نهایت مثبتی که حاصل این ازدواج داشت، نفس آن هم امری مقدس و دینی بود و نبایستی برای این ازدواج، توجیهی مادی و ظاهری در نظر بگیریم. ازدواج میان آنان ازدواجی عادی و معمولی نبود و ازدواجشان هم خجسته‌ترین ازدواج‌ها بوده و خدای حکیم به آنان نظر و عنایت ویژه‌ای داشته است.

### مصباح حرم

ماجرای ازدواج حضرت عبدالله با حضرت آمنه به گونه‌های مختلفی نقل شده است. عالم فرزانه، مرحوم شیخ عباس قمی در این باره می‌گوید: چون عبدالله به سن شباب (جوانی) رسید، نور نبوت از جبین [پیشانی] او ساطع بود. جمیع اکابر [بزرگان] و اشراف نواحی و اطراف، آرزو کردند که به او دختر دهند و نور او را برابیند. زیرا که یگانه زمان بود در حسن و جمال، و در روز بر هر که می‌گذشت، بوی مشک و عنبر از وی استشمام می‌کرد و اهل مکه او را مصباح حرم می‌گفتند تا اینکه به تقدیر الهی، عبدالله با صدف گوهر رسالت پناه یعنی آمنه دختر وهب بن عبدمناف بن زهره بن کلاب بن مژه جفت گردید. بزه، مادر آمنه علیها السلام، با صلاح دید شوهرش وهب به منزل عبدالمطلب (ع) آمد و

# روز وداع یاران

عبدالله از طریق ازدواج فصل نوبنی از زندگی به روی خود گشود و شبستان زندگی خود را با داشتن همسری مانند آمنه روشن ساخت و پس از چندی برای تجارت راه شام را همراه کاروانی که از مکه حرکت می کرد، در پیش گرفت. زنگ حرکت نواخته شد و کاروان به راه افتاد و صدها دل رانیز همراه خود برد، در این وقت آمنه دوران بارداری خود را می گذرانید، پس از چند ماه طالع کاروان آشکار گشت، و عده ای به منظور استقبال از خویشان خود تا بیرون شهر رفتند.

پدر عبدالله نیز در انتظار پسر بود، دیدگان کنجکاو عروسش هم عبدالله را در میان کاروان جستجو می کرد، متأسفانه اثری از او در میان کاروان نبود و پس از تحقیق مطلع گردید که عبدالله در هنگام مراجعت در یثرب (مدینه) بیمار گشته و برای استراحت و رفع خستگی، میان خویشان توقف کرده است، استماع این خبر آثار آلوده و پریشانی در چهره هر دو پدید آورد و سیلاب اشکی از دیدگان پدر و عروس فروریخت.

عبدالمطلب بزرگترین فرزند خود به نام حارث را مأمور کرد که به یثرب برود و عبدالله را همراه خود بیاورد، ولی وقتی وی وارد مدینه شد اطلاع یافت که عبدالله یک ماه پس از حرکت کاروان با همان بیماری چشم از جهان بریسته است.

حارث پس از مراجعت جریان را به عبدالمطلب رساند و همسرش را نیز از سرگذشت شوهرش مطلع ساخت و آنچه از او باقی مانده بود پنج شتر و یک گله گوسفند و یک کنیز به نام ام ایمن بود که بعداً پرستار پیامبر (ص) شد. در برخی از گزارش ها آمده است که حضرت آمنه در مرتبه شوهر عزیزش این اشعار را سرود: «در کنار بطحا [ی مکه] کسی از خاندان هاشم محو شد [سر در گریبان خاک نمود] و همجواری لحد گشت در حالی که در بزرگواری و بخشندگی سر بر آورده بود. [زبانزد دیگران بود]. مرگ به یکباره او را [به سوی خویش] فرا خواند و او را اجابت کرد و نظیر فرزند هاشم [یعنی حضرت عبدالله] را در میان مردم رها ننمود [که زندگی کند بلکه جانش را گرفت]. شبانگاه رفته و سر بریش را برداشته و یارانش با ازدحام متوجه [بیکر] او شدند. اگر چنین است که مرگ و حوادث روزگار او را در ربوده [اشکالی ندارد] چرا که او سخاوتمند و بسیار مهرورز بود.»

بعد از وفات آن حضرت، آمنه خاتون هر سال برای زیارت مزار شریف همسرشان به آن منطقه می رفت. وقتی رسول خدا (ص) به سن شش سالگی رسید، حضرت آمنه طبق روال همیشگی خویش برای زیارت قبر شریف شوهرش عازم مدینه شد. در این سفر، حضرت عبدالمطلب و ام ایمن پرستار رسول خدا (ص) او را همراهی می کردند. واقعه جانگزار رحلت حضرت آمنه، ۴۵ سال پیش از هجرت نبوی (ص) مصادف با سال ۵۷۵ میلادی رخ داد. هنگامی که ایشان از زیارت آن مکان مقدس فارغ گشت، عازم مکه شد. در میانه راه در محلی به نام ابواء دارفانی را وداع گفته و به ملکوت اعلی پیوست. □

دیده بودم، ولی فکر نمی کردم اینقدر با حسن و کمال بوده و دلنشین باشد.

آنگاه در ضمن گفتگو متوجه شد که آمنه در سخن گفتن نیز دختری فصیح و ادیب است، و به نزد عبدالمطلب و عبدالله علیهما السلام آمد و گفت: پسر من! در میان دختران عرب هرگز دختری به این شایستگی یافت نمی شود. او به دلم نشست و برای همسری تو برگزیدم.

بعد از گفتگوهای ابتدایی، عبدالمطلب علیه السلام به منزل وهب بن عبد مناف آمده و از آمنه رسماً خواستگاری کرد. پدر آمنه با کمال خوشنودی و رضایت گفت: عبدالمطلب! دخترم هدیه است به فرزند شما و من هیچگونه مهریه ای نمی خواهم!

عبدالمطلب گفت: خداوند به تو جزای نیک عطا کند، دختر باید مهریه داشته باشد و افرادی از ما و شما لازم است که در این امر گواه باشند. بعد از آن مجلس جشنی ترتیب داده و اقوام هر دو طرف ضمن شرکت در عروسی، به این وصلت فرخنده شاهد بودند و این مراسم چهار روز به طول انجامید و در این مدت عبدالمطلب تمامی اهل مکه و نواحی آن را دعوت کرد و در ولیمه عروسی عبدالله اطعام نمود.

## دایره در دایره نور

مسعودی در باره نحوه ازدواج حضرت عبدالله با حضرت آمنه می گوید: وقتی عبدالله به پدرش عبدالمطلب گفت: پدر، در عالم رؤیا دیدم از بطحاء مکه خارج گشته، دیدم دو نور از پشتم خارج شد: یکی مشرق و دیگری مغرب را فرا گرفت و آن دو نور با سرعتی زیاد بیش از زدن پلک چشم دایره وار در پشت من قرار گرفتند.

عبدالمطلب فرمود: اگر رؤیای تو صادق باشد، از تو بهترین موجود جهانیان خارج می گردد. گویند حضرت عبدالله در حین ازدواج ۲۵ یا ۳ ساله بود. نکته جالب توجه آنکه حضرت آمنه از جمله دخترعموهای حضرت عبدالله بود.

در تاریخ آمده که پس از داستان ذبح عبدالله و نحر یکصد شتر، عبدالمطلب، عبدالله را برداشته و یک سربه خانه وهب بن عبد مناف که در آن روز بزرگ قبیله خود یعنی قبیله بنی زهره بود آورد و دختر او آمنه را که در آن روز بزرگترین زنان قریش از نظر نسب و مقام بود، به ازدواج عبدالله در آورد. حضرت عبدالمطلب در آن جلسه خطبه عقد را جاری کرد. او بلند شد و بعد از حمد و ثنای الهی خطاب به خانواده دختر گفت: این عبدالله فرزند من، که او را می شناسید از دختر شما آمنه با مهریه معین خواستگاری می کند. آیا شما راضی هستید؟

وهب پدر آمنه گفت: بلی، ما به این وصلت کاملاً رضایت داریم. عبدالمطلب گفت: ای حاضران مجلس! همه به این امر گواه باشید! بعد دو خانواده به هم دست داده و تهنیت گفته و شادی و روبروسی کردند. عبدالله در طول عمر تنها با آمنه ازدواج کرد و زن دیگری برنگزید و همچنین جناب آمنه بعد از ازدواج با عبدالله مدت کوتاهی زندگی کرد و دارفانی را وداع گفت. حاصل این ازدواج مبارک تنها یک فرزند و آن وجود مقدس خاتم الانبیاء حضرت محمد (ص) بود. □



## مادر هستی

صورتی که این نام در میان اعراب کم سابقه است. گفت: خواستم که در آسمان و زمین ستوده باشد. در این باره حسان بن ثابت شاعر دوران رسول خدا چنین می گوید:

فشق له من اسمہ لیجله

فقدو العرش محمود و هذا محمد

آفریدگار، نامی از اسم خود برای پیامبر خود مشتق نمود. از این جهت (خدا) محمود (پسندیده) و پیامبر او محمد (ستوده) است و هر دو کلمه از یک ماده مشتقند و یک معنی را می رسانند.

قطعاً، الهام غیبی در انتخاب این نام بی دخالت نبوده است. زیرا نام محمد، اگر چه در میان اعراب معروف بود، ولی کمتر کسی تا آن زمان به آن نام نامیده شده بود. طبق آمار دقیقی که بعضی از تاریخ نویسان به دست آورده اند، تا آن روز فقط شانزده نفر به این اسم نامگذاری شده بودند.

چنانکه شاعر در این باره گوید:

ان الذین سموا به اسم محمد

من قبل خیر الناس ضعف ثمان

کسانی که به نام محمد، پیش از پیامبر اسلام نامگذاری شده بودند، شانزده نفر بودند.

ناگفته پیداست که هر چه مصداق یک لفظ کمتر باشد، اشتباه در آن کمتر خواهد بود و چون کتاب های آسمانی، از نام و نشان و علائم روحی و جسمی او خبر داده بودند، باید علائم آن حضرت آنچنان روشن باشد که اشتباه در آن راه پیدا نکنند. یکی از آن علائم، نام آن حضرت است. باید مصداق آن به قدری کم باشد، که راه هرگونه تردیدی را در تشخیص پیامبر گرامی از بین ببرد. مخصوصاً هنگامی که بقیه اوصاف و علائم وی ضمیمه نام او گردد. در این صورت، به طور واضح کسی که انجیل و تورات از ظهور او خبر داده، به خوبی شناخته خواهد شد.

بعد از اینکه حلیمه، محمد (ص) را به مکه باز گردانید. محمد در کنار مادر و جد خود عبدالمطلب زندگی می کرد تا اینکه شش سال از عمر شریفش گذشت، در آن هنگام مادرش آمنه او را برای دیدار دایی های پدری که آن حضرت در مدینه از قبیله بنی النجار داشت با خود به مدینه برد. □

بزرگ ترین موهبتی که حضرت آمنه بعد از فوت عبدالله داشت افتخار حمل نور رسول خدا (ص) بود. جایگاهی را که خداوند حکیم برای رشد و باروری رسول خدا (ص) برگزیده بود، بهترین جایگاه و رویشگاه بود، و بر همین اساس به نظر می رسد که حضرت آمنه بهترین مادر هستی است و مقدمات و زمینه های لازم برای پرورش و تکوین رسول خدا (ص) در وی از دیگران بیشتر وجود داشته است.

### □ باران رحمت

امور خارق العاده و عجایب فراوانی در دوران حمل و بعد از آن از آمنه خاتون تحقق یافته که به پاره ای از آنها اشاره می شود: از آن بانوی عظیم الشان حکایت شده که فرمود: هنگامی که به رسول خدا (ص) حامله بودم، متوجه حمل و سختی آن که زنان بدان دچار می شوند، نشدم. در خواب دیدم گویا کسی به سراغم آمد و گفت: به بهترین انسان حامله شده ای. وقتی زمان ولادت فرارسیده، حمل بر من خفیف و آسان گشت تا آنکه وضع حمل نمودم و... تاریخ نگار معروف سده سوم هجری، ابن هشام می گوید: حضرت آمنه گفته است که چون به پیامبر (ص) حامله شدم، آوازی شنیدم که می گفت: ای آمنه، می دانی به چه کسی حامله هستی؟ به پیامبر آخر الزمان حامله هستی. باید وقتی او را به دنیا آوردی، این گفته را بر او بخوانی: اعیذه بالواحد من شر کل حاسد (او را در پناه خدای یکتا از شر هر حسدورز قرار می دهم). و بعد از آن، نام وی را محمد بگذار. از دیگر امور شگفت آور زمان حمل، فراوانی نعمت و باریدن باران یا باران های مناسب و به موقع برای اهالی مکه بود.

در کتاب العدد در این باره آمده است: روایت شده که در وقتی قبیله قریش در قحطی شدید و سختی به سر می برد. اما وقتی که آمنه دختر وهب به رسول خدا (ص) حامله شد، زمین ها سبز و خرم و درختان دارای ثمر و میوه شدند و از هر سو مسافران به سوی شهر مکه حرکت کردند [و زمینه مبادلات اقتصادی و تجاری را فراهم کردند]. در نتیجه، فراخی و نعمت فراوان شامل حال مکیان شد. لذا سالی که حضرت آمنه به رسول خدا (ص) حامله گردید، سال فتح و استیفاء و ابتهاج نامیده شد.

فرزند آمنه بنا بر مشهور دو ماه بعد از رحلت پدر متولد شد، به همین جهت او تحت سرپرستی جدش عبدالمطلب قرار گرفت، و ایشان نیز طبق رسوم بزرگان قریش او را به زنی صحرانشین به نام حلیمه که از نجابت و لیاقت خاصی برخوردار بود سپرد، تا به وی شیر داده و در آغوش صحرا و فضای باز و محیط آزاد پرورش دهد، و از بیماری و احیاناً و ابای شهر مکه در امان باشد.

### □ ستوده

روز هفتم فرارسید. عبدالمطلب، برای عرض سپاسگزاری به درگاه الهی گوسفندی قربانی کرد و گروهی را دعوت نمود و در آن جشن با شکوه، که از عموم قریش دعوت شده بودند، نام فرزند خود را محمد گذارد. وقتی از او پرسیدند: چرا نام فرزند خود را محمد انتخاب کردید؟ در

فرسای سرزمین حجاز و بالخاص شهر مکه، فرزندان را به دایگان بادیه نشین که قوت جسمی لازم را برای شیردهی کودک داشتند، می سپردند، او نیز با حمایت پدر همسرش، عبدالمطلب، محمد (ص) را به دایگی زنی به نام حلیمه سعدیه داد.

اما حلیمه نیز نقش مادری مهربان و عطف را برای آن حضرت تا سنین ۴ یا ۶ سالگی (طبق روایت های مختلف) ایفا کرد. از گفته های حلیمه در تاریخ است که: «حضرت را به دایگان بسیاری عرضه کردند، اما آنان از پذیرفتن خودداری ورزیدند، چراکه دایه فرزند کسانی را برمیگزیند که سرشناس و ثروتمند بودند و امید مال فراوانی به ایشان بود. اما محمد (ص) یتیم بود و گرچه عبدالمطلب مقامی شایسته در قریش داشت، اما مرگ زودرس فرزند جوانش عبدالله که فرصتی برای تحصیل مال نیافته بود، موجب شده بود که میراث قابل توجهی نداشته باشد...».

در نهایت حلیمه با مهربانی ای که شایسته نامش بود، او را پذیرفت و از آن پس بود که هم شیرش برای سیر کردن فرزند خودش فرونی یافت، و هم به برکت وجود آن حضرت مال و گوسفندان خانواده اش افزون شد. نویسندگان سیره نبوی بر این اعتقادند که پس از بازگشت محمد (ص) از بادیه و از نزد حلیمه به خانواده، مادرش تأثیر عمیقی در این مرحله از زندگی او گذارد. زمانی که به شش سالگی رسید، آمنه آثار بزرگ منشی و روحیه یک مرد کامل را در او دید و احساس کرد رویاهایی که در زمان بارداری او می دید کم کم به حقیقت می پیوندد.

پس از سفر به یثرب برای زیارت قبر عبدالله و دیدار خویشان مادری پیامبر، آمنه در یثرب به سختی بیمار شد و پیش از رحلت، سخن از پدر گفت: «خداوند تورا مبارک گرداند، تو فرزند همان کسی هستی که به یاری قادر توانا از دام مرگ رهایی یافت و در پی قرعه اندازی برایش صد شتر ارزشمند به عنوان فدیهِ و سربها داده شد...».

آمنه در یثرب به خاک سپرده شد و پیامبر خیلی زود مادر بزرگوارش را نیز همانند پدر از دست داد. اما نکته در اینجاست که در عصر جاهلیت، روش مادر او برای تربیت فرزند ابراهیمی بود و اشعار و گفتاری توحیدی داشت. آمنه در رؤیا دیده بود که فرزندش نامی عالمگیر خواهد یافت و شخصیتی بزرگ و بی مانند خواهد شد. پیش از رحلت جانگدازش به فرزند گفت: «اگر آن رؤیایی که من دیدم حق است، تو و دینی که تو آوری جهانگیر خواهد شد و از سوی خدا بر مردم مبعوث خواهی شد...» و حتی اشعاری در همان دوران بیماری انشا کرد و برای فرزندش خواند:

فانت مبعوث الی الانام

تبعث فی الحل و فی الحرام

تبعث بالتوحید و الاسلام

دین ایبک البرّ ابراهام

و او را آماده امر رسالت کرد. روش تربیت او ابراهیمی بود و در اشعارش اشاره می کند که تورا ابراهیم بت شکن را طی خواهی کرد و دین او را زنده می کنی. این گفته ها تأثیر عمیقی بر پیامبر گذارد. □



## دین ابراهیم را زنده می کنی

زهرة شریعتی

زن در فرهنگ وحی چنان با عظمت توصیف شده که هر انسانی را به شگفتی و می دارد. تعبیرهای بلند قرآن کریم از زن و احادیث و روایاتی که به تبیین حقوق و تکالیف زن به عنوان نیمی از شاکله جامعه پرداخته اند، اهمیت بررسی نقش زنان را در ایفای نقش رسالت انبیا دوچندان می نماید. کاری که زنان در تثبیت ادیان الهی انجام داده اند، از امر مهم رسالت و پیامبری مردان کمتر نبوده است.

زنان گذشته از تأمین آرامش عاطفی انبیا، زمینه رشد، تربیت، حمایت و مبارزه با ظلم و ستم زمانه را با ایثار جان و مال خود فراهم کرده اند. حتی همان آرامش عاطفی نیز به فرموده رسول اکرم (ص) در کنار آرامشی نام برده شده که هنگام نماز بر بندگان خداوند مستولی می گردد. چنان که فرمود از دنیای شما سه چیز را بیش از همه دوست می دارم و نور چشم من هستند: زن، عطر و نماز.

برای نمونه کافی است به آغاز آفرینش انسان و خلقت حوا برای آرامش آدم توجه کنیم و همچنین زنان نمونه ای که در قرآن از آنها یاد شده، زنانی که حامی نبی زمان خود بوده اند: هاجر، همسر ابراهیم خلیل و مادر اسماعیل، مادر و خواهر موسی، آسیه همسر فرعون، مریم، مادر عیسی مسیح، و خدیجه همسر پیامبر خاتم و فاطمه (س) دخت گرامی او که سرور زنان عالم نام گرفته است.

مسلمانان در تربیت همه مصلحان و اولیای عالم مادران نقش مهمی برعهده داشته اند. در عصر امروز نیز، تربیت انسان بزرگی چون امام خمینی (ره) پس از شهادت پدر، بر دوش مادر بزرگوارشان قرار گرفت. با مراجعه به کتب آسمانی، می توانیم نقش مادران در زندگی چهار پیامبر بررسی کنیم: اسماعیل (ع)، موسی (ع)، عیسی و محمد (ص). جالب است که مسئول تربیت دوران کودکی هر یک از این پیامبران، تنها مادر ایشان بوده است، بی آنکه پدرانشان نقشی در آن داشته باشند.

مادر نه تنها وظایف مادری اش را ایفا می کرد، بلکه در نقش پدر نیز ظاهر می شد، پدری که دور از زن و فرزند به سر می برد (ابراهیم (ع))، یا از دست رفته بود (عمران و عبدالله) یا اصلاً وجود نداشت مانند پدر حضرت عیسی (ع). این مسئله صرفاً یک امر تصادفی نیست و مسلماً حکمتی در آن نهفته است، زیرا مادر با تمام عواطف و لطف سخاوتمندانه اش، بهترین مقام برای نگهداری و تربیت رسولان آسمانی است که خود وظیفه تربیت و راهنمایی نوع بشر را دارند.

### تربیت توحیدی □

آمنه دختر وهب و از بنی زهرة بود. ابن اسحاق در توصیف او گفته است که از لحاظ نسب و موقعیت پدرش که رئیس خاندان بنی زهرة محسوب می شد، برترین دختر قریش بود. بنی زهرة پیش از ازدواج عبدالله (پدر گرامی رسول اعظم) با آمنه نیز نسبت خویشی با بنی هاشم داشتند.

پس از تولد نبی اکرم (ص)، آمنه به دلایلی، از جمله غم و اندوه ناشی از مرگ همسر جوانش که فرزند نادیده، چشم از جهان فرو بسته بود، و ضعف بنیه جسمانی و همچنین رسم عرب در آن روزگار که مادران جوان برای در امان نگاه داشتن نوزاد از گرمای طاقت



## آتشِ حِقْد و حَسَد

گروه تاریخ و سیره پژوهشکده سازمان حج و زیارت دست به انتشار شرح حال عده‌ای از مردان و زنان اسوه‌ساز زده است که از جمله آنان شرح حال مادر گرامی رسول خدا (ص)، حضرت آمنه بنت وهب (س) است. دفتر دوم مجموعه «زنان اسوه»، شرح حال زندگی حضرت آمنه (س) مادر گرامی رسول خدا (ص) است که با قلم صدیقه شاکری از سوی حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت منتشر شده است. این کتاب زندگی نامه مختصری است درباره حضرت آمنه (س) مادر گرامی پیامبر اکرم (ص)، که ضمن مرور تاریخ حیات و ممات این بانوی گرامی، بخش‌هایی از کودکی پیامبر (ص) را نیز در بر می‌گیرد. این کتاب زندگی نامه مختصری است از مادر گرامی پیامبر اکرم (ص)، که در این چند بخش تألیف شده است: «آمنه مادر گرامی پیامبر اکرم (ص)، ازدواج آمنه، مراسم ازدواج، مرتبه ایمان حضرت آمنه از دیدگاه شیعه، دیدگاه اهل سنت درباره ایمان حضرت آمنه، نطفه بهیشتی پیامبر، توطئه قتل حضرت آمنه، رحلت جانسوز همسر، میلاد مولود آمنه، زمان و مکان میلاد نبی اسلام، دوران شیرخوارگی مولود آمنه، سفر به یثرب، وفات مادر، پس از وفات آمنه و فضایل آمنه». در قسمتی از این کتاب با عنوان توطئه قتل حضرت آمنه (س) می‌خوانیم:

میلاد پیامبر آخرالزمان نظر آنان را به خود جلب نماید. سپس با طرح دوستی با زنی به نام تکن که آرایشگر زنان بنی هاشم بود، نظروی را به خود جلب کرد و با پرداخت کیسه‌ای زر او را مأمور قتل حضرت آمنه (س) نمود. تکن با بهانه آراستن حضرت آمنه نزد وی رفت و خنجر مسموم با خود پنهان کرد. هنگامی که خواست نقشه شوم خود را عملی سازد، به اعجاز محمدی (ص) دلش درد گرفت و خنجر از دستش افتاد. حضرت آمنه متوجه شد و فریاد برآورد که در این حال به کمکش شناختند. سپس تکن ماجرا را بازگفت. بنی هاشم در پی زرقاء گشتند، ولی او گریخت. □

پس از آنکه حضرت آمنه (س) به پیامبر ختمی مرتبت (ص) باردار شد، آتشِ حقد و حسد در برخی زبانه کشید و درصدد قتل حضرت آمنه برآمدند.

در کتاب الانوار و نیز در ذریه القلوب ماجرای نقل شده که خلاصه آن بدین قرار است: زنی به نام زرقاء معروف به داهیه یمنی دریافته بود که گوهر نبوت در صلب عبدالله (ع) است. از این رو در سفری که عبدالله (ع) به یمن کرد، پیشنهاد همبستری به او داد و حضرت عبدالله از ارتکاب گناه به شدت پرهیز کرد. پس از آنکه متوجه ازدواج و بارداری حضرت آمنه (ع) شد، به مگه آمد و سعی کرد با تعریف از بنی هاشم و بشارت به



آشنایی با کتاب‌هایی درباره مادر پیامبر (ص)

## به نام گل سرخ

آمنه بودن، یعنی مادری ختم‌الرسول؛ یعنی مادری امامت تا به امروز؛ یعنی انتخاب شدن برای امانتداری ستوده خدا. آمنه را باید بسیار بیشتر شناخت. یگانه زنی که لایق همسری عبدالله و مادری رسول خدا (ص) بود. آمنه از بافضلیت‌ترین و پاکدامن‌ترین زنان قریش بود و به هوش و حسن بیان شهره بود. زندگی دختر وهب بن عبدمناف و عبدالله بن عبدالمطلب، چند ماه هم به طول نکشید که عبدالله عازم سفری بی بازگشت شد. و این‌گونه بود که رسول خدا (ص) یتیم قریش شد و هنوز هفت ساله نشده بود و روزهای در کنار مادر بودن را حس نکرده بود که مادرش، آمنه بنت وهب را نیز در سفر به یثرب و بر اثر بیماری از دست داد. به برکت سالروز میلاد ختم‌المرسلین، محمد مصطفی (ص) به دنبال مکتوباتی بودیم تا از آمنه (س) بیشتر بدانیم، کتاب‌هایی که در زیر معرفی می‌شوند درباره شخصیت و زندگی ایشان نگاشته شده‌اند.

- ( آمنه، مادر پیامبر (ص): سید محمد مهاجرانی؛ مدرسه، ۱۳۹۵.
- ( ستاره زهره؛ نگاهی به زندگینامه آمنه، مادر بزرگوار حضرت پیامبر (ص): لیلیا سهیلی راد؛ بزم قلم، ۱۳۹۵.
- ( آمنه مادر پیامبر (ص): عایشه بنت الشاطی؛ بوستان کتاب، ۱۳۹۴.
- ( حضرت آمنه (س)، مادر پیامبر (ص): ابوالفضل هادی منش؛ حدیث نینوا، ۱۳۹۳.
- ( به نام گل سرخ؛ حضرت آمنه (س): سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا)؛ بوستان کتاب، ۱۳۹۲.
- ( زنان بنی هاشم، آمنه، اسماء بنت عمیس، ام‌هانی و ام‌البینین علیهما السلام... محسن ماجراجو؛ اصباح، ۱۳۹۲.
- ( حضرت آمنه، مادر گرامی رسول خدا (ص): صدیقه شاکری؛ مشعر، ۱۳۹۰.
- ( شکوفه لبخند، بانو آمنه دختر وهب؛ مهدی وحیدی صدر؛ مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۸۷.
- ( آمنه مادر عشق و عاطفه؛ فریبا انبسی؛ بروج، ۱۳۸۶.
- ( کاروانی با سیزده کجاوه، تجلی‌گاه سیزده‌گانه مادران عروج؛ آمنه، خدیجه، فاطمه بنت اسد، زهرا، شهربانو...؛ محبوبه زارع؛ بوستان کتاب، ۱۳۸۵.

( بامن سخن بگو، مادر؛ داستان زندگی حضرت آمنه، مادر پیامبر (ص): محمدرضا سرشار (رضار هگدر)؛ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۷۵. □



داستانی از نویسنده مصری درباره مادر رسول خدا (ص)

## شب مهتابی ربیع

عایشه بنت الشاطی؛ ترجمه احمد صادق اردستانی

دکتر عایشه بنت الشاطی، نویسنده و تاریخ‌نگار برجسته مصری است که در خانواده‌ای پرورش یافت که فضای آن با علاقه و ارادت به پیامبر عظیم‌الکین بود. او در کتاب «ام النبی» به تفصیل زندگی مادر آخرین پیامبران نوشته و شرح داده است. این کتاب با ترجمه احمد صادق اردستانی با نام «آمنه، مادر پیامبر» به فارسی ترجمه شده است. روزگار کودکی آمنه، در پاک‌ترین و بهترین شرایط فضایل اخلاقی و انسانی آغاز گردید و سنت ارزشمندی را بر صفحه تاریخ ثبت کرد که به آن اصالت و شرافت خانوادگی گفته می‌شود.

هاشم، فرمانروای مکه بود که شرافت و اصالت خانوادگی را از اجداد خویش به ارث برده بود و با توجه به این ویژگی‌ها، کسی به مقام والای او نمی‌رسید. مادر عبدالله نیز، فاطمه دختر عمرو بن قانئ مخزومی بود که از لحاظ اصالت خانوادگی، شریف‌ترین زن عرب شمرده می‌شد، زیرا فرزندان دیگری هم چون زبیر و ابوطالب داشت که از نسل وی امام علی (ع) و جعفر طیار پدید آمده بودند.

### وصال و سرور

آمنه شنیده بود گروه زیادی از زنان بزرگ و سرشناس عرب در آرزوی ازدواج با عبدالله، جوان هاشمی دل سپرده بودند ولی چون وی به این آرزو رسید زنان دیگری هم که در این آرزو بودند در برابر زیبایی و پاکدامنی مهم آمنه سرتعظیم فرود آورده بودند. شهر مکه سه شبانه روز غرق شادی و سرور بود، عبدالله با عروس خویش طبق رسمی که آن روز عرب‌ها داشتند، مدت سه روز در خانه پدر دختر، یعنی وهب به سر بردند. وقتی آفتاب روز چهارم زندگی مشترک طلوع کرد، عبدالله آماده می‌شد که عروس را به خانه خود ببرد. وهب دختر عزیز خود آمنه را در آغوش گرفت، صورت او را بوسه باران کرد و آمنه با یک دنیا از خاطرات کودکی خانه پدر را ترک کرد تا به خانه شوهر برود.

### رویای آمنه

وقتی سپیده صبح دمید، آمنه عروس از خواب بیدار شد و خوابی را که دیده بود، برای عبدالله این گونه تعریف کرد: «در کنار خود نوری را می‌دیدم که بسیاری درخشید و سراسر جهان

### بهترین دختر قریش

وی دختر رئیس و بزرگ قبیله‌ای بود که از شرافت و عظمت در خور ستایشی بهره‌مند بودند و خود نیز از لحاظ عفت و نجابت و پاکدامنی به گونه‌ای رفتار می‌کرد که با وجود طراوت و زیبایی چشمگیر چشم هیچ بیگانه‌ای به او نیفتاده و هیچ تاریخ‌نگاری نتوانسته از وضع صورت و زیبایی وی سخنی به میان آورد بلکه تنها نوشته‌اند: آمنه، از لحاظ حسب و نسب و اصالت خانوادگی، بهترین و برترین دختر قریش بود.

پدر آمنه، وهب بن عبد مناف رئیس قبیله بنی زهره و جد پدری او عبد مناف بن زهره بود و مادر وی بزه، دختر عبدالعزی بت عثمان دارای ارزش و مقام بزرگی بود. آمنه دارای چنین اصالت پاکیزه‌ای بود که از نیاکان خویش به ارث برده بود و توانست آن را به فرزندی منتقل کند که میراث دار عبد مناف بن زهره باشد و رسالت پیامبری انسان‌ها را عهده‌دار گردد.

آمنه از روزگار کودکی و جوانی و پسر عمویش «عبدالله بن عبدالمطلب» در میان جوانان هم سن و سال قریش یک دیگر را خوب می‌شناختند و این آشنایی علاوه بر قوم و خویشی و اینکه خانه‌های آنان به هم نزدیک بود از زمان قضی و زهره، فرزندان کلاب بن مره، که دو برادر بزرگوار بودند باقی مانده بود.

### شایسته‌ترین خواستگار

نام عبدالله، در میان خواستگاران آمنه نبود در حالی که وی در میان جوانان عرب شایسته‌ترین خواستگار برای این ازدواج بود، زیرا وی از نظر لیاقت و شایستگی محبوب‌ترین و اصیل‌ترین جوان عرب بود. چون او پسر عبدالمطلب بن



درباره زمان ولادت این نوزاد گفته شده که مدت زیادی از داستان حمله «فیل سواران» به مکه نگذشته بود که مژده ولادت پیامبر در سراسر شهر پخش گردید و برخی از نویسندگان تاریخ این مدت را حدود پنجاه روز دانسته‌اند. ابن عباس گفته است ولادت پیامبر در همان روز حمله «ابرهه» صورت گرفته و افراد دیگر فقط به این معنای کلی بسنده کرده‌اند که ولادت آن حضرت در سال «حمله فیل‌ها» به مکه واقع شده است.

به هر حال آمنه در یکی از شب‌های مهتابی ماه ربیع بود که به خواب رفت و سروشی به او الهام کرد که به زودی نوزادی را که سید و پیشوای این امت است به دنیا خواهد آورد، اما به هنگام ولادت باید بگویی این فرزند را از شر حسودان و فاسدان به خدای یگانه می‌سپارم و نام او را نیز محمد می‌گذارم.

#### هیچ دایه‌ای کودک یتیم را نمی‌پذیرفت

آمنه، مدت هفت روز به کودک خود شیر داد. آن روزها زنانی از چادرها و بیابان‌های اطراف مکه به شهر می‌آمدند و به منظور احترام و پیوند با «قبیله قریش» کودکان آنان را از فضای مکه بیرون می‌بردند و در بیابان در هوای آزاد و کنار چادرهای خویش شیر می‌دادند. اما کسی محمد را به دلیل اینکه یتیم بود و پدر نداشت نمی‌پذیرفت.

حلیمه سعديه، زنی که در نهایت دایگی کودک آمنه را پذیرفت ماجرا را این گونه تعریف می‌کند: «محمد را وقتی پیش هر یک ما زنان می‌بردند، آنگاه که گفته می‌شد او یتیم است، از پذیرفتن وی خودداری می‌کردند و می‌گفتند: ما دوست می‌داریم که کودک پدر داشته باشد، تا از ناحیه او به ما پولی برسد! خانواده او می‌گفتند اگر او یتیم است، پس مادر و جدا او باید چه کنند؟ اما زنانی که همراه ما بودند، رفتند و هیچ کس حاضر نشد محمد را برای شیر دادن بپذیرد. هنگام بازگشت، من به شوهرم گفتم: به خدا سوگند من از اینکه در میان همراهان با دست خالی نزد خانواده‌ام بازگردم نگرانم، به خدا سوگند باید همین کودک یتیم را بگیرم و شیر بدهم! شوهرم گفت: ایرادی ندارد، امید است خداوند او را مایه برکت برای ما قرار دهد.»

#### بازگشت از صحرا

آمنه تا آنجایی که توانایی داشت، در تربیت فرزند عزیز یتیم خویش می‌کوشید، پس از آنکه مدت اقامت محمد در باده به پایان رسید، حلیمه سعديه او را به مکه نزد مادر بازگردانید تا در پرتو صالت خانوادگی با عظمت خویش و در وطن خود رشد و نما کند. وقتی محمد به مکه بازگشت، بانور جمال او غم و اندوه و تنهایی سختی که زندگی آمنه را فرا گرفته بود تا حد زیادی کاهش یافت و مادر مهربان دنبال فرصتی می‌گشت که فرزند خود را از سرگذشت پدرم رگم شده، داستان قربانی برای او آگاه کند و نیز امید و آرزوهای خویش را درباره فرزند دل‌بند بیان کند. بالاخره زحمات‌های آمنه نتیجه داد، محمد رشد و نمای خوبی پیدا کرد و آثار بزرگی در سیمای او نمودار شد تا اینکه به شش سالگی رسید. و این زمانی بود که جدایی او از مادرش نیز آغاز شد. □

را روشن می‌ساخت و این گونه بود که من در پرتو درخشان آن نور کاخ‌های بزرگ شام را می‌دیدم و سروشی هم مژده داد که تو سید و سالار این امت را در شکم خود می‌پرورانی.»

روزها می‌گذشت و عبدالله زندگی مشترک خود را با کمال صفا و صمیمیت با همسر جوان خویش پیش می‌برد. اما آن طور که مورخان نوشته‌اند بیش از ده روز از تاریخ عروسی او نمی‌گذشت که وی همراه کاروانی از قریش که برای تجارت به «عزه» و «شام» می‌رفت، به آن سامان حرکت کرد.

عبدالله به سفر رفت و آمنه تنها مانده بود. یک ماه بدین منوال گذشت. آمنه می‌گوید در حالتی بین خواب و بیداری بودم که صدای سروشی را شنیدم که می‌گفت: «ایا نمی‌دانی که باردار شده‌ای؟ گفتیم: چیزی را درست نمی‌دانم! سروش ادامه داد: تو به سید و سالار این امت باردار شده‌ای و از دامان تو پیامبر تولد خواهد یافت. این واقعه در روز دوشنبه‌ای اتفاق افتاد و از آن تاریخ من به آبستنی خود پی بردم.»

آمنه خیلی دوست می‌داشت همسرش عبدالله، هر چه زودتر از سفر برگردد تا این مژده را به او بدهد و از درد فراق او نیز کاسته شود. ولی هر چه روزها می‌گذشت و درد اشتیاق و انتظار آمنه بیشتر می‌شد از بازگشت عبدالله خبری به دست نمی‌آمد.

#### مسافری که از سفر برگشت

مسافرت عبدالله خیلی طولانی شد. عبدالله که همراه کاروان تجارتی به یثرب برای دیدار با دایی‌های خود از قبیله «بنی مخزوم» رفته بود در همان جان‌نیز چشم از جهان فرو بسته بود. عبدالمطلب، برادران و خواهران عبدالله که همه سوگوار شده بودند، نخست به دیدار و دل‌داری آمنه آمدند و سپس شهر مکه به عنوان همدردی با عروس داغدار جوان در سوگ و عزای وسیعی فرورفت و آن‌هایی که دو ماه و چند روز پیش به خاطر نجات جان عبدالله از مرگ (در ماجرای قربانی کردن او در کنار کعبه) شادمانی کرده بودند، اکنون از مرگ ناگهانی و غریبانه‌اش که بیش از ۲۵ یا ۳۰ سال از بهار زندگی خود را پشت سر گذاشته بود اشک ماتم می‌ریختند.

#### تورا به خدای یگانه می‌سپارم

روزهای غم و اندوه سپری شد و به دنیا آمدن نوزاد آمنه بار دیگر شادی و سرور را به این خانه آورد. خیرشادی بخشی در خانه‌های مکه پخش شد، بزرگان قبیله قریش به خانه عبدالله آمدند تا به آمنه به خاطر ولادت فرزندش به او تبریک بگویند.

در این باره در سراسر جزیره العرب مطالب و داستان‌های زیادی گفته شده بود حتی عالمان یهود و کشیشان مسیحی و کاهنان و پیش‌گویان هم از ولادت پیامبری به مردم مطالب و خبرهایی داده بودند که گویا عرب‌ها هم درست این مطالب را درک نمی‌کردند و این تنها خود آمنه بود که اطمینان داشت که فرزندش عنصر بزرگ و بلند مقامی خواهد شد چه اینکه همسر او عبدالله نیز با سایر جوانان قریش تفاوت‌ها و امتیازات زیادی داشت.

# عروس قریش

مریم بصیری

رمان «عروس قریش» نوشته مریم بصیری، نویسنده و پژوهشگر عرصه ادبیات داستانی و نمایشی است که پیش از این با آثاری چون خیال عشق، بهشت من کنار توست، شب‌های حرم‌خانه، فانوس دریایی، ماهی‌ها پرواز می‌کنند و نیز آثاری تئوریک در حوزه ادبیات داستانی و نمایشی شناخته شده بود. بصیری در تجربه داستانی تازه خود زندگی مادر و پدر گرامی پیامبر اسلام (ص) را دستمایه خلق رمان قرار داده است. در متن زیر او از فرآز و نشیب نگارش این اثر سخن می‌گوید. ■

درباره تاریخ اسلام به ویژه صدر اسلام و پدر و مادر پیامبر اکرم (ص) آثار مکتوب مستند و روایی زیاد منتشر شده است اما کار داستانی ویژه‌ای نداریم. تنها دو سه کتاب لاغر که وزن درام و داستان آنها نیز قوی نیست. من برای نویسنده‌گی علاقه زیادی به خلق اثر تاریخی و دینی دارم و از سوی دیگر متوجه شدم درباره پیامبر عظیم‌الشان اسلام اثری داستانی که خانواده و نیای او را به تصویر بکشد در دسترس ما نیست. این جرقه ابتدایی تألیف «عروس قریش» را زد.

درباره شخصیت و زندگانی حضرت آمنه من تنها دو کتاب لاغر پیدا کردم که اطلاعات خاصی نداشت. سراغ دست‌اندرکاران کنگره‌ای به نام ایشان رفتم که قرار بود دو سال قبل برگزار شود و البته نشد. گفتند که گویا منابعی پیدا کرده‌اند که در خارج از کشور است و می‌خواهند به ایران بیاورند و ترجمه و صحت‌سنجی کنند. از آن هم چیزی دستم را نگرفت. به کتاب‌های تاریخی رجوع کردم و متأسفانه آنجا هم اطلاعات زیادی پیدا نکردم. چاره‌ای نبود جز اینکه جسارت کنم و بر اساس مجموعه یافته‌های کم خودم داستان را بنویسم. باور کنید شک داشتیم که این کار را بکنم یا نه اما در نهایت تصمیمم را گرفتم.

در نگارش به این نتیجه رسیدم که این داستان باید شکلی خطی در روایت داشته باشد و به ویژه ماجرای تولد و زندگانی پیامبر اکرم (ص) در زمان حیات مادرشان را باید به این شیوه روایت کرد. با این همه برای رسیدن به این تصویر، در شرح احوال و زندگی مردمان مکه و سرزمین عربستان در قبل و بعد از تولد ایشان، باورها و رسوم و فرهنگشان بیشتر متمرکز شدم و بر مبنای همین توانستم در رمانم فضا سازی کنم. باید بگویم برخی شخصیت‌های فرعی در این داستان زاینده خیال من است ولی چاره‌ای نبود جز اینکه چنین کنم.

در شرح زندگانی عبدالله پدر پیامبر اکرم (ص) و آمنه و آنچه بر زندگی آنها گذشته است واقعیت‌هایی تاریخی هست. مثلاً در تاریخ ذکر شده که عبدالمطلب همسرانی بسیاری داشت و دختران بسیاری که همه دوست داشتند عبدالله شوهر آنها باشد و یا روایت‌های تاریخی خواندم درباره واکنش دختران مکه به ازدواج عبدالله و آمنه اما در نهایت من از میان این افراد چند نفر را انتخاب کردم و شخصیت آنها را در داستان پرداختم و ساختم.

درباره استفاده همزمان از ساده‌نویسی و در عین حال بهره‌مندی از بیان تاریخی در این رمان باید گفت من عاشق پیچیده‌نویسی هستم. در نمایشنامه‌هایم همیشه بازیگرانم از این مسأله گلّه دارند و می‌گویند نمی‌شود متون شما را حفظ کرد اما برای این رمان حس کردم که باید مخاطب جوان را مد نظر داشت، مخاطبی که با نثر تاریخی راحت نیست و آن را نمی‌شناسد. او می‌خواهد ساده بخواند. من خودم را بیشتر از نویسنده، مدرس می‌دانم و از قبل همین تدریس است که درک کردم زبان در روزگار ما آنقدر تغییر کرده است که خیلی کم با ادبیات تاریخی مرسوممان آشنا هستیم. در این رمان سعی کردم هم به زبان تاریخی نزدیک شوم و هم نثری شاعرانه را رقم بزنم. سعی کردم طوری بنویسم که مخاطب حس کند با هر سطحی از دانش و تحصیلات می‌تواند با این رمان ارتباط برقرار کند.

همین حالا بخش زیادی از کارشناسان دینی در قم و شهرهای دیگر معتقدند که حتی یک کلمه را نباید به روایت درباره معصوم اضافه کرد و بر همین مبنا با رمان دینی مخالف

خبر با باد و باران در مکه پیچید.  
بر از سر کوه صفا تا مروه بر بال باد رفت  
دامنه ابوقیس و قعیقاع همراه باران روان شد  
در یافتند زیباترین جوان شهر  
گری زیباتری دختر مکه رفته است.  
بند، زن و مرد؛  
بند دخترانی  
شان باور نداشتند...

مترجم

هستند. با این همه باید اقتضائات ادبیات را بدانیم. کار ادبیات تخیل است و باید این را درک کرد. برای مخاطبی که حوصله سخنرانی و نصیحت و... را ندارد هنر و ادبیات مهمترین راه برای ایجاد ارتباط با اوست.

به عنوان نویسنده از این ترسی ندارم که مخاطبان من را ترک کنند بلکه از این می‌ترسم که کار آنطور که باید از آب در نیاید و من شرمنده صاحب واقعی کار دینی شوم.

در جامعه امروز ما که دین‌گریزی یکی از دغدغه‌های خانواده‌ها درباره نسل جوان آنها به شمار می‌رود، هنر مهمترین ابزار برای پیوند میان دین و آنها به شمار می‌رود.

من امیدوارم ادبیات دینی بار دیگر بتواند مخاطبان غریبه با این باورها را تکانی بدهد و ذره‌ای علاقه در آنها برای رجعت دوباره به این باورها پدید بیاورد. غرب سال‌هاست که برای تکوین باورهای دینی اقدام به نگارش رمان درباره مسیحیت کرده است اما درباره مهمترین شخصیت‌های تاریخ اسلام هنوز منابع متقن هم نداریم. فکر نمی‌کنم در چنین موقعیتی خط قرمز کشیدن دور رمان دینی بتواند کمکی در راه بهتر شناخته شدن آموزه‌های آن توسط نسل جوان بکند. وقتی ذهنیت نوجوانان ما از پدیده مهدویت سوپرمنی است و هنر و ادبیات روشنفکری در حال فعالیت است، باید بتوانیم با ادبیات و هنر دینی ذهنیت درست را برای نسل جوان خود ایجاد و شکل دهیم. ■



## خبر باد و باران

« نشر اسم رمانی تازه از مریم بصیری را با عنوان «عروس قریش» روانه بازار کتاب کرده است. در این رمان برای نخستین بار نویسنده به سراغ مادر بزرگوار پیامبر اسلام رفته و روایتی لطیف از زندگی این بانوی بزرگوار را از ولادت تا وفات به رشته تحریر درآورده است. بنا بر اعلام ناشر، مریم بصیری که تاکنون از وی آثار متعدد داستانی و پژوهشی منتشر شده برای نگارش این اثر صحت روایات تاریخی آن را از جلسات متعدد با اساتید تاریخ اسلام داشته و منابع محدودی که درباره حضرت آمنه و عبدالله بن عبدالمطلب وجود دارد را به صورت کامل مورد بررسی قرار داده است. در بخشی از این رمان می‌خوانیم:

دیگر خیالش راحت شده بود که کسی کاری به او ندارد. اما انگار هنوز کسی کارش داشت که دوباره صدایش زد. عبدالله زیر لب غرید و به طرف صداسرچرخاند. شکوه نکن. فاطمه ام. هم نام مادرت. دختر مرمال دار. پدرم تو را از مال دنیا بی‌نیاز می‌کند اگر با من مجامعت کنی. از آتش جهنم نمی‌ترسی؟ مگر به تو نیاموخته است بی‌حیایی زاد روز زشتی برای دختر است؟ وقتی تو را می‌بینم تمام زشتی‌ها را به باد نسیان می‌سپارم و فقط زیبایی تو و نور پیشانی‌ات در نظرم می‌آید. اگر اندک ملاحظت تو را یکی از جوانان لوده این شهر داشت اکنون در خانه شویم بود. دور شو! من به هیچ کدام از شما تمایلی ندارم. □

خبر باد و باران در مکه پیچید. خیر از سرکوه صفا تا سروه بر بال باد رفت و در دامنه ابوقبیس و قعیق‌ان همراه باران روان شد و همه دریافتند زیباترین جوان شهر به خواستگاری زیباترین دختر مکه رفته است. همه شنیدند، زن و مرد؛ اما هنوز بودند دخترانی که به شنیده‌هایشان باور نداشتند و باری دیگر در دل‌هایشان عبدالله را صدامی زدند. عبدالله. عبدالله. جوان نایستاد. دیگر هیچ ابلیسی نمی‌توانست پایش را سست کند. دیگر هیچ سخنی دلش را به درد نمی‌آورد.

# سماع آسمان

نگریست و به جای خودش عبدالله را دید که لبانش از شادی شکفته بود. آمنه دستانش را بر روی شکمش گذاشت و حرکت آرام طفلش را احساس کرد.

چند روز دیگر چشم بردنیا می‌گشایی ولی حیف که پدرت را نمی‌بینی اما عبدالمطلب به همان خوبی پدرت تورا زیر بال و پر خودش خواهد گرفت تا زمان موعود سررسد و بتوانی چون پیامبران پیش از خودت مردم را راهنمایی کنی.

\*\*

عبدالمطلب با وجود شادمانی آمنه و برکت باران بسیار خوشحال بود و می‌دانست پس از مدت‌ها مکه سال گشایش و سروری را پیش رو خواهد داشت. پیرمرد به غلامانش گفت نگاهشان را از خانه پسرش برندارند و خود به سوی کعبه رفت. در میانه راه حس غریبی داشت. تمام شهر خفته بودند ولی او همه‌مهمه گنگی را می‌شنید؛ صدایی از دور و گاه نزدیک. چند قدمی تا کعبه راه نداشت که ملائکی را بر قلعه کوه ابوقبیس دید و شنید که آنان با همه‌مهمه، تولد مولود خجسته را به هم تبریک می‌گویند. ناگهان در میان بارانی که بر سر و رویش

آمنه به آینه نگریست و سپس برق چشمانش از پشت پرده بر روی پیشانی درخشان شویش افتاد. پیشانی زن نیز لحظه به لحظه نورانی‌تر می‌شد و آینه درخشندگی آن را صدچندان می‌کرد. داشت کم کم باورش می‌شد نوری که عبدالله گفته بود از پدرانش به وی ارث رسیده، در حال ظاهر شدن در چهره اوست. آینه آنقدر نورانی شده بود که آمنه دیگر خودش را نمی‌دید، تنها نور می‌دید و نور، و صدایی که حس می‌کرد از آسمان‌های هفت گانه، زمین و دریاها در عمق جاننش ندا می‌دهد «توبه نور باردار شده‌ای».

\*\*

آمنه جلوی آینه ایستاد و به پیشانی نورانی‌اش نگاه کرد و سپس چشمانش را به کل صورتش دوخت، ناگهان عبدالله در آینه به او لبخند زد. زن گیج شده بود؛ از حیرت دست به دهان برد و مرد توی آینه دستش را جلوی دهانش گرفت تا سکوت اختیار کند. عبدالله بود، خودش بود؛ هر دو در دل آینه بودند. پشت زمان، جایی که هیچ کس نمی‌توانست به آن نگاهی ناروا داشته باشد. لبخند زد و دوباره به تصویر خودش در آینه

نورانی کرد. سر که بلند کرد چند زن دیگر را دید. یک آن گمان کرد آنان زنان بنی هاشم هستند که برای زایمان او آمده اند ولی هیچ کدام به هیچ کدام از آن زنان آشنا شباهتی نداشتند. زنی که برایش شربت آورده بود جلو آمد و گفت: «من مریم هستم، مادر عیسی.» دیگری گفت: «آسیه ام همسر فرعون.» و سومی بالبخندی به صدا درآمد: «هاجرم آمنه، مادر اسماعیل. هیچ بیبی به دل راه مده.» آمنه باور نمی کرد زنانی که نامشان را بارها از پدر و مادرش شنیده بود به دیدارش بیایند، که یکی از زنان دستی بر شکم آمنه کشید.

به نام پروردگارت و به اذن او متولد شو.

آمنه فقط احساس می کرد وجودش تهی از نور می شود و زنان بلندقدی که اطراف وی ایستاده اند به او تبریک می گویند و دیبا و اطلسی است که از شکاف سقف بر سر و روی او می ریزند. آمنه فقط صدای یکی از ملائک را می شنید که می گفت: «پروردگار و بندگان صالح براین چراغ روشن و برترین مولود روی زمین درود می فرستند. صلوات خدا بر او باد تا هنگامی که باد صبا می وزد و کبوتران می خوانند.»

آمنه پسرش را دید و صدایش را شنید که به لطافت برگ های نورسته نخل می مانست. کودکش بسیار پاکیزه و نورانی بود. بالباس سپیدی که فرشتگان بر او پوشانده بودند بر روی حریر سبزی سجده کرد و گفت شکر فقط برای پروردگار عالمیان است و بس. زن، سه مردی را دید که پیش آمدند. در دست یکی ظرفی از نقره با ناله مشک بود و گفت نامش جبرئیل است. دیگری گفت میکائیل است با ظرفی پر از زمرد سبز. مرد دیگری گفت کلید دار بهشت است و رضوان نام دارد. بعد مَهْری از میان حریری سفید بیرون آورد و میان دو کتف نوزاد زد و گفت: «ای عزت دنیا و آخرت در امان و حفاظت و ضمانت خدا باشی. اینک قلب تو مملو از ایمان، علم، یقین، عقل و شجاعت شده است.» سپس مَهْر را در همان حریر پیچید و در میان بال هایش گذاشت. پس از آن جبرئیل ندا داد ملائکه هفت آسمان آمده اند و می خواهند بر خاتم پیامبران سلام کنند.

آمنه که مات و مبهوت به رفت و آمد ملائک می نگریست ناگهان دید اتاقش آنقدر وسیع شده که دیوارهایش را نمی بیند و آنقدر فرشته در اطرافش پَر می زنند که دیگر هیچ نمی شنود جز صدایی که از آسمان بلند است.

تمام صفات انبیا را یکجا به وی عطا کنید. صفای آدم، رقت قلب نوح، خلیل بودن ابراهیم، گفتار اسماعیل، سیمای یوسف، خشنودی یعقوب، صوت داود، زهد یحیی، بخشش عیسی و...

صدا در صدا می پیچید از هر سو.

السلام علیک یا محمد، السلام علیک یا محمود، السلام علیک

می ریخت دید آسمان شهاب باران شده است. سواد بن قارب که به شب زنده داری در زیر سایبانی مشغول بود وحشت زده از جایش برخاست و زیر باران به آسمان نگاه کرد و به حرکت سریع ستارگان. وقتی عبدالمطلب را دید و دانست او نیز چون خودش در حال اندیشیدن است، به سویش رفت و پرسید: «چه شده، دنیا به آخر رسیده است که آسمان چنین در حال چرخیدن و باریدن است؟» پیرمرد او را به آرامش فرا خواند و پاسخ داد: «مگر بیادت رفته که سطحی چه گفت. خوابت را که دیگر به یاد داری، همان مولودی که در بنی هاشم به دنیا می آید و ظالمان را از بین می برد. به تولد آن مولود چند روزی بیش نمانده است.» و دو پیرمرد زیر باران لبخند بربل آوردند و سجده کردند و صورت های گل لودشان را زیر باران رحمت شستشودادند.

آمنه روزها را می شمرد، می دانست چیزی به آمدن طفلش نمانده است. پژه کودکانش را به کنیزی سپرد و خود به خانه آمنه آمد تا مراقب او باشد. زن می دید که دخترش چگونه شب و روز با عبدالله گفتگو می کند و لحظه ای را بی یاد خدا و خاطر شویش سپری نمی کند. تا اینکه شبی آمنه دل گرفته از تنهایی به مادرش گفت لحظه ای او را به خیال خود رها کند تا بر جوانی شویش و سیمای زیبای وی نوحه بخواند و اشک بریزد. بزه برخاست و در حالی که در را پشت سرش می بست گفت: «گریه کن آمنه، گریستن حق توست. من نیز می روم تا به وهب بگویم قابله را به خانه ات بیاورد... علامت زادن در چهره ات نمایان شده است.» زن رفت و زلال اشک در چشمان آمنه برق زد تا اینکه احساس کرد صدای عبدالله را می شنود، داشت صدایش می زد «آمنه» تمام دیوارهای اتاق صدایش می زدند، همه او را می خواندند و زن مبهوت به دنبال صاحب صدا می گشت که ناگاه حس کرد وقت حملش نزدیک شده است. برخاست تا در را بگشاید ولی در باز نشد و هیچ کس به صدایش پاسخ نداد.

وای بر تنهایی آمنه!

چشم ها را بست و پشت در نشست. یک آن احساس کرد پرنده ای در اتاق بال می زند و بال هایش بر سر و روی او کشیده می شود. ترسی که از چند لحظه قبل بر قلبش عارض شده بود با آن بال ها ناگهان پر کشید و رفت. کنار دیوار دراز کشید و چشم ها را لحظه ای بست. چشم که باز کرد ناگهان دید سقف چوبی اتاقش شکافته شده و چند زن از آسمان به اتاقش پر می کشند. با آنکه در اتاق تنها یک شمع روشن بود ولی اتاق از نور سیمای زنان چون روز می درخشید. آمنه محو دیدار آنان بود که یکی از زنان جلو تر آمد؛ شربتی به او داد؛ شربتی سفید تر از شیر، سردتر از یخ و شیرین تر از عسل. آمنه با نوشیدن شربت احساس کرد نوری در درونش جوانه زد و تمام وجودش را

یا احمد، السلام علیک یا حامد.

آمنه از شدت شگفتی و هیجان گیج شد و از هوش رفت و وقتی چشمانش را باز کرد سقف و دیوارها سر جایش بودند و جز مادرش کسی نزدی نبود.

کجا بودی مادر، چرا به کمکم نیامدی؟

بزه کاسه‌ای شربت به دهان دخترش برد و گفت: «من فقط به اندازه درست کردن این شربت از کنارت دور شدم.» و بعد به طفل او نگرست.

پسرت بسیار زیباست. قابله نیامده، تو چگونه او را به تنهایی زادی و برتنش لباس پوشاندی؟

اگر بدانی چه ها دیدم مادر و چه بر من گذشت.

سحرگاه طلوع فجر جمعه بود که عبدالمطلب خبر را از زبان یکی از غلامان وهب شنید و چون کودکان از شادی گریست و به طرف خانه آمنه به راه افتاد که ناگاه نزدیک کعبه دید بت‌ها با سرو صدا از کعبه بیرون افتادند و شکستند. صدایی هم در آسمان پیچید: «مصطفی متولد شد. او کعبه را از عبادت بت‌ها تطهیر خواهد کرد و مردم را به سوی عبادت پروردگار یکتا دعوت خواهد کرد.»

پیرمرد بهت زده به صداها گوش سپرده بود که ناگهان پرده‌ای سفید از آسمان بر روی کعبه نازل شد که روی آن نوشته شده بود: «ای پیامبر تو شاهد، بشارت دهنده و ترساننده و دعوت کننده به اذن پروردگاری.» پس از آن دوباره باران باریدن گرفت و هوا عطر مشک، عنبر و زعفران گرفت.

عبدالمطلب آرزو کرد کاش مردمان مکه بیدار بودند و می‌دیدند پروردگار چگونه به پیامبرش عزت می‌گذارد، هر چند مطمئن بود آنان چشم دل ندارند تا آن چیزها را ببینند و ببینند و صدای ملانک را بشنوند.

پیرمرد هر چند دلش نمی‌خواست در آن حال و هوای نورانی کعبه را ترک کند ولی فرزند عبدالله در انتظارش بود. وقتی در خانه پسرش را گوشود بوی بهشت را شنید و باز کردن در اتاق آمنه، کودکی زیبا را دید که به وی سلام می‌گوید. عبدالمطلب از اینکه می‌دید کودک سخن می‌گوید تعجب کرد. او را در آغوش گرفت و به صورتش که چون ماه می‌درخشید خیره شد و به تسبیح پروردگار پرداخت. وقتی آمنه آنچه را که هنگام تولد پسرش دیده و شنیده بود برای پیرمرد بازگو کرد، عبدالمطلب گفت: «شکر خدا را که این پسر پاکیزه و زیبارو را به ما عطا کرد که حتی در گهواره نیز سخن می‌گوید و از تمام مردان برتر است. سپس در حالی که از دیدن او سیر نمی‌شد وی را بوید و با خود به کعبه برد. هیچ بتی در کعبه نبود و کودک بر زمین کعبه سجده کرد و صدایی از دیوارهای کعبه بلند شد که سلام و رحمت و برکت خدا بر تو باد. عبدالمطلب که از سخن گفتن

کعبه به شگفت آمده بود سجده‌ای کرد و گفت او را از شر هر حسد برنده‌ای به خداوند یکتا می‌سپارد تا او را در پناه کعبه قرار دهد.

حارث و ربیع که برای دیدار فرزند برادرشان به کعبه رسیده بودند بر پیشانی کودک بوسه زدند و هر سه در حالی که نوزاد را در آغوش خود می‌فشردند به سوی خانه آمنه به راه افتادند.

هوا روشن شده بود. خانه آمنه جای ایستادن نبود. مادر عبدالله از شادی روی پایش بند نبود و زنان بنی هاشم همه در اتاق جمع شده بودند تا هر چه زودتر مولود موعود را ببینند.

عبدالمطلب با دیدن مردم، پسرانش را فرستاد تا چند شتر برای کودک قربانی کنند و آمنه با چشمان نمدار به یاد روزی افتاد که برای نجات شوییش از قربانی، قرعه‌کشی می‌کردند تا اینکه جان عبدالله با صد شتر از مرگ رها شده شد.

همسایگان آمنه همه عطر کودک نورسیده را استشمام کرده و با صدایی که از خانه عروس بنی هاشم می‌آمد، فهمیده بودند که آمنه فارغ شده است. همه دلشان می‌خواست نوزاد را ببینند ولی از کردار گذشته‌شان شرم می‌کردند و روی آن را نداشتند تا در خانه عبدالله را بزنند و چشم بر کودک او بدوزند تا اینکه مردی به نام سعد پیش آمد و جلوی در خانه ایستاد و از عبدالمطلب پرسید: «مولودی که می‌گفتید عجیب است کجاست، من بوی او را در میان خواب شنیدم و هراسان برخاستم.»

اکنون زنان برگرد محمد نشسته‌اند و براوی می‌نگرند و بر مهری که میان دو کتفش زده شده است.

مرد پرسید: «چه نامی برای کودک برگزیده‌ای! هیچ کدام از اجداد ما چنین نامی نداشت و آن مهر چیست که گفتی؟» دوست دارم همه در زمین و آسمان محمد مرا ستایش کنند برای همین پروردگار امر کرده است نام وی را چنین برگزینیم و آن مهر، مهر نبوتی است که فرشتگان بر کتف او زده‌اند.

مرد به همراه مردان دیگری که در کوچه ایستاده بودند به فکر رفت. زنان نیز در حیاط جمع شده بودند تا دسته دسته فرصتی برای دیدار آن کودک بیابند. کاهنه قریش با چشمان اشکبار منتظر دیدار کودک بود، کودکی که دیگر نمی‌گذاشت هیچ مردی کودک دخترش را راهی خُجون کند. زن ابولهب نیز صبر و تحمل نداشت و می‌خواست هر طور شده بچه‌ای را که می‌گفتند زندگی او و شویش را ویران می‌کند، ببیند؛ پس خودش را به کنار پنجره کشاند و فقط گهواره‌ای زیبا دید که تکان می‌خورد. اما آمنه در میان زنان اتاق می‌دید چگونه ملانک گهواره‌ای را که عبدالمطلب از چوب خیزران تراشیده است، تکان می‌دهند و کودکش با مرور پاره‌هایی که بالای گهواره بسته شده است ذکر پروردگارش را می‌گوید و ملکی شبیه عبدالله روی گهواره پرواز می‌کند و تولد امین آمنه را به زن، شادباش می‌گوید. □



۴۵-۶۴

در این بخش از «مهر و ماه» از جوانب مختلف به سجده و اسرار و آداب آن به عنوان یکی دیگر از ارکان نماز، پرداخته‌ایم. تفسیرراز سجود درخت و ستاره بر اساس آیات قرآن، امتناع ابلیس از سجده بر حضرت آدم، داستان رویای حضرت یوسف در خصوص سجده ماه، خورشید و یازده ستاره دیگر مطالبی هستند که با همین موضوع برای شما برگزیدیم.

## در پرتو معنا



چشم از خود نشستن

سجود ستاره

چون جان تو می‌ستانی چون شکر است مردن



نکاتی درباره آداب و اسرار سجده در نماز

# نفسی وجود دارم که تو را سجود آرم

■ حجت الاسلام و المسلمین محسن قرائتی

نماز حلقه وصل دایمی بنده و پروردگار و میعادگاه عاشقان مناجات با خداوند است و آشنایی با مفاهیم عمیق نهفته در این عبادت روزانه یکی از وظایف مسلمانی به شمار می‌رود. در شماره‌های قبل در خصوص «نیت»، «تکبیره الاحرام» و «رکوع» مطالبی را برگزیدیم و در این شماره نکاتی درباره «سجده» را تقدیم می‌کنیم. ■

آن نقطه نوری به آسمان‌ها می‌رود. همانند رکوع، سجود طولانی نیز سبب بقای نعمت‌ها و طول عمر می‌شود. سجده به قدری مهم است که خداوند به پیامبر عظیم‌الشأنی همچون حضرت ابراهیم فرمان می‌دهد که مسجد الحرام را برای طواف کنندگان و قائمین و راکعین و ساجدین تطهیر نماید.

## ■ حکمت‌های سجده

از امیرالمؤمنین علی (ع) درباره حکمت‌های سجده پرسیدند، حضرت فرمود: سجده اول، یعنی آنکه در ابتدا خاک بودم و چون سر از سجده برمی‌داری یعنی از خاک به دنیا آمدم. سجده دوم یعنی دوباره به خاک بازمی‌گردم و سر برداشتن از آن، یعنی در قیامت از قبر برمی‌خیزم و محشور می‌شوم.

امام صادق (ع) می‌فرماید: چون سجده برای خداست پس نباید بر خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها که مورد توجه اهل دنیا است، سجده کرد. سجده باید انسان را متوجه خدا سازد نه شکم و لباس و مادیات.

در حدیث می‌خوانیم: دلیل سجده سهو برای هر کم و زیادی سهو و یا کلام و قیام و قعود نایجا، آن است که ابلیس تو را گرفتار حواس پرتی کرد و در نماز تو خللی ایجاد نمود، پس تو بعد از نماز دو سجده به جای آورد تا بینی او به خاک مالیده شود و بداند هر لغزشی ایجاد کند تو دوباره در برابر خداوند به سجده می‌افتی.

حضرت علی (ع) فرمودند: ظاهر سجده، صورت گذاردن بر خاک از روی اخلاص و خشوع است، اما باطن آن دل کندن از همه امور فانی و دل بستن به سرای باقی و رهایی از تکبر، تعصب و تمام وابستگی‌های دنیوی است

## ■ آداب سجده

در اینجا به گوشه‌ای از آداب سجده که در روایات آمده

سجده، بهترین حالت انسان در برابر خداست. سجده، بهترین راه برای نزدیکی به خداست. «وَأَسْجُدْ وَاقْتَرِبْ» نشانه یاران باوفای پیامبران است که آثار سجده در سیمای آنان دیده می‌شود. «سِمْأَهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» سجده، انسان را همگام و هماهنگ با کل هستی می‌سازد، زیرا همه موجودات آسمان و زمین، از ستاره و سبزه به درگاه الهی ساجد و خاضع‌اند. «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» «وَاللَّحْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ».

سجده، هماهنگی با فرشتگان الهی است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: هیچ طبقه‌ای از طبقات آسمان نیست مگر آنکه گروهی از فرشتگان در حال سجده‌اند. سجده، عالی‌ترین درجه عبودیت و بندگی است، زیرا انسان بالاترین نقطه بدن خود، یعنی پیشانی را بر خاک می‌ساید و اظهار ذلت و عجز به درگاه عزیز قادر می‌برد. سجده، عالی‌ترین مقام برای والاترین مردان و زنان عالم است. خداوند پیامبرش را فرمان به سجده می‌دهد، آن هم نه فقط در روز که به هنگام شب: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا» و خطاب به حضرت مریم، آن زن پاک و عابد می‌فرماید: «يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي».

سجده، که به دنبال رکوع می‌آید مرحله‌ای کامل‌تر و بالاتر از آنست و نمازگزار را به اوج خضوع می‌رساند، لذا در قرآن معمولاً این دو در کنار یکدیگر آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا انْزُكُّوا وَأَسْجُدُوا»، «تَرِيَهُمْ زُكَّاعًا سُجَّدًا».

سجده، رمز ایمان به آیات الهی است: «إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا حَمَزُوا سَجْدًا».

## ■ زینت نماز

سجده‌های شبانه، یکی از نشانه‌های بندگان صالح خداست: «عِبَادُ الرَّحْمَنِ... وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا» سجده، زینت نماز است پس آن را نیکو بجای آوریم. امام صادق (ع) می‌فرمود: هرگاه نماز می‌خوانید رکوع و سجود آن را نیکو انجام دهید که خداوند پاداشی هفتصد برابر بلکه بیشتر عنایت می‌فرماید.

سجده، مایه مباهات خداوند بر فرشتگان است و لذا عنایت الهی را به دنبال دارد، تا آنجا که در هر سجده یکی از گناهان انسان محو و پاداشی بزرگ برای او ثبت می‌شود. حضرت علی (ع) می‌فرماید: اگر انسان بداند به هنگام سجده چه رحمتی او را فرا گرفته است هرگز سر از سجده بر نمی‌دارد.

سجده، روح خودخواهی و غرور را از میان برده و انسان را از تکبر نجات می‌دهد. پیامبر می‌فرماید: من در قیامت امت خود را از آثار سجده که بر پیشانی دارند می‌شناسم. و آن گوشه از زمین که بر آن سجده شده است، در قیامت گواه عبادت انسان می‌گردد و در دنیا نیز از







ذکری ۷۰ برابر پاداش می‌گیرد.

#### ❑ اولیای خدا

امام صادق (ع) می‌فرماید: دلیل آنکه حضرت ابراهیم به مقام خلیل‌اللهی رسید، سجده‌های زیاد او بر خاک بود. شبی که بنا شد حضرت علی (ع) در جای پیامبر اکرم (ص) بخوابد تا آن حضرت از تیغ دشمنان در امان بماند، از رسول خدا (ص) پرسید: اگر من این کار را بکنم جان شما به سلامت خواهد بود؟ وقتی پیامبر جواب مثبت داد، حضرت علی (ع) لبخندی زد و به شکرانه این توفیق، سجده شکر کرد.

وقتی سربریده ابوجهل، رهبر مشرکان را به نزد پیامبر آوردند، حضرت سجده شکر کردند. امام سجاد (ع) در پایان هر نماز به شکرانه انجام آن سجده شکر می‌کرد و هرگاه بلایی از او دور می‌شد یا میان دو مسلمان را اصلاح می‌کرد به شکرانه آن سجده می‌کرد. آن حضرت سجده خود را به قدری طول می‌داد که غرق در عرق می‌شد.

سجده مخصوص خداست و در مقابل هیچ کس حتی پیامبر خدا سجده جایز نیست، چه رسد به قبور امامان و امام زادگان که بعضی‌ها به عنوان پابوسی در مقابل آنها به سجده می‌افتند.

هنگامی که مسلمانان به حبشه هجرت کردند، کفار گروهی را نزد نجاشی فرستادند تا مسلمانان را به کشورش راه ندهد و آنها را اخراج کند. نماینده قریش طبق رسم آن زمان در مقابل نجاشی پادشاه حبشه به سجده افتاد، اما نماینده مسلمین که جعفر برادر حضرت علی (ع) بود سجده نکرد و گفت: ما جز در برابر خدا در برابر احدی سجده نمی‌کنیم.

سجده حضرت یعقوب و فرزندان او در برابر حضرت یوسف نیز نه بر یوسف، بلکه برای خداوند بود، لکن به شکرانه نعمت وصال یوسف «وَ حَزَّوَالَهُ سُجَّدًا». ❑



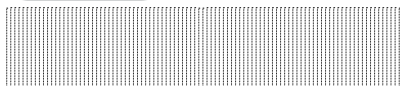
هنگامی که مسلمانان به حبشه هجرت کردند، کفار گروهی را نزد نجاشی فرستادند تا مسلمانان را به کشورش راه ندهد و آنها را اخراج کند. نماینده قریش طبق رسم آن زمان در مقابل نجاشی پادشاه حبشه به سجده افتاد، اما نماینده مسلمین که جعفر برادر حضرت علی (ع) بود سجده نکرد و گفت: ما جز در برابر خدا در برابر احدی سجده نمی‌کنیم

است، اشاره می‌کنیم: پس از رکوع برای آمدن به سجده، دست‌ها قبل از زانوها به زمین برسد. به هنگام سجده دست‌ها در برابر گوش قرار گیرد، در مردان، آرنج به زمین نچسبد و از دو طرف همچون دو بال باز باشد. نه فقط پیشانی بلکه بینی نیز بر خاک نهاده شود. هنگامی که نمازگزار بین دو سجده می‌نشیند، روی پای راست را بر پشت پای چپ بیندازد، به طوری که سنگینی بدن روی سمت چپ بیفتد، زیرا که چپ رمز باطل است و راست رمز حق. در سجده، علاوه بر ذکر واجب صلوات بفرستد، دعا کند و از خوف خدا اشک بریزد. هنگام برخاستن از سجده، تکبیر بگوید و هنگام تکبیر دست‌ها را بالا بیاورد.

#### ❑ خاک کربلا

گرچه سجده بر هر خاکی، بلکه هر سنگ و چوب پاکی جایز و صحیح است اما تربت امام حسین (ع) امتیازاتی دارد، که امام صادق (ع) جز بر خاک کربلا سجده نمی‌کرد. سجده بر خاک کربلا حجاب‌های هفتگانه را پاره می‌کند. هم نماز را بالا برده و به قبولی می‌رساند، هم نمازگزار را از فقر مادیات بیرون کشیده و او را با جهاد و خون و شهادت آشنا می‌سازد. سجده بر خاک حسین، یعنی نماز همراه ولایت. سجده بر خاک حسین، یعنی نماز همراه شهادت. سجده بر خاک حسین، یعنی بزرگداشت خاطره آنان که برای نماز و راه نماز خون دادند. سجده بر خاک حسین، یعنی هر روز عاشورا است و هر زمین کربلا. سجده بر خاک حسین، یعنی در راه مبارزه با ظلم، سرو جان بده، اما تن به ذلت نده. آری مزار حسین، باغی از باغ‌های بهشت و دری از درهای آن است. دعوات تحت قبه آن حضرت، مستجاب و نماز در آن مکان محبوب و مقبول خداست.

تسبیحی که از آن خاک درست شود، اگر در دست بچرخد، برای صاحبش پاداش «سبحان الله» دارد، اگر چه او ساکت باشد و اگر ذکر خدا بگوید و تسبیح را بچرخاند برای هر



تمرین تقرب به شیوه اولیاء الهی

## از خاک، بر خاک

آیت الله میرزا جواد ملکی تبریزی



سجده‌های طولانی، نمی‌ترسی که بینایی خود را از دست بدهی؟ چون زیاد ملامت کرد، در پاسخش گفت: اگر بنا بود از سجده طولانی کسی نابینا شود، باید چشم محمد بن ابی عمیر نابینا شود؛ چه می‌پنداری در باره مردی که پس از نماز صبح، سجده شکر می‌کرد و جز هنگام ظهر، سر از سجده بر نمی‌داشت!

فضل بن شاذان نقل کرده است: به محضر محمد بن ابی عمیر وارد شدم. در سجده بود. سجده اش طول کشید، چون سر از سجده برداشت و سجده طولانی را به او یاد آور شدم، گفت: اگر جمیل بن دراج را ببینی، چه می‌گویی؟ یک بار نزد او رفتم و در سجده بود و سجده را خیلی طول داد. چون سر از سجده برداشت، گفتم: سجده را طول دادی؟ گفت: اگر معروف بن خربوز را ببینی چه خواهی گفت! این سجده اصحاب ائمه است. سجده‌های طولانی امام سجاده (ع) و امام کاظم (ع) نیز معروف است.

استادی داشتیم که عارفی کامل بود. خدا رحمتش کند. در مراتب یاد شده بی‌نظیر بود. روزی از او پرسیدم: چه عملی در اصلاح دل و کسب معارف، مؤثر است و تجربه شده است؟ گفت هیچ کاری را مؤثرتر از مداومت بر یک سجده طولانی در هر شبانه روز ندیدم که در سجده بگویی لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین و این را در حالی بگویی که خود را در زندان طبیعت، بسته به غل و زنجیرهای رذایل اخلاقی زندانی ببینی و به خدا عرض

پس از رکوع، به سجده می‌رود و در برابر عظمت خدا به خاک می‌افتد و از هر چیز پوشیده و پنهان می‌شود و خدا را در سجود، از هر عیب و نقصی منزه می‌شمارد، حتی از داشتن شریک. گویا در هستی جز خدا را نمی‌بیند و همه ممکنات را همچون سرابی در صحرایی خشک و سوزان می‌بیند که تشنه، آن را آب می‌پندارد و وجود حقیقی را تنها از آن خدا می‌داند.

امام صادق (ع) فرمود: به خدا سوگند! هر کس حقیقت سجود را انجام دهد، هرگز زیان نکرده است، هر چند یک سجده در همه عمر باشد! در مصباح الشریعه آمده است: کسی که در سجود، تقرب خویش را به خدا نیکو کند، هرگز از خدا دور نمی‌شود و هر که ادب سجود را مراعات نکند، و با دل بستگی به غیر خدا در حال سجود، حرمت سجود را تباه کند، هرگز به قرب خدا نمی‌رسد. پس سجده کن، متواضعانه و با فروتنی، همچون کسی که می‌داند از خاک آفریده شده است و مردم بر او پای می‌گذارند. آیا نمی‌بینی که در حالت ظاهری سجود کامل نمی‌شود مگر که انسان از آشپای دیگر و از چشم و دید دیگران پنهان شود؟ باطن سجود نیز چنین است. کسی که در نماز جز به خدا به چیز دیگری دل بسته باشد، همین حالت را دارد و از حقیقت سجود و نماز دور است.

سجود برترین عبادت دینی است که روشنائی آوراست به تعبیر امام صادق (ع) من روشنی را در گریه و سجده یافتیم. در روایات است که نزدیکترین حالت بنده به خدا، سجده است به ویژه اگر گرسنه و گریان باشد.

در فضیلت سجود روایات بسیاری آمده است، از جمله: به امام صادق (ع) گفتند: خداوند چرا حضرت ابراهیم را خلیل خود قرار داده است؟ فرمود: به خاطر سجده فراوانش بر خاک. از اصحاب ائمه، نمونه‌های برجسته‌ای از سجده طولانی نقل شده که گوارا ایشان باد. فضل بن شاذان گوید: وارد عراق شدم، کسی را دیدم که رفیق خود را ملامت می‌کرد و می‌گفت: تو مردی عیالمندی و باید کسب و کار کنی تا خرج آنان را تأمین کنی. با این

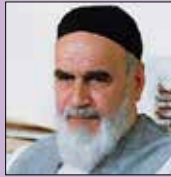


## اسرار سجود

## چشم از خود شستن

■ امام خمینی (ره)

سجود، نزد اصحاب عرفان و ارباب قلوب، ترک خویشتن و چشم بستن از ماسوی و به معراج یونسی. که به فرورفتن در بطن ماهی حاصل شد. متحقق شدن به توجه به اصل خویش بی رؤیت حجاب است. و در سر بر تراب نهادن، اشارت به رؤیت جمال جمیل است در باطن قلب خاک و اصل عالم طبیعت. و آداب قلبیه آن، یافتن حقیقت خویش و اصل ریشه وجود خود است.



پس، سرّ وضع سجودی، چشم از خود شستن است و ادب وضع رأس بر تراب، اعلی مقامات خود را از چشم افکندن و از تراب پست تر دیدن است. روایت شریفه مصباح الشریعه جمع بین بیان اسرار و آداب فرموده و تفکر در آن، طرّقی از معرفت به روی سالک الی الله باز کند. می فرماید: «به خدا قسم، زیان نبیند کسی که حقیقت سجده را به جای آورد، ولو در عمریک مرتبه. و روی رستگاری نبیند کسی که در این حال که ترک غیر است با حق خلوت کند، ولی شبیه به خدعه کنندگان باشد که صورتاً در خلوت وانس است ولی حقیقتاً غافل از حق و از آنچه خدای تعالی برای ساجدان مهیّا فرموده که آن انس با حق است در این عالم و راحت است در آن عالم. و دور نیفتد از خداوند هرگز کسی که نیکو تقرب جوید به حق تعالی در سجود؛ و نزدیک نشود به حق تعالی هرگز کسی که اسائه ادب کند در سجود و حرمت آن را ضایع نماید به اینکه قلب خود را به غیر حق متعلق کند در حال سجود.»

اکنون که شمه‌ای از سرّ سجود را دانستی، سجود کن، سجده کسی که متواضع و ذلیل است در پیشگاه قدس حق تعالی؛ و نظر به حال نقص و بی‌نوایی خود کن؛ بدان که خلق شدی از خاکی که پایمال خلائق است، و از نطفه‌ای که همه کس از او اجتناب و استقذار کند، و تکوین شده در صورتی که شی مذکور نبوده. و خدای تعالی معنی سجود را سبب تقرب به خود قرار داده. تقرب به قلب و سرّ و روح. پس، کسی که به حق نزدیک شد، از غیر حق بعید شود؛ چنانچه سجده در ظاهر حاصل نشود مگر به موارد از همه اشیاء و احتجاب از هر چه چشم آن را ببیند؛ همین طور امر باطن. پس، کسی که قلبش متعلق به غیر حق شود در نماز، به آن چیز نزدیک، و از آنچه که حق اراده فرموده بعید شود؛ چنانچه حق فرماید که: «ما قرار ندادیم برای یک نفر دو قلب.» و رسول خدا فرمود که خدای تعالی فرمود که «من اطلاع بر قلب بنده‌ای که در آن حبّ اخلاص برای طاعت من و به دست آوردن رضای من است پیدا نکنم، مگر آنکه خود متولی تمشیت امور او شوم و تدبیر کارهای او فرمایم. و کسی که به غیر من مشغول باشد، از استهزا کنندگان محسوب است و اسم آن در دیوان زیانکاران مکتوب شود.»

در حدیث است که چون نازل شد: فَسَبِّحْ بِه اسم رَبِّک الْعَظِیم، رسول خدا فرمود: «این را در رکوع قرار دهید» و چون نازل شد قول خدای تعالی: سَبِّحْ اسْم رَبِّکِ الْعَلی، فرمود: «این را در سجود خود قرار دهید». و در حدیث شریف کافی است که: «اول اسمی را که خداوند برای خود اتخاذ فرمود العلی و العظیم بود.» □



کنی که: تو با من چنین نکردی، خودم بودم که بر خودم بودم که بر خویش ستم کردم و خود را به این روز و حال انداختم. نیز خواندن سوره قدر در شب جمعه و عصر جمعه صد مرتبه.

به هر حال، برکات سجده طولانی برای اهل عمل روشن است، ولی به شرط استمرار و مداومت.

از علی (ع) درباره معنای سجده اول پرسیدند، فرمود: تأویل است که خدایا! مرا از زمین و خاک آفریدی، تأویل سر برداشتن از سجده آن است که و مرا از خاک بر آوردی. سجده دوم یعنی دوباره ما را به خاک بر می‌گردانی، و برداشتن سر از آن، یعنی بار دیگر ما را از خاک بر خواهی آورد.

سجود، از آن جهت که صورتی از مقام فنا است، نهایت فروتنی و شکستگی را می‌رساند، به این خاطر مناسب است عزیزترین اعضا بر پست‌ترین اشیا نهاده شود و در سجده، یاد خدا با صفات عالی و برتر شود، وقتی بنده چنین کرد و قلبش نرم شد و عقلش پاک گشت، عنایت الهی شامل او می‌شود چرا که عنایت ربانی به جایگاه خضوع و فروتنی و نیازمندی و شکسته دلی زودتر می‌رسد.

چه کوچکی متواضعی بیشتر از مقام فنا و بندگی و نیاز خواهی؟

افتادگی آموز اگر طالب فیضی

هرگز نخورد آب زمینی که بلند است □

نجم و شجر  
را ذکر می‌کند و  
هم بحث سجده  
را به اختصار توضیح  
می‌دهد و می‌نویسد: «نجم  
روبیندنی و گیاهی است که ساقه  
ندارد و از زمین می‌روید و شجر  
روبیندنی و گیاهی  
است

که ساقه  
دارد. نجم و شجر سجده  
می‌کنند یعنی (هم گیاهان ساقه‌دار  
و هم گیاهان بی ساقه) منقاد و  
مطیع خدا هستند در هر چیزی  
که خدا برایشان اراده کرده  
است و در طبیعت آنها  
نهاده است و این  
بودن طبعی،  
مانند فرمانبرداری انسان مکلفی است که از روی طوع و  
رغبت و اراده ساجد است.»

#### □ قاعده فهم اسرار

مفاهیم و معانی، بیشتر اوقات، با یکی از مصادیق مأنوس خود به ذهن خطور می‌کند. ما از کودکی، سر بر خاک نهادن را سجده نامیده و معنای نهفته در سجده را صرفاً همان افعال دانسته‌ایم. در باب فهم معانی کلمات و افعال و تطبیق آن بر مصادیق مختلف یا انحصار آن در یک مصداق باید به یک نکته مهم توجه کرد. علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان به این نکته مهم اشاره کرده و می‌نویسد: «انس و عادت باعث می‌شود که ذهن آدمی در هنگام شنیدن یک کلمه و یا یک جمله، به معنای مادی آن سبقت جوید، و قبل از هر معنای دیگر، آن معنای مادی و یالواحق آن به ذهن درآید. ما انسان‌ها از آنجایی که بدن و قوای بدنی مان، مادام که در این دنیای مادی هستیم، در ماده غوطه‌ور است، و سر و کارش همه با ماده است، لذا مثلاً اگر لفظ حیات و علم و قدرت و سمع و بصر و کلام و اراده و رضا و غضب و خلق و امر و امثال آن را می‌شنویم، فوراً معنای مادی اینها به ذهن ما در می‌آید، همان معنایی که از این کلمات در خود سراغ داریم. و همچنین وقتی کلمات آسمان و زمین و لوح و قلم و عرش و کرسی و فرشته و بال فرشته و شیطان و لشکریان او از پیاده نظام و سواره نظامش را می‌شنویم، مصادیق طبیعی و مادی آن به ذهن ما سبقت می‌جوید، و قبل از هر معنای دیگری داخل در فهم ما می‌شود.»

بنا بر این باید توجه داشت که اولاً اشیاء و افعالی که با آنها مأنوس هستیم، معمولاً یک یا چند معنی محوری و اصلی را در خود دارند و به ما منتقل می‌کنند. نامگذاری‌ها هم معمولاً بر اساس همین معانی اصلی صورت گرفته است.



تفسیر آیه شش سوره الرحمن؛  
«وَالنَّجْمِ وَالشَّجَرِ يَسْجُدَانِ»

## سجود ستاره

در قرآن کریم آیات زیادی وجود دارند که نشان می‌دهند مفهوم حقیقی سجده به آن شکلی که ما در ذهن داریم، نیست. اگر سجده فقط به معنای ظاهری پیشانی بر زمین نهادن است پس وقتی پروردگار می‌فرماید: «وَالنَّجْمِ وَالشَّجَرِ يَسْجُدَانِ / و گیاه و درخت برای او سجده می‌کنند!» گیاه و درخت چگونه این کار را انجام می‌دهند؟ یا وقتی می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ \* وَ كَثِيرٌ حَقٌّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ \* وَ مَنْ يَهِنُ اللَّهُ قَمَالَهُ مِنْ مُكْرِمٍ \* إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ / آیا ندیدی که تمام کسانی که در آسمان‌ها و کسانی که در زمینند برای خدا سجده می‌کنند؟! (و همچنین) خورشید و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنبندگان، و بسیاری از مردم! اما بسیاری (ابا دارند، و) فرمان عذاب درباره آنان حتمی است؛ و هر کس را خدا خوار کند، کسی او را گرامی نخواهد داشت! خداوند هر کار را بخواهد (و صلاح بداند) انجام می‌دهد!» پرسش اصلی مطلب ما این است که ماه و خورشید و ستارگان و کوه‌ها و جانوران چگونه پیشانی بر زمین می‌نهند؟

#### □ تفسیر روایی

روایات در تفسیر آیات، افق مصداقی و معنایی وسیع‌تری به ما نشان می‌دهند. تفسیر قمی روایتی نقل می‌کند که در آن حسین بن خالد از امام رضا (ع) درباره آیه سجده نجم و شجر می‌پرسد. امام رضا (ع) پاسخ می‌دهند: «نجم رسول الله است و در مواضع متعدد و بیش از یک بار حق تعالی آن را در قرآن ذکر کرده است. [مثلاً] فرموده است "و قسم به نجم آنگاه که به سمت افق پایین می‌آید" (سوره نجم: ۱) و نیز فرموده است "و نشانه‌های دیگری (در زمین قرار داد) و آنان به وسیله ستاره راه را می‌یابند." (سوره نحل: ۱۶). سپس راوی از معنی سجود نجم و شجر می‌پرسد، حضرت در معنی یسجدان می‌فرماید: یسجدان یعنی عبودیت و پرستش می‌کنند.»

مرحوم فیض کاشانی در تفسیر روایی خود به نام تفسیر صافی در ذیل این آیه هم معنی لغوی

سال عبادت بهتر است.»

#### ❑ انقیاد

با توجه به مطالب بالا، معنی دقیق تری که علامه طباطبایی درباره سجده نجم و شجر نوشته‌اند بیشتر قابل فهم خواهد بود. ابتدا علامه از قول دیگران، نقل می‌کند که سجده به معنی انقیاد و فرمانبرداری در سر بر آوردن از زمین و رشد و نمو است و یا حرکت و رشد در مسیری که خدا مشخص کرده است، سپس معنی دقیق تری که به سجده بر زمین هم نزدیک تر است ذکر می‌کند: «وَاللَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ» می‌گویند: مراد از نجم هر رویدانی است که از زمین سر بر می‌آورد و ساقه ندارد، و کلمه شجر به معنای رویدانی‌هایی است که ساقه دارند، و این معنای خوبی است، مؤیدش این است که کلمه نجم را با کلمه شجر جمع کرده، هر چند که آمدن نام شمس و قمر قبل از این آیه چه بسا آدمی را به این توهم می‌اندازد که نکند مراد از نجم ستاره باشد. و اما اینکه فرمود: گیاه و درخت برای خدا سجده می‌کنند، منظور از این سجده خضوع و انقیاد این دو موجود است، برای امر خدا، که به امر او از زمین سر بر می‌آورند، و به امر او نشو و نما می‌کنند، آن هم - به قول بعضی‌ها - در چارچوبی نشو و نما می‌کنند که خدا برایشان مقدر کرده، و از این دقیق تر اینکه نجم و شجر برگ و ریشه خود را برای جذب مواد عنصری زمین و تغذی با آن در جوف زمین می‌دوانند، و همین خود سجده آنها است، برای اینکه با این عمل خود خدا را سجده می‌کنند، و با سقوط در زمین اظهار حاجت به همان میدی می‌نمایند که حاجتشان را بر می‌آورد، و او در حقیقت خدایی است که تربیتشان می‌کند.»

#### ❑ خضوع

در جواب دومین آیه‌ای که در سؤال ذکر شده است، پاسخ شیخ مفید به سؤالات یکی از شاگردانش که در کتاب سؤالات العکبریه جمع شده است، ذکر می‌شود: «سؤال چهارم درباره آیه سجده نجم و شجر و جبال است. سؤال کننده پرسیده است که اینها همگی جمادات هستند و حیات ندارند، پس چگونه ساجد برای خدا خواهند بود و معنی این سجود چیست؟

جواب شیخ مفید این است که سجود در لغت به معنی تذلل و خضوع و است و به همین خاطر، کسی که مطیع خداست ساجد نامیده می‌شود... و کسی که پیشانی بر زمین می‌گذارد هم ساجد خوانده شده زیرا او با این کار، در برابر خدا تذلل کرده است. جمادات هم با اینکه به خاطر بی روح بودن با حیوانات متفاوت هستند، اما آنها هم متذلل و خاضع برای خدا هستند از این جهت که امتناعی در برابر تدبیر خداوند و افعال او در خودشان ندارند. [از جهت لغتی و زبانی] عرب هم صفت سجده را برای جمادات در همین معنایی که شرح دادیم، به کار برده است... تذلل اختیاری و اضطراری برای خدای تعالی، شامل جماد و حیوان ناطق [انسان] و غیر ناطق می‌باشد.» ❑



.....

آنچه در سجده انسان مهم است و آن را در صدر اعمال عبادی انسان قرار داده است، نه پیشانی بر خاک نهادن بلکه حقیقت سجده یعنی نشان دادن اوج تذلل و خضوع است. و الا انسان می‌تواند در حال سجده باشد و حتی ذکر هم بگوید اما حواس و افکار او متوجه مسائل دیگری باشد یا اصلاً به این کار ایمان نداشته باشد. این تذلل و خضوع هر جا باشد مصداق سجده خواهد بود

هر چند توجه ما به معنی اصلی، کم باشد. ثانیاً: این معانی و مفاهیم که در مصداق مختلف در زندگی روزانه وجود دارد، در اشیاء، افعال و حقایق دیگر که ممکن است ما نوس هم نباشد - وجود دارند و بر آنها هم صدق می‌کنند. از این رو، سجده تنها سر بر زمین نهادن نیست، از طرف دیگر، سجده به انسان و فعل انسانی منحصر نمی‌شود. بلکه حقیقتی است که در اشیاء و افعال مختلف می‌تواند وجود داشته باشد. البته مصداق معروفی که ما با آن انس داریم و در وهله اول به ذهن ما می‌رسد همان سجده‌ای است که در عبادت و فقه هم از آن یاد می‌شود.

یکی از مباحث مهم در معارف این است که الفاظ برای مصداق خاصی وضع نشده‌اند، بلکه معمولاً این طور است که یک معنا و حقیقت مد نظر می‌باشد و آنگاه برای اشاره به آن و برای بیان و تفهیم و تفاهم، لفظی برای آن قرار داده می‌شود و در زبان رایج می‌گردد. همین طور گاهی یک لفظ برای یک مصداق قرار داده و رایج می‌شود اما تدریجاً خصوصیت مورد و مصداق خاص، کنار می‌رود و به معنی آن بیشتر توجه می‌شود و در این زمان مصداق مختلف دیگری را هم پوشش خواهد داد.

معانی و مفاهیم، قیود عالم مادی ما و محدودیت مصداق و اشیای این عالم را نداشته و از وسعت و شمولیت زیادی دارند بنا بر این به طور معمول منحصر در یک یا دو مصداق نمی‌باشند و می‌توان مصداق زیادی را برای یک حقیقت و معنی پیدا کرد که روح همه آنها، یک معنی است.

در معارف اسلامی از این امر این گونه یاد می‌شود: الفاظ برای ارواح معانی وضع شده‌اند. تعبیر سجده هم از همین قبیل است. یکی از مصداق رایج آن پیشانی بر خاک گذاشتن است اما حقیقت، مفهوم و روح سجده این نیست، پیشانی بر خاک نهادن تنها یکی از مصداق آن است که مربوط به عالم مادی و انسان خاکی است که می‌تواند خم و راست شود و نهایت تذلل و خضوع و بندگی اش را با سر نهادن بر خاک نشان دهد. آنچه در سجده انسان مهم است و آن را در صدر اعمال عبادی انسان قرار داده است، نه پیشانی بر خاک نهادن بلکه حقیقت سجده یعنی نشان دادن اوج تذلل و خضوع است. و الا انسان می‌تواند در حال سجده باشد و حتی ذکر هم بگوید اما حواس و افکار او متوجه مسائل دیگری باشد یا اصلاً به این کار ایمان نداشته باشد. این تذلل و خضوع هر جا باشد مصداق سجده خواهد بود، چه در حقایق ملکوتی و مجرد باشد، چه در حیوانات که اندک اراده‌ای هم دارند و چه در امور طبیعی که به ظاهر اراده‌ای در سطح اراده حیوانی یا انسانی ندارند.

امام خمینی (ره) در باب اهمیت این مطلب این گونه می‌نویسد: «آیا در لابلای اشارات اولیای الهی و کتب عرفا رضی الله عنهم، این مطلب به تورسیده است که الفاظ برای روح معنی و حقایق آن وضع شده است؟ آیا در آن تدبیر کرده‌ای؟ قسم به آنکه جانم در دست اوست، درک این مطلب (وضع الفاظ برای ارواح معانی و حقایق آن) راه وصول به تمام کلیدهای معرفت و ریشه و اساس تمام قواعد فهم اسرار کتاب الهی است و تفکر در آن از شصت

« ما برای توضیح دستوری که به فرشتگان برای

سجده به آدم (ع) داده شد، ترجمه آیات مربوطه را می آوریم: هنگامی که پروردگار تو به فرشتگان گفت: من خلیفه ای در



روی زمین قرار می دهم، فرشتگان گفتند: خدایا، کسی را روی زمین قرار می دهی که فساد در آن راه بیندازد و خون ها بریزد، در حالی که ما با ستایشت تسبیح و تقدیست می کنیم، خدا گفت: من می دانم چیزی را که شما نمی دانید. خداوند همه اسماء را به آدم تعلیم نمود و سپس آنها را به فرشتگان عرضه کرد و گفت: اگر راست می گویند خبری از اسماء اینان به من بدهید.

فرشتگان گفتند: پاکیزه خداوند، ما علمی جز آنکه به ما تعلیم داده ای نداریم.

خداوند به آدم گفت: فرشتگان را از اسماء آنان آگاه بساز وقتی که آدم اسماء آنان را به فرشتگان اطلاع داد، خدا گفت: به شما نگفتم: من غیب آسمان ها و زمین را می دانم و می دانم آنچه را که شما آشکار می سازید و آنچه را که پنهان می دارید و هنگامی که به فرشتگان گفتیم: به آدم سجده کنید همه آنها سجده کردند، مگر شیطان که امتناع ورزید و تکبر نمود و او از گروه کافران است.

و از این آیات به قرینه آیات دیگر مانند: «فاذا سوبتته و نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین»

(و هنگامی که خلقت آدم را تکمیل و از روح خود در او دمیدم، در برابر او به سجده بیافتید)

معلوم می شود که سجده فرشتگان به آدم پس از تکمیل خلقت و دمیدن روح بدون فاصله زمانی انجام گرفته است.

### حادثه عظیم

فرشتگان پیش از خلقت آدم، موجوداتی بودند که در نهایت پاکی و قدس در عالم ملکوت در حال تسبیح و تقدیس خداوندی به سر می بردند و گمان می کردند که عالم هستی همان است که آنان در آن غوطه ورنند و عالیترین امتیازاتی را که خدا می تواند به جز خود عنایت کند، همان است که به آنان داده است.

خداوند با اطلاعی که به فرشتگان می دهد، می خواهد به آنان بگوید که حادثه بسیار با عظمتی در حال تکوین است و این حادثه عبارت است از به وجود آمدن موجودی به نام آدم که دارای امتیازات عالیتر از امتیازات فرشتگان می باشد. و با این هشدار فرشتگان را آماده سجده به آدم می نماید. در حقیقت خداوند به اضافه آنکه آغاز حادثه فوق العاده ای را در جهان هستی خبر می دهد، فلسفه دستوری را که برای فرشتگان درباره سجده و خضوع به آدم صادر خواهد کرد، نیز، تا در موقع صدور دستور مزبور فرشتگان در شگفتی فرو نروند که این چه موجودیست که ما ملکوتیان باید به او سجده کنیم؟

دلیل پیش آمدن حالت شگفتی در فرشتگان همان سؤال است که به بارگاه خداوندی عرض کردند که چه حکمتی



امتناع ابلیس  
از نگاه  
نهج البلاغه

## جهل آتشین

علامه محمد تقی جعفری

در بخشی از خطبه نخست نهج البلاغه امیرالمومنین علی (ع) درباره داستان آفرینش اینگونه می فرمایند: «خدای سبحان از فرشتگان امانتی را که به آنها سپرده بود، طلب داشت و عهد و وصیتی را که با آنها نهاده بود، خواستار شد که به سجود در برابر او اعتراف کنند و تا اگر امش کنند در برابرش خاشع گردند. پس، خدای سبحان گفت که در برابر آدم سجده کنید. همه سجده کردند مگر ابلیس که از سجده کردن سر بر تافت. گرفتار تکبر و غرور شده بود و شقاوت بر او چیره شده بود. بر خود ببالید که خود از آتش آفریده شده بود و آدم را که از مثنی گل سفالین آفریده شده بود، خوار و حقیر شمرد. خداوند ابلیس را مهلت ارزانی داشت تا به خشم خود کيفرش دهد و تا آزمایش و بلای او به غایت رساند و آن وعده که به او داده بود، به سر برد. پس او را گفت که تو تا روز رستاخیز از مهلت داده شدگانی.» در مطلب پیش رو، تفسیر این بخش را از دیدگاه علامه محمد تقی جعفری می خوانیم. ■



.....

است در آفرینش موجودی که در روی زمین به فساد و خونریزی خواهد پرداخت و اگر هدف از این آفرینش تسبیح و عبادت است، ما این هدف را بر می آوریم. من می دانم آنچه را که شما نمی دانید ای فرشتگان ملکوتی، گمان مبرید که هدف خلقت عالم هستی عبارت است از تسبیح و تقدیس در اشکال معین که شما انجام می دهید. من چه نیازی به این عبادت و ذکر و سجده دارم که آنها را هدف آفرینش هستی قرار بدهم.

عظمت ها و امتیازات بی نهایتی در سطوح و انواع موجودات بروز خواهد کرد که شما نمی دانید. تصور این که همه اجزاء عالم هستی با ابراز امتیازات و عظمت ها در جریان خویش مشغول تقدیس هستند، برای شما دشوار است. و تصور اینکه حرکت کمالی این موجودات ذکر و تسبیح نامیده می شود، از فهم شما بالاتر است.

به همین ترتیب عظمت علم و معرفت و تکامل از روی اختیار، و بالاتر از افق دریافت های شما می باشد. آیا هیچ می دانید که یک حرکت روبه کمال از روی آزادی و اختیار اگرچه آن حرکت کوچک باشد، چیست؟

بدانید که همین حرکت است که آدم و فرزندان او را شایسته خلافت من در روی زمین خواهد کرد. آن حرکت که با علم و معرفت اشباع، و با اختیار به وجود می آید، جزئی از آهنگ اعلاهی هستی است که به مقتضای فیض ربانی من به وجود آمده است.

همه حقایق به آدم تعلیم می شود مسلم است که مقصود از اسماء لفظ نیست، زیرا دانستن الفاظ مجرد هیچ امتیازی نیست، مخصوصاً در حدی که آدم را شایسته مسجود گشتن برای فرشتگان نماید. در دو آیه زیر این معنی روشن می شود: «سبح اسم ربك الاعلی»

(اسم پروردگار اعلا یا اسم اعلا پروردگارت را تسبیح کن)

«تبارک اسم ربك ذی الجلال والاکرام»

(مبارک است اسم پروردگارت که با جلالت و اکرام است)

تعبیر به اسم از سومی که واقعیت شیء است، فراوان و رایج می باشد، زیرا در حقیقت اسم و بلکه مطلق کلمه مانند آئینه نشان دهنده مسمای خودش است.

احادیث معتبر از طریق هر دو مذهب شیعه و سنی درباره اینکه مقصود از اسماء حقایق عالم هستی بوده است، به حد کفایت وجود دارد.

روشن است که کیفیت این تعلیم یا الهام، کاشتن بذر همه دانستنی ها در نهاد آدم و فرزندان او بوده است.

در بعضی از منابع چنین آمده است که منظور از اسماء پیشوایان الهی و ائمه معصومین است.

این تفسیر با آن معنای عمومی که برای اسماء گفته شده است، منافاتی ندارد، زیرا پیشوایان الهی با عظمت ترین حقایق اند که معرفت آدم و فرزندان او به آنها از امتیازات با اهمیت است. گفته شده است که در آیه ای از قرآن چنین آمده است: «وما اوتیتم من العلم الا قليلا»

(و از علم به شما جز اندکی داده نشده است)

در صورتی که خداوند در آیه مورد بحث می فرماید و خداوند همه حقایق را به آدم تعلیم نمود. این دو مسئله چگونه

سازگاری باشد؟

پاسخ این سؤال چنین است که علم آدم به همه حقایق عالم خلق بوده است نه عالم امر که روح به آن مستند می باشد. پاسخ دیگری به سؤال مزبور می توان داد و آن اینست که مقصود از جمله و ما اوتیتم (داده نشده آید) جهل ناشی از عوامل مربوط به خود انسان است، مثلاً دنبال علم و معرفت را نگرفتن، یا تقوی و خلوص و ایمان اعتلا بخش تحصیل نکردن. که اگر در راه علم و معرفت و ایمان تکاپو می کرد، و درون خود را آماده گیرندگی ملکوت الهی می نمود، به مقدار گنجایش و استعدادی که خدا داده است، از آن امر فرامی گرفت. در یکی از آیات به مشاهده ملکوت آسمان ها و زمین تحریک شده است: «اولم ينظروا فی ملکوت السماوات والارض»

(آیا آنان در ملکوت آسمان ها و زمین نظاره نکرده اند)

شیطان تکبر نموده از سجده به آدم امتناع می ورزد مباحث مربوط به شیطان و تکبر و امتناعش از سجده به آدم، در کتب تفسیر قرآن و مسائل کلامی، فراوان مطرح شده است.

#### ❑ دانش ناقص

بدون تردید شیطان یک نوع آگاهی از خود داشته است که آن خود را به آدم برتری داده و از سجده به او امتناع ورزیده است. حال بینیم این آگاهی چه بوده است؟ شیطان می دانسته است که از ماده آتشین به وجود آمده و آتش از نظر ماهیت و خواص

بدون تردید

شیطان یک نوع

آگاهی از خود

داشته است که

آن خود را به

آدم برتری داده

و از سجده به

او امتناع ورزیده

است. حال

بینیم این آگاهی

چه بوده است؟

شیطان می دانسته

است که از ماده

آتشین به وجود

آمده و آتش از نظر

ماهیت و خواص

بر خاک برتری

دارد.

این موجود به

این خودشناسی

ناقص تکیه کرد و

از شناخت آنچه

که در آدم خاک

نما بود، سر باز زد

این موجود به این خودشناسی ناقص تکیه کرد و از شناخت آنچه که در آدم خاک نما بود، سر باز زد. زیرا دستور سجده پس از دمیدن روح الهی به آدم صادر شده بود و او حداقل می توانست بگوید: خداوند، چه عظمتی در آدم وجود دارد که مرا مأمور سجده به او نموده ای؟

این حالت جهل در فرشتگان نیز وجود داشت که از حکمت آفرینش آدم سؤال کردند و خداوند پرسش آنان را مطرود و بی پاسخ نگذاشت. ولی شیطان دانش ناقصی داشت و پلیدی خودبینی را هم به آن علم ناقص خود اضافه کرد.

و اگر بگوئیم: دستور سجده به آدم پس از تعلیم همه حقایق به او بوده است، دلیل شدت وقاحت و پلیدی شیطان می باشد که با دیدن آن عظمت فوق العاده از سجده آدم تخلف ورزیده است.

اگر فرض کنیم که شیطان از آدم جز گلپاره ای ندید و مزیت محسوسی را در آدم مشاهده نکرد، او که خدا را می شناخت و ضرورت اجرای فرمان الهی را می دانست، بنابراین موضوع فرمان هر چه بوده باشد، می بایست اطاعت امر نماید.

باز فرض می کنیم که شیطان مانند بعضی از ساده لوحان تا امتیاز محسوس را نمی دید از روشی به آن قائل نبود، لذا به آدم سجده نکرد، با این حال پس از بروز سلسله فرزندان آدم و آشکار شدن امتیازات خیره کننده آنان چرا به تکبر خود اصرار می ورزد و لجاجت می کند و به جای ندامت و توبه، به گمراهی خود ادامه می دهد!

گفت انظرنی الی یوم الجزاء

کاشکی گفتی که تَب یا ربنا ❑

«اذ قال يوسف لایبه یا ابت انی رأیت احد عشر کوکباً  
والشمس والقمر رأیتهم لی ساجدین».

در آیه چهارم سوره مبارکه یوسف، پروردگار متعال از رویای یوسف سخن می‌گوید. یوسف در خواب دیده بود که یازده ستاره به همراه ماه و خورشید بر او سجده می‌کنند. بازگویی این خواب و تعبیر آن شروع داستان یوسف پیامبر است. همه ماجرا از یک خواب آغاز شد.

### رویای الهام‌آمیز

در میان دوازده پسری که خداوند به یعقوب عطا کرده یوسف از همه کوچکتر، از همه زیباتر، از همه فرزانه‌تر و از همه شایسته‌تر بود. فرزندان یعقوب از مادران متعددی به وجود آمده و یوسف از مادر خود راحیل تنها یک برادر بنام بنیامین داشت. امتیازات جسمی و روحی یوسف، سبب محبوبیت فوق‌العاده او نزد پدر شده بود و علاوه بر آن، مادرش راحیل که از آغاز مورد علاقه شدید یعقوب بود اینک از دنیا رفته و تنها یادگاران همسر محبوب، یوسف و بنیامین بودند.

پدر سالخورده بدون توجه به احساسات سایر فرزندان به یوسف عشق می‌ورزید و مجنون وار او را مورد احترام و تکریم قرار می‌داد. این دلدادگی پدر، از چشم برادران پنهان نمی‌ماند و آتش حسد را در دل آنان شعله‌ور می‌ساخت. آنها خود را بزرگتر، قوی‌تر و شایسته‌تر از یوسف می‌دانستند و در خلوت، از پدر گله و انتقاد می‌کردند و کار پدر را نادرست می‌دانستند.

### نعمت کامل

رؤیای یوسف که حکایت از آینده درخشان و سیادت و سروری او داشت آتش حسد را شعله‌ورتر ساخت و آنان را به اتخاذ تصمیمی عجولانه و نابخردانه وادار کرد. آن روز بامدادان، یوسف با چهره گشاده و لبخند زنان نزد پدر آمد و گفت: پدر جان، خواب خوبی دیدم. می‌خواهم آن را برایت بگویم تا تو نیز مانند من خوشحال شوی.

یعقوب پرسید: چه خوابی دیدی؟ گفت: در خواب دیدم یازده ستاره همراه با ماه و خورشید بر من سجده می‌کردند. پدر که دارای مقام نبوت بود و تعبیر و تفسیر خواب‌ها را خوب می‌دانست آینده درخشان یوسف را از آن رؤیا استنباط کرد و چون روحیه فرزندان خود را می‌دانست، با اصرار و تأکید فراوان از یوسف خواست که خواب خود را برای برادران نقل نکند، مبادا از روی حسادت توطئه کنند و نقشه نابودی یوسف را طرح نمایند سپس تعبیر خواب او را سر بسته برایش بیان کرد و گفت: این خواب نشان می‌دهد که خداوند تو را برمی‌گزیند و مقامی عالی و ارجمند به تو می‌بخشد و امتیازات مادی و معنوی به تو ارزانی می‌دارد. علم و فهم و تفسیر رؤیا به تو می‌آموزد و همان گونه که نعمت خود را به طور کامل به پدرانت، ابراهیم و اسحاق عطا کرد به تو و خاندان یعقوب عطا خواهد کرد.

یعقوب از لایه لای آن رؤیا، پیامبری فرزندان یوسف، سلطنت و فرمانروایی او و همچنین سروری و سیادت او بر

داستان سجده ماه و خورشید و ستارگان  
بر یوسف نبی در قرآن

## گرگ درنده حسد

سید محمد صوفی







.....

پدر که دارای مقام نبوت بود و تعبیر و تفسیر خواب‌ها را خوب می‌دانست آینده درخشان یوسف را از آن رؤیا استنباط کرد و چون روحیه فرزندان خود را می‌دانست، با اصرار و تأکید فراوان از یوسف خواست که خواب خود را برای برادران نقل نکند، مبادا از روی حسادت توطئه کنند و نقشه نابودی یوسف را طرح نمایند

خاندان یعقوب را پیش بینی کرد. چیزی که به هیچ وجه برای برادران یوسف خوشایند نبود و به همین جهت تأکید کرد که این رؤیا را برای برادران بازگو مکن.

دانسته نیست که آیا برادران از ماجرای خواب یوسف آگاه شدند یا نه؟ ولی احساس خصمانه آنها، آنقدر ریشه دار و عمیق بود که برای اجرای یک توطئه خطرناک نیازی به اطلاع یافتن برآن خواب نبود. در یکی از جلسات خانوادگی، که برادران از هردری سخن می‌گفتند، موضوع محبوبیت یوسف و برادرش بنیامین نزد یعقوب بمیان آمد.

یکی از آنها گفت: اشتباه بزرگی دامنگیر پدر ما شده. او برادر کوچک و نوجوان ما را بر ما مقدم می‌دارد، در حالی که ما جوانانی برازنده، توانا و پر قدرت هستیم. او به نیرو و حمایت ما نیازمند است و ما تیم که در همه زمینه‌ها پشتیبان و حامی نیرومند او هستیم.

دیگری گفت: ما باید متشاء این اشتباه پدر را از میان برداریم. بیایید دست به دست هم بدهیم و با یک نقشه دقیق و ماهرانه یوسف را از پدر بگیریم. ما باید به زندگی یوسف خاتمه دهیم و یا او را به شهر و دیاری دور دست تبعید کنیم که در دسترس پدر نباشد و در نتیجه او را فراموش کند و تمام توجهش به ما باشد.

یکی از برادران که عاقلانه ترفکری کرد و احتمالاً قلبی مهربانتر داشت گفت: یوسف را نکشید، زیرا قتل نفس، آن هم قتل برادر، که هیچ گناهی جز محبوبیت نزد پدر ندارد، کاری زشت و غیر قابل قبول است. حالا که شما تصمیم گرفته‌اید بلایی بر سر یوسف بیاورید، من پیشنهاد می‌کنم: یوسف را در چاهی که در مسیر کاروان‌ها است بیاندازید تا کاروانیان او را با خود ببرند و دیگر نام و نشانی از او باقی نماند. با این تدبیر شما بدون خونریزی و جنایت به هدف خود دست خواهید یافت. این پیشنهاد را همه پذیرفتند و برای اجرای این توطئه شوم دست به کار شدند. یوسف را چگونه از پدر جدا کنند؟

#### ۴ از او غافل نشوید

برادران یوسف، باهم نزد پدر آمدند و لحنی احترام آمیز و دوستانه گفتند: پدر جان چه دلیلی دارد که تو ما را نسبت به یوسف امین نمی‌دانی؟ مگر از ما تا کنون رفتار بدی نسبت به او دیده‌ای؟ او برادر ماست و ما همچون جان شیرین او را دوست داریم. اجازه بده فردا همراه ما به صحرا بیاید. از هوای آزاد استفاده کند. از مناظر زیبای طبیعت لذت ببرد. بدود، بازی کند، میوه و غذا بخورد و ما هم با تمام وجود مراقب او و نگاهبان او خواهیم بود. شاید برادران این سخنان را زمانی با پدر در میان گذاشتند که یوسف نیز حضور داشت، تا آن نوجوان پر شور نیز تحریک شود و برای جلب موافقت پدر با آنها هم آواز گردد.

پدر سالخورده در محذور عجیبی قرار گرفته بود. جواب فرزندان را چه بگوید؟ پیشنهاد آنان را بپذیرد و به آنها اعتماد کند؟ دلش راضی نمی‌شود. به آنها جواب رد بدهد، وضع از آنچه هست بدتر می‌شود و حسادت و دشمنی آنها با یوسف شدت می‌یابد. بدین جهت به دنبال یافتن عذری برآمد

تا فرزندان خود را قانع کند و از بردن یوسف منصرف سازد. گفت: عزیزان من، چرا فکر بد به ذهن خود راه می‌دهید؟ من هرگز نسبت به شما بدبین نیستم و در امین بودن شما تردیدی ندارم ولی چه کنم، یوسف به جان من بسته است، طاقت دوری او را ندارم. اگر از من جدا شود، غم و اندوه مرا فرو می‌گیرد و از آن مهم‌تر، یوسف کودک است و صحرا جولانگاه درندگان. از آن می‌ترسم که شما لحظه‌ای از او غافل شوید و در همان لحظه، گرگی به او حمله کند و او را از پای درآورد و برای همیشه مراداغدار و آشفته خاطر سازد.

برادران گفتند: پدر جان این ترس تو بی‌مورد است. جای نگرانی نیست ما خود یک لشکریم. همه ما پهلوان و پرتوان و قدرتمندیم. کدام گرگ به خود اجازه می‌دهد به ما نزدیک شود یا به ربودن یکی از ما طمع کند؟ از طرف دیگر اگر چنین حادثه‌ای پیش آید، آبرو و حیثیت ما در جامعه خدشه دار می‌شود. مردم ما را تحقیر می‌کنند و دیگر نمی‌توانیم سر بلند کنیم و در میان مردم زندگی آبرومندی داشته باشیم. نه، هرگز چنین چنین اتفاقی نمی‌افتد و ما سلامت یوسف را از دل و جان تضمین می‌کنیم.

یعقوب در مقابل اصرار فرزندان، چاره‌ای جز تسلیم ندید و با پیشنهادشان موافقت کرد. روز بعد برادران برای یک سفر تفریحی یک روزه آماده شدند و یوسف را نیز از پدر گرفتند و به راه افتادند. پدر پیر تا دروازه شهر آنها را بدرقه کرد و در باره یوسف سفارش‌ها نمود. در آنجا برای آخرین بار یوسفش را بوسید و در حالی که قطرات اشک از دیدگانش فرو می‌ریخت، از آنها جدا شد.

آنها به سوی صحرا به راه افتادند و یعقوب ایستاده بود و با نگاه‌های حسرت بارش، آنها را دنبال می‌کرد. برادران تا زمانی که پدر را می‌دید، یوسف را احترام و تکریم کردند و از هیچ گونه اظهار محبتی دریغ نداشتند، ولی وقتی دور شدند و از دید پدر خارج گشتند، بی‌مهری‌ها آغاز شد و عقده‌های چندین و چند ساله مجال بروز یافت. او را بر زمین افکندند. آزارش کردند. به هر کدام پناه می‌برد، جز شکنجه و خشونت چیزی دریافت نمی‌کرد.

#### ۴ خنده و گریه

اشک‌ها، ناله‌ها و استمدادهای یوسف بی‌نتیجه بود. در آن حال ناگهان یوسف به خنده افتاد. اشک و لبخند؟! برادران به حیرت افتادند. علت خنده‌اش را پرسیدند گفت: یک روز که در کنار پدر بودم و غرق در بوسه‌های مهرآمیز او، شما دسته جمعی، درست مثل امروز، وارد شدید. من نگاهی به اندام‌های برانده، سینه‌های ستبر و بازوهای توانای شما کردم. به فکر رسید که با داشتن چنین برادران نیرومند و توانایی، هیچ دشمنی توانائی آزار مرا نخواهد داشت. و امروز...

آری امروز همان‌ها که می‌پنداشتم پناهگاه من خواهند بود، خود دشمن من هستند و کسانی که آنان را شبان دلسوز و مهربان و قدرتمند تصور می‌کردم، امروز گرگ منند. آیا جای خنده نیست؟ خنده و گریه یوسف، تغییری در وضع نداد. تصمیم برادران قطعی و تغییرناپذیر بود. او را کنار چاه آبی



چهره آنها برای پدر قابل تشخیص نباشد و از سویی دیگر، دیر آمدن آنها پدر را نگران کند و او را آماده شنیدن آن خبر دردناک سازد.

### صبر جمیل

شبانگاه در حالی که پیراهن خون آلود یوسف در دستشان بود، گریه‌کنان به خانه بازگشتند. یعقوب که از دیر آمدن نشان نگران و پریشان شده بود و گریه و شیون آنها بر نگرانش افزوده بود با عجله پرسید: یوسف کجا است؟ چرا گریه می‌کنید؟ حرف بزنید.

گفتند پدرجان، به صحرا رفتیم، به گشت و گذار پرداختیم. تفریح کردیم. چه روز خوشی بود. اما افسوس و هزار افسوس، ما مسابقه دویدن ترتیب دادیم و چون یوسف کوچک بود و نمی‌توانست در مسابقه شرکت کند، برای حفظ اثاث و اموالمان او را نزد آنها گذاشتیم. درست در همان زمان که ما از دور شدیم، گرگی درنده که در کمین بود، به او حمله کرد و او را خورد. این هم پیراهن خون آلود او، سند صدق گفتار ما است. اگرچه می‌دانیم که تو حرف ما را باور نخواهی کرد و ما را در حفظ و نگهداری یوسف متهم خواهی ساخت.

یعقوب آه سردی کشید و پیراهن یوسف را گرفت، آن را بوسید و بوئید و در حالی که اشک در چشمش حلقه زده بود گفت: چه گرگ عجیبی بوده؟ یوسف مرا پاره کرده ولی به پیراهن او آسیبی نرسانیده است. برادران متوجه اشتباه بزرگ خود شدند که پیراهن را سالم با خود آورده‌اند، اما دیگر دیر شده بود و راهی برای جبران اشتباه باقی نمانده بود.

یعقوب از همین نشانی، به توطئه شوم فرزندانش پی برده بود و گفت: یوسف مرا گرگ نخورده بلکه عقده‌های درونی شما و نفس اماره شیطان طبیعت شما دست به دست هم دادند و کاری بس زشت و ناروا را در چشم شما پسندیده و زیبا جلوه دادند و با برادر کوچک خود کردید آنچه را کردید. سپس آهی کشید و بی‌هوش روی زمین افتاد. برادران سخت به وحشت افتادند و آه و ناله سردادند که وای بر ما، هم برادر خود را از دست دادیم و هم پدر پیر خود را کشتیم.

وای بر ما، جواب خدا را چه خواهیم داد؟ آن شب را پدر در بیهوشی و فرزندانش در آه و ناله و نگرانی گذراندند. سحرگاهان که نسیم حیات بخش صبح بر چهره یعقوب وزید، به هوش آمد و نگاهی به اطراف خود کرد و تصمیم قاطع خود را برای صبوری و شکیبایی اعلام داشت و گفت: قلم قضاء پروردگار، سرنوشتی برای من و پسر عزیزم یوسف رقم زده است. من در برابر آن صبر خواهم کرد. صبوری زیبا و دلپذیر. صبوری بدون شکوه و شکایت و برای تحمل این فاجعه دردناک، از خداوند کمک خواهم گرفت و او مرا یاری خواهد کرد.

تاریخ می‌گوید: یعقوب به تصمیم خود عمل کرد و در تمام سال‌های جدایی و فراق، صبوری زیبا از خود به نمایش گذاشت و جز قطرات اشک که منافاتی با صبر ندارد و گاه و بیگاه از دیده‌اش فرو می‌ریخت، سخنی که نشان از ناپسندی داشته باشد از او شنیده نشد. □

یوسف مرا گرگ

نخورده بلکه

عقده‌های درونی

شما و نفس اماره

شیطان طبیعت

شما دست به

دست هم دادند و

کاری بس زشت

و ناروا را در چشم

شما پسندیده و

زیبا جلوه دادند

و با برادر کوچک

خود کردید آنچه

را کردید. سپس

آهی کشید و بی

هوش روی زمین

افتاد

که کاروانیان از آن آب برمی‌داشتند بردند و طنابی به کمر او بستند و به اعماق چاه فرستادند. هنوز یوسف به انتهای چاه نرسیده بود، برادران تصمیم گرفتند پیراهن او را به عنوان سند با خود نزد پدر ببرند تا سخن آنان را باور کند.

دگر باره او را بالا کشیدند و پیراهنش را ز تنش در آوردند. هرچه التماس کرد که مرا برهنه نکنید، اعتنا نکردند و با خشونت، پیراهن را از او گرفتند و دگر باره او را در چاه سرازیر کردند. در کنار آب چاه، سکویی بود. یوسف روی آن سکو نشست و برادران نیز پس از اجرای نقشه خود از چاه دور شدند.

یوسف تنها ماند، تاریکی و محیط وحشت‌آور چاه برای آن نوجوان نازپرورده غم‌انگیز و ناراحت کننده بود ولی ناگهان یک الهام غیبی، قلب او را روشن و آرام کرد.

### تنها نیستی

سروش آسمانی، در دل یوسف ندا در داد: ای یوسف، آزرده خاطر و اندوهگین مباش. تو تنها نیستی. تو بی‌پشت و پناه نیستی. آن کس که مهر تو را در دل پدر افکند، آنکس که برادرانت را از کشتن تو منصرف ساخت، تو را نگهداری خواهد کرد. دوران سختی چاه پایان خواهد رسید. دیگر باره عزت و اقتدار خواهی یافت و این برادران سنگدل و حسود در برابر عظمت تو به خاک خواهند افتاد و تو جنایات امروزشان را قدرتمندانه به آنها خواهی گفت و غرق در شرمندگی و خجلشان خواهی کرد.

این الهام درونی، آنچنان یوسف را مطمئن و آرام ساخت که گویی هم اکنون در آغوش گرم پدر و غرق نوازش‌ها و بوسه‌های او است. هنوز برادران از منطقه دور نشده بودند که کاروانی از راه رسید. کاروانیان به سوی مصر می‌رفتند و برای برداشتن آب، در آن نقطه فرود آمدند.

یکی از کاروانیان، کنار چاه آمد و دلو بزرگی را به درون چاه فرستاد و پس از لحظه‌ای به خیال اینکه دلو پراز آب شده، آن را بالا کشید. اما به جای آب نوجوانی زیبا و جذاب را درون دلو دید. کاروانیان مقدم او را گرمی داشتند و از دیدار او بسی خوشحال شدند.

برادران که از دور، همه چیز را زیر نظر داشتند، خود را به آنجا رساندند و گفتند: این نوجوان برده فراری ما است که ما در جستجوی او بوده‌ایم. در همان حال آهسته به گوش یوسف خواندند که اگر خود را معرفی کند و لب به تکذیب سخن آنان بگشاید کشته خواهد شد.

کاروانیان که مهر یوسف در دلشان افتاده بود، به برادران گفتند: این غلام را به ما بفروشید. برادران موافقت کردند و او را به قیمتی بسیار ارزان به یکی از متقاضیان فروختند. کاروان به سوی مصر رهسپار شد و برادران با خیال آسوده به سوی خانه بازگشتند. آنها دیگر از جانب یوسف نگرانی نداشتند و تنها فکری که آنان را تحت فشار قرار می‌داد ملاقات پدر و پاسخگویی او بود.

باید طوری صحنه‌سازی کنند که پدر، دروغشان را راست پندارد و سخنشان را بپذیرد. بنابراین پیراهن یوسف را با کشتن حیوانی، خون آلود ساختند و باقیمانده روز را در صحرا ماندند که شب فرارسد و در تاریکی شب تشخیص حرکات



سجده، امر قدسی و معماری مسجد

## سر بر آستان جانان

■ دکتر حسن بلخاری

هشت وجهی هستند. اما روی همه اینها گنبد قرار دارد. آن چهار وجهی نماد مربع، مکعب و در حقیقت محصور بودن ما در عالم ماده است. این بنیان تأویلی مسجد است، چنانکه وقتی وارد مسجد می‌شویم، این چهار جهت و این محدودیت به ما القا می‌کند که دو سه روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم؛ اما وقتی سر به طرف بالا می‌بریم و به محراب نگاه می‌کنیم، که در سوره آل عمران نوعی پناهگاه معرفی شده است قوس و مقرنس آن آرام آرام ما را از آن حدود مادی جدا و وارد یک قلمرو معنوی می‌کند.

از طرفی دیگر، مسجد از لحاظ لغوی یعنی محل سجده کردن. پس مسجد سجده‌گاه شما در برابر خداوند است. سجده یعنی گزاردن هفت موضع بر زمین. اگر گذاشتن این هفت موضع را بر زمین از نظر فضایی در دهنتان ترسیم کنید، تصویری شبیه محراب به دست می‌دهد. این هفت موضع عبارتند از، پیشانی، دو کف دست، دو زانو و دو نوک انگشت پا، این‌ها را اگر ترسیم کنید دقیقاً شبیه همان قوس درون محراب می‌شود.

پس بین حالت من و محرابی که نماز می‌خوانم یک نوع همسانی وجود دارد. از طرفی هفت نیز عدد مقدسی است. این هفت در اسلام مقدس است چون اساس قرآن سوره حمد است و آن سبب المثانی است. هفت آسمان، هفت مقام و منزل در عرفان همه از این دست است. این‌ها همه نشان دهنده آن است که شما در معماری مسجد بنیان‌های تأویلی مقدسی دارید. □

شما وقتی وارد یک شهر اسلامی می‌شوید؛ یعنی شهری که هویتی اسلامی دارد، دو بعد را می‌توانید ببینید. یک بعد این هویت، بعدی معنوی است که مسلمان بودن شهر، نمایانگر آن است. بعد دیگر آن، بعد کالبدی و فضایی آن است که هویت مادی شهر به حساب می‌آید.

در این شهر معماری مسجد، معماری مرکزی شهر است. هنگامی که معماری کوفه به امیرالمؤمنین (ع) داده شد، حضرت ابتدا مسجد کوفه را ساختند. براساس سنت اسلامی بعد از مسجد، مدرسه و بعد بازار ساخته می‌شود. در تمدن اسلامی براساس آن سنت اسلامی سعی شده است؛ هنگامی که تقسیم وظایف و گستردگی امور سبب شده تا ساختمانهای مجزیایی به وجود بیایند، حداقل بافضاسازی مشابه معماری مسجد، فضای معنوی مسجد به آن مراکز انتقال داده شود. در تمامی شهرهای سنتی چه در ایران و چه در عربستان و مصر و سوریه و حتی شمال آفریقا و هند می‌بینیم که در یک شهر اسلامی با هویتی اسلامی بعد از مسجد جامع که نماد شهر است، مدرسه به وجود آمده است با همان قوس‌ها و مقرنس‌های معماری مسجد. مدارس همان فضای مسجد را تداعی می‌کنند. زیرا در تمدن اسلامی تعلیم و تربیت جزئی از عبادت به حساب می‌آید.

مسئله بعدی بازار است. به بازارهای سنتی موجود مانند بازار وکیل، بازار کاشان و بازار اصفهان که توجه کنید، می‌بینید که معماری آن معماری قدسی است. وجود مقرنس‌ها و میناهای قوسی و دایره‌ای از این دست است. این نشان دهنده این است که معمار مسلمان با طراح شهر اسلامی با همانند کردن فضای معماری بازار و مسجد، می‌خواهد بگوید که هنگامی که از مسجد خارج و به سمت بازار روان شدی، جدایی از آن عبادت خدا حاصل نشده و تفاوتی بین تجارت و عبادت نیست. آن چیزی که ما را به همانندی تجارت و عبادت می‌رساند، کالبد یا همان فضا است. به همین دلیل شما در معماری اسلامی، فضای مسجد، بازار و مدرسه را شبیه و یکسان می‌بیند، هر چند آن را به عنوان یک قصور تلقی نمی‌کنید.

معماری مسجد مبتنی بر چهار گوشه است. یعنی بنیان‌ها بر چهار جهت است، اما ساختار فضایی را به شکل گنبد دارید. اگر دقت کنید همه مساجد چهار وجهی، شش وجهی و یا

بر مبنای فتوای رهبر معظم انقلاب  
حضرت آیت الله خامنه‌ای

## احکام سجده



تماس داشته باشند اشکالی دارد یا خیر؟ و اینکه اگر شست پای کسی قطع باشد طبیعتاً انگشت کناری شست با زمین تماس خواهد داشت در این حالت آیا اشکالی به نماز فرد وارد است؟

اگر شست پا دارد حتماً باید سر انگشت شست به زمین برسد و نسبت به بقیه انگشتان وظیفه خاصی ندارد و تماس آنها با زمین اشکالی ندارد و اگر شست پا ندارد به همان شکل مذکور در سؤال اگر سجده کند، صحیح است.

□ آیا سجده بر سنگ عقیق صحیح است. و در صورتی که نگین انگشتر باشد سجده بر آن چه حکمی دارد؟

سجده بر عقیق اشکال ندارد، همچنین اگر انگشتر هم باشد با رعایت سایر شرایط سجده بر آن صحیح است.

□ آیا می‌توانم بردستمال کاغذی سجده کنم؟ اگر از چوب و یا گیاهان ساخته شده، مانع ندارد.

سجده بر سنگفرش مرمر مشاهده مشرفه چه حکمی دارد؟ سجده بر سنگ مرمر اشکال ندارد.

□ اکمال سجده در نماز کجا است؟ به محض قرار دادن پیشانی روی محل سجده، بعد از تمام نشدن ذکر سجده یا بعد از برداشتن سراز سجده؟ بعد از سر برداشتن از سجده دوم اکمال سجده است.

□ در نماز اگر در هنگام سجده پیشانی بر روی مهر مستقیم نخورد و چادر بر روی صورت قرار بگیرد و از پشت چادر پیشانی بر روی مهر قرار بگیرد چه حکمی دارد؟ باید آهسته به طوری که سر بلند نشود چادر را از زیر پیشانی بکشید تا پیشانی بر مهر قرار گیرد.

□ آیا گذاشتن کف دست هنگام سجده بر روی زمین واجب است یا می‌توان نصف کف دست را هم اکتفا کرد؟ باید تمام کف دست هنگام سجده، بر روی زمین گذاشته شود و گذاشتن نیمی از آن کافی نیست.

□ اگر در هنگام سجده اول سر یک لحظه از مهر جدا شود و دوباره روی مهر قرار بگیرد آیا دو سجده محسوب می‌شود و دیگر سجده دوم را نباید بجا آورد یا اینکه موجب بطلان کل نماز می‌شود؟

اگر سرب‌بی اختیار برگردد و به مهر برسد یک سجده حساب می‌شود و چون بی اختیار بوده سبب بطلان نماز نمی‌شود.

□ اگر در سجده دست مرد تا آرنج روی زمین باشد چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد، هر چند برای مردان مستحب است آرنج‌ها را از زمین جدا نگاهدارند.

□ آیا موقع سجده، قرار دادن انگشتان دست بر روی زمین لازم است؟ بنا بر احتیاط واجب لازم است.

□ کف دست در سجده آیا شامل انگشتان دست هم می‌شود یا نه؟ و آیا لازم است انگشتان هم بر زمین قرار گیرند؟

شامل انگشتان دست هم می‌شود و بنا بر احتیاط استیجاب عرفی در قرار گرفتن کف دست مراعات گردد.

□ در سجده اگر موقع ذکر، سهواً یا عمدتاً انگشتان دست را بردارند حکم چیست؟ اگر هنگام ذکر واجب عمدتاً انگشتان را روی زمین قرار ندهد بنا بر احتیاط نمازش صحیح نیست و اگر سهواً روی زمین قرار نداده قبل از برداشتن سراز سجده، ذکر واجب را پس از قرار دادن انگشتان بر زمین تکرار کند و اگر پس از برداشتن سراز سجده متوجه شد نماز صحیح است.

□ آیا در نماز واجب نشستن بین دو سجده واجب است در نماز مستحب چطور؟ واجب است و تفاوتی میان نماز واجب و مستحب نیست.

□ هنگام نشستن بعد از سجده کدام پا روی دیگری گذاشته می‌شود؟ مستحب است که بران چپ بنشینند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

□ آیا واجب است که حتماً در هنگام سجده دو انگشت شست پا روی زمین قرار گیرد. اگر دو انگشت کناری شست پا بزرگتر باشد و در هنگام سجده آنها نیز با زمین



واجب است بدون اینکه سر خود را از زمین بلند کند، پیشانی اش را حرکت دهد تا روی مهر قرار بگیرد. اگر بلند کردن پیشانی از زمین برای سجده روی مهر بر اثر جهل یا فراموشی بوده و این عمل را فقط در یکی از دو سجده یک رکعت انجام داده، نمازش صحیح است و اعاده واجب نیست. ولی اگر این کار با علم و عمد بوده و یا در هر دو سجده یک رکعت آن را انجام داده، نمازش باطل و اعاده آن واجب است.

❑ در سجده باید هفت عضو از بدن روی زمین باشد، ولی ما به خاطر وضعیت خاص جسمی که داریم، قادر به انجام این کار نیستیم، زیرا از معلولین جنگی که از صندلی چرخدار استفاده می‌کنند، هستیم و برای نماز یا مهر را به طرف پیشانی بلند می‌کنیم و یا آن را روی دسته صندلی چرخدار گذاشته و بر آن سجده می‌کنیم، آیا این کار صحیح است یا خیر؟

اگر قادر به گذاشتن مهر روی دسته صندلی چرخدار یا چیز دیگر مانند بالش یا چهار پایه و سجده بر آن هستید، باید سجده را بدین نحو انجام دهید و نمازش صحیح است. در غیر این صورت به هر نحو که می‌توانید هر چند با ایماء و اشاره، سجده و رکوع را انجام دهید و نمازش صحیح است. انشاء الله موفق باشید.

❑ آیا جایز است هنگام سجده علاوه بر انگشت بزرگ پا، بعضی از انگشتان دیگر آن را هم بر زمین بگذاریم؟ اشکال ندارد.

❑ امروزه مهری برای نماز ساخته شده که با شمارش رکعت‌ها و سجده‌های نماز گزار باعث می‌شود تا حدی شک او برطرف گردد. با توجه به این که هنگام گذاشتن پیشانی روی آن، مهر به خاطر دستگاه فلزی که زیر آن نصب شده است، به سمت پائین حرکت می‌کند، آیا با این توصیف سجده بر آن صحیح است؟ امیدواریم نظر شریف خود را بیان فرمایید.

اگر محل گذاشتن پیشانی از چیزهایی باشد که سجده بر آن صحیح است و پس از گذاشتن پیشانی ثابت و بی حرکت بماند، سجده بر روی آن اشکال ندارد.

❑ در سجده و رکوع بعد از قرائت ذکر واجب، گفتن چه ذکر افضل است؟

تکرار همان ذکر واجب و بهتر است که به عدد فرد ختم شود، و در سجده علاوه بر آنچه گفته شد، صلوات و دعا برای حاجت‌های دنیا و آخرت مستحب است.

❑ شنیدن آیاتی که سجده در اثر شنیدن آنها واجب می‌شود از نواهای قرآن که از ضبط صوت یا صدا و سیما پخش می‌شود چه حکمی دارد؟

درفرض مرقوم، سجده واجب است. □

در سجده و رکوع بعد از قرائت ذکر واجب، تکرار همان ذکر واجب و بهتر است که به عدد فرد ختم شود، و در سجده علاوه بر آنچه گفته شد، صلوات و دعا برای حاجت‌های دنیا و آخرت مستحب است

❑ آیا سجده بر مهر که سیاه و چرک شده، به طوری که لایه‌ای از چرک روی آن را پوشانده و مانع چسبیدن پیشانی روی مهر است، اشکال دارد؟

اگر چرک روی مهر به مقداری باشد که حائل بین پیشانی و مهر شود، سجده و نماز باطل است.

❑ وظیفه مادر مورد مهرهایی که سطح آنها تیره است، چیست؟

صرف تیره شدن، مانع سجده نیست، اگر چرک روی آن ضخامت دارد و چرم دارد، باید آن را برطرف کرد.

❑ کسی که می‌تواند نماز را ایستاده بخواند ولی نمی‌تواند به سجده رود، رکوع و سجده را چگونه انجام دهد؟

باید به هر مقدار که می‌تواند ولو با تکیه دادن به دیوار و امثال آن بایستد سپس به مقداری که می‌تواند رکوع رود و در صورتی که نمی‌تواند از حال ایستاده به رکوع رود، روی صندلی و مانند آن بنشیند و به رکوع رود پس از رکوع اگر می‌تواند با وضع شش موضع دیگر سجده بر زمین سرش را خم کرده و بر مهری که روی میز قرار دارد سجده نماید، باید این چنین کند و اگر نمی‌تواند، احتیاط در آن است که مهر را بالا آورده و پیشانی را بر آن گذارده و اگر از وضع مساجد شش گانه دیگر بر زمین هم معذور است وظیفه او سجده با ایماء و اشاره است.

❑ کسی که سجده را روی صندلی به جا می‌آورد آیا می‌تواند با کفش نماز بخواند؟

مانع ندارد مگر آنکه بتواند سایر مواضع سجده را بر زمین بگذارد که در این صورت مراعات آن لازم است.

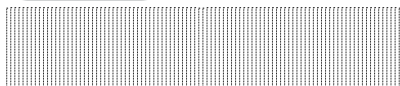
❑ سجده و تیمم بر سیمان و موزائیک چه حکمی دارد؟ سجده و تیمم بر آن دو اشکال ندارد. اگر چه احوط ترک تیمم بر سیمان و موزائیک است.

❑ آیا گذاشتن دست‌ها هنگام نماز بر موزائیکی که دارای سوراخ‌های ریزی است، اشکال دارد؟ اشکال ندارد.

❑ آیا برزنی که هنگام سجده بر مهر، پیشانی وی به خصوص جای سجده با حجاب پوشیده شده است، اعاده نمازش واجب است؟

اگر هنگام سجده متوجه وجود حائل نبوده، اعاده بر او واجب نیست.

❑ اگر زنی برای اینکه چادرش را از روی مهر بردارد سرش را از روی مهر بلند کند و دوباره روی مهر بگذارد، نماز او چه حکمی دارد؟



یافت؛ تا آنجا که هریک از آنها آرزو دارد هزار سال عمر به او داده شود».

هنگامی که انسان مطمئن شود خداوند روزی را بر اساس حساب معینی تقسیم کرده و مقدار زمان عمر هر کس را معین نموده، هر چند ممکن است با تلاش و کوشش یا با سهل انگاری ها و سستی ها هر دو قسمت مقداری کم و زیاد شود، آرامش خاطر می یابد و آتش حرصش فرو می نشیند و از این طریق به خدا نزدیک و نزدیک تر می شود.

در اینجا همان سؤال سابق که در مورد مقدر بودن روزی ها بود در مورد معین بودن عمر تکرار می شود که ما با چشم خود می بینیم افرادی به دلیل رعایت اصول بهداشت و پرهیز از پر خوری ها و استفاده از غذاهای مفید و مناسب، بر عمر خود می افزایند و کسانی به عکس، بر اثر تندروی ها و انواع اعتیادها، از مدت عمر خود می کاهند. چگونه این معنا با معین بودن مقدار عمر سازگار است؟

در پاسخ این سؤال آنچه درباره تقدیر روزی ها گفته شد تکرار می شود و آن اینکه یک اجل حتمی داریم و یک اجل معلق. منظور از اجل حتمی سرآمد عمر است که به هر حال فرا می رسد، زیرا استعداد انسان برای بقاء نامحدود نیست. مثلاً فلان شخص قلبش استعداد دارد که چند میلیارد ضربان داشته باشد و در پایان، خواه ناخواه از کار می ایستد، درست مانند چراغی که نفت آن تمام شده باشد یا اتومبیلی که بنزینش پایان یابد.

این آیه شریفه می تواند اشاره به آن باشد: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْذِنُونَ وَلَا يَسْتَفْتِحُونَ» برای هر قوم و جمعیتی، زمان و اجل معینی است؛ و هنگامی که اجل آنها فرارسد، نه ساعتی از آن تأخیر می کنند، و نه بر آن پیشی می گیرند».

اما اجل معلق همان مقدار عمری است که انسان با رعایت اصول بهداشت یا مخالفت با آن یا با پیش آمدن حوادث گوارا و ناگوار، کم و زیاد می شود. اشاره امام (ع) به همان اجل حتمی است. اجل معلق یا مشروط نیز دارای دو شاخه است: قسمی از آن در اختیار خود انسان است، مانند رعایت اصول بهداشت و پرهیز از آنچه برای بدن انسان زیانبار است. دوم قسمی که از اختیار انسان بیرون است، مانند حوادث مرگبار طبیعی، زلزله ها، صاعقه ها، ریزش کوه، رانش زمین و اموری که از عمر انسان می کاهد.

البته در روایات آمده است که خداوند فرشتگانی را مأمور کرده که از جهات مختلف انسان را از آفات و آسیب ها حفظ کنند تا زمانی که اجل قطعی او فرارسد. در آن زمان اطراف او را رها کرده و او را به دست اجل می سپارند و مفسران، این دو آیه شریفه را اشاره به آن دانسته اند: «لَهُ مَعْقِبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَ» من امر الله؛ برای هر کس، مأمورانی است که پی در پی، از پیش رو، و از پشت سر او را از فرمان خدا [حوادث غیر حتمی] حفظ می کنند. «وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يُفْرِطُونَ»؛ و اوست که بر بندگان خود تسلط کامل دارد؛ و مراقبانی بر شما می گمارد؛ تا زمانی که مرگ یکی از شما فرارسد؛ در این هنگام، فرستادگان ما

شرح فراز ششم از دعای نخست صحیفه سجادیه

# چون جان تو می ستانی چون شکر است مردن

■ آیت الله ناصر مکارم شیرازی

امام سجاده (ع) در نخستین دعای صحیفه سجادیه ابتدا به حمد پروردگار پرداخته و بخشی از صفات او را شرح می دهد. آنگاه به آفرینش موجودات و انسان اشاره کرده و نعمت هایش را بر انسان یکی بعد از دیگری بر می شمرد و هریک را با تنای الهی همراه می سازد، به گونه ای که حدود بیست بار خدا را برای این نعمت های مختلف می ستاید و انسان را با نعمت های او آشنا می سازد. در این مطلب، منتخبی از تفسیر فراز ششم دعای اول صحیفه را می خوانیم. ■

امام (ع) بعد از بیان تعیین روزی ها از سوی خداوند اشاره به تعیین مدت عمر و سرآمد آن کرده می فرماید: «ثُمَّ صَرَبَ لَهُ فِي الْحَيَاةِ أَجَلًا مُؤَقَّتًا، وَ نَصَبَ لَهُ أَمَدًا مُخَدُّودًا، يَتَخَطَّى إِلَيْهِ بِأَيَّامٍ عُمْرِهِ، وَيَزْهَقُهُ بِأَعْوَامٍ ذَهْرِهِ. سپس برای انسان در زندگی و حیات او سرآمد معینی قرار داده و مدت محدودی معین فرموده که با گام های خود در ایام عمرش به سوی آن حرکت می کند و با سال های زندگانی اش آن را می پیماید».



«اجل» گاه به معنای مجموع زمانی که برای چیزی تعیین شده آمده است، مانند آنچه در داستان موسی و شعیب (علیهما السلام) آمده است: خداوند در سوره قصص آیه ۲۸ می فرماید: «أَيُّهَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ» یعنی هر کدام از مدت هشت یاده سال را انتخاب کنم، ستمی بر من نخواهد بود. و گاه به معنای سرآمد و پایان مدت است. مانند اینکه در بعضی از روایات آمده است: «ذُنَا أَجَلَهُ قَمَاتٌ؛ پایان عمرش نزدیک شد و از دنیا رفت». در آیه ۶۷ سوره غافر آمده است: «وَلْيَتَلَوُّوا أَجَلًا مُسَمًّى؛ تا به سرآمد معینی برسید». «يَتَخَطَّى» از ماده «حَطَوْه» به معنای گام برداشتن است. گویی انسان، در پیمودن مسیر عمر، شبیه کسی است که مبدائی شروع به حرکت کرده و گام به گام به سوی مقصد پیش می رود و در حدیث معروف امیرمؤمنان علی (ع) آمده است: «نَفَسُ الْمَرْءِ حَطَاةٌ إِلَى أَجَلِهِ؛ هر نفسی که انسان می کشد، گامی به سوی پایان عمر پیش می رود».

## آرزوی عمر هزار ساله

درواقع، امام (ع) در این جمله و جمله قبل، روی دو نقطه مهم که در زندگی مورد توجه همه انسان هاست انگشت می گذارد و به مخاطبان خود از طریق راز و نیاز با پروردگار اطمینان می دهد. نخست، مسأله روزی است که غالب انسان ها نسبت به آن حریص اند و هر قدر اموالشان بیشتر شود حرصشان افزون می گردد. و دیگری مسأله طول عمر است که غالب مردم نسبت به آن حساسیت دارند.

در قرآن مجید درباره قوم یهودی می خوانیم: «وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاتِهِ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ؛ و آنان نه تنها آرزوی مرگ نمی کنند، بلکه آنها را حریص ترین مردم - حتی حریص تر از مشرکان - بر زندگی این دنیا، و اندوختن ثروت خواهی



جان اورا می گیرند؛ و آنها در نگاهداری حساب عمر و اعمال بندگان، کوتاهی نمی کنند».

### ۱ | هر روز، پنج نوبت

تقسیم اجل به حتمی و معلق، در حدیثی از امام باقر (ع) و در حدیث دیگری از امام صادق (ع) آمده است: در حدیث امام باقر (ع) می خوانیم: راوی از آن حضرت تفسیر آیه شریفه «قَضَىٰ أَجَلًا وَ أَجَلَ مُسَمًّى عِنْدَهُ» را سؤال می کند. امام (ع) می فرماید: «قَالَ: هُمَا أَجَلَانِ: أَجَلَ مَخْتُومٌ وَ أَجَلَ مَوْقُوفٌ؛ دو نوع اجل وجود دارد: یکی حتمی و دیگری مشروط».

و در حدیث دیگری در تفسیر همان آیه آمده است: «الْأَجَلَ الْمُقَضَىٰ هُوَ الْمَخْتُومُ الَّذِي قَضَاهُ اللَّهُ وَ حَتْمَهُ وَ الْمُسَمًّى هُوَ الَّذِي فِيهِ الْبِدَاءُ يُقَدِّمُ مَا يَشَاءُ وَ يُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ وَ الْمَخْتُومُ لَيْسَ فِيهِ تَقْدِيرٌ وَ لَا تَأْخِيرٌ؛ سرآمد عمری که در قضای الهی گذشته است همان اجل حتمی است که خداوند آن را مقدر و محتوم ساخته و اجل مسمی، اجلی است که ممکن است تغییر در آن پیدا شود، بر طبق خواست خداوند، مقدم گردد و یا مؤخر، ولی اجل حتمی تقدم و تأخیری ندارد».

جالب اینکه در حدیثی از رسول خدا (ص) می خوانیم: «مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَ مَلَكَ الْمَوْتِ يَقِفُ عَلَىٰ بَابِهِ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ، فَيَأْتِي وَ جَدَّ الْإِنْسَانَ قَدْ نَفِدَ أَجَلُهُ وَ انْقَطَعَ أَكْلُهُ الْفَنَىٰ عَلَيْهِ الْمَوْتُ فَعَشِيئَتُهُ كَرْبَائَتُهُ وَ غَمْرَتُهُ غَمْرَائَتُهُ، فَمَنْ أَهْلُ بَيْتِيهِ النَّاشِرَةُ شَعْرَهَا وَ الضَّارِبَةُ وَجْهَهَا الصَّارِحَةَ بُوَيْلِهَا الْبَاكِئَةُ يَسْجُوهَا فَيَقُولُ مَلَكَ الْمَوْتِ: وَ يَلِكُمْ مِمَّ الْجَزَعُ وَ فِيهِمُ الْفَزَعُ وَ اللَّهُ مَا أَذْهَبَتْ لِأَحَدٍ مِنْكُمْ مَالًا وَ لَا قَرَبَتْ لَهُ أَجَلًا وَ لَا أَتَيْتُهُ حَتَّىٰ أَمَرْتُ وَ لَا قَبَضْتُ رُوحَهُ حَتَّىٰ اسْتَأْمَرْتُ وَ إِنْ لِي إِلَيْكُمْ عَوْدَةٌ».



### هیچ خانه ای

نیست مگر اینکه

فرشته مرگ هر روز

پنج بار بر در آن

خانه می ایستد و

نگاه می کند، اگر

انسانی عمرش

پایان یافته و

روزی اش تمام

شده، مرگ را

بر او می افکند

و ناراحتی های

پایان عمر، او

را فرا می گیرد و

سختی هایش بر او

چیره می شود

ثُمَّ عَوْدَةٌ حَتَّى لَا أَبْقَى مِنْكُمْ أَحَدًا؛ هیچ خانه ای نیست مگر اینکه فرشته مرگ هر روز پنج بار بر در آن خانه می ایستد و نگاه می کند، اگر انسانی عمرش پایان یافته و روزی اش تمام شده، مرگ را بر او می افکند و ناراحتی های پایان عمر، او را فرا می گیرد و سختی هایش بر او چیره می شود. هنگامی که خانواده اش، موهای خود را بر اثر مصیبت پریشان می سازند و بر سر و صورت می کوبند و فریاد می کشند و واویلا می خیزند می گویند، فرشته مرگ به آنها می گوید: وای بر شما! چرا بیتابی می کنید و چرا جزع و فزع دارید؟ به خدا سوگند! مالی از شما را من نبردم، اجل کسی را نزدیک نکردم، تنها وقتی به سراغش آمدم که مأمور بودم و قبض روح او را به امر پروردگار انجام دادم. من باز هم به سوی شما برمی گردم و یکی بعد از دیگری را می برم تا کسی باقی نماند. (البته این مربوط به اجل حتمی است که در بالا اشاره شد).

سپس امام (ع) به بخش پایانی این برنامه زنجیره ای مرگ و حیات و تقسیم آجال و ارزاق پرداخته، می فرماید: «این وضع همچنان ادامه پیدا می کند تا انسان به پایان کار خود برسد و حساب عمر خود را به طور کامل دریافت دارد. آنگاه خداوند او را قبض روح می کند و به سوی چیزی که برای او فراهم ساخته، از ثواب و پاداش فراوان یا کیفر مخوف می برد، تا کسانی را که اعمال بد انجام داده اند به خاطر آن کیفر دهد و کسانی را که اعمال خوب انجام داده اند پاداش نیکو عطا فرماید؛ حَتَّى إِذَا نَبَغَ أَقْصَىٰ أَثَرُهُ، وَ اسْتَوْعَبَ حِسَابَ عَمْرِهِ، قَبِضَهُ إِلَىٰ مَا تَدْرَبُهُ إِلَيْهِ مِنْ مَوْفُورٍ تَوَابِهِ، أَوْ مَخْذُورٍ عِقَابِهِ، (یعنی جزای الذین أساءوا بِمَا عَمِلُوا وَ يَجْزَى الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْخَيْرِ)».

اخلاق اداری؛  
با کدام انسان رو به رو هستیم؟

# جانشین پروردگار روی زمین

آیت الله حسین مظاهری



قرآن در سوره بقره اولین درجه‌ای را که به انسان می‌دهد درجه خلیفه الهی است، به ملائکه خطاب شد: انی جاعل فی الارض خلیفه . من در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت . اگر نبود برای انسان جز این درجه و امتیاز، برایش کافی بود. بالاتر از این، آنکه در همین سوره چند آیه بعد می‌فرماید: و علم آدم الاسماء کلها . و خداوند، تمامی اسما را به آدم آموخت .

یعنی، انسان مظهر اسما و صفات حق شد و همه آنها در آدم جلوه کرد. آنجا که ملائکه درباره خلقت انسان اعتراض داشتند و اظهار می‌کردند این موجود خون ریز است و مفسده به پا می‌کند و... که گویا فرشتگان موضوع خون ریز بودن انسان را فهمیده بودند و درک کرده بودند که انسان مرکب از روح و جسم است و تمایلات و غرائز مفسده انگیز است لذا گفتند خداوند! این موجود مفسد و خون ریز را برای چه خلق می‌کنی اگر برای عبادت کردن است، ما بر تو عبادت می‌کنیم و... برای فهماندن و جواب گویی به فرشتگان، وقتی که اسما و صفات حق برای آدم تجلی کرد، به ملائکه و فرشتگان عرضه نمود و فرشتگان آن را تجلی دیدند و به اشتباه خود پی بردند از خداوند عذر خواهی نمودند و گفتند: خدایا! ما نمی‌دانستیم، علم ما محدود بود و تو می‌دانی چیزهایی را که ما نمی‌دانیم .

## روح الهی

این امتیازهای که برای انسان شمرده‌ایم اختصاص به پیامبران ندارد بلکه برای انسان نیز هست، مقام انبیا و اولیا مقام دیگری است بالاتر از این. امتیاز و درجه دیگری که قرآن برای انسان بیان می‌فرماید اینکه: و نفخت فیہ من روحی ففعواله ساجدین یعنی وقتی از روح خود در انسان دمیدم و انسان کامل شد به فرشتگان امر نمودم که به آدم سجده کنید، همگی سجده کردند مگر ابلیس که به

انسان باید در کارهای فردی و اجتماعی، عاقبت اندیش و با احتیاط باشد؛ سنجیده بگوید و سنجیده کار کند. در بعضی از موارد این احتیاط ضروری و لازم تر است؛ از جمله در مورد حق الناس، عرض و ناموس، عفت زنان و جان انسان. اسلام برای انسان اهمیت بسیار قائل است، شما اگر قرآن و روایات را از زاویه انسان شناسی مطالعه کنید به نکته‌های بسیار مهمی برخورد می‌کنید و پی می‌برید که شخصیت انسان از منظر اسلام تا چه حد والاست. برای نمونه قرآن ارزش انسان را با تمامی انسان‌های روی زمین مساوی می‌داند و می‌فرماید: اگر کسی انسانی را بکشد مثل آن است که تمام انسان‌ها را کشته باشد و هم چنین اگر کسی شخصی را که در شرف مرگ است نجات دهد، همانند آن است که جهانی را زنده کرده باشد. من قتل نفساً به غیر نفس... قرآن در آیه دیگر هم می‌فرماید: هر کسی مؤمنی را به عمد بکشد مجازاتش آتش جهنم است که در آن جاوید و همیشگی معذب خواهد بود: من به قتل مؤمناً متعمداً فجزاؤه جهنم...

مطالعه احکام فقهی دیه نیز ارزش انسان از دیدگاه اسلام را به ما می‌فهماند؛ مثلاً اگر کسی انسانی را - حتی به خطا - در تصادف یا به نحو دیگر بکشد، علاوه بر اینکه باید دیه بدهد، دو ماه نیز باید روزه بگیرد؛ آن هم سی و یک روزه پی در پی و سی روز به طور منفصل .



## الاتراز ملک مقرب

امیر المؤمنین (ع) پیامون شخصیت انسان می‌فرماید: المؤمن أعظم حرمة من الکعبة . شرافت و احترام مؤمن از احترام کعبه بیشتر است. باز در جای دیگر می‌فرماید: ان المؤمن أعظم حرمة عند الله و اکرم علواً من ملک مقرب؛ مؤمن از جهت شخصیت و احترام نزد خداوند از ملک مقرب، مقرب تر است .

راز این برتری آن است که اگر انسان حرکت کند و سیر تکاملی ببیماید، به جایی می‌رسد که حتی ملک مقرب الهی نیز نمی‌تواند به آنجا برسد، قضیه معراج پیامبر (ص) خود گواه بر این مطلب است که انسان به مقامی دست می‌یابد که ملک مقرب الهی به آن راه نمی‌یابد و پایش لنگ است. در قضیه معراج، پیامبر به جبرئیل فرمود: همراه من بیا، جبرئیل گفت: لودنوت أنمله لاحترقت. اگر ذره‌ای بالاتر بیایم می‌سوزم، و بیش از این قدرت آمدن ندارم. مولوی این روایت را انصافاً خوب به شعر در آورده است:

گفت: جبرئیل بیا اندر پیم

گفت رو، رو من حریف تو نیم





.....

در واقع هر کس در مواجهه با هر انسانی باید بداند که با عصاره همه هستی، رو به رو است و وظیفه دارد تا با خدمت‌گزاری به او، زمینه تکاملش را فراهم سازد. این همه تأکیدی که اسلام در خصوص شخصیت انسان کرده از آن روست که این موجود، گل سرسبد هستی است و نباید با رفتارهای نسنجیده آن را رو به افسردگی برد و خشکاند. خدمت به چنین آفریده‌ای، خدمت به خدا و احترام به خلقت اوست

خاطر تکبرش سجده نکرد و به خاطر اینکه ملک نبود و از جنین بود: (کان من الجن) بی ادبی کرد، اگر ملک بود، این گونه بی ادب نبود.

این مطالب می‌رساند که خداوند به انسان می‌فرماید: ای انسان! هر کس با تو مبارزه کند رانده درگاه من است و از دیده من او مستکبر است، آن کس که به تو سجده نکند و در مقابلت متواضع نشود، کافر است.

امتیاز دیگر انسان، این که خداوند در آیه‌ای می‌فرماید: و سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض جمیعاً [ای انسان‌ها! هر آن چه در آسمان و زمین است برای شما آفریدیم. پس آگاه باش که عالم هستی برای تو و به خاطر تو آفریده شده است، و قدر و منزلت خود را بدان، خداوند می‌فرماید: یا ایها الانسان آنک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه. ای انسان، حقا که تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد. در آیه‌های دیگر می‌فرماید: ان الی ربک الرجعی ان الی ربک المنتهی اگر چه حرکت در این مسیر دشوار و پرمشقت است اما نتیجه‌اش لذت بخش و شیرین است به حدی که کسی - حتی ملائکه مقرب خدا- نمی‌تواند آن را درک کند.

کرامت انسان و برتری آن بر موجودات دیگر امتیاز دیگری است که خداوند به انسان داده است. و لقد کرمانا بنی آدم و حملناهم فی الیبر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً. و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا بر مرکب‌ها نشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری دادیم.

این آیه، تشبیه معقول به محسوس است، بدین صورت که اگر شما کسی را دوست داشته باشید و بخواهید ارادت و لطف خود را به او نشان دهید. او را مهمان می‌کنید، و اگر بخواهید ارادت خود را بیش از آن نشان دهید خودت یا فرزندت هنگام آمدن با او همراهی می‌کنید و اگر بیشتر از این بخواهید اظهار محبت کنید وسیله نقلیه می‌برید و او را می‌آورید و سپس بهترین غذا را برایش تهیه می‌کنید و سرانجام می‌کشید بهترین و بالاترین نوع احترام را به او بگذارید. خداوند می‌فرماید ما نیز به انسان چنین کردیم؛ یعنی بهترین غذا، مرکب و... را در اختیار او گذاشتیم.

#### ۱] امانت الهی

و اگذاری امانت الهی به انسان امتیاز دیگری است که خداوند عطا فرموده است. شاید بتوان گفت که این موهبت، بالاترین امتیاز و درجه‌ای است که پروردگار عالم به انسان داده است: انا عرضنا الامانه علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوماً جهولاً؛ ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، پس، از برداشتن آن سرباز زدند و از آن هراسناک شدند، ولی انسان آن را برداشت، راستی او ستمگری ندادن بود.

به نظر بنده، شاید این امانت، قلب انسان باشد، زیرا ما از روایات می‌فهمیم که دل انسان عرش خدا است؛ قلب

المومن عرش الرحمان و یا: لا یسعی ارضی و لا سماء، و لکن یسعی قلب عبدی المومن؛ عالم هستی نمی‌گنجد که من در آن باشم، اگر می‌خواهی مرا بیایی جایگاهم دل و قلب مؤمن است. اما چیزی که تأسف آوراست مطلب ذیل آیه است که می‌فرماید: انه کان ظلوماً جهولاً؛ به راستی او ستمگری ندادن بود.

آری، انسان با آن همه امتیاز و درجه، بسیار جاهل نیز هست، انسان خودش را نشناخته است و نمی‌داند که این همه مقام دارد، چون مقام و منزلت خود را درک نمی‌کند در منجلاب شهوت غوطه وراست، عمر ارزشمند خود را تنها در جمع‌آوری مادیات صرف می‌کند و... انسان همانند آن بچه خردسالی است که وقتی در گرانبهایی را به دستش دهند مدتی با آن بازی می‌کند، بعد هم که خسته شد با سنگی یا با جسم سخت دیگری آن را می‌شکند، خداوند می‌فرماید انسان خود را نمی‌شناسد و خیلی جاهل است و به خود ستم می‌کند. انسانی که باید از نعمت توبه استفاده کند و به مقام تخلیه و سپس به مقام تحلیه و سرانجام به مقام تزکیه و... برسد، مثل کرم ابریشم دور خود را می‌تند و در آخر خفه می‌شود و یا به قول امیر المومنین (ع) مثل کرم مستراح است که در عذره می‌لولد تا خفه شود.

اولیای خدا دنیا را شناخته‌اند، اگر کسی نزد این سیرین (که تعبیر خواب می‌داند) برود و بگوید من خواب دیده‌ام که به مستراح افتادم و لباس و بدنم متنجس شده است، او چنین تعبیر می‌کند که: پول زیادی به تو می‌رسد دنیا به تو روی می‌آورد و...! او می‌خواهد بگوید که مال حرام به اندازه‌ای پست و بی‌ارزش است که در عالم معنا عذره‌ای بیش نیست. انسان از طرفی اگر بخواهد سیر صعودی کند به جایی می‌رسد که جز خدا نبیند و اگر بخواهد سیر نزولی کند به حدی سقوط می‌کند که از میکروب سرطان مضرت‌تر و از سگ درنده پست‌تر و... می‌گردد. ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون، قطعاً بدترین جنندگان نزد خدا کران و لالائی هستند که نمی‌اندیشند.

آری، مدیران و کارکنان اداره‌ها و سازمان‌ها بدانند که با چنین انسان و شخصیتی رو به رو هستند؛ انسانی که خداوند متعال بر روی او، بسیار سرمایه‌گذاری کرده است و همه هستی را آفریده تا او به تکامل برسد. در واقع هر کس در مواجهه با هر انسانی باید بداند که با عصاره همه هستی، رو به رو است و وظیفه دارد تا با خدمت‌گزاری به او، زمینه تکاملش را فراهم سازد. این همه تأکیدی که اسلام در خصوص شخصیت انسان کرده از آن روست که این موجود، گل سرسبد هستی است و نباید با رفتارهای نسنجیده آن را رو به افسردگی برد و خشکاند. خدمت به چنین آفریده‌ای، خدمت به خدا و احترام به خلقت اوست. خوش‌بختی حال کسانی که هر روز با چنین فهم و درکی بر سر کار خود حاضر می‌شوند و از این کشتزار نابیدا کرانه، خرمن خرمن محصول می‌چینند و برای سرای آخرت خود، ذخیره می‌کنند.

و بدا به حال افرادی که با دست خود، وجودشان را در کمند شیطان اسیر کرده و جاهلانه این کشتزار را به آتش می‌کشند و استعدادها و وجودی خود و دیگران را از بین می‌برند. □

حرف بزنند. عشق الهی هم همین گونه باید بنده را مشتاق دیدار و خلوت با محبوب کند.

برخیز که عاشقان به شب رازکنند  
گرد برو بام دوست پروازکنند

کسی که دوستدار خدا و مدعی محبت آن ازلی است، حتماً اهل تهجد و شب زنده داری و عبادت های شبانه و نجواهای عاشقانه با خداست. مگر پیامبر خدا (ص) آن قدر به نماز و عبادت نمی پرداخت که پاهای مبارکش ورم می کرد؟ مگر نه این که علی (ع) آن شیر خدا، شاه عرب الفتی داشته با این دل شب؟ خداجویان عاشق باید بخشی از شب را از بستر نرم و گرم فاصله بگیرند، با خدای خویش خلوت کنند، اهل تهجد و نماز شب و انس با معبود باشند. این گواه صدق برای عاشق صادق است. وگرنه تنها ادعای محبت و خدا دوستی است، چون نشان عاشق در او نیست.

### هم نشینی

عن الباقر (ع): ان موسی سال ربه فقال: یا رب اقریب انت منی فاناجیک ام بعید فانادیک؟ فاوحی الله عزوجل الیه. یا موسی! اننا جلیس من ذکرنی. فقال موسی، فمن فی سترک یوم لاستر الا سترک؟ فقال الذین یذکروننی فاذکرهم ویتحابون فی فاجهم، فاولئک الذین اذا اردت ان اصیب اهل الارض به سوء ذکرتهم فدفعت عنهم به هم.

امام باقر (ع) فرمود: موسی (ع) از پروردگارش سؤال کرد: خدایا! تو نزدیکی تا با تو نجوا کنم، یا دوری که صدایت بزنم؟ خداوند به او چنین وحی کرد: ای موسی! من همنشین کسی ام که مرا یاد کند. موسی گفت: چه کسی در پوشش و پرده توست، آن روز که جز پوششش تو پوششی نیست؟ خداوند فرمود: آنان که مرا یاد می کنند، من هم آنان را یاد می کنم. آنان در راه من بایکدیگر دوستی می کنند، من هم آنان را دوست می دارم. اینان کسانی اند که هرگاه بخواهم بر اهل زمین بدی و عذابی برسانم، آنان را یاد می کنم و به خاطر آنان عذاب را از زمینیان دور می سازم.

خداوند سفره دعا را پیش ما گشوده و ما را مهمان اجابت خویش کرده است. تنها حضرت موسی نیست که کلیم خداست، هر کس که با عبادت و نماز و دعا و نیایش روی به درگاه خدا می آورد و با او هم سخن می شود، کلیم خداست و از تنهایی درمی آید و احساس بی پناهی نمی کند.

خدا صدای دعای بنده اش را دوست دارد. نجوای بندگان محبوب خداست. دوست دارد که در خوشی و آسایش هم از او یاد کنیم، نه فقط وقتی گرفتار و بیمار می شویم. شیطان می کوشد رابطه ما را با خدا یا قطع کند یا دچار اختلال سازد. رابطه ما با معبودمان نباید قطع و وصل شود. ذکر دائم پروردگار و پیوسته به یاد او بودن و در غم و شادی و راحت و رنج، به درگاه او روی آوردن، نشان کمال بندگی است.

در قیامت که روز حساب و حسرت و تعیین سرنوشت است، همه ما محتاج عنایت الهی ایم. زمینه ساز نجات در آخرت انس با خدا در دنیا است. هر که اینجا بر مدار بندگی حرکت کند، آخرت هم برای او روز سعادت خواهد بود. با خدا باشیم تا او هم با ما باشد. □



## محراب محبت

حجت الاسلام و المسلمین جواد محدثی

در مناجات خدا با موسی (ع) از جمله چنین بود: دروغ می گوید کسی که می پندارد مرا دوست می دارد؛ چرا که چون تاریکی شب او را فرامی گیرد به خواب می رود (واز مناجات با من غافل می شود). فیما ناچی الله به موسی (ع) ان قال: یا ابن عمران! کذب من زعم انه یحبنی، فاذا جنه اللیل نام عنی. آلیس کل محب خلوه حبیبه؟ ... مگر نه اینکه هر عاشق و دوستداری خلوت با محبوب خود را دوست می دارد؟ محبت و عشق نشانه هایی دارد. صحبت کردن با محبوب شیرین است و لحظه ای با او بودن لذت بخش. عاشقان مدت ها منتظر می مانند تا یک لحظه با معشوق دیدار کنند و یک کلمه با او



در ابتدای این بخش، سخنان آیت‌الله جوادی آملی با موضوع هنر اسلامی و هنرمند مسلمان و در ادامه مطالبی درباره مسجد و معماری، آشنایی با فیلم «منطقه پرواز ممنوع»، گفتگو با گرافیس‌ت آمریکایی ضد آمریکا، گزیده اشعار ضد امپریالیستی و معرفی چند کتاب و یک داستان کوتاه هلالی را می‌خوانیم.

## فرهنگ و هنر



انجام غیرممکن‌ها

نوجوان، نیاز به قهرمان دارد

امام به ما جرأت طوفان شدن داد



حرف اول و آخر را بزنند. امروز هنر این سهم را دارد. مطلب دوم این است که اگر کسی خواست درباره موضوعات عادی هنرنمایی کند، داشتن همان فکر عادی کافی است. اما اگر کسی خواست درباره موضوعات عالی هنرنمایی کند، باید هنرش عالی باشد. یعنی همان طور که خود پیغمبر (ص) تحولی در جهان ایجاد کرد، فیلم آن حضرت هم باید تحول ایجاد کند. وگرنه می شود یک فیلم عادی.

مطلب سوم اینکه یهودیت و مسیحیت در جریان فیلم سازی پیشرفت کردند، اما ما در اسلام به خودمان اجازه نمی دادیم که مسائل مان به زبان سینما درآید. این پرهیز یا به خاطر ابتذال سینما بود یا به خاطر اینکه ما هنرمندی نداشتیم که بتواند مفاهیم وحی را از مرحله شهود به عقل در بیاورد، عقل را به مرحله خیال درآورد، خیال را حسی کند تا بشود سینما. قالب سینما از خیال به حس می آید. توجه داشته باشید که در فرهنگ قرآن به خیالباف می گویند مختال. اما اختیال از باب افتعال است، تخیل از باب تفاعل. خداوند، خیالباف و خیال ساز را دوست ندارد: «لایح کل مختال فخور». اما اگر انسان عاقل باشد و آن عقل را به خیال منتقل کند، و از خیال به حس بیاورد، این مایه علمی دارد. اما اگر از خیال نشأت گرفته و به حس تبدیل شده، این می شود مختال. در سینما، فیلم ها غالباً مختالانه است. یعنی خیال است و بعد به حس تبدیل می شود. یک هنرمند سینمایی باید وحی را خوب بشناسد، آن مشهود را از دالانی صحیح به معقول تبدیل کند، بعد معقول را متخیل کند و متخیل را محسوس کند تا قابل

## بیانات آیت الله جوادی آملی

در خصوص هنر اسلامی و هنرمند مسلمان

# هنرمند کسی است که هم انگیزه و هم اندیشه را بشناسد

آیت الله جوادی آملی از مراجع عظام تقلید در دیداری با کارگردان مشهور و سازنده آثاری چون فیلم سینمایی محمد (ص) به طرح مباحثی در خصوص هنر اسلامی به ویژه رویکرد هنری به زندگی پیامبر اسلام پرداخته است. گزیده صحبت های آیت الله جوادی آملی در این دیدار را می خوانیم. ■

امروز جهان با هنر زندگی می کند. یک وقتی با ادبیات و شعر زندگی می کرد. گاهی مثلاً یک قصیده، گروهی را ساقط می کرد، گروهی را روی کار می آورد. در دوران عباسیان، یک قصیده چنین تأثیری می گذاشت. این که می بینید شاعری از ایران به دربار هند می رود و ملک الشعراء هند می شود، به این دلیل است که آن موقع شعر می توانست



عرضه باشد. وگرنه علمی نیست. و این معنا چون نبوده کسی درکش نکرده.

#### ۱ روضه مصور

همین سریال حضرت علی (ع) را که ببینید چیزی بیش از یک روضه خوانی نیست. این قصه جنگ جمل است که غالب روضه خوان های ما گفته اند؛ این علی ابن ابی طالب (ع) نیست. علی ابن ابی طالب (ع) آن است که می گوید: «و ائی به طرق السماء اعلی منی به طرق الارض. سلونی قبلان تفقدونی.» اما این سریال، همان تعزیه است که به شکل فیلم درآمده. این علی (ع) نیست. علی ابن ابی طالب (ع) آن است که فرمود من از آسمان ها بیشتر از زمین باخبرم. توجه کنیم؛ جمعیت جهان هفت میلیارد است. ما در ایران هفتاد میلیون جمعیت هستیم، یعنی یک صدم جمعیت دنیا. آنها نود و نه درصد هستند، اگر همگی با هم جمع شویم و بشویم هفت میلیارد، دو کار از ما ساخته نیست؛ اینکه بخواهیم کتابی مثل قرآن، یا مردی مثل علی (ع) بیاوریم. نمی توانیم، مستحلیم. چون او قرآن متحرک است، جزو نوابغ نیست، می گوید من از عرش باخبرترم: «و ائی به طرق السماء اعلی منی به طرق الارض». اگر این معنا را با قصه جنگ جمل و عمرو عاص و غیره خلط کنید، ایشان به علی ابن ابی طالب (ع) روضه خوانی تبدیل می شود، دیگر علی ابن ابی طالب (ع) نهج البلاغه نیست؛ بنابراین نباید گفت فیلمی درباره حضرت امیر (ع) ساخته شد. اینکه علما غالباً موافق نبودند، چون می دانستند که اینها وحی شناس نیستند تا بتوانند مشهود وحی را معقول، معقول را متخیل و بعد، متخیل را محسوس کنند و به مردم نشان بدهند.

#### ۱ هنرمند چهاروجهی

من یادم هست قبل از انقلاب، بعد از آن فیلم ده فرمان که درباره حضرت موسی (ع) بود و امثال ذلک، عده ای می خواستند مشابهش را درباره حضرت رسول (ع) کار کنند؛ علما غالباً مخالف کردند. گفتند آنچه را شما می خواهید نشان دهید، وحی نیست. قبل از انقلاب، برای هفتصدمین سال بزرگداشت مولوی همایشی گرفتند، یک کسی گفته بود: «تو که عقل و دین نداری / چو ادای من در آری / تو که بنده دلاری / چو زنی دم از دل آرا» علما غالباً به این دلیل مخالف بودند که دست آن هنرمندان تهی بود. اگر هنرمندی بخواهد وارد این حوزه شود، باید چهارضلعی باشد؛ یعنی وحی شناس، معقول شناس، متخیل شناس و محسوس شناس باشد تا بتواند دست به کار شود. این کار عظیمی است. این فیلم باید معلم فیلم های دیگر باشد، چون درباره کسی است که معلم افراد دیگر است؛ این هم یک مطلب.

مطلب بعدی اینکه اگر درباره کودکی موسی (ع) و عیسی (ع) فیلم هست، برای این است که کودکی این دو بزرگوار مسئله ساز بود، در حالی که کودکی پیامبر ما

مسئله ساز نبود. وجود مبارک عیسی مسیح (ع) هزارها قصه به همراه داشت، چون بدون پدر به دنیا آمد. وجود مبارک موسی کلیم (ع) در کودکی با دریا می آمیزد و دریا در اختیار خدای دریاست و او را تحویل دشمن می دهد: «لیکون لکم دینا». خود این کودکی، قصه ساز بود؛ لذا هزارها نویسنده و گوینده را با خود به همراه آورد که این کودک چیست و از کجا آمده است. اما کودکی وجود مبارک پیامبر (ص) این طور نبود. آنها که آن فیلم ها را ساختند هنر نکردند؛ چون اگر کسی از چشمه یک ظرف آب بیاورد هنر نکرده، اما اگر کسی زمین شناس باشد و کندوکاو کند تا ببیند کجا آب دارد و کجا ندارد، به او می گویند مهندس زمین شناس. در مورد حضرت رسول (ص) باید این چنین باشد؛ یعنی فرد باید زمین شناس باشد و قصه کودکی ایشان را در بیاورد؛ این قصه وجود دارد. مثلاً این هشام نقل می کند وقتی ایشان مادرش را از دست می دهد، برای او دایه ای می آورند به نام حلیمه سعدیه. کودک، پستان راست را قبول می کند اما کراراً از پذیرش پستان چپ امتناع می کند، تا بالاخره به دایه می فهماند که او همشیر دارد. یعنی کودک دیگری از این دایه شیر می خورد که این سهم اوست. متخصص می خواهد تا این قصه را با فحص و اجتهاد و تحقیق استخراج کند؛ در حالی که کودکی موسی (ع) و عیسی (ع) آن قدر قصه دارد که اصلاً به تحقیق نیاز ندارد.

#### ۱ نگاه عاشقانه

مطلب بعدی آن است که حضرت رسول (ص) نگاهی عاشقانه به جهان دارد؛ نه فقط نگاه عالمانه و عاقلانه. نجاشی نقل کرده و دیگران هم نقل کرده اند که حضرت زندگی ساده ای داشته است؛ در خانه ایشان اشیائی بوده از قبیل بشقاب، کوزه و همین وسایل روزمره، که همه اینها شناسنامه داشته اند. می گویند برخی علما، اسامی اشیاء خانه حضرت را نوشته اند، که مثلاً برای فلان شانه یا فلان دکمه یا فلان در، چه اسم هایی می گذاشته اند.

ایشان این گونه زندگی می کردند. همه را با چشم کرامت می دیدند، نه فقط انسان ها را. مالک در موطع نقل می کند که به همراه حضرت، به کوه احد رسیدند؛ حضرت فرمودند: «هذا جبل یحبنا و نحبه» یعنی یکی از دوستان ما جناب کوه است. می شود گفت عجیب است، شما که در اینجا شکست خورده اید. اما حضرت رسول (ص) جهان را با چشم محبت می بینند. مرحوم شیخ طوسی از شیعیان و جناب زمخشری از اهل سنت نقل می کنند که حضرت در ذیل آیه «و ائمنها کالجواراة و اوشد قصوه» فرمود سنگی بود که پیش از مبعوث شدنم به من سلام می کرد و اکنون نیز آن را می شناسم: «کان یسلم علی وائی لاعرفه الان». این آفریده ای است که با همه کائنات سخن می گوید.

مطابق آیات قرآن ما معتقدیم هر موجودی مسیح حق است. در سوره اسرا می فرماید: «ان منشی ء الا یتسخ بحمده» وقتی پیامبر تسبیح اینها را می شنود، با اینها کریمانه برخورد می کند. در قیامت تمام زمین و زمان

حضرت رسول (ص)

نگاهی عاشقانه

به جهان دارد؛ نه

فقط نگاه عالمانه

و عاقلانه.

نجاشی نقل کرده

و دیگران هم

نقل کرده اند که

حضرت زندگی

ساده ای داشته

است؛ در خانه

ایشان اشیائی

بوده از قبیل

بشقاب، کوزه

و همین وسایل

روزمره، که همه

اینها شناسنامه

داشته اند.

می گویند برخی

علما، اسامی

اشیاء خانه

حضرت را

نوشته اند، که

مثلاً برای فلان

شانه یا فلان

دکمه یا فلان در،

چه اسم هایی

می گذاشته اند



بود که فبهالمراد، والا حداقل باید توانایی این را داشته باشد که از معقول به متخیل بیاید و به بشریت بفهماند که شما مرگ را می‌میرانید و انسان ابدی است.

خداوند می‌فرماید آنجا (در آخرت) نه از ضوابط خبری هست نه از روابط؛ منظور آن است که مادر دنیا نیازهای مان را یا به واسطه ضوابط برطرف می‌کنیم یا با روابط؛ اگر به چیزی نیاز داشتیم یا با خرید و فروش و امثال ذلک برطرف می‌کنیم (ضوابط) یا از طریق روابط دوستی و خانوادگی (روابط). قرآن صریحاً می‌فرماید: «لایبغ فیہ ولاخُلَّه». اگر بشر بفهمد که (در مرگ) نمی‌پوسد، بلکه از پوسته به درمی‌آید تحول پیدا می‌کند؛ دیگر کسی با سرنوشت خود بازی نمی‌کند.

#### تماشای آتش

اینها آن امتهات فیلم است که می‌تواند تحول ایجاد کند. الان هنر این است. جناب مولوی در مثنوی می‌فرماید: «خود هنردان دیدن آتش عیان / نی گپ دل علی القار الدخان». یعنی آنها که می‌گویند حتماً قیامتی هست، دود را می‌بینند و بی به وجود آتش می‌برند؛ این هنر نیست، این همان علم عادی است؛ اینکه چون خداوند حکیم و عادل است پس حتماً باید نظام جزا و پاداشی وجود داشته باشد، این خلاف نیست، حق است؛ اما در نزد عارف این گپ است، هنر نیست. هنر آن است که خود آتش را به صورت عیان ببینیم. اینها می‌تواند فیلم را فیلم کند.

اگر این عصر، عصر هنر است، ممکن نیست خداوند برای تبدیل آن معقول به محسوس، هنرمندی خلق نکرده باشد. چون خداوند اول آب را خلق می‌کند و بعد عطش ایجاد می‌کند. الان مردم تشنه هنرند. قبلاً این گونه نبود، یا مردم آگاه نبودند یا وسیله‌اش نبود. بعدها در اعصار دیگر ممکن است چیز دیگری بیاید. همان طور که الان شعر بر مردم تأثیر نمی‌گذارد، مگر بر خواص. آن زمان تمام حکومت‌ها بر مدار شعر بود؛ با یک قصیده، وضعیت حکومت‌ها و دولت‌ها تغییر می‌کرد. اما الان دیگر شعر آن تأثیر را ندارد. اگر هم تأثیر اندکی دارد به خاطر هنرمندی و نظم‌ش است. اگر همان مطالب را به صورت نثر بگویند آن تأثیر را ندارد. ما تنها با اندیشه زندگی نمی‌کنیم، بخش وسیعی از زندگی ما را انگیزه تشکیل می‌دهد؛ بنابراین هنرمند کسی است که هم انگیزه و هم اندیشه را بناسد و هماهنگ کند و تحویل دهد. □



انسان مرگ را می‌میراند و این انسان طوری است که با همه در ارتباط است؛ کسی که برای یک بشقاب احترام قائل است، دیگر جنگ جهانی راه نمی‌اندازد. الان هفتاد درصد بودجه کره زمین صرف آدم‌کشی می‌شود. درآمد سالیانه دنیا چقدر است؟ همه این بودجه دارد صرف ساختن کارخانه‌های اسلحه‌سازی، بمب و وسایل آدم‌کشی می‌شود، بقیه هم که گرسنه‌اند. علتش این است که بشر گمشده‌ای دارد.

شهادت می‌دهد یا شکایت می‌کنند که فلان شخص در فلان زمان، فلان کار خوب یا بد را مرتکب شده؛ اما قیامت ظرف ادای شهادت است نه ظرف تحمل آن. هر ادایی مسبوق به تحمل است. آن وقتی شهادت شاهد در محکمه مسموع است که «شهدوا بما علموا» باشد، یعنی شاهد در متن حادثه حاضر و آگاه باشد و فراموش نکند؛ اگر نفهمد یا غایب باشد، یا باشد و بفهمد، اما فراموش کند که دیگر فردای قیامت، شهادتش مسموع نیست.

#### میراندن مرگ

مطلب دیگر اینکه علت غفلت بشر آن است که مرگ را پایان خط می‌داند و می‌گوید تا زنده‌ام لذت ببرم. اما حرف تازه اسلام این است که شما مرگ را می‌میرانید، نه مرگ شما را. پیام قرآن این است که انسان آنقدر قوی و غنی است که مرگ را می‌میراند: «کل نفس ذائقة الموت». نمی‌گوید: «کل نفس یدوقه الموت». هرکسی مرگ را می‌چشد، نه اینکه مرگ هرکسی را می‌چشد. ما آب را هضم می‌کنیم یا آب ما را؟ ذائق، مذوق را هضم می‌کند؛ مرگ چه هنری دارد که بتواند ما را از پا در بیاورد؟ مولوی شاگرد خوب قرآن بود که در دیوان شمس می‌گوید: «مرگ اگر مرد است گونزد من آی / تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ / من از عمری ستانم جاودان / او زمن دلقی بگیرد رنگ رنگ» ما در مصاف با مرگ پیروزیم. این نگاه می‌تواند معلم فیلم‌های دیگر باشد؛ مرگ پایان راه نیست. انسان مرگ را می‌میراند و این انسان طوری است که با همه در ارتباط است؛ کسی که برای یک بشقاب احترام قائل است، دیگر جنگ جهانی راه نمی‌اندازد. الان هفتاد درصد بودجه کره زمین صرف آدم‌کشی می‌شود. درآمد سالیانه دنیا چقدر است؟ همه این بودجه دارد صرف ساختن کارخانه‌های اسلحه‌سازی، بمب و وسایل آدم‌کشی می‌شود، بقیه هم که گرسنه‌اند. علتش این است که بشر گمشده‌ای دارد.

مالوح نانوشته که نیستیم، ما دو نوع علم داریم؛ علم مهمان که علم حوزه و دانشگاه است؛ در سوره نحل می‌فرماید: «والله اخرجکم من بطون امهتکم لاتعلمون شیئا» نوع دیگر علم میزبان است که می‌فرماید: «ونفسی و ما سؤبها فالهمها فجورها و تقویها». الان چیزهایی به بشر آموخته‌اند که صاحب خانه را دفع می‌کند: «وقد خاب من دسبها». ما باید میهمانانی تهیه کنیم که با میزبان ما بسازند نه اینکه او را بیرون کنند. اگر فیلمساز وحی شناس



اینکه در حد نقاشی دیواری و کارهای محیطی کوچک و کم هزینه انجام دهیم. ایده اول رد شد، چون برخی طرح‌ها و جملات روی دیوار در گذر زمان تازگی و معنای خود را از دست داده بود. برخی طرح‌ها هم مورد سوء استفاده در برخی رسانه‌ها قرار گرفته بودند.

### مانند آن «هفت تیر»؟

بله، گاهی کارکرد آن به ضد خودش تبدیل شده بود. در نهایت تصمیم برای این شد همه طرح‌ها تغییر کند و نو شود. ایده‌های متعددی مطرح شد که چه رویکردی داشته باشیم؟ از افول آمریکا بگوییم؟ از جنایات آمریکا بگوییم؟ زبان کار چه باشد؟ نقاشی دیواری نوستالژیک باشد یا نقاشی‌های مدرن‌تر؟ تصمیم گرفتیم گرافیک نقاشی را مد نظر قرار دهیم که زبانش هم به روزتر باشد. الان غیر از کار «ما آمریکا را زیر پا می‌گذاریم» روی هیچ کار دیگری نوشته‌ای وجود ندارد، چون اینجا محل تردد توریست‌های بسیاری است و طبق گفته مسئولان موزه، اینجا حداقل روزی ۱۰۰ گردشگر خارجی دارد. بنابراین می‌خواستیم کارها به همه زبان‌ها قابل فهم باشند. جالب است بدانید این گردشگران با اشتیاق می‌آیند از موزه بازدید می‌کنند و برایشان جالب است که به زعم آنها یک کشور جهان سومی، ابرقدرتی همچون آمریکا نه تنها نمی‌ترسند بلکه هیمنه آن را به سخره می‌گیرند.

### در باز خوردهایی که گرفتید، در طرح‌هایتان ابتدا مخاطب خارجی را مد نظر داشتید یا مخاطب داخلی یا هر دو؟

سعی‌مان پوشش هر دو طیف بود اما نگاهمان به گردشگران و مخاطبان بین‌المللی بیشتر بود. البته وقتی زبان بین‌المللی باشد، ما هم جزء بین‌الملل هستیم و مفهوم اثر را می‌فهمیم.

### قبول دارید که مردم ما کارهای گرافیکی فانتزی مثل وکتورهای تمبر میکی ماوس و... را نمی‌توانند راحت بپذیرند؟

قبول ندارم. تجربه ثابت کرده است که این شما هستید که ذائقه‌سازی می‌کنید و سلیقه‌ها را شکل می‌دهید. کی گفته فقط باید سبک قدیم نقاشی دیواری را داشته باشیم؟ آنها را هم ممکن است خیلی‌ها نپسندند. واقعیت این است که ما نسل جدید خودمان و مخاطبان خارجی برایمان اهمیت و اولویت بیشتری داشتند.

البته عده‌ای هم می‌گفتند کاش چندتا از کارهای قدیمی‌تر را هم حفظ می‌کردید که ما این کار را کردیم؛ مثلاً در همان هفت تیر ایده را حفظ کردیم فقط گرافیکش را کمی تغییر دادیم. به نظر ما هنرمندان آن نسل با یک تیپی از فرم هنری افکار و عقاید خود را بیان کردند، ما به عنوان هنرمندان این نسل هم آن افکار را با نگاه خودمان نقاشی کرده‌ایم. البته اینطور نبوده است که بدون مشورت گرفتن طرحی را روی دیوار اجرا کرده باشیم. بلکه هنرمندان و اساتیدی بزرگی طرح‌ها را تأیید کردند.

## گفتگو با یک طراح آمریکایی آمریکاستیز

# امام به ما جرأت طوفان شدن داد

دکتر احمد کنایی

گروهی از جوانان هنرمند به مناسبت «روز ملی مبارزه با استکبار»، دیوارنگاره‌های جدیدی برای لانه جاسوسی آمریکا طراحی کرده‌اند. در طرح‌های جدید سه موضوع «افول آمریکا و غرب»، «جنایات آمریکا در جهان» و «و جنایات آمریکا در ایران» مورد توجه قرار گرفته است. «کارگاه هنری سه در چهار» به مدیریت علی حیاتی خالق این طرح‌هاست. طرح‌های جدید، با بازخورد‌های متفاوتی روبه‌رو شده است، برخی آن را مدرن و زیبا توصیف کرده‌اند و برخی هم معتقدند طرح‌های پیشین وزانت بیشتری داشته است. حیاتی معتقد است در طراحی جدید، مخاطبان خارجی و نسل جوان داخلی هدف اصلی بوده‌اند، به همین دلیل سلیقه عده‌ای ممکن است تأمین نشده باشد. این هنرمند ۴۱ ساله تأکید می‌کند طرح‌های مذکور موقت است و احتمالاً بیش از ۳ سال عمر نخواهد کرد. مشروح گفتگوی فارس با علی حیاتی را در ادامه می‌خوانید: ■

### چطور شد که طراحی و اجرای دیوارنگاره جدید لانه جاسوسی به شما رسید؟

این چیزی که به عنوان دیوارنگاره می‌بینید، یک جزء موقت از یک کل است. جزء است، چون در خود موزه قرار است تغییرات جدی پیش‌آید و یک موزه مدرن و جدید در حوزه استکبارستیزی به وجود آید. موقت است چون ممکن است دیوارهای بیرون برداشته شود! یعنی دو سه سال دیگر دیواری نباشد اصلاً! چون قرار است تغییرات جدی در کل موزه استکبارستیزی ۱۳ آبان رخ دهد. البته نقاشی دیواری کلا عمر طولانی ندارد، چون در معرض آفتاب و باران است، یا ممکن است عده‌ای آن را مخدوش کنند. در تغییراتی که مسئولان موزه مد نظرشان بود آخر سربه دیوارها رسیدند که حداقل دو سال دیگر برپاست. نقاشی‌های آنها کهنه و پوسیده شده بود، می‌خواستند آن را تمدید کنند و اینجا بود که سراغ مادر کارگاه طراحی سه در چهار آمدند. خیلی ایده‌ها ظرف مدت حدود چهار پنج ماه مطرح شد.

### ایده‌ها از سوی شما مطرح شد یا سفارش دهنده؟

از طرف ما. مثلاً می‌گفتیم این کار را می‌شود کرد با این قیمت و فلان کار را می‌شود انجام داد با فلان مقدار هزینه. با طراح کلی موزه جلسات مشترک برگزار کردیم و در نهایت به این نتیجه رسیدیم که این دیوارها می‌تواند نقاشی شود و کار حجمی در آن انجام شود. اما چون کار موقت دیدیم، به این نتیجه رسیدیم که یا نقاشی‌های قبلی را احیا کنیم یا

## مثل کی؟

مثلاً آقای شجاعی طباطبایی که جزء هنرمندان بین‌المللی ما و نسلی است که هم انقلاب را دیده، هم الان را دیده است. یا وقتی استاد مسعود نجابتی روی کارها مهر تأیید می‌زند، من خیالم راحت می‌شود. مسئولان موزه و بسیج هم کارها را تأیید کرده‌اند.

## به تم رنگی کار چطور رسیدید؟ یعنی از اینکه کارها را سه رنگ (سفید، قرمز، آبی) کنید، نترسیدید؟

کنار هم نشینی این سه رنگ به لحاظ بصری جذابیت بالایی دارد و پوستری است، مثل پرچم ایالات متحده. اما برای اینکه همه کارها یک دست باشد. نقضی که کارهای قبلی داشت. سراغ طیف رنگی خاص رفتیم و بیان را کاریکاتوری و طنز در نظر گرفتیم. چیزی که مردم ما دوست دارند و بان ارتباط برقرار می‌کنند.

## تقابل طرح‌های سقوط پهباد گلوبال هاوک و ایرباس پرواز شماره ۶۵۵ خیلی خوب درآمده است و مخاطب با آن ارتباط می‌گیرد اما از تمبرها در فضای مجازی باز خورد منفی زیاد دیدیم...

دقیقا، تا حد زیادی با شما موافقم اما فکر می‌کنم تمبرها آنجایی است که مخاطب خارجی بیش از مخاطب داخلی از آن استقبال می‌کند. ما در مقابل تک‌تک طرح‌ها نمی‌توانیم میزان رضایت یکسانی کسب کنیم. این را هم اضافه کنم که ممکن است در فضای عمومی تر اینستاگرام یک برخورد ببینیم و در فضای نسبتاً نخبگانی توئیتر برخورد دیگری ببینیم. بنابراین ما هر کاری روی این دیوارها انجام می‌دادیم باز هم عده‌ای معترض بودند، نه اعتراض به معنای منفی بلکه اینکه سلیقه‌شان جور دیگری است.

## جانمایی طرح‌ها به چه صورت بوده است؟ یعنی اینکه تمبرها نزدیک در ورودی باشد یا فلان طرح دورتر باشد، فکر کرده بودید؟

راجع به این موضوع نظری ندارم، چون دقیقاً در ایام اربعین بود و من از پروژه دور بودم و وقتی برگشتم، جانمایی انجام شده بود. فکر می‌کنم مدیر هنری در بخش اجرا (صابر شیخ رضایی) و مدیریت پروژه (آقای دانش) و مدیریت موزه (بهنام امینی) در این زمینه تصمیم‌گیری کرده‌اند.

## ایده مجموعه‌ها چطور؟ از ابتدا بود یا بعد اضافه شد؟

از ابتدا ایده مطرح بود و طی تعامل با بچه‌های «پنج او هفت» (پنج در اصطلاحی معماری سنتی یعنی درگاه و هفتن یعنی پوشاندن) که پیمانکار اصلی پروژه موزه هستند، این طرح ایجاد شد. چون دو دیوار کنار در، همان دیوارهای قدیمی است و می‌خواستیم بافت آجری را حفظ کنیم. اسکلت و مجموعه‌ها هم تا جایی که می‌دانم ابتدا قالب‌گیری کرده‌اند و بعد روی دیوار جانمایی شده‌اند و مقاومت خوبی دارند. البته چون این طرح‌ها موقت است،

نمی‌خواستیم هزینه کار خیلی بالا برود.



## درست است که به گرافیتی (دیوارنگاری) رسمیت نمی‌بخشیم و قانونی نیست، اما چون مخاطب خارجی را مدنظر داشتید، به ذهن‌تان نرسید گرافیتی کار کنید؟

اتفاقاً ایده‌اش بود اما در قالبش ریسک بود، ریسک اینکه به ضد خودش تبدیل شود. چون گرافیتی ماهیتاً برای مانیست.

## آیا ایده پردازی و طراحی تماماً در کارگاه سه در چهار انجام گرفت؟

ما دو جلسه جمعی داشتیم، بعد آقای شیخ رضایی به عنوان دوست و طراح آزاد به عنوان مدیر هنری کار انتخاب شد و به زعم ما مناسب‌ترین طراح برای این کار بود و ایده‌ها را به طرح‌های نهایی تبدیل کرد. در اجرا هم آقای شیخ رضایی و استاد گنجی و دو دستیار کار را اجرا کردند. آقای گنجی از اساتید قدیمی نقاشی دیواری دو کار در این پروژه اجرا کردند، یکی کار صداقت آمریکایی و دیگری گل حمید استیلی به آمریکا.

## باز خورد‌ها تا الان چطور بوده است؟

این کارها را بی‌ایراد نمی‌دانم و واقعا دارم نگاه می‌کنم و باز خورد می‌گیرم. ما چند نوع باز خورد داشته‌ایم؛ یک عده هستند که با محتوای ضد آمریکایی مشکل دارند و اصلاً فرم برایشان مهم نیست. عده دیگری هم هستند که فقط تعریف و تمجید می‌کنند. ما هر دو طیف را کنار می‌گذاریم و باید باز خورد میدانی بگیریم اما چون مشکلات اقتصادی وجود دارد و از موضوعات مختلفی در کشور ناراضی است، نمی‌توان فعلاً باز خورد واقعی گرفت. چون کسی که دلخور است، روی این دیوار گل و بلبل هم بکشیم باز غم می‌زند و البته ما را هنرمند نمی‌بیند، ما را سازمان و دولت... می‌بیند.

## با توجه به پیشینه آثار آقای شیخ رضایی در دیوارنگاره میدان ولی عصر (عج) شاید توقع دیگری از دیوارنگاره‌های لانه جاسوسی داشتیم.

به نظرم انجام دادن چیزی شبیه به دیوارنگاره میدان ولی عصر روی این دیواره اشتباه است. نقاشی دیواری یک مדיا است، بنری که آنجا بالا می‌رود چیزی دیگر. قاب میدان ولی عصر همیشه از پایین به بالاست اما اینجا بعضاً قاب‌ها پایین‌تر از نگاه مخاطبان است. ضمن اینکه اینجا عابران و سرنشینان خودرها فرصت کمی دارند که طرح را ببینند و آن را بگیرند، اما دیوارنگاره میدان ولی عصر آنقدر عظمت دارد که خودش را به مخاطب دیکته می‌کند. به همین دلیل کم شدن رنگ‌ها و گرافیکی شدن آثار خیلی به سرعت دریافت پیام کمک می‌کند.

برخی سر صحبت را بازمی‌کردند می‌گفتند چرا این نقاشی‌ها را می‌کشید و پرچم آمریکا را آتش می‌زنید؟ من به شوخی به آنها می‌گفتم تبعه آمریکا هستم و پرچم کشور خودم است. حتی یک روز پاسپورت آمریکایی‌ام را هم آوردم به چند نفر نشان دادم و تازه بعضی کارها برایشان جذاب می‌شد.

طبق گفته

مسئولان موزه،

اینجا حداقل

روزی ۱۰۰

گردشگر خارجی

دارد. بنابراین

می‌خواستیم

کارها به همه

زبان‌ها قابل فهم

باشند. جالب

است بدانند

این گردشگران با

اشتیاق می‌آیند

از موزه بازدید

می‌کنند و برایشان

جالب است که

به زعم آنها یک

کشور جهان

سومی، ابرقدرتی

همچون آمریکا

نه تنها نمی‌ترسند

بلکه همیشه آن را

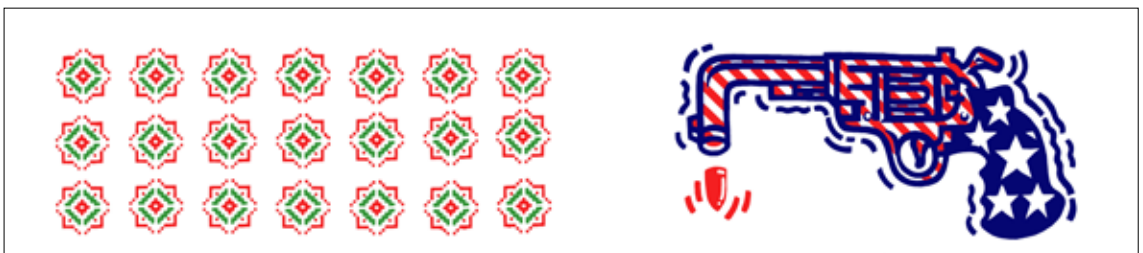
به سخره می‌گیرند



### واقعا تبعه آمریکا هستید؟



بله، متولد آمریکا هستید و تابعیت دارم. پدرم آن زمان در آمریکا درس می خواند، من فروردین ۵۷ به دنیا آمدم، بهمن ۵۷ هم انقلاب شد و پدرم به کشور بازگشت. پدرم شش هفت سال در آمریکا تحصیل کرده و زیر و بم آن را دیده است و شدیدترین مرگ بر آمریکایی را هم که دیده ام، پدرم سر می دهد. داشتن تبعیت آمریکا اگر عیب نباشد، قطعاً خُسن نیست. آمریکا در برخی جهات پیشرفت کرده است، اما اتوپیا نیست و تعجب می کنم چرا برخی از خوشبختی های ما این است که در عصری به دنیا آمدیم که هیمنه آمریکا شکسته است و امام (ره) به ما جرئت طوفان شدن داد. در حالی که برخی کشورهای دیگر دنیا برای دیدار با رئیس جمهور آمریکا لاله می زنند اما ما به تقاضای آمریکایی ها برای مذاکره پاسخ منفی می دهیم. این نشانه غیرت و اقتدار ماست. □



گزیده ای از اشعار آمریکاستیزانه

## یک شعله از جهنم

□ **محمد رضا طهماسبی**

تا پاره کرد کاغذ برجام را ترامپ  
آمد کشید بر همه دشنام را ترامپ  
گفت آخ آخ... وقت نشستن به صندلی  
نادیده خود گلابی برجام را ترامپ  
باز او در آسیا به سیابازی آمده  
کرده سفید روی عمو سام را ترامپ  
باید به دست آورد از راه بهتری  
هم نفت خام و هم دل خاخام را ترامپ  
هو! با توام نتانیا هو! از دیار قدس  
زیتون بیارتا بخورد شام را ترامپ  
شامی کنار سفره پر چرب و چیل نفت  
لمباند و پهن کرد سپس دام را ترامپ  
شمشیر و حج واجب و خوش رقصی و شراب  
بر تن نموده جامهٔ احرام را ترامپ  
مثل ترومپتی پرتف از سر گشاد  
سرداده بانگ دیم دار دام را ترامپ  
جرمی دهد گلو که دهم اختیار تام  
خندانده بر خودش جری و تام را ترامپ  
هم خوک گوشتی است و هم گاو شیرده  
دعوت گرفته جملهٔ احشام را ترامپ  
پیش سگان هارو گرسنه چه می بری  
همراه خود مامازل و مادام را ترامپ  
آن کله شق بزرگ نه گردن کلفت نیست  
آینه گنده می کند اجسام را ترامپ  
پوشیده تر بیار زن و بچه را ریاض  
پوشیده گفته ام به تو حرفام را ترامپ  
دیشب چه شد نتیجهٔ بازی؟ به من بگو  
چک کن ببین کانال تلگرام را ترامپ  
تیم شما به جام جهانی نرفته است  
از دست داده اید این ایام را ترامپ

□ **قاسم صرافان**

پاک می کنن اشکاتو تا باور کنی شادی  
گاهی اسیرت می کنن با اسم آزادی  
تو روز روشن با سیاه عکس می گیرن  
شب ها که مستن آدمایی گشته، می میرن  
دامه اگه پیش پرنده دونه می ریزن  
گل می خرن تا که نفهمی اهل پاییزن  
می خوان درختا حامی حزب تبر باشن  
از دریا، ماهی های تو حوض، بی خبر باشن  
جایی که دل ها بین زرق و برق زنجیرن  
از گل برای برق چکمه رأی می گیرن  
از برگ زیتون و کبوتر عکس میندازن  
اما برای صلح هر روز، بمب می سازن  
آزاد از ماییم و من، فانی در الله ایم  
باروح در زنجیر، آزادی نمی خواهیم  
دنیا بی می سازیم، دنیایی که چون داره  
دنیا بی که تو سفره هاشم آسمون داره  
آباد و زیبا کردن این خاک، کار ماست  
دانش اگه تو آسمون باشه شکار ماست  
کوهیم ما تا ایستادیم روی پاهامون  
ماهیم تا خورشید باشه رهبرامون  
\* \* \*

خودت بگو چیه تو دستای مجسمه  
یه شعله از جهنمه  
چقدر شبیه اون ستاره های روی پرچمه  
خودت بگو ستاره هات بهای خون چند تا آدمه  
جنایات زیاده اون قدر که مرگ هم برای تو کمه  
مرگ برای تو چه شناس  
می چرخه مثل یک شبخ توی خیابونای لاس وگاس  
مرگ، تو زندگی بی هدف تو خونه های بی خداس  
گوشاتو باز کن این صدا، صدای مرگ بر آمریکاس

جام جهانی است، ولی ول معطلی  
نشینده ای ز روسیه ول کام را ترامپ  
هرگز مبرز یاد خداداد و مهر داد  
دایی و باقری و نکونام را ترامپ  
خط و نشان کشید مراکش ولی بین  
بعد از ۹ دقیقه سرانجام را ترامپ  
بازنده ناامید نه، یادندهٔ امید  
بنگر شکوه کوشش و ابرام را ترامپ  
در ضربهٔ پنالتی و سیو علی رضا  
بهتر ببین رونالدوی ناکام را ترامپ  
تا یاد گیرد او ز امیری تونل زدن  
صدبار دیده صحنهٔ آرام را ترامپ  
از مهدوی کیا و حمید استیلی پیرس  
حس برنده بودن در جام را ترامپ  
ژرمن اگر شوی بشوم سن پترزبورگ  
واقف شو استعاره و ابهام را ترامپ  
آلمان برنده نیست خصوصاً تو روسیه  
جدی بگیر حرف فیلیپ لام را ترامپ  
بیخود لگد به گربه نزن، دست کم بگیر  
یوزان تیز پنجهٔ گمنام را ترامپ  
یک نکته هیچ وقت طبس را نبر زیاد  
گیرم زیاد بردی ویتنام را ترامپ  
تو زیر خرج پوشک سرباز مانده ای  
بشنو ز حاج قاسم پیغام را ترامپ  
با آریایی از در تهدید دنیا  
تهدید کن تو سایر اقوام را ترامپ  
تهدید اثر نمی کند اینجا برو پیرس  
آخر مگر ندیدی صدام را ترامپ  
اینجا یکی اگر بزنی ده تا می خوری  
شناختی هنوز تو اسلام را ترامپ



## ﴿ اعظم سعادت‌مند ﴾

هر کجا که برگ‌های سبز با طوفان گلاویزند  
شاخه‌شاخه بی‌هوا گنجشک‌ها بر خاک می‌ریزند  
هر زمان که آسمان ابری‌ست اما بمب می‌بارد  
شهرها از بوی خردل از سکوت و سرفه لبریزند  
هر کجا که مرگ بازی جان‌نشین خاله‌بازی‌هاست  
دختران شادمان از خواب دیگر بر نمی‌خیزند  
رد پای توست ای انسان نمایی که به جای اشک  
تابساط جنگ باشد چشم‌هایت نفت می‌ریزند  
آن جهان خالی از نیرنگت ای تمساح‌گرگ پیر  
هم سفید و زرد هم سرخ و سیاهش دوریک میزند

## ﴿ حسن صنوبری ﴾

پرسید آن شاعر:  
«این آمریکا چیست؟»  
پرسش دشوار است  
اما برایش پاسخ بسیار است  
آمریکا یعنی:  
یک روز روشن  
یک کودک شاد  
می‌بیند دیگر:  
مادر ندارد  
یا مادر او را  
دیگر ندارد  
آغاز جنگ است  
آوار کین است  
آمریکا این است  
آمریکا یعنی پیمان با صدام  
تا پیش از اعدام  
آمریکا یعنی بازی با مرسو  
حتی در زندان  
هر چند خوشرو هر چند خندان  
آمریکا یعنی ما مهره باشیم  
او مهره گردان  
حتی اگر یار،  
آمریکا چون مار  
در آستین است

## ﴿ علی محمد مؤدب ﴾

با پرنده با هوا و خاک و آب دشمن است  
می‌درد اگر چه دست دوستی نشان دهد  
ای که روی مبل راحتی نشسته چای می‌خورد  
آن که خنده‌های زیر هفت سال غزه را  
او که پیپ پیپ برگ سبز دود می‌کند

## ﴿ عباس احمدی ﴾

ای از گزارش و زخیر، خنده‌دارتر  
هر کار تو ز کار دگر خنده‌دارتر  
چیزی نبوده بهر تو از گریه پدر  
بر روی نعش سرد پسر، خنده‌دارتر  
ای کودتاچی همه اعصار، ای «یواس»  
از تو ندیده ایم جگر! خنده‌دارتر  
آل سعود هم شده هم‌آخور شما  
چون گله هست با بزگر، خنده‌دارتر  
آن اتهام‌ها که به ایران زده، بؤد  
از اتهام شیخ نمر خنده‌دارتر  
آن که کلیدداری کعبه برایش هست  
از هیکل امیر قطر خنده‌دارتر!  
یا نه، میان کل سیاستمدارها  
داریم از ترامپ مگر خنده‌دارتر؟!  
یک عده لیک کعبه‌آمال‌شان تویی  
حاشا کزین جماعت خر، خنده‌دارتر...  
آنان که پشت‌شان به عموسام گرم شد  
هستند از رجال فجر خنده‌دارتر  
گویند خلق اینکه ابر قدرتی، ولی  
از تو ندیده ایم ابر خنده‌دارتر  
با دیدن گوانتانامو یا ابو غریب  
افتاده‌ای به حال دمر، خنده‌دارتر  
هر کس که رحم خواست ز تو، خنده‌دار بود  
هر کس که خواست از تو نظر، خنده‌دارتر  
از طرح زخم روی درختان بدان که نیست  
از یوسه‌های تیز تبر خنده‌دارتر  
بسیار جوک شنیده‌ام، اما ندیده‌ام  
مفهومی از حقوق بشر خنده‌دارتر!

## ﴿ پونه نیکی ﴾

بیدار شو وجدان خواب‌آلود  
خاموش کن موج نظامی رو  
قلب هواپیما پراز بچه‌ست  
اجرا نکن این تلخ‌کامی رو  
قلب حریم آبی ایران  
گهواره مرگ هما می‌شد  
دریا چشاشو بسته بود و موج  
تابوت سرخ بچه‌ها می‌شد  
یک شنبه‌ها دریا نم‌انگیزه  
خون اذل امواج می‌جوشه  
یک شنبه‌ها ماه خلیج فارس  
پیراهن سرخش رو می‌پوشه  
لعنت به اون انگشت رو ماشه  
لعنت به حکم لحظه پرتاب  
لعنت به ناو جنگی دشمن  
لعنت به اون موشک به اون ردیاب  
تو انتقام چی رو می‌گیری  
از بچه‌ها با دستای صیهون  
بوی جنایت میده پای تو  
با پرسه تو دنیای نفت و خون  
هر روز مرگ و وحشت و کشتار  
هر روز تو خون غوطه‌ور هستی  
هر روز طعمه‌ت بچه‌ها هستن  
کوری یا این که چشماتو بستنی؟  
وقتی به طبل جنگ می‌کوبی  
هر قرن با تو قرن آشوبه  
وقتی نباشی امنه این دنیا  
حال تمام نقشه‌ها خوبه





نگاهی به جنبه‌های تربیتی فیلم «منطقه پرواز ممنوع»

## انجام غیرممکن‌ها

نویسنده و کارگردان: امیر داسارگر | تهیه‌کننده: حامد با مروت نژاد

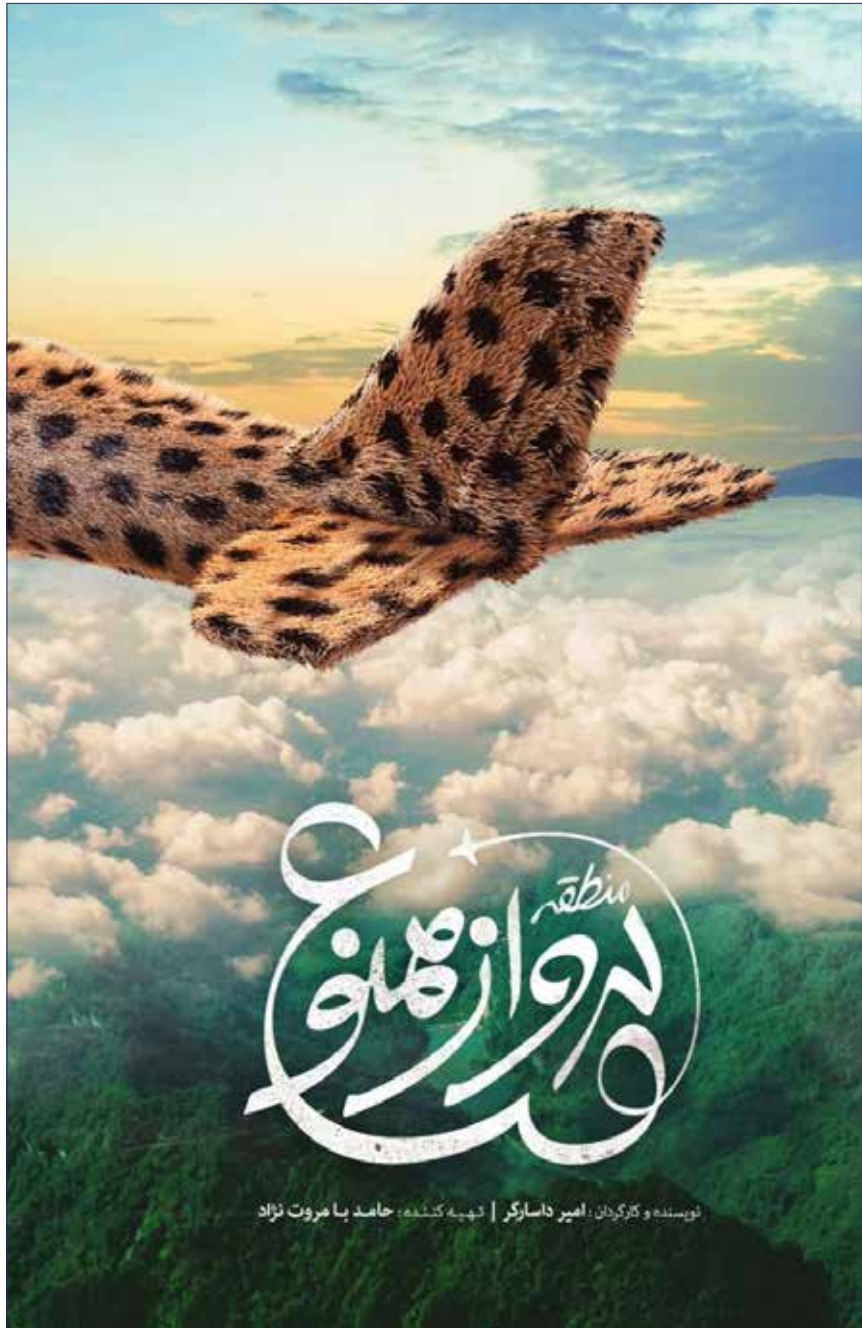
بسیاری می‌پرسند مگر در مجموعه‌های تربیتی کودکان و نوجوانان چه اتفاقی می‌افتد که تا این حد رضایت‌مندی فردی و اجتماعی از آنها وجود دارد. در یک جمله پیشنهاد می‌کنم فیلم سینمایی «منطقه پرواز ممنوع» را ببینید تا به جواب بخشی از سؤال خود برسید.

استقلال، مسئولیت‌پذیری، انگیزش درونی، خودسازی، استفاده بهینه از نیروی جوانی، تفریح و نشاط، رفاقت ناب، هیجان، آشنایی با ارزش‌ها، کسب مهارت و تجربه‌های جذاب تنها بخشی از دستاوردهای حضور در یک مرکز تربیتی زیر نظر یک مربی کارکشته است که در سینمایی «منطقه پرواز ممنوع» به خوبی به تصویر کشیده شده است. به قول «آقا مصطفی» یکی از شخصیت‌های این فیلم، روح همگی شان شاد!

از آنجایی که دانش و تخصص سینما ندارم از شما دعوت می‌کنم چند دقیقه‌ای از منظری دیگر به این فیلم بپردازیم، بنابراین در این نوشتار نگاهم به فیلم فقط معطوف به حوزه تخصصی خودم یعنی تربیت پژوهی است. در ادامه چند نکته از نکات تربیتی فیلم را مرور خواهیم کرد.

اجازه دهید نوجوانان با پذیرفتن حد متعادلی از اغراق و تخیل موجود در فیلم‌ها و کتاب‌های ایرانی، انجام غیرممکن‌ها را فقط به خارج از مرزهای ایران ندانند؛ تا باور کنند که آنها هم می‌توانند در اینجا کارهای بزرگ کنند متأسفانه فرهنگ سینمای نوجوان در کشور ما از جایگاه مطلوبی برخوردار نیست و بنابراین برخی دیدگاه‌ها و رفتارها نسبت به هر ظهوری تازه طبیعی است. برای تماشای این فیلم ابتدا باید پذیرفت مخاطب فیلم نوجوان است و به بسیاری از موارد در سطح درک و فهم میانگین نوجوانان کشور پرداخته شده است؛ بنابراین جنس ارتباطی که مخاطب نوجوان با فیلم برقرار می‌کند با من بزرگسال و والد متفاوت است.

دومین نکته موضوعی به نام جایگاه خیال و واقع‌نگری در عرصه سینمای نوجوان است. اجازه بدهید با یک مثال پیش برویم. کمتر کسی است که فیلم‌های «مرد عنکبوتی»، «لاک پشت‌های نینجا»، «۴ شگفت‌انگیز»، «جنگ ستارگان» را ندیده باشد. در این فیلم‌ها محور فیلم قهرمان است و عملاً دیگر مسئولان جامعه نقشی در پیروزی بر موانع ندارند. جالب است هنگام تماشای این فیلم‌ها هرگز از خود نمی‌پرسیم پس پلیس کجاست؟ چرا همه



نویسنده و کارگردان: امیر داسارگر | تهیه‌کننده: حامد با مروت نژاد

# دهه هشتادی‌های قهرمان

مهدی دادمان

نوجوانی بیش از دهه‌های دیگر حیات انسانی، مورد غفلت واقع می‌شود چرا که در بسیاری از برنامه‌ریزی‌های فرهنگی، اجتماعی یا تربیتی نوجوان را یا از یک سو به جوان الحاق می‌کنند و یا به کودک. حال آنکه نونهالی و نوجوانی دوران اصلی شکل‌گیری شخصیت هر فرد است و از همین رو نیازمند توجه ویژه.

آسیب‌شناسی محدود حرکت‌های فرهنگی - تربیتی نوجوانانه نشان می‌دهد که در این برنامه‌ها عمدتاً نوجوان را یک مخاطب تعریف کردند. در حالی که نوجوانی دوره مسئولیت‌پذیری اجتماعی است. گاهی ما بزرگترها فکر می‌کنیم که نوجوان‌ها به دنبال قهرمان‌هایی هستند تا آنها را دوست داشته باشند و با الگو قرار دادن آنها خود را شبیه‌شان کنند اما این توصیف دقیقی نیست! دهه هشتادی بیش از آنکه به دنبال قهرمان دوست داشتنی‌اش بگردد، می‌خواهد خودش یک قهرمان باشد، می‌خواهد بزرگترها به او اعتماد کنند و میدان مسئولیت‌پذیری را به او بدهند و برای دنیای اطرافش کاری بکنند.

کودک بیش از همه، محبت و توجه می‌خواهد و جوان احتیاج به اعتماد به نفس دارد تا میدان را برای فعالیت خود باز کند اما نوجوان، اعتماد دیگران را می‌خواهد تا قهرمان دوران خود شود از اینجاست که باید سینمای نوجوان را یک سینمای استراتژیک خواند. خاصه آنکه قهرمان داشته باشد و قهرمانانش، خود نوجوان باشند.

«منطقه پرواز ممنوع» یک فیلم قصه‌گوی جذاب است که این اصول را به خوبی فهم کرده و با روایتی جذاب و بی‌لکنت، مخاطب دهه هشتادی خودش را همراه قهرمان نوجوان قصه می‌کند و همدلانه به جنگ بدی‌ها می‌فرستدشان. علاوه بر این «منطقه پرواز ممنوع» به خوبی توانسته ارزش‌های اصیل و مسائل روز انقلاب را به زبانی شیوا، جذاب و قصه‌گو روایت کرده و حتی مخاطب بزرگسال را نیز تا انتها همراه خود می‌کند. □



کاره شهر و دنیا فقط همین چند قهرمان و نقش اصلی فیلم هستند. جالب‌تر آنجاست که هنگام مشاهده فیلم‌های ماجراجویانه و هیجانی ایرانی، اولین برخورد ما با فیلم پرسش در مورد نقش پلیس و مسئولان جامعه است! این عبارات قطعاً برای شما هم آشناست: «یعنی این جامعه اینقدر عقب افتاده است که ۴ نفر شهروند همه کاره شده‌اند؟ یعنی این آدم‌ها نمی‌فهمند الان نباید فلان کار را کنند...؟!»

جملات به گوش شما هم آشنا بود، این طور نیست؟ عجیب است چطور در آن فیلم‌های ساخت خارج، همه چیز ممکن بود ولی در فیلم‌های ایرانی نه؟ مگر نه اینکه در هر دو تخیل و اغراق است که حکم فرمایی می‌کند؟ قصدم از بیان این مقدمه این است که اجازه دهید نوجوانان با پذیرفتن حد متعادلی از اغراق و تخیل موجود در فیلم‌ها و کتاب‌های ایرانی، انجام غیرممکن‌ها را فقط به خارج از مرزهای ایران ندانند؛ تا باور کنند که آنها هم می‌توانند در اینجا کارهای بزرگ کنند؛ همان طور که در این فیلم ۳ نوجوان باور داشتند می‌توانند کمک کنند تا جلوی جاسوس‌های صنعت هوافضای کشور گرفته شود. به یاد داشته باشیم که با واقع‌نگری بیش از حد و بعضاً ناامیدی خودمان فرصت پرواز خیال و امیدواری را از نوجوانانمان بگیریم.

سومین نکته قابل توجه در فیلم استفاده بهینه از نیروی جوانی است. نوجوانانی که می‌توانند وقت خود را به رمان خوانی مجازی، وب‌گردی بیهوده و بازی‌های رایانه‌ای بگذرانند در این فیلم به ساخت پهباد، کنجکاوی، کاوش اینترنتی مفید و آزمون و خطای دست‌ساخته‌های خود می‌پردازند.

آخرین نکته نیز نقش مربی در تربیت نوجوان و دست‌یابی به موفقیت‌های فردی و اجتماعی است؛ امری که سعی می‌شود در مراکز تربیتی بدان پرداخته شود. البته قصد بنده در اینجا مربی تربیتی غریبه نیست، بلکه پدر و مادر پرورشده‌ای است که بهترین نقش را در تربیت فرزندان خود دارند. در این فیلم با مادری آشنا می‌شویم که در کنار همه دل‌مشغولی‌ها و گرفتاری‌هایش نه تنها مانع فرزندش نیست بلکه برای او و هم‌گروهی‌هایش لباس فرمی ارزشی می‌دوزد، پدری را می‌بینیم که روش تربیتی‌اش گفتگو و به فکر واداشتن فرزندش است؛ به نیروی نوجوانی‌اش فرصت پروبال زدن داده و هم‌زمان هم به پرورش قوای جسمی و بدنی او می‌پردازد و هم به فکر رشد اخلاقی، علمی و معنوی اوست.

مخلص کلام اینکه در روزگاری که غالب فیلم‌های حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای روی پرده سینما و فروشگاه‌ها یا به طور خودجوش اعلام کرده‌اند که ۱۲+ هستند یا در نهایت وقاحت پراز شوخی‌های جنسی و جو ناامیدی هستند تا آنجا که نه تنها نمی‌توان با خانواده به تماشای آنها نشست، بلکه وقت و روح و روان خودمان را هم نابود می‌کنند؛ پیشنهاد می‌کنم با فرزند خود به سینما رفته و بالذات این فیلم غیرقابل پیش‌بینی را مشاهده کنید. تماشای فیلم را فرصتی بدانید تا در مورد علایق، اهداف و آرمان‌های فرزندتان با او صحبت کنید. در این راستا به او کمک کنید تا با شخصیت‌های اصلی فیلم همذات‌پنداری کرده و سعی کنید بیشتر از پرداختن به نکات حرفه‌ای سینمایی به درس‌هایی که فرزندتان از این فیلم می‌گیرد بپردازید. البته از خودتان غافل نشوید چرا که نکات تربیتی‌ای که والدین در این فیلم به کار می‌برند گرچه کامل نیست ولی به نسبت دیگر فیلم‌ها در حد قابل قبول و مطلوبی رعایت شده است، پس بدون نگرانی به عنوان الگویی خوب از آن ایده بگیرید. □

خوب از مربی مهربانشان یاد گرفته‌اند؛ مربی کاربلدی که می‌داند «روی پای خود ایستادن» و «نترسیدن» و «نامید نشدن» هم جزو درس‌هایی است که بچه‌ها از همین کودکی و نوجوانی باید مشق کنند.

«منطقه پرواز ممنوع»، فیلم بی‌ادعا، محترم و دلنشینی است که هر مخاطبی می‌تواند جای خود را در آن پیدا کند و همراهش شود. فیلم حول محور سه شخصیت نوجوان و ماجراجویی‌های آنها پیش می‌رود اما هرچه فیلم‌های محبوب و موفق حوزه کودک و نوجوان دهه ۶۰، روی موج فانتزی و تخیل حرکت می‌کرد، پاهای فیلم منطقه پرواز ممنوع، روی زمین است و صرف نظر از ماجرای «یوز ایرانی»، مابقی اتفاقات فیلم یا مابه‌ازای خارجی داشته یا می‌تواند داشته باشد. همین ویژگی هم کمک می‌کند مخاطب کودک و نوجوان خیلی زود با قهرمانان فیلم ارتباط برقرار کرده و با آنها همزادپنداری کند.

فیلم مثل یک شاهد زنده تلاش می‌کند یک بار دیگر نشان دهد وقتی فعالیت‌های علمی، مهارتی، تفریحی و مذهبی در کنار آموزش‌های رسمی مدرسه قرار بگیرد، چطور می‌تواند توانمندی‌های ناشناخته بچه‌ها را شکوفا و بالفعل کند و اجازه دهد آنها هم در کنار بزرگترها طعم کشف، ساختن و مفید بودن و لذت ناشی از آن را بچشند.

## جان کلام «منطقه پرواز ممنوع»

# توقف، نه! فکرش را هم نکن!

مریم شریفی

جان کلام فیلم «منطقه پرواز ممنوع» را «آقا مصطفی»، در آن جاده تاریک و پریپیچ و خم می‌گوید وقتی که یکی از بچه‌ها از روی ترس از او می‌خواهد خودرو را متوقف کند. آقا مصطفای محبوب بچه‌ها اهل خالی کردن میدان نیست اما انگار منتظر است خود آنها راه دیگری پیشنهاد کنند. این طور است که درخواست دیگر سرنشین نوجوان همراهش برای کاهش سرعت را رد نمی‌کند و می‌گوید: «این شد یه چیزی. اگه قرار به وایسادن بود که اون ماهواره الان توی آسمون نبود...»

تمام ماجرا همین است؛ ممکن است سرعت مان را کم کنیم. شاید لازم باشد گاهی چراغ خاموش حرکت کنیم. اما توقف، نه. فکرش را هم نکن! منطقه پرواز ممنوع هم که باشد، اگر پای منافع ملی مان به میان بیاید، هیچ مانعی نمی‌تواند مسیر پرواز مان را سد کند. و قهرمانان نوجوان فیلم منطقه پرواز ممنوع در طول فیلم نشان می‌دهند این درس را خیلی

منطقه پرواز ممنوع





## نوجوان، نیاز به قهرمان دارد

اسرارضا جانی

برای داشتن واقعیت و جایگزین نشدن فضای مجازی با عنوان واقعیت، به خیال نیاز داریم، زیرا مهم‌ترین چیزی است که ما را واقعی نگه می‌دارد. اگر بتوانیم خیال انگیز باشیم و خیال نوجوان را دستکاری کنیم، این آن نقطه مفقودی است که سینما به آن نیاز دارد. جامعه‌ای که خیال در آن نباشد، جامعه خشنی می‌شود.

نوجوانان بخش مغفول جامعه ما هستند، زیرا آدم‌های تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز ما، در خانه‌هایشان نوجوان ندارند؛ همین موجب شده تا نوجوان امروز ما رها شده و بدون قهرمان باشد. ما با یک نسل نوجوانی روبه‌رو هستیم که از او غافل شده‌ایم و این موجب تنهایی او شده است. ترجیح این نسل این است که در یک آنزوا و به دور از ارتباط انفسی با دیگران باشند. نوجوان امروز خیلی با ما صحبت نمی‌کند، گویا خیلی دوست ندارد با واقعیت روبرو شود. اینها نیازمند قهرمان هستند و این فیلم از این جهت اهمیت دارد که تلاش دارد تا یک قهرمان نوجوان را بسازد.

برخی معتقدند که نوجوان امروز نوجوان اسمارت فون (تلفن‌های هوشمند) است. امروز دنیا هوشمند شده است و این یعنی من جهان را می‌توانم از دریچه‌ای دیگر ببینم. این یک مثال مشهور است که فاصله مخاطب و پرده سینما ۵ متر است، بعد تلویزیون وارد شد و فاصله‌اش با مخاطب ۵ متر شد. بعد از آن، کامپیوتر آمد که فاصله‌اش تا مخاطب یک و نیم متر شد. سپس اسمارت فون‌ها آمدند که به بدن ما متصل شدند و کنسول‌های بازی و عینک‌های آن که ما را وارد دنیای مجازی کرد. وقتی ما وارد دنیای مجازی شویم و فاصله را از دست بدهیم، دیگر نمی‌توانیم محاط شویم و در نتیجه این تمایز را نمی‌توانیم درک کنیم و نوجوان امروز درگیر این مسئله است.

خالق اثر در واقع خودش را دارد بازنمایی می‌کند. اما نوجوان امروز خیلی پیچیدگی‌های فکری دارد. نکته مهم فیلم این است که نوجوان امروز ما به واسطه همین عدم فاصله‌اش با فضای مجازی منفعل است. مدام در آن فضای مجازی در حال حرکت است و فعالیت‌هایش در حد لایک کردن، کامنت گذاشتن و شیر کردن و یا حداکثر در حد تقطیع فیلم یا پاک کردن یک عکس است. اما نوجوان این فیلم هیچ‌کدام از این ویژگی‌ها را ندارد. کارگردان آن چه در نوجوانی خود دوست داشته ارائه کند، ذیل مضامین متعدد ذکر شده قرار داده است و سعی کرده یک فیلم حماسی بسازد. در جاهایی از فیلم، درام می‌توانست قوی‌تر باشد. تعداد حادثه برای پیشبرد درام، زیاد است.

«منطقه پرواز ممنوع» در جشنواره اصفهان پربیننده شده و این نشان می‌دهد که نوجوان امروز ما نیاز دارد که قهرمان ببیند. درست است که فیلم از جهاتی ضعف جدی دارد اما مخاطب نوجوان فیلم را می‌بیند و نسبت به آن شوق و ذوق دارد. اگر قرار باشد فیلمی برای نوجوان امروز بسازیم باید زندگی نوجوان امروز را در آن نشان دهیم. □

هوایی‌های کوچکی که بچه‌ها می‌سازند و با ماجراهای آن، زمین خوردن و دوباره بلند شدن را یاد می‌گیرند، نمادی از خروج فضای آکواریمی مدرسه و تمرین زندگی در شرایط واقعی است.

از دیگر جذابیت‌های فیلم، پیوند جای‌جای آن با یاد و خاطره قهرمانان همیشگی این سرزمین است؛ بی‌آنکه دیالوگی در این زمینه رد و بدل شود یا رنگ شعار به خود بگیرد. می‌خواهد به اندازه نشان دادن عکس شهید مصطفی احمدی روشن در پس زمینه کارگاه چوبی بچه‌ها در لحظه دل‌نگرانی‌شان برای سلامت مربی متخصص‌شان در حوزه موشک و ماهواره باشد یا در قالب نشان دادن چند ثانیه فیلم از جهاد رزمندگان مدافع حرم در هزاران کیلومتر دورتر از مرزهای کشور به بهانه دلتنگی یکی از بچه‌ها برای پدرش.

جان کلام این‌که دل‌های تمام نوجوانان این سرزمین، مثل دل‌های بی‌قرار «محمد مهدی» و «روح الله» و حتی «نصیر» - نوجوان دوست‌داشتنی افغانستانی که به زیبایی، به عنوان یکی از سه تفنگدار فیلم در نظر گرفته شده و مخاطب لحظه‌ای میان او و دو قهرمان دیگر تفاوت قائل نمی‌شود - می‌تواند کیوتر جلد همین آب و خاک باشد اگر میدان تجربه‌آموزی برایشان باز باشد، دلشان به قهرمانان واقعی این سرزمین گره بخورد و بزرگترهایی آگاه در کنارشان داشته باشند که خود مرد عمل باشند و پا به پایشان تا قله بروند.

و در آخر باید از زبان آقامصطفی، به سازندگان فیلم گفت: «روح‌تون شاد» که پایان بندی این فیلم نوجوانانه را به آرمان بزرگ و تاریخی امت اسلام و همه آزادی‌خواهان عالم گره زدید؛ به حوآن غده سرطانی که چیزی به پایان عمرش باقی نمانده و آنقدر حقیر شده که آقامصطفی به همین اکتفا می‌کند که سنگریزه‌ای به طرف آن پرچم منور با ستاره ۶ ضلعی‌اش پرتاب کند و بگوید: «انشالله به همین زودی‌ها همین یک تکه پارچه رو هم پایین می‌کشیم تا حساب کار دستتون بیاد.»

این طور است که از روی صندلی سینما بلند می‌شوی در حالی که صدای یک قهرمان فراموش‌نشده در گوشت زنگ می‌زند؛ مرد بزرگی که بعد از عملیات بزرگ فتح خونین شهر، در دل شب به آن رزمنده جوانی که از خستگی و بی‌خوابی چند شب گذشته می‌گفت و خودش را برای یک استراحت حسابی آماده کرده بود، گفت: «انجا، انتهای افق را می‌بینی؟ من و تو باید پرچم خودمان را در انتهای افق بزنیم. هر وقت به آنجا رسیدی و پرچم را کوبیدی، بعد برو راحت استراحت کن...»

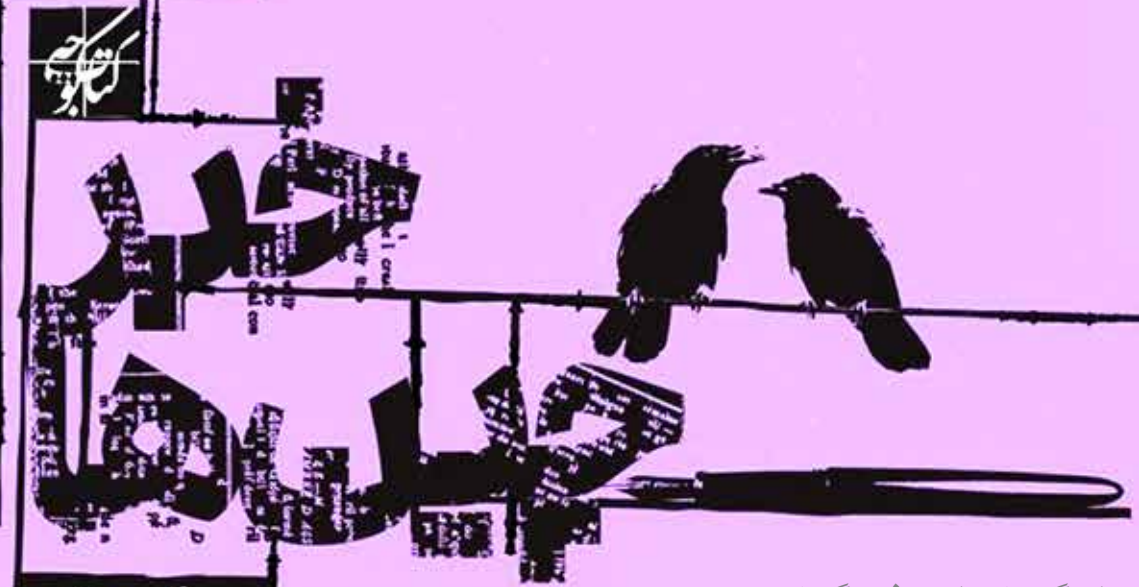
با همین نگاه است که خستگی، توقف و قناعت به اهداف کوچک، بی‌معنای می‌شود. با این نگاه، تیتراژ پایانی فیلم و شعر زیبایی «قاسم صرافان» هم جذاب‌تر می‌شود؛ آنجا که بچه‌ها یک صدامی خوانند:

«می‌ریم بالا، بالاتر

از هر رؤیا، بالاتر

امروز هر جا که باشیم

هستیم فردا بالاتر...» □



سیا چگونه ادبیات و فرهنگ را در سراسر جهان به خدمت گرفت

## خبرچین‌ها

مآنده مرتضوی

جوئل ویتنی

مترجم: پرناز طالبی

این کتاب با رعایت حق کپی رایت به فارسی ترجمه و منتشر شده است

باز می‌دارد. بهترین مثال در این رابطه ادبیات آمریکا و تأثیر سیاست بر آن است. ادبیات این کشور همواره تحت تأثیر سیاست غالب در ایالات متحده اداره می‌شده و این امر بر رونق مجلاتی مانند «پاریس ریویو» و جوایز مهم ادبی تأثیر بسیاری داشته است. این امر نکته مهمی است که شاید از چشم بسیاری از علاقه‌مندان و عاشقان ادبیات پنهان مانده باشد. کتاب «خبرچین‌ها» نوشته جوئل ویتنی به تأثیر سیاست‌های آمریکا بر رواج ادبیات در برهه‌ای خاص از تاریخ این کشور می‌پردازد.

ویتنی در مقدمه‌اش بر این کتاب توضیح می‌دهد که «کنگره آزادی فرهنگی» تحت حمایت مالی سیا، در کنار حمایت نشریاتی در بریتانیا، هند، آلمان، فرانسه و... به پاریس ریویو کمک کردند تا نقشی کوچک در رهبری فرهنگی جنگ سرد علیه شوروی‌ها بازی کند... ما به شکلی مبهم می‌دانیم که امروز رسانه‌ها همچنان با دولت‌ها و سیاست خارجی اعلامی دولت‌ها رابطه دارند؛ این درک با پرده‌برداری از نقش کوچک پاریس ریویو در این پرفورمنس مخفی عظیم تقویت می‌شود که کشوری را برای دو دهه به پیش راند و آثار منفی‌اش هنوز به ما خط می‌دهد. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم:

کتاب «خبرچین‌ها» روایت استفاده ابزاری حکومت آمریکا از فرهنگ، جوایز ادبی، رسانه‌های روشنفکری و جریان‌های هنری برای پیشبرد مقاصد سیاسی است. این کتاب، همچنین از سوی دیگر داستانی درباره تأثیر رسانه‌ها بر افکار عمومی است؛ حکایت اینکه چگونه مجله «پاریس ریویو» و دیگر مجله‌ها از دهه ۱۹۵۰ به بعد توسط سازمان سیا حمایت مالی شده و مبدل به نیرویی شدند تا به نویسندگان برجسته آن دوران فشار بیاورند که برای مخاطبانی گرسنه اما از همه جا بی‌خبر، پروپاگاندا تولید کنند. این کتاب که با حق کپی رایت برای ناشر ایرانی ترجمه شده است مقدمه‌ای اختصاصی از نویسنده نیز دارد که با بهره‌گیری از ماجرای کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۰ به تشریح اقدامات فرهنگی ایالات متحده آمریکا در جنگ سرد پرداخته است. گزارش «سازندگی» از این اثر را می‌خوانیم. ■

هرگاه صحبت از رابطه ادبیات با سیاست می‌شود، بلافاصله در ذهن بسیاری از مخاطبان، این ذهنیت شکل می‌گیرد که منظور از سیاست، علم سیاست به عنوان مقوله‌ای تخصصی و فنی است، یا آنچه آنان به شکل روزمره و در ارتباط با حکومت‌های شان و احزاب و گروه‌ها و عقایدشان، با آن برخورد دارند؛ یا از طرف دیگر، وقتی صحبت از ادبیات می‌شود، منظور بیان فنی معنویت و اخلاق انسانی، در گذراز مفهوم زندگی و خودزندگی است.

این نوع نگاه، اگرچه در یک بیان تخصصی، کاملاً صحیح و قابل درک است، اما در نظام‌مند کردن مفاهیم علاوه بر اینکه کمکی به درک رابطه بین ادبیات و سیاست نمی‌کند، که به دلیل نگاه تجزیدی تنها، ما را از فاصله گرفتن از منظر، و دیدن کل پدیده،





«در اواسط و اواخر دهه ۵۰ میلادی که بنیانگذاران پاریس ریویو به نیویورک بازگشتند گروهی که خود را روشنفکران نیویورک می‌نامیدند مباحثی را مطرح کردند که می‌توانست چشم‌انداز بلندمدت مجله نوپا را تحت تاثیر قرار دهد. روشنفکران نیویورک گروهی از چپ‌گرایان بودند که با مجله پارتیزان ریویو مرتبط بودند. آنها در بدترین بازه پاکسازی سیاسی استالین در دهه ۳۰ و همچنین بعد از امضای قرارداد عدم تجاوز توسط هیتلر و استالین در سال ۱۹۳۹ گرایش کمونیستی خود را تکذیب کردند. این روشنفکران که به خوبی از ماهیت تاکتیک‌های شوروی آگاه بودند تحت لوای کمیته آمریکایی آزادی فرهنگی که بنیادی غیرانتفاعی بود و به اختصار کمیته آمریکایی نامیده می‌شد، مبارزه‌ای برای آرمان‌های ضد کمونیستی آغاز کردند.»

#### ۴ | فاصله حقیقت با متن

ادبیات آمریکا مقاطع متفاوتی در طول تاریخ خود داشته است که متأثر از تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آمریکا بوده است.

هر چند که بررسی تاریخ آمریکا به واسطه ادبیات مرسومش به دلیل فاصله‌ای که میان حقایق تاریخی و متون ادبی وجود دارد، کامل و کافی نیست.

بسیاری از اتفاقات و ماجراهایی که روحیه استعمارگری و خشونت آمریکایی مانند قتل عام سرخ‌پوستان (ساکنان اصلی قاره آمریکا)، برده‌داری سیاه‌پوستان، شورش‌های کارگری و دانشجویی، حقوق زنان و کودکان، حملات و تجاوزهای ارتش آمریکا به سایر کشورهای جهان و امثالهم در ادبیات رسمی آمریکایی جایی ندارند.

خبرچین‌ها کتابی مهم درباره بخشی کوچک اما کلیدی از پیش تاریخ این راهزنی فرهنگی است.

داستان اینکه چگونه مجله «پاریس ریویو» و دیگر مجله‌ها از دهه ۱۹۵۰ به بعد توسط سیا حمایت مالی و پشتیبانی شده و مبدل به نیرویی مرکزی شدند تا به نویسندگان برجسته آن دوران فشار بیاورند که برای مخاطبانی گرسنه اما از همه جایی خبر، پروپاگاندا تولید کنند.

در بخشی از این کتاب آمده است: «مطمئناً فقط مجله‌ها، کتاب‌ها و مطبوعات نبودند که توسط مدیران نهادها کنترل می‌شدند. اواسط دهه ۵۰ بود که پنتاگون، نیروی دریایی آمریکا، شورای امنیت ملی و شورای هماهنگی عملیات، شعاری برای پوشش فیلم‌های هالیوود طراحی کردند: آزادی نظامی. هیو ویلفرد این اقدام را این‌گونه تعریف می‌کند: کمپینی برای پیشبرد پروپاگاندا و متشکل از چندین نهاد بود که در سال ۱۹۵۴ با هدف ترویج ارزش‌های دموکراتیک سبک آمریکایی در فرهنگ‌های خارجی به وجود آمد به ویژه در کشورهایی که تهدیدی جدید در دوران جنگ سرد به شمار می‌آمدند از جمله آمریکای مرکزی، خاورمیانه و آسیای جنوب شرقی.»

اواسط دهه ۵۰

بود که پنتاگون

نیروی دریایی

آمریکا، شورای

امنیت ملی و

شورای هماهنگی

عملیات، شعاری

برای پوشش

فیلم‌های هالیوود

طراحی کردند:

آزادی نظامی.

هیو ویلفرد این

اقدام را این‌گونه

تعریف می‌کند:

کمپینی برای

پیشبرد پروپاگاندا

و متشکل از

چندین نهاد

بود که در سال

۱۹۵۴ با هدف

ترویج ارزش‌های

دموکراتیک

سبک آمریکایی

در فرهنگ‌های

خارجی به وجود

آمد

این کتاب اطلاعات ارزنده‌ای درباره پشت‌پرده چاپ بسیاری از آثار ادبی و همچنین جوایز مهمی همچون نوبل به مخاطب خود می‌دهد.

همچنین خواننده با مطالعه این کتاب به گرایش‌های سیاسی نویسندگان و مجلات محبوب خود اشراف ویژه‌ای پیدا می‌کند و از این طریق به درک عمیق‌تری از درون‌مایه آثار منتشر شده در یک برهه زمانی خاص می‌رسد.

در بخش مربوط به بوریس پاسترناک از این کتاب می‌خوانیم: «بوریس پاسترناک در ماه‌های آخر زندگی‌اش در حالی که میزبان ملاقات‌کنندگان بسیاری از سراسر جهان بود که مطمئناً تمرکزش را به هم می‌زدند، در تلاش بود تا نمایشنامه‌اش با نام زیبایی پنهان را به اتمام برساند. برای حکومت شوروی این ملاقات‌کنندگان بین‌المللی نامطلوب و حتی ممنوع بودند. در میان آنها نقاش جوانی بود که از طرف جورج پلیمتون و داک هیومز فرستاده شده بود. الگا کارلائیل در سال ۱۹۶۰ به پردلکینورفت تا مصاحبه‌ای برای بخش ادبی پاریس ریویو انجام دهد. مصاحبه او نشانه تلاش فصلنامه برای نجات سمپوزیوم بزرگ پاسترناک بود که پلیمتون در نظر داشت آن را در روزهای بعد از اعلام برنده جایزه نوبل و با حمایت کنگره آزادی فرهنگی به اجرا بگذارد. پلیمتون می‌دانست پس از اعلام نتایج اعتبار و امنیت پاسترناک بیشتر از همیشه مورد حمله قرار خواهد گرفت.»

این کتاب دارای مقدمه‌ای اختصاصی از نویسنده نیز هست که با بهره‌گیری از ماجرای کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۰ به تشریح اقدامات فرهنگی ایالات متحده آمریکا در جنگ سرد پرداخته است.

از دیگر نکات جذاب کتاب پرداختن به سیاست داخلی دیگر کشورهای جهان از جمله کوبا از طریق ادبیات است. کسانی مانند سوزان سانتاگ، منتقد برجسته لیبرال بارها و بارها سیاست‌های داخلی کشور کوبا را در برخورد با زندانیان مورد انتقاد قرار داده است.

در این کتاب نیز به روشنی به این مساله پرداخته شده است: «سوزان سانتاگ، در سال ۲۰۱۴ در مقاله‌ای در نیویورک تایمز، کوبا را به داشتن بیشترین زندانی محکوم کرد. این ادعا در حالی مطرح می‌شود که همان روزنامه در دهه ۱۹۸۰ آمار زندانیان آمریکا را بیش از کوبا نشان می‌دهد. گارسیا مارکز در مقالات دیگری که در سال ۲۰۱۴ برای مرگ او نوشته شدند، توسط فوتتوآ و نیز رسانه‌های اصلی به اتهام به زندان انداختن مخبرین در کوبا و نیز وادار کردن رئیس‌جمهورهای دموکرات آمریکایی به ستایش خودش به رغم نفرت بیش از اندازه‌اش از ایالات متحده محکوم می‌شود... اما برخلاف ادعاهای فوتتوآ، گارسیا مارکز هرگز از ایالات متحده نفرت نداشت.»

این کتاب را می‌توان به مثابه نوعی تاریخ ادبیات در نظر گرفت، یک روایت سیاسی از تاریخ ادبیات.

انتشارات کتاب کوچه «خبرچین‌ها» را با ترجمه پرناز طالبی و در ۴۹۵ صفحه منتشر کرده است. □



روایت معتبر  
از یک واقعیت تاریخی تلخ

# قحطی بزرگ

|| بهروز اشرف سمنانی

و اضافه کردن بخش‌هایی دیگر به این کتاب، ویراست دوم آن را غنی‌تر و جذاب‌تر از گذشته آماده و منتشر کرده‌اند تا هم به غنای این اثر افزوده باشند و هم نکات تاریک و مبهم جدیدی در این ماجرا روشن کنند.

نویسنده در فصل اول کتاب مقدمه‌ای کلی بر کتاب می‌نویسد و تلاش دارد تا نشان دهد که چرا چیزی که وی از آن با عنوان یک «نسل‌کشی» در تاریخ ایران یاد می‌کند، تاکنون مغفول مانده است. «محمدقلی مجد» تاکید دارد که دولت انگلیس که به زعم نویسنده عامل اصلی این قحطی است، همچنان از انتشار حقایق درباره این قحطی سرباز می‌زند و تمام تلاش خود را بر این استوار کرده است که ردایی از سکوت بر حقیقت یک نسل‌کشی در ایران بکشد. در فصل دوم و سوم کتاب، تلاش نویسنده، توصیف وضعیت ایران در جنگ جهانی دوم و نقش قحطی بزرگ بر مرگ ده‌ها هزار ایرانی است. نویسنده در این دو فصل سعی می‌کند تا نشان دهد قحطی بزرگ چگونه و به چه دلیلی رخ داده است. گزارش‌های توصیفی روزنامه‌های ایران در دوران قحطی، اشاره به نامه‌ها و اسناد مربوط به دوران قحطی و روایات سفرنامه نویسان و مقامات کنسولی و مستشاری غربی در ارتباط با قحطی، مطالبی شیرین، خواندنی و جذاب این فصل هستند.

فصل چهارم، محاسبه‌ای است جمعیت‌شناختی از سوی نویسنده کتاب برای اثبات این مدعا که به واقع نه چند هزار نفر که بر طبق برآورد وی «حدود ۸ تا ۱۰ میلیون ایرانی» و معادل «نیمی از جمعیت ایران» در قحطی بزرگ

کتاب «قحطی بزرگ» نوشته «محمدقلی مجد» اثری است ارزشمند و تحقیقی که تلاش دارد تا نشان دهد چگونه قحطی بزرگ حاصل از جنگ جهانی اول، نیمی از جمعیت ایران را به کام مرگ کشانده است؛ هرچند که برخی ادعاهای مطرح شده در این کتاب، قابل نقد و بررسی است.

روزهای مابین سال‌های ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۸ هجری شمسی را می‌توان یکی از سخت‌ترین روزهای تاریخ معاصر ایران دانست. روزهایی که به رغم اعلام رسمی بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول، بخش‌هایی از ایران تبدیل به میدان جنگ نیروهای نظامی دول متفق و متحد شد و قحطی و ویرانی، ایران را در بر گرفت. روزهایی که اغلب از آن با عنوان «دوران قحطی بزرگ» یاد می‌شود و برآوردها نشان از مرگ ده هزار ایرانی بر اثر گرسنگی دارد؛ با این وجود تاکنون آثار تحقیقی چندانی درباره این قحطی و دلایل بروز آن در ایران منتشر نشده است. می‌توان گفت ویراست دوم کتاب «قحطی بزرگ: نسل‌کشی ایرانیان در جنگ جهانی اول» نوشته «محمدقلی مجد» یکی از معدود آثار به رشته تحریر درآمده درباره این فاجعه و نگاهی است مستند و تحقیقی به واقعه‌ای که زندگی ایرانیان در آن دوران را به شدت تحت تأثیر خود قرار داد. این کتاب اثری ارزشمند است که می‌تواند تصویری کامل از این فاجعه دوران معاصر را به ایرانیان نشان دهد. فاجعه‌ای که امسال، صدمین سالگرد پایان آن است.

## ساختار کلی

ویراست دوم کتاب «قحطی بزرگ: نسل‌کشی ایرانیان در جنگ جهانی اول» به همت «موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی» ایران، در هشت فصل و ۳۷۶ صفحه، با ترجمه «محمد کریمی» و در ۲ هزار نسخه به زیور طبع آراسته و روانه بازار شده است. مترجم در مقدمه خود در ابتدای کتاب اشاره می‌کند که این اثر ابتدا در سال ۲۰۰۳ میلادی و به زبان انگلیسی به چاپ رسید و پس از آنکه توانست توجهات بسیاری را به خود جلب کند، توسط همین مترجم به فارسی ترجمه شد. در ادامه مترجم یادآوری می‌کند که اکنون و پس از گذشت حدود یک دهه، نویسنده و مترجم با اضافه کردن اسناد و شواهد جدید

انگلیس قابل نقد است؛ هرچند این نکته که نیروهای نظامی انگلیس یکی از عوامل اصلی بروز قحطی و نقشی انکار نشدنی در این قحطی دارند؛ باید پذیرفت؛ اما تنها عامل بروز قحطی نبوده‌اند.

نویسنده اما به ارتباط قحطی بزرگ با شرایط سیاسی و اجتماعی ایران پس از پایان قحطی و تأثیر آن بر قدرت‌گیری رضاخان نیز اشاره نمی‌کند. هرچند که تمرکز اصلی نویسنده بر واقعه قحطی است؛ اما می‌شد که نویسنده کتاب به آثار و تبعات ماندگار این قحطی بر تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران نیز می‌پرداخت.

#### ۴ اثری برای آغاز راه

به نظر می‌رسد انتشار ویراست جدید کتاب قحطی بزرگ، می‌تواند موضوعی باشد برای نگارش ده‌ها پایان نامه و اثر تحقیقی دیگر درباره دوران قحطی مذکور در ایران. محققین حوزه جمعیت‌شناسی می‌توانند نظرات مجدد درباره مرگ حدود ۸ تا ۱۰ میلیون ایرانی را مورد بررسی مجدد قرار دهند و به آزمون بگذارند تا مشخص شود که آیا این ادعا درست است؟

در عین حال این فرصت برای اندیشمندان علوم اجتماعی و علوم سیاسی نیز مهیا است که بار دیگر درباره تأثیرات این قحطی بر تحولات سیاسی سال‌های بعد در ایران، پژوهش‌های ارزشمندی را صورت دهند و به پاسخ این سؤال برسند که آیا قحطی بزرگ را می‌توان منشأ تحولاتی اساسی در نظام سیاسی و اجتماعی ایرانیان دانست یا خیر؟ براساس یافته‌های این کتاب می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آیا قحطی بزرگ در رسیدن رضاخان به قدرت و همراهی بخشی از صاحب‌نفوذان، نقشی اساسی را ایفا کرده است؟

در تحقیقات بعدی به حتم باید به این پرسش پاسخ داده شود که اگر قحطی بزرگ به راستی نیمی از جمعیت ایران را به کام مرگ فرو برده است، چرا با وجود حیات شاهدان آن در سال‌های بعد و با وجود اختلاف تاریخی حکومت پهلوی با حکومت قاجار و تلاش حکومت پهلوی برای نقد حکومت قاجار، هرگز درباره آن قلم فرسایی نشده است و نویسندگان و محققین در دوران گذشته، به آن نپرداخته‌اند؟ آیا توطنه‌ای سیاسی در کار بوده است یا ایرانیان قصد آن را داشته‌اند تا تاریخ تلخ گذشته خود را به غبار فراموشی بسپارند؟

همچنین کتاب قحطی بزرگ، فرصتی است برای فیلم سازان، سینماگران، هنرمندان و فیلم نامه نویسان برای آنکه به یکی از تلخ‌ترین تجربیات تاریخی ایرانیان بپردازند. این کتاب روایت دست اولی از یک واقعه تاریخی تلخ را عرضه می‌کند، با این حال تاکنون جز چند اثر سینمایی پراکنده و چند اشاره در برخی آثار تلویزیونی، ماجرای قحطی بزرگ هنوز در پرده سکوت و فراموشی قرار دارد و انتشار ویراست دوم این کتاب، فرصتی مغتنم برای بررسی برخی از حقایق تاریخی دوران معاصر است. □



.....

#### کتاب قحطی

بزرگ، فرصتی

است برای

فیلم سازان،

سینماگران،

هنرمندان و فیلم

نامه نویسان

برای آنکه به

یکی از تلخ‌ترین

تجربیات تاریخی

ایرانیان بپردازند.

این کتاب روایت

دست اولی از یک

واقعه تاریخی

تلخ را عرضه

می‌کند، با این

حال تاکنون جز

چند اثر سینمایی

پراکنده و چند

اشاره در برخی

آثار تلویزیونی،

ماجرای قحطی

بزرگ هنوز در

پرده سکوت و

فراموشی قرار دارد

جان خود را از دست داده‌اند. این رقم بنا بر تأکید نویسنده بیش از تلفات دو طرف جنگ جهانی در میدان جنگ بوده است و رقمی است که می‌توان از آن به عنوانی یکی بزرگترین نسل‌کشی دوران معاصر در تاریخ یاد کرد.

فصول پنجم و ششم کتاب، بازگشتی است دوباره به روایت تاریخی ماجرای قحطی و نویسنده کتاب، اسنادی دیگر از این قحطی را منتشر می‌کند. در فصل هفتم کتاب هم نویسنده به بحث درباره نقش روس‌های و ایرانیان در این قحطی می‌پردازد و تأکید دارد که به طور حتم نه روس‌ها، نه ایرانی‌ها و نه حتی نیروهای عثمانی، نقش قابل توجهی در این قحطی نداشته‌اند و عامل اصلی قحطی، نیروهای نظامی انگلیسی بوده‌اند. در فصل هشتم نیز نویسنده به دوران پایان جنگ می‌پردازد و اشاره می‌کند که تلاش ایرانیان برای طرح ادعا علیه دولت‌های غربی در کنفرانس صلح «ورسای» و گرفتن غرامت بی‌نتیجه می‌ماند و ایرانیان قادر نیستند حق خود را از دولت‌های غربی بگیرند و در نهایت این پرونده به دست فراموشی سپرده می‌شود.

#### ۴ منابع دست اول

کتاب قحطی بزرگ، اثری ارزشمند و تحقیقی عالی و علمی از سوی یک مورخ برجسته معاصر است. اسناد منتشر شده در کتاب همگی دست اول و معتبر هستند و به نظر می‌رسد نویسنده کتاب یکی از جذاب‌ترین تحقیقات سال‌های اخیر در تاریخ معاصر ایران را صورت داده است. اثر مذکور را می‌توان اثری شیرین و خواندنی دانست که در آن ادعاهایی بزرگ مطرح شده و اسناد ارائه شده توسط نویسنده برای اثبات این ادعاها کافی به نظر می‌رسند.

زبان کتاب و ترجمه آن روان و مناسب هستند و بخش‌هایی از کتاب بسیار نفس‌گیر است. می‌توان کتاب مذکور را اثری دانست که خواندن آن برای ایرانیان اهل مطالعه‌ای ضروری است و داده‌های این کتاب را می‌توان برای استفاده دانش‌آموزان و آشنایی با حقایق تاریخ معاصر ایران، وارد کتاب‌های درسی نیز کرد.

اما ساختار کتاب قحطی بزرگ اندکی نامنظم است. برخی مباحث در کتاب، چندباره تکرار می‌شوند، نحوه ارائه اطلاعات در بخش‌هایی از کتاب نامنظم به نظر می‌رسد و بخش پایانی کتاب نیز به نوعی رها می‌شود. در این بخش است که خواننده احساس می‌کند بحث کتاب گویا ناتمام است و نویسنده کتاب هیچ‌گونه جمع‌بندی و نتیجه‌گیری در این بخش پایانی ارائه نمی‌دهد.

نکته دیگری که در این کتاب قابل تأمل و چون و چرا است، تأکید نویسنده بر نقش دولت انگلیس در بروز قحطی بزرگ است. به نظر می‌رسد با آنکه در بخش‌هایی از کتاب، نویسنده به اجبار نقش محترمانه ایرانیان یا عوامل روس و عثمانی در بروز قحطی را مورد اشاره قرار می‌دهد؛ اما باز هم تأکید دارد که تنها و تنها دولت انگلیس عامل قحطی است. این اصرار بر نقش مطلق دولت

معرفی شش کتابی که به جنگ نژادپرستی رفته‌اند

## غمگین اما جسور

عاطفه جعفری

اشاره رهبر معظم انقلاب در یکی از سخنرانی‌ها کافی بود تا کتاب ریشه‌ها به جمع رمان‌های خارجی پرفروش بیاید و نشان داد مخاطبان به این نوع از ادبیات علاقه مند هستند. این رمان به لحاظ تاریخی، روایتگر جنگ‌های استقلال و تشکیل ایالات متحده آمریکا، شورش‌های بردگان، جنگ داخلی و لغو برده‌داری است. فرهیختگان در این گزارش به کتاب‌هایی پرداخته‌اند که به موضوع نژادپرستی در آنها تأکید شده است. غالباً از این کتاب‌ها اقتباس سینمایی هم انجام گرفته است.



• نویسنده: کاترین استاکت

• سال انتشار: ۲۰۰۹

### خدمتکارها

خدمتکارها نام رمانی است که کاترین استاکت، نویسنده آمریکایی آن را نوشته و در سال ۲۰۰۹ منتشر شده است. خدمتکار اولین رمان کاترین استاکت است که نوشتن آن پنج سال طول کشیده و ۶۰ ناشر آن را برای چاپ نپذیرفتند، تا اینکه سرانجام در سال ۲۰۰۹ منتشر شد. داستان در شهر جکسون و می‌سی‌سی‌پی در سال‌های ۱۹۶۲-۱۹۶۴ روی می‌دهد.

در ایالت جنوبی می‌سی‌سی‌پی به شدت نژادپرست، زندگی رنگین پوستان و سفیدپوستان درهم تنیده شده است. کتاب در طبقه متوسط و ثروتمند سفیدپوست جامعه و در کنار خدمتکارهای رنگین پوست و خانواده‌های آنان می‌گذرد. رمان ساختار روایتی تکه‌ای دارد. چند شخصیت کلیدی، هر کدام فصل‌هایی را برای ما روایت می‌کنند و این روایت‌ها، در کنار اخبار و گزارش‌هایی که جابه‌جا درون رمان جای گرفته، به خواننده این اجازه را می‌دهد تا خود تصمیم بگیرد در روایت داستانی چه می‌گذرد. آدم‌ها می‌آیند و می‌روند، مکان‌ها عوض می‌شوند و از یک ماجرا، تفسیرهای کاملاً متفاوتی عرضه می‌شود، اما ساختار کلی داستانی یکی است؛ خدمتکارها و روزگار آنهاست.

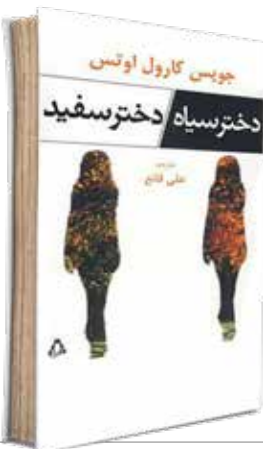
همان‌طور که کاترین استاکت در مؤخره خود بر کتاب می‌نویسد: «با اطمینان می‌توانم بگویم که هیچ‌کس در خانواده من هرگز از دیمیتری نپرسیده بود سیاه‌پوست بودن در می‌سی‌سی‌پی و کار کردن برای خانواده سفید ما چه احساسی دارد. هرگز به ذهنمان خطور نکرد، بپرسیم. روال معمولی زندگی همین بود.

چیزی نبود که مردم احساس کنند ملزم هستند بررسی و تحقیق کنند. سال‌ها آرزوی مردم کاش آنقدر بزرگ و عاقل بودم تا از دیمیتری این سؤال را بپرسم. وقتی ۱۶ سالم بود، مرد. سال‌ها، پیش خودم تصور می‌کردم پاسخ‌ش چه می‌توانست باشد و به همین خاطر است که این کتاب را نوشتم.»

### دختر سیاه، دختر سفید

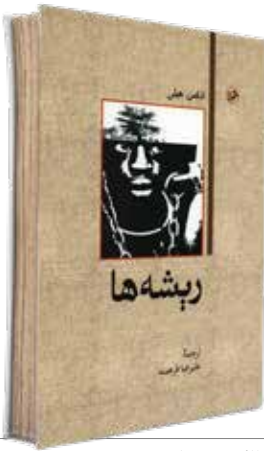
۱۵ سال از مرگ مرموز مینت سوئیفت، دختر ۱۹ ساله سیاه‌پوست، دانشجوی ممتاز بورسیه کالج نمونه اسچاپیلرو می‌گذرد و حالا هم اتاقی سابقش جنا میده، به‌طور رسمی آسیب‌شناسی آن اتفاق را بررسی می‌کند.

هم‌زمان با بازسازی فضای شلوغ، متشنج و بحث‌برانگیز کالج در آن دوره تحصیلی، جنا زندگی خود را نیز به عنوان دختر یک وکیل مشهور رادی‌کال دهه ۱۹۶۰ که موکلینش به خاطر فعالیت‌های ضد جنگ ویتنام و مبارزه علیه دولت مرکزی، تحت تعقیب ماموران اف‌بی‌آی بودند را بازسازی می‌کند و... کتاب دختر سیاه، دختر سفید، عنوان رمانی است از جویس کرول اوتس، نویسنده آمریکایی با درون‌مایه ضد تبعیض نژادی که وقایع آن در دوران ریاست جمهوری نیکسون در ایالات متحده رخ می‌دهد.



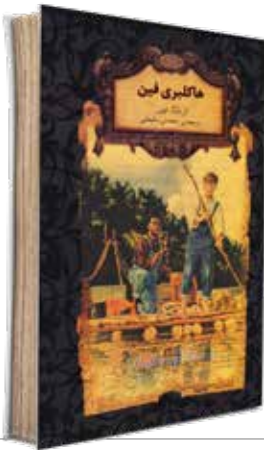
• نویسنده: جویس کرول اوتس

• سال انتشار: ۲۰۰۹



• نویسنده: الکس هیلی

• سال انتشار: ۱۹۷۶



• نویسنده: مارک توین

• سال انتشار: ۱۸۸۴



• نویسنده: هارپری

• سال انتشار: ۱۹۶۰

#### ۴ ریشه‌ها

ریشه‌ها، حماسه یک خانواده آمریکایی و نوشته الکس هیلی، نویسنده معاصر آمریکایی است. او در این داستان، زندگی خانواده و نیاکانش را به تصویر می‌کشد. پیام محوری این داستان، وضعیت نابسامان آمریکاییان آفریقایی تبار و بیان رنج‌ها و کاستی‌های زندگی آنها در دوران برده داری و پس از آن است.

در نگاهی دقیق‌تر، نویسنده به شناساندن مفاهیم تبعیض نژادی، بردگی، بیگاری و زیرتملک دیگران بودن می‌پردازد و آن را محکوم می‌کند. این نیمه مستند که به شکل رمان نوشته شده و بیانی واقع‌گرایانه دارد، با تولد قهرمان اصلی داستان کونتاکینته در دهکده‌ای مسلمان و در قاره آفریقا آغاز می‌شود. او با فرهنگ سنتی رشد می‌کند و زندگی آرام و بی‌دغدغه‌ای را به همراه خانواده و قبیله‌اش می‌گذراند. اما تراژدی از جایی آغاز می‌شود که بازرگانان برده، او را غافلگیر می‌کنند و می‌ربایند. او به همراه عده‌ای دیگر در بدترین وضع با کشتی‌های تجارت برده به آمریکا برده می‌شود و به فروش می‌رسد. کونتاکینته در آمریکا متحمل رنج‌های بسیاری می‌شود. او که تا پیش از این آزاد و شرافتمندانه زندگی کرده است، باید صبح تا شام عرق بریزد و کار کند و ناظر تصاحب دسترنجش به دست دیگران باشد. او در آغاز زبان انگلیسی نمی‌داند و به سایر بردگان سیاه، با نظر تحقیررובה رو می‌شود و از این رو همه از او کناره می‌گیرند. او که مسلمانی باورمند و عقیده‌دار است، عقیده دارد که این بردگان از اصل و ریشه خویش فاصله گرفته و سرسپرده سفیدپوستان شده‌اند، اما به تدریج زبان انگلیسی را می‌آموزد و درمی‌یابد اینان هرگز در آفریقا نبوده‌اند و برده زاده‌اند.

علیرضا فرهنگد مترجم فارسی کتاب ریشه‌ها، در مقدمه آن نوشته است: «ریشه همیشه ناپیداترین، اساسی‌ترین و مهم‌ترین قسمت درخت است... من می‌پندارم مفهوم ریشه از نگاه الکس هیلی تمامی سیاهان و بردگانند که از آفریقا این قلب تپنده زمین برکنده شدند و در جایی دیگر نشا گشتند. ریشه‌ها سیاهانند که درخت استقلال و عظمت اقتصادی آمریکا را تا به این درجه از رشد و برومندی رساندند. اما نکته در این است هر چه آنها عمیق‌تر در ژرفای زمین فرو رفتند، سفیدها فراتر و بالاتر آمدند و شاخ و برگشان بیشتر بالا گرفت؛ و دریغ که هیچ میوه‌ای از این باغ پر بار نصیب بانیان و باغبانان این درخت نگشت.»

#### ۴ ماجراهای هاکلبری فین

رمانی اثر مارک توین است که در سال ۱۸۸۴ برای اولین بار چاپ شد. این کتاب در پی رمان تام سایر، منتشر شد. هاکلبری فین نوجوانی است که از پدری الکلی متولد می‌شود. پدرش بعد از چند سال گم شده و بعد او با تام سایر دوست می‌شود. سپس او را به دست فردی به نام بیوه می‌سپارند. او همراه با خواهرش، دوشیزه واتسون زندگی می‌کند که یک برده سیاه به اسم جیم دارد. پدر هاکلبری فین بالاخره به روستایشان می‌آید و هاک را به کلبه‌ای وسط جنگل می‌برد. هاک پس از چند روز از آنجا فرار می‌کند و...  
تعریف ارنست همینگوی که درباره این کتاب نوشته است، برای آن کافی باشد: «ماجراهای هاکلبری فین، بهترین کتابی است که تا به حال داشته‌ایم. تمام داستان‌های آمریکایی از آن بیرون آمده‌اند. چیزی پیش از آن نبوده است.»

#### ۴ کشتن مرغ مقلد

کشتن مرغ مقلد یا کشتن مرغ مینا، رمانی نوشته هارپری، نویسنده آمریکایی در سال ۱۹۶۰ میلادی است. هارپری برای نوشتن این رمان در سال ۱۹۶۴ میلادی، جایزه پولیتزر را به دست آورد. تیراژ نخستین چاپ رمان کشتن مرغ مقلد پنج هزار نسخه بود. تم اولیه کشتن مرغ مقلد شامل بی‌عدالتی نژادی و کشتار بی‌گناهان است.  
داستان رمان از زبان دختری سفیدپوست و کم سن و سال به نام اسکاوت فینچ روایت می‌شود. دختری که در حال رشد است و دوست دارد همه چیز را تجربه کند. اسکاوت در ابتدای رمان مفصلی از پیشینه خانوادگی و سپس شهر و محل زندگی ارائه می‌کند. از همسایه‌های عجیب و غریب و از جو حاکم بر شهر - می‌کمب - هم صحبت کرده و به طور کلی فضای جامعه را به ساده‌ترین شکل ممکن و با زبانی شیرین بیان می‌کند.



• نویسنده: اشلی هوپ پوز

• سال انتشار: ۲۰۱۶

## داستانی از نویسنده شرکت کننده در اردوی هلال احمر

# گودیوا

■ فاطمه قدرتی

«سه تایی تنگ هم می‌نشینیم. مترو پراز کوله‌های رنگی و بساط ناهار است. سودابه تا خود کرج سرحال و خندان، انگار گن پیک نیک. فتانه اما خود من است، دل پُر و کج خو. بچه‌ها توی این سن‌ها به ننه باباشان افتخار نمی‌کنند. شیرینی و دسته بزرگ موز را می‌گذارم روی پاهام، کنار پلاستیک قرص‌های تازه‌ای که دیروز برات از هلال احمر گرفته‌ام. غذا که درست نمی‌خوری. روز به روز آب می‌روی. کو آن سرشانه‌های پهن که طناب را عین جرثقیل بالا می‌کشید؟ فتانه کتابش را بست و خودش را روی زانو جلو کشید: بابایی، خب می‌ماندی تا جرثقیل‌ها برسند.

گفتی: مصدوم به چهار تا نفس بند بود بابا جانم. تا خود شهر آمل ترافیک. بمانم و ایس کی؟ و نگاهم کردی که چرا این چیزها را به بچه‌ها گفته‌ام. پرسیدم: شانه‌ها؟

سرت را بردی توی سینه و گفتی همین جا، همین جا. پاهام را فشار دادم و قولنج‌ات قریچ صدا کرد.

سرخپا باناتان یک فروشگاه تابلو فرش هست که هر وقت می‌رسیم، به دل سودابه، می‌ایستیم رو به روش و طرح‌های تازه را نگاه می‌کنیم. ضامن آهو... شام آخر، شاعر جوان. پاسور باز و همین که من دارم می‌بافم، گودیوا.

فتانه می‌گوید: چطور طرح قالی‌های قیمتی، هیچ وقت عکس صورت استخوانی یک مریض سی پی نیست یا حتا یک بچه بی‌موی سرطانی؟

موز را از دستم بیرون می‌کشد. نگاهش می‌کنم: بابات فقط غلظت خورش بالا است. همین روزها مرخص می‌شود.

فتانه قوطی رانی را با گوشه پاپرت می‌کند سمت پیاده رو: اعصاب و روان مادر من. اسمش را لااقل یاد بگیر.

تا برسیم هزار بار پریده به سودابه. بیخود دنبال خودمان کشاندمش. سر خود شده. نخواهد به دل خودش کاری بکند، دق می‌دهد. این اخلاق هاش رفته به خودت. هر چی گفتم خب همین دم دست‌ها کمک برسان. حتمن باید بروی دل خطر؟ گفتی نجات جان آدم‌ها مسخره بازی است؟

سپس از مدرسه و اتفاقات عجیبی که رخ می‌دهد، حرف می‌زند و نشان می‌دهد وضعیت جامعه ایده آل نیست و فقر گریبانگیر عده زیادی از اهالی است. اما مشکل اصلی در شهر می‌کمب فقر نیست، مشکل، دیدگاه اشتباهی است که بین آنها وجود دارد. کتاب کشتن مرغ مقلد درد بخش نوشته شده است.

بخش اول شامل توصیف فضای کودکی و بازی‌های اسکاوت، برادرش جیم و دلیل دوست آنهاست. بخش دوم کتاب، بخش اصلی و کلیدی رمان است. در شهر کوچک می‌کمب مردم دید خوبی به خانواده‌های فینچ ندارند، چرا که اتیکوس علاوه بر اینکه آشپزخانه‌اش زنی سیاهپوست است، وکیل مردی سیاهپوست نیز هست، چیزی که مردم شهر نمی‌توانند دلیل آن را درک کنند و مدام این سؤال مطرح می‌شود که چرا یک سفیدپوست وکیل مردی سیاهپوست است؟ اتهام وارد شده به مرد سیاهپوست - توم رابینسون - تجاوز است. اتیکوس به وضوح می‌داند که این اتهام درست نیست، اما در زمانی که تبعیض نژادی بیداد می‌کند، کار به همین راحتی نیست و باید برای به دست آوردن حق جنگید.

تلاش‌های اتیکوس و صحبت‌های او در دادگاه از جمله قسمت‌های به یاد ماندنی کتاب کشتن مرغ مینا است که باید خواند و از آن یاد گرفت. در سال ۱۹۶۲ میلادی، رابرت مولیگان، فیلمی را با همین نام از روی آن ساخت. در نظرخواهی‌های عمومی، همواره از این فیلم به عنوان یکی از محبوب‌ترین فیلم‌های تمام عمر تماشاگران سینما نام برده می‌شود.

### از اعماق تاریکی

اثری از اشلی هوپ پوز، کتابی که داستان تفکربرانگیزی دارد و به حادثه تلخ انفجار مدرسه نیولاندن آمریکا در سال ۱۹۳۷ و حقایقی درباره نژادپرستی حاکم بر آن دوران و عشقی که بر سر این موضوع ناکام ماند، می‌پردازد. این کتاب، جایزه بهترین کتاب سال ۲۰۱۶ را در ادبیات و همچنین جایزه کتاب توماس ریورادریافت کرده است.

نیویورک تایمز، این رمان را «یک داستان چندلایه از خط قرمزها، عشق و مبارزه نامید، جایی که تراژدی، واقعیت و تبعیض نژادی ما را می‌بلعد». از اعماق تاریکی، داستانی است درباره تبعیض نژادی، عشق، خانواده و اجباری که مردم را به نابودی کشاند. □



می‌کند. هزار بار هم که بیاییم، منگ، انگار روز اول. کیسه موز و کیک‌ها را تند می‌گیرد و می‌برد تو. دست پیچه‌ها را می‌گیرم. از کوچه باریک خودمان را می‌کشیم تا درب آهنی دوم. از وسط ساختمان‌های نیمه‌کاره و دیوارهای بلند با حفاظ آهنی.

اعتباری بهشان نیست. یکدفعه راه می‌افتند، خدا هم جلو دارشان نیست. نمی‌دانم این قدرت از کجا می‌آید که یکدفعه همین دیوار را راست می‌روند بالا. اجبار دارم و انکار. اجبار آوردن پیچه‌ها و انکار پدیری که این روزها شبیه هیچ قهرمانی نیست. هر هفته پاهام را می‌کشم روی صبح سمج این جمعه‌های کوفتی تا از این لعنت خانه آزادتم کنم.

دلواپس نباش. از وقتی خودم توی خانه دار قالی زده‌ام سرمایه لنگ داروها نیستیم. یکی دو بسته هم مرغ اضافی می‌ماند توی فریزر. همین که چرخ زندگی می‌چرخد، شکر. آن وقت‌ها هم که بودی، نبودی. بوی جوراب‌ها بود و قاب‌ها و عکس قهرمانی‌ها، خودت نه. دلمان به همان نبودنت خوش بود.

گفتم: پس کو عکس بابات که آن همه تقدیر شد؟ چرا آنها را نچسباندی روی دیوار؟

فتانه با غیض بریده روزنامه‌ها را از روی دیوار کند و مجاله کرد توی سطل.

زنگ خطرهای پایگاه شده بود آفت جانش. گفته بودی حق نداری از کارم برایشان قصه بگویی. گفتم چشم. نگفتم با هر سقوط، با هر تصادف، با هر خودکشی، با هر زلزله تو سوختی، من نشستم به گل. قصه‌ها را نگفتم. کاش گفته بودم. فتانه می‌گوید مردم فقط عکس قهرمان‌ها را می‌خرند.

در دوم که قریح باز می‌شود هول می‌ریزد به دلم. منتظر

حالا همان آدم‌ها آمدند حالت را بپرسند؟ همان‌ها که وقت آتش گرفتن دلشان نفرین کردند، همان‌ها که صداهاشان شب و روز هوار می‌شود توی سرت. اصلن همان‌ها که نجاتشان دادی آمدند حال امروز ما را ببینند؟

این یکی را ببین. طرحش عین فرش خودم است با حاشیه قرمز. این روزها فرش‌ها نقشه ندارند. با شماره رنگ‌ها بالا می‌روند. حالا حتمن ببینی می‌گویی چرا طرح یک زن؟ این هم که لخت نشسته روی اسب، و اوایلا... فتانه راست می‌گوید که مردم فقط عکس قهرمان‌ها را می‌خرند. بهش می‌گویند گودیبا. چه کنم؟ طرح‌ها به موج بازار می‌فروشند. این یکی هم خوب فروشی دارد!

از وقتی خودم دارم رج می‌زنم، گاهی هم قالی‌ها را پشت و رو می‌کنم و عین یک بلد کار، پشتشان را دست می‌کشم. دستباف بودنشان را محک می‌زنم. خودم را. طوبی خانم می‌گوید از نامنظمی ردیف‌ها، از گره‌ها، از همان نظم یکدستی که فقط توی ماشینی‌ها پیدا است. می‌گوید کار دست، کار هنر که بی‌عیب نیست. می‌گوید همین هم بهش ارزش و اعتبار می‌دهد.

عین خودمان که حالا یکدست نیست زندگی مان. این ماه‌ها که نیستی از کلی‌گره زندگی جا مانده‌ایم. طاقت بیاوری همین روزها همه‌مان از اینجا خلاص می‌شویم. جای نبودن‌ها توی سوراخ مانده روی قالی زندگی‌م. هر کدام هم یک قیمتی از اصل زندگی مان کم کرده... یعنی دوباره می‌شویم روز اول؟ فتانه زنگ ساختمان را سه چهار بار می‌زند. دستش را آرام از روی لب‌هاش پایین می‌کشم. پوستش را یک رج برداشته. مرد، بی‌حوصله پشت درب آهنی اول را انداخته و نگاهمان

استقبال نیست. منتظر هیچ چیز تازه‌ای هم. نه بازوهای گشوده و نه سر روی شانه. سرها که از پشت شیشه‌های حفاظ شده، پیدا و ناپیدا می‌شود سودابه خودش را می‌چسباند به پاهام. بادست محکم می‌گیرمش.

گاه وقتی که داشته باشم یک دیگ آش هم می‌پزم و پشت ماشین می‌آورم. منت آقا مرتضایان دارم. یکبار که باهامان بیاید، ده بار تلافی خودش و سمانه می‌کنم. اگر چه این روزها دیگر سمانه هم برای صبح جمعه هاشان برنامه کوه و کمر ردیف می‌کند که نیابند. فدای سرت. سایهات هنوز هست. بشوم طفیلی خواهر؟!

خوبیش همین است که دیگ آش و بسته‌های خوراکی هر چه بیشتر، نگاه‌ها را کم می‌کند از روی سرو سینه دختر بالغی که خودش را توی چادر عربی بیشتر پوشانده. حالا که پشت سر مرد مو فری از پله‌ها بالا می‌آیی با آن نگاه آرام و قد سرو، دلم یک آن می‌لرزد به پات. تو بگو اصلن تابلوش را نخرند. این قامت رج زدن ندارد؟

آقا جان عباس را جلو کشید و قامت بست. پا به پا کرد و دست هاش را تا سر شانه‌ها پایین آورد و سرش را بیک وری گرفت سمت من و گفت مرد اگر خطر نکند که دنبه هم نیست. دلم لرزید. خندیدم و سرم را بردم توی چادر. حالا که می‌بینم مثل یک بره آرام و با طمأنینه، بیشتر به فرمانی تا فرمانده، پاهام سست می‌شود. سودابه یک قدم عقب می‌کشد و چادرم را چنگ می‌زند. سودابه را که ببینی، یعنی ما را هم دیده‌ای. چادرم را از سودابه می‌کنم. هولش داده‌ایم جلو. من و فتانه.

این بچه، وقتی بینیش، وقتی بنشیند روی پاهات و دست هات را باز کنی، یادش می‌رود شیشه‌های خرد شده پنجره را، سفره ولو شده وسط کوچه را. ولی فتانه تا قیامت یادش می‌رود؟ همین که سودابه یادش نمانده و از تو سر بر نگردانده، دورش می‌گردم. دور هر دو تایتان. دست می‌کنم توی کیفم. باید موهای دماغت را کوتاه کنم. بلند شده. دست می‌چرخانم و شانه‌ها را دور می‌زنم. برمی‌گردم سمت فتانه که خودش را مجاله کرده توی چادر عربی که به زور انداخته‌ام سرش.

سودابه می‌خندد و با دست سرهای پشت شیشه‌ها را نشان می‌دهد: اونا دوستان؟ پس کی می‌ای خونه؟ اینجوری مات و ناشناس می‌خندی که بچه رم می‌کند ازت. کوان چشم‌های شیطان که سک سک می‌کرد پشت در حمام؟ می‌گویم: ایشالله تا آخر همین ماه.

دکتر گفته باید چند وقت دیگر هم تحت درمان بمانی. دوباره آزمایش نوشته. به هم نمی‌گوید حالت خوب نیست. خودم که می‌فهمم. کاش با ما آمده بودی اراک عروسی و این آخری را نرفته بودی. صدای جیغ زن‌ها و بچه‌ای که توی ماشین سوخت شب‌ها را هایت نمی‌کند. فتانه عکس هاش را بریده بود و چسباند به پات. گفتم چرا عکس بابات را نچسباندی؟ با غیض کاغذها را پاره کرد توی سطل. هزاری هم که مسکن بدهند، صداها می‌رود؟ قیافه‌ها می‌رود؟

نمی‌رود. این را من می‌دانم که خودم دارم ضعیف ترهاش را می‌خورم. بی‌فایده است. تو که دیده‌ای چجوری افاقه کند؟ باید دست‌های کوچولوی دخترت را بگیرم و یک بوسه گرم بدهی بهش، عوض همه ساق‌دوش نگرفتن‌ها، پارک نبردن‌ها، همه عکس‌های سلفی توی فست فودهای زنجیره‌ای پدر خوب که حالا زنجیر شده‌اند به پاهای کوچکش و سکندری می‌خورند تا برسند به من.

بغلش می‌کنم و روی پاهای خودم می‌نشانمش. دستش را توی مشتم می‌گیرم و می‌گذارم روی پاهای لاغرت که از دست این داروهای کوفتی ضد اضطراب گوشت بهش نمانده. کی بیایم و برت دارم و ببرم خانه، بی‌ترس از خودزنی‌ها و وقت صداهای توی سرت. دکتر گفت: باید دوباره شوک بدهیم.

گفتم: دوباره چرا؟

جوری نگاهم کرد که انگار من تو را نشانده‌ام به این حال. انگار گذاشته‌ام ات کنار در. چه می‌فهمد عاشق در به در پاره تنش را بگذارد وسط یک مشت فرشته، به خاطر پول بیمه یعنی چه؟ روز به روز گونه‌ها دارد ورم می‌کند از قرص‌های آلپرازولام و زیپراسیدون‌هایی که برای گرفتنش ساعت‌ها توی صف دارو می‌ایستم. چه می‌فهمد هر شب خودم را با بالشت خفه می‌کنم تا صدام به گوش دختر بالغم نرسد. که نفهمد همین داماد بی‌پدر چند بار تا حالا، سرزدن هاش را با کلاس دخترها تنظیم کرده و من پای آیفون از ترس مجاله شده‌ام کف اتاق.

سودابه می‌خندد. کلاهش را دوباره می‌آوری توی دماغش. می‌خندد. مثل همان وقت‌ها که عاشق لباس کارت بود و تو هی کلاه را می‌کشیدی توی دماغ کوچولوش، با آن هلال کوچک سرخ. حالا بیشتر شده‌ای مثل بیهوشی بعد از هر عملیات نجات، با چشم‌های نیمه باز، پای تلویزیون. گفتم: خب چرا با خودت این طور می‌کنی؟ بچه توی هال هی لگد می‌زند بهت! برو توی اتاق راحت بخواب.

غلت زدی و گفتم: تاروی پا و کمر راه نروید که نمی‌فهمم توی خانه‌ام. توی تاریکی و سکوت چطور خوابم بگیرد؟ ماشینی نبود این حس. قیمت داشت. پراز رنگ‌های تمام شده و رنگ‌های دوباره بود که همیشه یکی دو پرده تیره‌تر می‌زد یا روشن‌تر. اما بود. تلخ و شیرین، ولی بود. پراز گره هم اگر بود، بی‌نظمی قیمت می‌داد به بودنمان کنار هم.

موزها تمام شده، آب‌میوه‌ها، شیرینی‌ها، سرهای چسبیده به شیشه‌ها و نگاه‌های حریص به دخترها و بوس‌های زور زورکی پدر دختری. اذان ظهر بلند شده. گذاشته‌ای مان و رفته‌ای پی‌وضو. می‌گویند آرامی به همین دارو... بر که می‌گردیم دیگر نه سفیدی برف بالای کوه‌ها دیدنی است، نه کاج‌های سوزنی چیتگرونه بوی خوش لوازم آرایشی دستفروش‌ها.

نگاه‌های پشت شیشه‌های دودی ماشین‌ها توی ترافیک سر ظهر، کلافه است. سودابه روی پاهای فتانه خواب رفته و سر فتانه افتاده روی شانه من. رنگ شماره ۲۶. آستین‌ها را پایین نداده قامت بسته‌ای رو به آفتاب. ۶۱-۱۳۹-۴۵۶ و ۴۵۷... رنگ شماره ۱۰... □





۸۷-۱۰۶

گزارش‌هایی از دهمین گردهمایی مسئولان دفاتر نمایندگی ولی فقیه در استان‌ها، مراسم هفتاد و دومین سالگرد تأسیس سازمان جوانان هلال احمر، سفر نماینده رهبر معظم انقلاب به استان‌های یزد، فارس و آذربایجان شرقی و خبرهایی از دفاتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان‌های خوزستان، سمنان، زنجان و آذربایجان غربی بخش‌هایی از مطالب هلالی این شماره هستند.

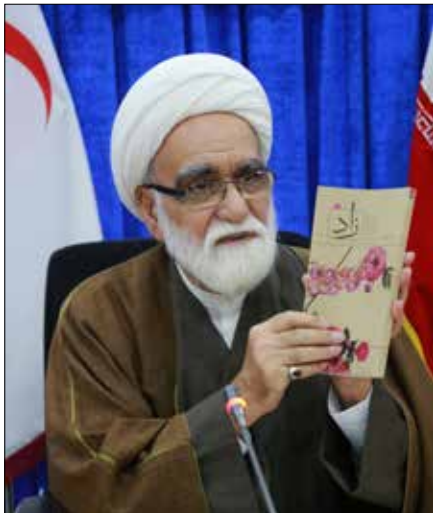
## « هلال



**تداوم همکاری جوانان با هلال احمر در عرصه فرهنگی و اجتماعی**

**دیپلماسی بشردوستانه انقلاب اسلامی**

**خدمت مثبت، مؤثر و منطقی**



مثال بتوانند برخی از معضلات محله خود را اصلاح کنند و در صورت نیاز سازمان جوانان نیز کمک بگیرند. وی با اشاره به اهمیت پرداختن به حوزه دانش آموزی، گفت: سازمان جوانان تاکنون نتوانسته از توانمندی نیروی دانش آموزی خود به نحو مطلوب استفاده کند و توجه به این نکته ضروری است که چنین ظرفیت بالقوه‌ای می‌تواند در آینده جمعیت نیز موثر باشد.

#### □ موتور محرک

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر در خصوص کمبود بودجه برای انجام برخی فعالیت‌های سازمان جوانان، تاکید کرد: جمعیت هلال احمر به عنوان یک نهاد مردمی، که شالوده تمامی فعالیت‌هایش کمک به هم‌نوع است، هرگز پول را ملاکی برای خدمات خود قرار نمی‌دهد و به همین دلیل در برخی موارد دچار کمبود بودجه هم می‌شود. پس جوانان هلال احمری هم باید همچون دیگر کارکنان و امدادگران این نهاد بیاموزند که عشق به فعالیت‌های انسان دوستانه موتور محرک هلال احمری هاست و اعضای سازمان جوانان نیز باید با استفاده از همین موتور محرک فعالیت خود را آغاز کنند و در کنار آن باید به دنبال راهکاری برای برطرف کردن مشکل بودجه بود.

نماینده ولی فقیه در هلال احمر در بخش دیگری از سخنان خود با یادآوری دغدغه‌های مقام معظم رهبری در حوزه مسائل جوانان گفت: بیانیته «گام دوم انقلاب» که توسط رهبر معظم انقلاب اسلامی مطرح شده است باید الگوی راه و سرمشق همه ما قرار گیرد تا علاوه بر رشد سازمان، به اعتلای جامعه نیز کمک کنیم. همچنین سازمان جوانان باید با ورود به حوزه آسیب‌های اجتماعی، فرهنگ‌سازی لازم را در جهت پیشگیری از طلاق، ممانعت استفاده از روانگردان‌ها، اعتیاد و... انجام دهد.

حجت الاسلام والمسلمین معزی با تاکید بر نقش نیروهای جوان و تازه‌نفس در پیشبرد بهتر اهداف جمعیت هلال

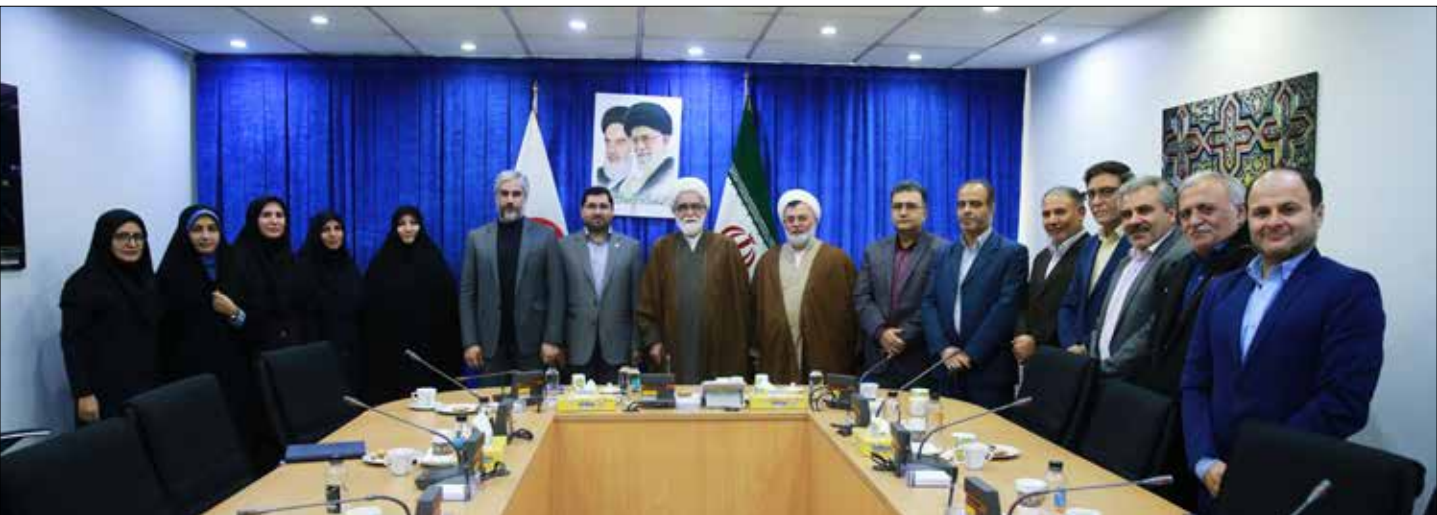
نماینده ولی فقیه در هلال احمر در هفتاد و دومین سالگرد تاسیس سازمان جوانان تاکید کرد

## تداوم همکاری جوانان با هلال احمر در عرصه فرهنگی و اجتماعی

« به مناسبت هفتاد و دومین سالگرد تاسیس سازمان جوانان جمعیت هلال احمر، حجت الاسلام والمسلمین معزی، نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر با اعضای شورای معاونین این سازمان دیدار کرد.

حجت الاسلام والمسلمین معزی در این دیدار ضمن تبریک هفتاد و دومین سالگرد تاسیس سازمان جوانان جمعیت هلال احمر، گفت: جوانان در جوامع بشری نماد آینده و پیشرفت هستند، پس باید به این قشر از جامعه توجهی خاص داشت زیرا آینده جامعه به دست ایشان ساخته می‌شود. براساس آمارهای ارائه شده، یک میلیون جوان در سازمان جوانان هلال احمر عضو هستند. یعنی یک میلیون آینده‌ساز به صورت داوطلبانه آماده هستند تا با آموزش‌های مناسب و کاربردی وارد میدان عمل شوند و ما به عنوان متولیان نهاد مردمی هلال احمر باید در این راستا برنامه‌ریزی‌هایی دقیق و حساب شده‌ای انجام دهیم تا همه جوانان عضو در سازمان جوانان به میدان عمل بیایند، تجربیات ارزنده‌ای در این راه کسب کنند و مطلوب‌ترین نتیجه را از همکاری با هلال احمر به دست آورند.

حجت الاسلام والمسلمین معزی در ادامه با تاکید بر لزوم تداوم همکاری جوانان با هلال احمر در عرصه فرهنگی و اجتماعی افزود: نگاه ما به نیروهای جوان هلال احمری نباید مقطعی و زمان‌دار باشد. آموزش‌های فرهنگی هلال احمر باید به گونه‌ای باشد که تأثیراتش محدود به زمان خاصی نباشد. یکی از مهمترین وظایف روابط عمومی هم همین است، یعنی خلق راه‌هایی برای نگهداشت نیروها؛ جوانان هلال احمری باید به گونه‌ای آموزش ببینند که بتوانند هرکدامشان به شخصه الگویی برای فرهنگ‌سازی در جامعه باشند و در جهت حل مشکلات و معضلات فرهنگی و اجتماعی گام‌های اثرگذاری بردارند. به عنوان



نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر افزود: از دیگر فعالیت‌های فرهنگی صورت گرفته، انتشار کتابنامه «زاد» برای روحانیون دفاتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر سراسر کشور است. این کتابنامه در هر شماره با توجه به مناسبت‌های هر ماه، ایده و موضوعاتی را برای مخاطبان روحانی خود طرح می‌کند تا ایشان با کمک گرفتن از آنها محورهای فعالیت فرهنگی و گفتگو را بیابند. براساس گزارش‌ها تاکنون بسیاری از نهادها از ایده این طرح استقبال کرده‌اند و از سوی مخاطبین نیز مورد استقبال قرار گرفته است.

#### با عشق

وی با اشاره به تبادل تجربیات سازمان جوانان با نمایندگی ولی فقیه، تصریح کرد: تا امروز میان سازمان جوانان و نمایندگی ولی فقیه ارتباط مستمر و اثربخشی وجود نداشته است و لذا با برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته باید این ارتباط با قوت بیشتری از سر گرفته شود تا با کمک روحانیون و ورود ایشان به مباحث جوانان، آسیب‌های اجتماعی را که متوجه جوانان است تا حد توان کاهش دهیم.

وی با اشاره به فعالیت‌ها و برنامه‌های سازمان جوانان اظهار داشت: سازمان جوانان هلال احمر برنامه‌های بسیاری خوبی برای اعضای خود برگزار کرده که از آن جمله می‌توان به تشکیل تیم‌های سحر، پست‌های امداد نوروزی، حضور در حوادث و بلای طبیعی و... اشاره کرد. اعضای سازمان جوانان همیشه نشان داده‌اند که با عشق در صحنه حاضر هستند و هیچ چیز نمی‌تواند مانع فعالیت و خدمت‌رسانی آنها به هم نوعان‌شان شود. وقتی چنین موهبتی در اختیار سازمان و جمعیت هلال احمر قرار دارد باید قدردان آن بود و این نیروهای جوان را به شکلی مناسب جذب کرد و آموزش داد تا سازمان امداد و نجات، داوطلبان، تجهیزات پزشکی، توانبخشی و... نیز بتوانند از این نیروها به نحو احسن استفاده کنند. □



ارتقاء فرهنگ  
مشارکت و  
انسان دوستی  
می‌تواند عاملی  
برای جلب  
نیروهای جوان و  
تشویق ایشان  
به مشارکت  
در حرکت‌های  
جهادی باشد. در  
کنار این اقدامات  
مسئولان باید  
در جهت حفظ  
و نگهداری این  
نیروها راهکارهای  
لازم را در پیش  
گیرند

احمر افزود: هلال احمر نیروی جوان کم ندارد. مسئولان و دست‌اندرکاران اگر برنامه مدون و جامعی برای نیروهای جوان عضو سازمان جوانان و طلبه‌های جوان عضو در کانون طلاب، تدوین و اجرایی کنند این نیروهای تازه نفس و پرشور می‌توانند به بهترین نحو جمعیت هلال احمر را در جهت پیشبرد اهداف بشر دوستانه کمک و یاری کنند. البته جذب نیروهای جوان هم باید در اولویت کار جمعیت قرار گیرد. ایجاد انگیزه و روحیه و بکارگیری چنین نیروهایی باید در دستور اقدامات سازمان جوانان باشد. همچنین ارتقاء فرهنگ مشارکت و انسان دوستی می‌تواند عاملی برای جلب نیروهای جوان و تشویق ایشان به مشارکت در حرکت‌های جهادی باشد. در کنار این اقدامات مسئولان باید در جهت حفظ و نگهداری این نیروها راهکارهای لازم را در پیش گیرند و با خلق انگیزه‌های ایمانی و راه‌های دیگری در حفظ این نیروهای پویا، خلاق و جوان داشته باشند.

#### تعامل

وی با اشاره به ضرورت تعامل سازمان جوانان با حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر و مشارکت در فعالیت‌های فرهنگی این نمایندگی گفت: معاونت فرهنگی نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر، اقدامات مختلفی را در راستای فرهنگ‌سازی انجام داده است که از آن جمله می‌توان به انتشار نشریه مهر و ماه به عنوان یکی از برنامه‌های موفق این معاونت اشاره کرد. هدف از انتشار این نشریه فرهنگ‌سازی و معرفی اصول، برنامه‌ها و اهداف هلال احمر در قالب مطالب قرآنی، روایی، اندیشه و فلسفه به مخاطبان است و این مهم در قالب گفتگو، گزارش، مقاله، داستان و پژوهش به مخاطبان عرضه شده است. تاکنون ۴۸ شماره از نشریه مهر و ماه به صورت ماهانه منتشر و در اختیار مخاطبان در سراسر کشور قرار گرفته است.



حجت الاسلام والمسلمین معزی در مراسم تکریم و معارفه  
مسئول دفتر حوزه نمایندگی ولی فقیه در استان یزد:

## فعالیت نمایندگی ولی فقیه در جهت افزایش اعتماد به هلال احمر است

دهد، فطرت و نوع آفرینش انسان به گونه‌ای است که عاشق کمال و طالب حقیقت و واقعیت است. انسان به صورت ذاتی بندگی خداوند متعال را آرزو دارد و در تلاش است راه درست را از مسیر اشتباه تشخیص دهد تا بتواند به سوی راه راست حرکت کند.

حجت الاسلام والمسلمین معزی ضمن تاکید بر اهمیت و حساسیت رسالت و مسئولیت پیامبران تصریح کرد: پیامبران از سوی خداوند آمدند برای آنکه انسان‌ها را از دست طاغوت و وسوسه شیطان نجات دهند و برای همین منظور همه کمک‌های الهی در خدمت انسان قرار گرفته است.

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر در ادامه افزود: انبیاء هر کدام آمدند و رفتند تا نوبت به خاتم الانبیا حضرت محمد (ص) رسید، پیامبران باید مانند دیگر انسان‌ها از این زندگی رخت بریندند و به سوی خدای خویش بازگردند. اما با رفتن پیامبران انسان‌ها به حال خویش رها نمی‌شوند و به خود واگذاشته نمی‌شوند چرا که این راه را بی‌رهرو و راهبر نمی‌توانند به درستی و در جهت صراط مستقیم ادامه دهند. وی گفت: خداوند به پیامبر اسلام امر کرد و ایشان در ۱۸ ذی الحجه سال دهم هجرت در سرزمین غدیر خم فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» و وحی برایشان نازل شد که امروز دین تان کامل شد.

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر با بیان اینکه بعد از امیرالمؤمنان (ع) یکایک ائمه تا خاتم الوصیین حجت بن الحسن (عج) آمدند تا انسان‌ها در پیمودن این راه گم نشوند، عنوان کرد: ردای امامت در سال ۲۶۰ هجرت بعد از شهادت امام عسکری (ع) در ۸ ربیع الاول به امام دوازدهم حضرت مهدی (عج) می‌رسد و تا به امروز ایشان ولی خداوند سبحان در میان مسلمانان و خاتم الوصیین است و امت‌ها به وسیله او هدایت و راهنمایی می‌شوند و روزی پرده غیبت کنار خواهد رفت تاریخه و بنیان ظلم و جور از

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر، حجت الاسلام والمسلمین معزی در ادامه سفرهای استانی خود، به منظور معرفی مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان یزد حجت الاسلام والمسلمین شعشی، بازدید از جمعیت هلال احمر و دیدار با مسئولان این استان به شهر یزد سفر کرد.

نخستین برنامه این سفر حضور در مسجد روضه محمدیه، ادای احترام به مقام شهید محراب حضرت آیت الله صدوقی (ره) و اقامه نماز مغرب و عشاء بود. حجت الاسلام والمسلمین معزی همچنین در مراسم غبارروبی گلزار شهدای گمنام امیرچخماق حضور یافت و پس از آن با آیت الله محمدرضا ناصری امام جمعه و نماینده ولی فقیه در استان یزد دیدار و گفتگو کرد.

نماینده ولی فقیه در هلال احمر در ادامه سفر استانی خود، در مراسم تودیع و معارفه مسئول دفتر نماینده ولی فقیه در هلال احمر استان یزد، حجت الاسلام والمسلمین شعشی شرکت کرد. همچنین در این مراسم از کارکنان و امدادگران هلال احمر استان یزد که به منظور ارائه خدمات امدادی و رفاهی به زائران حسینی در پیاده‌روی اربعین سال جاری حضور داشتند تقدیر به عمل آمد.

حجت الاسلام والمسلمین معزی در بخش دیگری از این سفر با حضور در یکی از پایگاه‌های جاده‌ای استان یزد ضمن بازدید از این پایگاه، در جریان اقدامات و فعالیت‌های کارکنان و امدادگران مستقر در پایگاه قرار گرفت و در خصوص رفع مشکلات با ایشان گفتگو کرد. در بخش دیگری از این سفر جلسه شورای اداری جمعیت هلال احمر استان یزد با حضور نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر کشور و هیئت همراه برگزار شد. معاون نظارت و امور شرعی، معاون فرهنگی و مشاور نماینده ولی فقیه در هلال احمر و مدیر کل حوزه نمایندگی، حجت الاسلام والمسلمین معزی را در سفر به استان یزد همراهی کردند. گزارش مشروح این سفر در ادامه می‌خوانید.

### آموزش جوانان برای مسئولیت‌پذیری و نوع دوستی

حجت الاسلام والمسلمین معزی نماینده ولی فقیه جمعیت هلال احمر در مراسم تودیع و معارفه مسئول دفتر نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان یزد گفت: وظیفه نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر نظارت بر همه امور است. انسان آفریده شد تا خلیفه خدا بر روی زمین باشد و خداوند سبحان برای رسیدن به این مقام بالا همه آنچه را نیاز داشت به او عنایت کرده است.

وی در ادامه با اشاره به ویژگی‌هایی که خداوند در ذات انسان قرار داده اظهار داشت: خرد و اراده دو نیروی بزرگ در وجود انسان است تا با استفاده از آنها بتواند راه را از چاه تشخیص

ایران تحمیل کردند، همین کشورها تجربه کودتاهای نافرجامی را در ایران پیاده کردند و از آغاز انقلاب، به بهانه‌های واهی تحریم‌های غیرانسانی را علیه ایران اعمال کردند تا ایران را منزوی کرده و از پیشرفت مردم و دولت ما جلوگیری کنند. اما روز به روز این ملت و این نظام رشد و ترقی پیدا کرد.

حجت الاسلام و المسلمین معزی با عنوان اینکه کشورهای غربی تا جایی که در توان داشتند هر نوع جنگی را علیه ملت ایران ترتیب داده‌اند افزود: جنگ قرن بیستم دیگر جنگ موشک‌ها و بمب‌های هسته‌ای نیست، جنگ امروز در جهان جنگ اطلاعات، رسانه و فضای مجازی است به گونه‌ای که هزاران شبکه و رسانه معاند به جان افکار و عقاید ملت‌ها افتاده‌اند تا بتوانند آنها را از نظر اعتقادی از پا آورند و آنچه خودشان می‌خواهد جایگزین عقاید و اعتقادات افراد جوامع کنند.

نماینده رهبر معظم انقلاب در هلال احمر همچین خاطر نشان کرد: بعد از رحلت امام خمینی (ره) افراد بسیاری گمان می‌کردند دیگر همه چیز تمام شده و این انقلاب به پایان رسیده است، اما خداوند متعال فردی را که در حوادث مختلف مخصوصاً حادثه روز ۶ تیر ۱۳۶۶ از او محافظت کرده بود با اراده خویش، پس از امام (ره) به جانشینی ایشان نشانده و کشتی انقلاب را به سر منزل مقصود رساند.

وی در ادامه با اشاره به اهداف جمعیت هلال احمر اظهار کرد: جمعیت هلال احمر، هم‌راستا با اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران، در خدمت انسان‌ها است. کارکنان خدمت این جمعیت بدون هیچ منت و چشم‌داشتی در همه ساعات شبانه روز به خدمتگزاری مشغول هستند. اینکه نام کسی یا دین کسی را بپرسند در شغل این عزیزان هرگز مطرح نیست، ایشان انسان‌ها را دوست دارند و به عنوان اینکه خلق خدا هستند و کسی که خلق خدا را دوست بدارد یعنی خدا را دوست دارد به مردم کمک و یاری می‌رسانند، خداوند نیز مزد این افراد را بهشت قرار داده است.

حجت الاسلام و المسلمین معزی با بیان اینکه نظام و ساختار هلال احمر در حاکمیت ما برقرار است اما این بدان معنا نیست که این جمعیت یک ارگان دولتی است ادامه داد: جمعیت هلال احمر اگر از دولت هم هزینه‌ای دریافت می‌کند به خاطر خدمتی است که به دولت می‌کند، مثلاً در مواقع حادثه و بحران دولت باید به کمک مردم بشتابد اما بخشی از آن به هلال احمر واگذار می‌شود و طبیعی است که باید هزینه آن هم پرداخت شود.

نماینده رهبر معظم انقلاب در هلال احمر با بیان اینکه بزرگترین دغدغه مقام معظم رهبری در آسیب‌های اجتماعی موضوع اعتیاد به ویژه در مورد جوانان است گفت: این آسیب‌ها باعث شد تا به فکر سازمانی برای رفع دغدغه‌های اجتماعی باشند و خوشبختانه هلال احمر عضو شورای اجتماعی است.

وی جمع‌آوری، ساماندهی، توانبخشی، تربیت و آموزش را از اهم فعالیت‌های سازمان جوانان هلال احمر عنوان کرد و گفت: اینکه جوان را به گونه‌ای تربیت کنیم که فقط به



روی زمین برداشته شود و حق و عدالت در میان جهانیان گسترش یابد.

نماینده رهبر معظم انقلاب در هلال احمر با بیان اینکه اگرچه امروز در موقعیت و زمان مناسب ظهور نیستیم اما افرادی را در جامعه داریم که جایگاهشان همانند افراد حاضر در زمان ظهور است عنوان کرد: بنا به فرموده حضرت سجاد (ع) خداوند متعال به افرادی که در عصر غیبت معتقد به امامت و منتظر ظهور هستند عقل و شعور عطا کرده است که فرقی با زمان ظهور ندارند.

وی ابراز کرد: در حال حاضر که امام زمان (عج) بر ما احاطه دارد و ما خود را در محضر ایشان می‌بینیم فرقی با زمان ظهور ندارد هر چند حجت خدا به اقتضای زمان در پس پرده غیبت است اما بی بهره از نعمت پشت پرده غیبت نیستیم.

حجت الاسلام و المسلمین معزی در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به آشنایی خود با مرحوم وزیری در یزد اظهار کرد: این مرحوم دفترچه یادداشتی داشت و به هر کدام از بزرگان می‌رسید درخواست می‌کرد از باب توصیه و پند یادگاری برای او در آن دفترچه یادداشت کنند. روزی محضر حضرت امام (ره) رسید و چنین درخواستی کرد و همین یادداشت اولین بیانیه‌ای بود که امام برای برخاستن و ایستادگی در مقابل ظلم و ستم نگاشتند.

نماینده رهبر معظم انقلاب در هلال احمر در ادامه افزود: امام خمینی (ره) حتی یک روز هم مبارزه را تعطیل نکرد تا توانست حاکمیت ۲۵۰۰ ساله ستم‌شاهی و طاقت‌رازی پابیندازد و جمهوری اسلامی را در کشور ما با هدف جاری و ساری شدن دین اسلام، قرآن و وحدت در میان امت مسلمان ایران به عنوان الگو و نمونه در جهان اسلام بنیان گذارد.

وی با بیان اینکه راهی که امام آغازگر آن بود دشمنان زیادی داشته و دارد ابراز کرد: کشورهای غربی پس از انقلاب اسلامی هشت سال جنگ تمام عیار را به انقلاب و مردم

کارکنان خدمت این جمعیت بدون هیچ منت و چشم‌داشتی در همه ساعات شبانه روز به خدمتگزاری مشغول هستند. اینکه نام کسی یا دین کسی را بپرسند در شغل این عزیزان هرگز مطرح نیست، ایشان انسان‌ها را دوست دارند



**رساندن توان توانمندان به نیاز نیازمندان**

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر در دومین روز حضور خود در استان یزد پس از زیارت امامزاده جعفر، در جمع نمازگزاران این امامزاده ضمن تبریک سالروز امامت امام زمان (عج) و با اشاره به روایت «افضل اعمال ائمتی انتظار الفرج» گفت: بهترین اعمال عبادی امت پیامبر (ص) انتظار فرج امام زمان (عج) است. هر کسی باید بر معرفت خویش نسبت به امام زمان (عج) بیفزاید و این مسئولیت سنگین و مهمی است.

وی با اشاره به عظمت و شکوه پیاده روی اربعین و استقبال بی نظیر شیعیان از این گردهمایی؛ آن را استقبال جهانی از شخصیت امام حسین (ع) تعبیر کرد و افزود: جهانی شدن نام امام حسین (ع) را می توان از علائم ظهور دانست، زیرا حضرت مهدی (عج) در زمان ظهور، خود را با نام امام حسین (ع) معرفی می کنند.

حجت الاسلام و المسلمین معزی در ادامه به خدمات و فعالیت های جمعیت هلال احمر در ایام پیاده روی اربعین اشاره نمود و گفت: جمعیت هلال احمر یک جمعیت مردمی است و ذاتا برای کمک به مردم ایجاد شده است. وظیفه اصلی جمعیت هلال احمر رساندن توان توانمندان به نیاز نیازمندان است، که در سطح استان یزد تلاش های ویژه ای در این زمینه صورت گرفته است.

وی با تاکید بر نگرانی های رهبر معظم انقلاب در خصوص معضلات موجود در جامعه افزود: رفع آسیب های اجتماعی در سطح جامعه یکی از اصلی ترین دغدغه های رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه ای است و جمعیت هلال احمر تاکنون اقدامات مهمی را در این حوزه انجام داده است.

حجت الاسلام و المسلمین معزی در پایان تصریح کرد: ما امروز میهمان یزد بودیم و در این مکان مقدس حضور یافتیم و خوشحالیم که در جمع مردم خوب و دارالمومنین یزد هستیم. یزد به عنوان شهری تاریخی و پر قدمت، علماء و مجتهدان بنام و برجسته ای دارد که هر کدام در راه رضای خدا و خدمت به خلق، خدمات و قدم های موثر و مثبتی برداشته اند.

**بازدید از پایگاه امداد جاده ای میبد**

حجت الاسلام و المسلمین معزی، نماینده ولی فقیه



حوزه نمایندگی  
ولی فقیه در  
هلال احمر به  
دور از جنجال  
رسانه ای و  
تبلیغات نظارت،  
تذکر و بازدارندگی  
بر کل امور را به  
خوبی انجام داده  
است تا اعتماد  
در جامعه نسبت  
به هلال احمر  
افزایش پیدا کند

فکر خودش نباشد و به فکر دیگران هم باشد مصداق عملی توصیه امام علی (ع) به محمد حنفیه است که آنچه را برای خود می پسندی برای دیگران هم پسند.

نماینده ولی فقیه در هلال احمر مسئولیت پذیری را مقوله مهم در جامعه عنوان کرد و افزود: همه در جامعه مسئول هستیم و باید به جوانان یاد داد که در جامعه تنها نان به سفره خود نگذارند بلکه به فکر دیگران هم باشند و به دیگران هم حیات و زندگی ببخشند.

حجت الاسلام و المسلمین معزی در ادامه به موضوع مسئولیت حوزه نمایندگی ولی فقیه بر اساس ابلاغیه رهبر معظم انقلاب پرداخت و گفت: حوزه نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر به دور از جنجال رسانه ای و تبلیغات نظارت، تذکر و بازدارندگی بر کل امور را به خوبی انجام داده است تا اعتماد در جامعه نسبت به هلال احمر افزایش پیدا کند.

همچنین در پایان این مراسم از خدمات حجت الاسلام و المسلمین عباس سبحانیان مسئول سابق دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان یزد تقدیر شد و حجت الاسلام و المسلمین شعشی به عنوان مسئول جدید دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان یزد منصوب گردید.

شایان ذکر است از خدمات کارکنان و امدادگران جمعیت هلال احمر استان یزد که به منظور ارائه خدمات امدادی و رفاهی به زائران حسینی در پیاده روی اربعین ۹۸ حضور داشتند در این مراسم نیز تقدیر و تجلیل به عمل آمد.



### کلاس درسی برای فرهنگ مسئولیت پذیری

حجت الاسلام والمسلمین معزی نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر کشور در ادامه سفر خود به استان یزد با آیت الله محمدرضا ناصری نماینده ولی فقیه در استان یزد و امام جمعه یزد دیدار و گفتگو کرد. در این دیدار حجت الاسلام والمسلمین معزی ضمن اشاره به اهداف و اقدامات نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر یکی از وظایف این نمایندگی را ارتقاء فرهنگ دینی برشمرد و گفت: با توجه به گروه‌های وابسته و پیوسته جمعیت هلال احمر، همیشه تلاش شده این جمعیت در کنار سایر فعالیت‌های امداد رسانی، بستر مناسبی برای ارتقای فرهنگ دینی باشد. وی افزود: نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر علاوه بر نظارت‌های شرعی، برنامه‌های متنوعی در زمینه‌های مختلف فرهنگی برگزار می‌کند که از آن جمله می‌توان به تشکیل کانون‌های طلاب در حوزه‌های علمیه سراسر کشور اشاره کرد. براساس گزارش‌ها هم‌اکنون حدود دویست و پنجاه مدرسه علمیه در استان‌های مختلف کشور دارای کانون طلاب هستند و طلبه‌های جوان و پرشور به صورت داوطلب در این کانون‌ها عضو شده و به فعالیت می‌پردازند. از سوی دیگر تولید و انتشار نشریه‌هایی همچون مهر و ماه و کتاب ماه زاد از دیگر فعالیت‌های فرهنگی این حوزه است. حجت الاسلام والمسلمین معزی تصریح کرد: علاوه بر کارکنان رسمی جمعیت هلال احمر، این جمعیت تعداد قابل توجهی عضو داوطلب در سازمان‌های جوانان و بخش امداد و نجات دارد که در بزنگاه‌ها، همیشه یاری رسان مردم و کشور بوده‌اند و بدنه مخلص و مومن داوطلبان و جوانان عضو هلال احمر از پزشک گرفته تا بازاری و دانشجو همه در یک جهت یعنی سربلندی و آرامش کشور فعالیت می‌کنند. نماینده رهبر معظم انقلاب در جمعیت هلال احمر در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به خدمات امدادی داوطلبان جمعیت هلال احمر افزود: هر سال تنها در عید نوروز قریب ۲۰ هزار جوان عضو جمعیت هلال احمر در جاده‌های کشور داوطلبانه به مردم خدمت می‌کنند که بی تردید چنین خدمتی در کنار بهره‌های معنوی برای ایشان، بهترین کلاس درس برای آموختن فرهنگ مسئولیت‌پذیری است. از سوی دیگر با توجه به این نکته که هلال احمر در ۱۸ کشور



نماینده ولی فقیه در هلال احمر علاوه بر نظارت‌های شرعی، برنامه‌های متنوع فرهنگی برگزار می‌کند که از آن جمله می‌توان به تشکیل کانون‌های طلاب در حوزه‌های علمیه سراسر کشور اشاره کرد. براساس گزارش‌ها هم‌اکنون حدود دویست و پنجاه مدرسه علمیه در استان‌های مختلف کشور دارای کانون طلاب هستند و طلبه‌های جوان و پرشور به صورت داوطلب در این کانون‌ها به فعالیت می‌پردازند

در جمعیت هلال احمر از پایگاه امداد و نجات جاده‌ای کمربند غربی هلال احمر شهرستان میبد بازدید کرد. در این بازدید که با حضور جمعی از مسئولان استان و شهرستان، خیرین و شورای اجرایی جمعیت هلال احمر شهرستان نیز حضور داشتند، حجت الاسلام والمسلمین معزی در دیدار صمیمانه با امدادگران این پایگاه با تقدیر و تشکر از امدادگران خدمت و زحماتش آن، فرصت خدمت در جمعیت هلال احمر را نعمت و عطیه الهی برشمرد و افزود: امدادگران جمعیت هلال احمر با خدمت بی‌منت و موثر خود به آسیب دیدگان و رنج دیدگان موجبات رضایت خداوند را فراهم می‌کنند.

وی تصریح کرد: اصلی‌ترین هدف، تلاش و همت جمعیت هلال احمر همواره باید کمک و امداد رسانی به مردم باشد و این موضوع باید توسط مسئولان جمعیت در میان تمامی کارکنان و داوطلبان تسری و گسترش یابد.

حجت الاسلام والمسلمین معزی با اشاره به اینکه جمعیت هلال احمر نهادی مردمی و داوطلب محور است، افزود: پایگاه‌های امداد جاده‌ای هلال احمر در مسیرهای مواصلاتی کشور، موجب امنیت و آرامش خاطر مردم هستند و تجربه نشان داده که در زمان وقوع حوادث نیروهای مستقر در این پایگاه‌ها از خود گذشتگی‌های غیر قابل وصفی برای نجات جان هم‌نوعانشان انجام داده‌اند.

نماینده ولی فقیه در هلال احمر در ادامه با تاکید بر ضرورت آموزش‌های نوین امدادی و تجهیز با امکانات روزآمد گفت: در راستای بالا بردن اطلاعات و دانش کارکنان باید تلاش کنیم شرایط فراگیری آموزش‌های جدید را برای نیروهای امدادی و نجاتگران به وجود آوریم. همچنین به منظور ارائه خدمات بهتر به حادثه دیدگان، تجهیزات و امکانات مورد نیاز را نیز روزآمد کنیم.

حجت الاسلام والمسلمین معزی با تاکید بر اهداف دفتر نمایندگی ولایت فقیه در جمعیت هلال احمر افزود: حوزه نمایندگی ولی فقیه نیز در هلال احمر همواره در کنار کارکنان و امدادگران بوده و نسبت به مسائل شرعی، اخلاقی، فرهنگی، قرآنی و ارتقا و نشر آن در میان امدادگران تلاش می‌کند.

نماینده ولی فقیه در هلال احمر افزود: حوزه نمایندگی ولی فقیه می‌تواند مشاور امینی برای نجاتگران در امور دینی باشد و هدف ما ارائه خدمات فرهنگی به جوانان و نجاتگران این مجموعه مردمی است.

در ادامه رئیس جمعیت هلال احمر شهرستان میبد در سخنانی با بیان فعالیت‌های انجام شده در حوزه‌های مختلف، بر استفاده از توانمندی‌های بالقوه به ویژه توان داوطلبان و خیرین در توسعه و پیشبرد اهداف عالی جمعیت هلال احمر تاکید کرد. سپس یکی از نجاتگران به نمایندگی از دیگر نیروهای امدادی به بیان دیدگاه‌ها، راهکارها و مشکلات موجود پرداخت.

در این بازدید حجت الاسلام والمسلمین ذاکری معاون نظارت و امور شرعی، یاسر احمدوند معاون فرهنگی و امور آموزشی و پژوهشی و مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان و دیگر مسئولین شهرستان میبد نیز حضور داشتند.



پایگاه دارد، این شکل از خدمت رسانی می تواند عاملی برای اشاعه چنین فرهنگی در عرصه بین المللی باشد و به دیگر کشورها هم سرایت کند.

آیت الله محمد رضا ناصری، امام جمعه یزد نیز در این دیدار ضمن قدردانی از مسئولان جمعیت هلال احمر به ویژه حجت الاسلام والمسلمین معزی اظهار کرد: شاید هلال احمر در ظاهر، کارمندان زیادی نداشته باشد اما در واقع جوانان داوطلب پرشور و فعال بسیاری دارد که می توان با برقراری ارتباط صحیح همه آنها را به بهترین درجه از تعالی رساند، چرا که هلال احمر جایگاهی است برای افراد دارای ضمیری پاک، خوب و خود آگاه و در این راستا می توان به جوانان در جهت رشد و بالندگی یاری رساند.

امام جمعه یزد در ادامه افزود: رویکرد و توجه نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر نسبت به امور فرهنگی، دینی و اجتماعی جای خرسندی دارد، امروز بسیاری از جوانان خصوصا جوانان داوطلب عضو جمعیت هلال احمر تشنه انجام فعالیت های فرهنگی و اجتماعی هستند و مسئولان هلال احمر زمینه و امکان چنین اقداماتی را برای ایشان فراهم کرده اند.

وی با تاکید بر این نکته که فضاهای آموزشی کشور به ویژه آموزش و پرورش به سمت سبک دینی سوق داده نشده اند تصریح کرد: دانش آموزان ما اسلام حقیقی و ناب را در فضای آموزشی نجشیده اند و فرا نگرفته اند. متأسفانه نه قبل از انقلاب و نه بعد از انقلاب برنامه ریزی مدون و صحیحی در سیستم آموزش و پرورش برای ارتقاء سطح فرهنگ دینی دانش آموزان وجود نداشته است. چنین فقدان در دراز مدت باعث بی اطلاعی و نا آگاهی نوجوانان و جوانان از فرهنگ دینی خویش شده است.

آیت الله ناصری با بیان اینکه سطحی نگری در آموزش از حربه های دشمن است اذعان کرد: امروزه مفهوم تحصیل به خواندن، حفظ کردن و کسب نمره و رتبه بالا محدود شده و حال آنکه مفهوم حقیقی تحصیل خواندن و مطالعه، فراگیری، درک و فهم صحیح و تحقیق و پژوهش درباره آنچه آموخته ایم هست، که چنین مفهومی امروزه در سیستم آموزش و پرورش کشور جایی ندارد ولذا تفکر و پژوهش را در سیستم آموزش کشور می توان یک حلقه گمشده دانست که البته فقدان هم مورد توجه مسئولان نیست.

نماینده ولی فقیه در استان با بیان اینکه بسیاری از دانش آموزان و دانشجویان حتی پس از فارغ التحصیلی هم درک درستی نسبت به آنچه به اصطلاح آموخته اند ندارند، گفت: وقتی دانش آموزان و دانشجویان نه برای کسب علم و تجربه بلکه فقط با هدف کسب نمره قبولی و رتبه بالا درس می خوانند و مطالعه می کنند، علم را فقط در حد سطحی و برای کوتاه مدت فرا می گیرند و در مدت کوتاهی هم آنچه را حفظ کرده اند فراموش می کنند. آنها درباره آنچه مطالعه می کنند به دنبال چرایی، تحقیق و پژوهش نیستند، علم و دانشی را که می آموزند به چالش نمی کشند و همین باعث کاهش سطح اطلاعات و تجربیاتشان حتی در زمینه مدرک تحصیلی که اخذ کرده اند می شود، اما این

عدم اشراف به کمبود اطلاعات ایشان ختم نمی شود و امروزه کشور با انبوهی از قشر تحصیل کرده بیکار روبرو است که حتی توضیح دقیق و درستی درباره رشته تحصیلی خود ندارند. پس مسئولان باید برای تفکر، تعقل و تدبیر که سه اصل اساسی و کلیدی در آموزش است برنامه ریزی های مدون تری انجام دهند.

وی با اشاره به فعالیت های گسترده هلال احمر افزود: جمعیت هلال احمر نیز به عنوان نهاد مردمی که با قشر جوان سروکار دارد با مد نظر قرار دادن این اصول اساسی و کلیدی، می تواند قشر جوان جامعه را که آینده سازان این مرز و بوم هستند از نظر اخلاقی و دینی به بهترین نحو پرورش دهد.

آیت الله ناصری تاکید کرد: فرهنگ کار از مقوله هایی است که امروزه نسل جوان آن را طلب می کند و امیدواریم در جمعیت هلال احمر به ویژه هلال احمر استان یزد حضور مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه عاملی شود تا همه این موارد در دستور کار قرار گیرد.

وی در پایان با اشاره به اهمیت اعتماد عمومی به عنوان مهمترین سرمایه هلال احمر، بهترین راه برای جلب و ارتقاء اعتماد عمومی را تاکید بر شفافیت در عملکرد و هزینه کرد کمک های مردمی به این جمعیت دانست. □



.....

رویکرد و توجه نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر نسبت به امور فرهنگی، دینی و اجتماعی جای خرسندی دارد، امروز بسیاری از جوانان داوطلب عضو جمعیت هلال احمر تشنه انجام فعالیت های فرهنگی و اجتماعی هستند



دو خبر از دفتر نمایندگی ولی فقیه  
در جمعیت هلال احمر آذربایجان غربی

## راه‌های تحصیل ارزش‌های اخلاقی

« اولین جلسه تفسیر موضوعی قرآن بعد از ایام سوگواری محرم و صفر در نمازخانه ستاد جمعیت هلال احمر استان آذربایجان غربی با حضور برادران و خواهران همکار برگزار شد. در این جلسه حجت الاسلام و المسلمین نیساری مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر این استان با محور قرار دادن آیه شریفه ۱۷۹ سوره مبارکه اعراف در خصوص «راه‌های تحصیل ارزش‌های اخلاقی» به سخنرانی پرداختند. حجت الاسلام و المسلمین نیساری با تأکید بر اینکه اگر انسان بخواهد انتخاب صحیحی در زندگی خود داشته باشد باید به همه جوانب توجه داشته باشد، گفت: عدم توجه به اطراف موضوعات و تبعیت از غرایز حیوانی باعث شده است که قرآن چنین انسان‌های غافل را به چهارپایان تشبیه نماید؛ چرا که غفلت راه‌های معرفت خداوند را مسدود می‌سازد، فلذا برای رسیدن به توجه، آگاهی و بصیرت با استناد به آیات قرآن در نخستین گام باید از غفلت خارج شد و در دومین گام، در مسیر تکامل تلاش نمود.

### فعال سازی هیأت علی اکبر(ع)

در پی توصیه دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان آذربایجان غربی به فعال سازی هیأت علی اکبر(ع)، معاونت جوانان هلال احمر استان با مشارکت جمعیت شعبه ارومیه اولین جلسه هیأت علی اکبر(ع) را با حضور جوانان شعبه، مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه، مدیرعامل جمعیت استان و معاونین در محل شعبه ارومیه برگزار کرد. در این مراسم پس از قرائت زیارت عاشورا مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان سخنرانی نمود.

حجت الاسلام و المسلمین نیساری با تمسک به فرمایشی از امام صادق (ع) در خصوص اهمیت دادن به قشر جوان جامعه و همچنین جایگاه جوانان در بینه گام دوم انقلاب که توسط مقام معظم رهبری صادر شده است، از جوانان خواست در حفظ روحیه دینی و تقویت بنیه‌های علمی تلاش وافر داشته باشند. □

در چهارمین جلسه هم اندیشی کانون طلاب  
حوزه علمیه امام صادق (ع) زنجان عنوان شد

## استفاده از ظرفیت کانون طلاب در امور عام المنفعه

« مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان زنجان گفت: درصدد استفاده از ظرفیت کانون طلاب این استان در کاهش آسیب‌های اجتماعی، کارهای خیرخواهانه و عام المنفعه هستیم. به گزارش روابط عمومی جمعیت هلال احمر استان زنجان، شهرام میرزایی در چهارمین جلسه هم اندیشی با اعضای کانون طلاب حوزه علمیه امام جعفر صادق (ع) افزود: به دنبال استفاده از ظرفیت مساجد و پایگاه‌های بسیج استان برای گسترش آموزش همگانی هستیم.

وی تأکید کرد: حضور طلاب در کنار اعضای جمعیت هلال احمر استان زنجان منجر به توسعه و گسترش این آموزش در مناطق مختلف استان می‌شود. مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان زنجان گفت: حضور طلاب و مشارکت اجتماعی در فعالیت‌های داوطلبانه و خیرخواهانه هلال احمر زمان حوادث و سوانح، جمع‌آوری کمک‌های مردمی، اجرای امر به معروف و نهی از منکر که از منویات مقام معظم رهبری است، کمک حال هلال احمر این استان خواهد بود. میرزایی خاطرنشان کرد: می‌توانیم با مشارکت و تلاش کانون طلاب اقدام به فعالیت‌های جهادی در مناطق کم برخوردار استان زنجان کنیم. وی تأکید کرد: باید با همکاری بیش از گذشته این کانون تیم‌های آماده برای کمک‌های امدادی در حوادث به استان‌های همجوار را داشته باشیم.

مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان زنجان ابراز امیدواری کرد با کانون طلاب استان برنامه‌ها و همکاری‌های مطلوب و مثمر تری را داشته باشیم تا هموطنان از نتایج آن بهره مند شوند.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان زنجان در ادامه این جلسه گفت: بستر فراگیری کمک‌های اولیه و آمادگی در برابر مخاطرات در هلال احمر برای طلاب این استان فراهم است.

حجت الاسلام جواد نصیری افزود: حضور فعال طلاب در فعالیت‌های امور جوانان، داوطلبان و امور عام المنفعه جمعیت هلال احمر استان زنجان فرصتی مغتنم به شمار می‌رود تا از ظرفیت این جوانان به نحو مطلوبی در این مجموعه بهره مند شویم.

به گزارش روابط عمومی جمعیت هلال احمر استان زنجان، دفتر نمایندگی ولی فقیه با همکاری کانون طلاب اقدام به کارهای جهادی در مناطق کم برخوردار این استان می‌کند. □



در مراسم تکریم و معارفه مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر فارس تشریح شد

## دیپلماسی بشردوستانه انقلاب اسلامی

دیرینه استان فارس و شهر شیراز در زمینه های عرفانی، ادبی، علمی، فلسفی و سابقه درخشان انقلابی و مبارزه با ستمگری، گفت: عنوان سومین حرم اهل بیت (ع) برای این دیار که امام زادگان صحیح النسب و واجب التعظیم زیادی را همچون نگین در بر گرفته است، عنوانی شایسته و بایسته است.

وی اشعار درس آموز شاعران پارسی گو و شهیری همچون حافظ و سعدی در زمینه بشردوستی و خدمت به انسان ها را نمونه بارزی از فرهنگ پربار استان فارس در عرصه ادب و معرفت دانست و افزود: استان فارس نه فقط از باب علم و دین بلکه از جهت هنر و ادب نیز شاعران بلند آوازه ای را در تاریخ و بطن خویش جاداده و چنین ویژگی های پرارزشی در ساکنان این استان نیز به خوبی مشهود است. افتخار ما نیز همین است که در کنار افرادی خدمت می کنیم که هدفشان تسکین آلام بشری و کمک به انسان ها، آن هم بدون توجه به نژاد و مذهب است.

### تعمیق روحیه همدلی و تعاون درون و برون سازمانی

حجت الاسلام والمسلمین معزی بخش دیگری از سخنان خود با قدردانی از زحمات و تلاش های شش ساله حجت الاسلام والمسلمین قاسمی مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه

آئین تکریم و معارفه مسئولان سابق و جدید دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان فارس با حضور حجت الاسلام والمسلمین معزی نماینده مقام معظم رهبری در این جمعیت برگزار شد.

حجت الاسلام والمسلمین معزی در ابتدای این مراسم با اشاره به آموزه های دین مبین اسلام گفت: اسلام دین بشردوستی است و بخش قابل توجهی از توصیه ها و آموزه های این دین مترقی، بر مهرورزی و محبت به انسان ها و احترام به حقوق فردی و اجتماعی سایر هموعان تأکید دارد.

نماینده رهبر معظم انقلاب در هلال احمر، در ادامه اهداف و پایه های اصلی فعالیت های جمعیت هلال احمر را برگرفته از توصیه ها و آموزه های بشردوستانه دین مبین اسلام دانست و اظهار کرد: حضور موفق و درخشان جمعیت در عرصه های مختلف از جمله امداد رسانی به آسیب دیدگان سیل فروردین ماه سال جاری و زلزله زدگان کرمانشاه و بیم در سال های گذشته و نیز ارائه خدمات به زائران حسینی (ع) در پیاده روی اربعین، همگی نشأت گرفته از باورهای اعتقادی و فرهنگ غنی اسلامی و ایرانی این نهاد با سابقه و مردمی است.

حجت الاسلام والمسلمین معزی با اشاره به خدمات عام المنفعه جمعیت هلال احمر در جامعه و سطح بین المللی افزود: جمعیت هلال احمر در راستای پیشبرد اهداف بشردوستانه خویش، در کنار امداد رسانی و ارائه خدمات به آسیب دیدگان حوادث و بلایای غیر مترقبه در داخل کشور، در صورت لزوم در بخش فعالیت های بین المللی نیز به قربانیان و آوارگان جنگ ها و مخاصمات بین المللی نیز خدمت رسانی می کند، این خدمات را می توان به عنوان رویکرد جدید این سازمان مردمی در عرصه دیپلماسی جهانی یعنی دیپلماسی بشردوستانه توصیف کرد.

حجت الاسلام والمسلمین معزی در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به تاریخ و فرهنگ

موازین شرعی در سطح جمعیت را نیز از دیگر وظایف مهم و اساسی این حوزه در سطوح ستادی، استان ها و شهرستان ها بر شمرده و افزود: در بعد نظارتی، حوزه نمایندگی ولی فقیه و وظیفه دارد با نظارت دقیق از بروز تخلفات جلوگیری نماید و ضمن مشارکت در برنامه های فرهنگی، بر این فعالیت ها نظارت داشته باشد.

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر با آرزوی موفقیت برای حجت الاسلام والمسلمین بهادری مسئول جدید دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت فارس، یادآور شد: تلاش ها و فعالیت های این حوزه باید به ارتقاء اعتماد عمومی جامعه به جمعیت هلال احمر و تعمیق روحیه همدلی، همفکری و تعاون درون و برون سازمانی و جلوگیری از تخلفات منتج شود.

#### نمونه بارز مدیریت جهادی

همچنین در ادامه این مراسم نماینده ولی فقیه در استان فارس و امام جمعه شیراز، حجت الاسلام والمسلمین دکتر دژکام خدمات جمعیت هلال احمر به مردم آسیب دیده و محروم را مصداق و نمونه بارز مدیریت جهادی توصیف کرد و گفت: کیفیت و گستره بهره وران این خدمات این نهاد عام المنفعه و مردمی، آن هم در سخت ترین شرایط زندگی هر انسان از جمله در مواقع حوادث و بحران ها، جمعیت هلال احمر را شایسته دریافت عنوان خدمت جهادی نموده است.

حجت الاسلام والمسلمین دکتر دژکام ضمن اشاره به فعالیت های بشردوستانه امدادگران جمعیت هلال احمر در حوادث مختلف تصریح کرد: ایرانیان به داشتن عواطف و احساسات بشردوستانه در سطح دنیا شهرت دارند، همانطور که به مهمان نوازی و تکریم مهمان شهره هستند؛ چنین ویژگی هایی پشتوانه ای ارزشمند برای ما است و در عین حال مسئولیت دوچندانی را برای جمعیت هلال احمر به منظور استفاده بهینه از آن در راستای ارتقاء سرمایه اجتماعی و نهادینه سازی خدمات داوطلبانه به همراه دارد. وی جمعیت هلال احمر استان فارس را از نهادهای اثرگذار در حوزه فعالیت های اجتماعی دانست و با اشاره به انتصاب های جدید در دستگاه های اداری و اجرایی، تأکید کرد: به طور متوسط دوره مدیریت در کشور ما سه ساله است و جایجایی ها برای جاری شدن رویکردهای جدید در تصمیم سازی ها و تصمیم گیری های بزرگ و حیاتی امری ضروری است.

در این مراسم حسین درویشی، مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان فارس نیز در تشریح عملکرد و خدمات این جمعیت در ایام اربعین حسینی (ع) در شهرهای سامرا و بلد تصریح کرد: تیم اعزامی جمعیت هلال احمر استان فارس شامل ۱۱۵ نفر نیروی متخصص و داوطلب با تخصص های پزشکی، پیراپزشکی، امدادی و پشتیبانی بود و نیروهای کادر جمعیت از تاریخ ۱۷ تا ۲۸ مهر ماه در شهرهای سامرا و بلد به زائرین اربعین حسینی خدمت رسانی نموده اند. حسین درویشی در خصوص خدمات پزشکی ارائه شده



برادر ارجمند حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای علیرضا بهادری جهرمی

نظر به مسئولیت های خطیر و نقش موثر و حساس حوزه نمایندگی ولی فقیه در تحقق بخشیدن به اهداف مقدس جمعیت و ضرورت انجام وظایف و مأموریت های محوله در اجرای منویات حضرت امام خمینی (ره) و رهنمودهای مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مدظله العالی)، با توجه به تجارب موثر و مفید جنابعالی، به موجب این حکم به سمت مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان فارس منصوب می شوید.

اهم وظایف آن نمایندگی، گسترش معارف و فرهنگ اسلامی و تحکیم پایه های اعتقادی، معنوی و اخلاقی مدیران، کارکنان، جوانان، امدادگران و داوطلبان جمعیت، تقویت ارزش های اسلامی و انقلابی و نظارت بر امور و تلاش در جهت رعایت موازین شرعی در سطح جمعیت استان می باشد. امید است با استعانت از خداوند متعال و تحت عنایات حضرت بقیه الله الاعظم (عج) و تلاش و کوشش مضاعف با هماهنگی کامل حوزه نمایندگی ولی فقیه در مرکز و همکاری متقابل با مسئولین جمعیت استان در انجام وظایف و مسئولیت های محوله موفق و مؤید باشید.

عبدالحسین معزی  
نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر

آرام، خیابان ولی عصر ۳۳، پلاک ۱۰۰، تهران، شماره تماس: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸، شماره فکس: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸، شماره پست الکترونیک: hah@hah.ir، آدرس: تهران، خیابان ولی عصر ۳۳، پلاک ۱۰۰، تهران، شماره تماس: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸، شماره فکس: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸، شماره پست الکترونیک: hah@hah.ir



در جمعیت هلال احمر فارس، تصریح کرد: خواست و تمایل حجت الاسلام والمسلمین قاسمی این بود که با توجه به جایگاه و رتبه علمی، در حوزه علمیه منشأ خدمات آموزشی و پژوهشی باشد.

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر در ادامه به تشریح اهداف و محورهای اصلی وظایف و فعالیت های حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر در دو بخش هدایتی و نظارتی پرداخت و بیان کرد: حوزه نمایندگی ولی فقیه علاوه بر نقش نظارتی بر همه امور جمعیت هلال احمر از جمله سیاست گذاری و اجرای صحیح قانون، و وظایف مهم دیگری از جمله فرهنگ سازی و گسترش معارف اسلامی و تحکیم پایه های اعتقادی، معنوی و اخلاقی مدیران، کارکنان، جوانان، امدادگران و داوطلبان را بر عهده دارد.

حجت الاسلام والمسلمین معزی تقویت ارزش های اسلامی، انقلابی و نظارت بر امور و تلاش در جهت رعایت

کیفیت و گستره بهره وران، آن هم در سخت ترین شرایط حوادث و بحران ها، جمعیت هلال احمر را شایسته دریافت عنوان خدمت جهادی نموده است



.....

نماینده مقام  
معظم رهبری  
در جمعیت  
هلال احمر از  
احصا و تدوین  
۲۷ ماموریت  
فرهنگی توسط  
حوزه نمایندگی  
ولی فقیه در این  
جمعیت خبر  
داد و گفت: این  
ماموریت ها پس  
از مطالعه دقیق و  
کارشناسی وظایف  
و کارکردهای  
جمعیت  
هلال احمر در  
حوزه های مختلف  
شناسایی و  
گردآوری شده اند

مختلف و متنوع داوطلب، گستره جذب داخلی و جهانی و نیز ماموریت های عام المنفعه و بشردوستانه، تصریح کرد: این ظرفیت و استعداد های استثنائی، وظایف مسئولان و برنامه ریزان فرهنگی در هلال احمر را سنگین و مضاعف می نماید به گونه ای که نباید لحظه ای از تلاش و مجاهدت خالصانه و مومنانه دست برداشت.

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر اعتماد عمومی به جمعیت را سرمایه و پشتوانه ای غنی دانست و افزود: کمک نقدی ۲۴۰ میلیارد تومانی مردم به هلال احمر برای امداد رسانی به سیل زدگان در ابتدای سال جاری، نمونه ای از اعتماد جامعه به جمعیت است که باید با سیاست گذاری و برنامه ریزی کارشناسی این سرمایه اجتماعی را ارتقا بخشید. حجت الاسلام والمسلمین معزی با اشاره به آموزه های و حیاتی سوره مبارکه اسرا، حرکت و فعالیت فرهنگی موفق و اثرگذار در حوزه های مختلف از جمله جمعیت هلال احمر را منوط به صدق و راستی و تلاش صادقانه و راستین با محوریت ایمان واقعی به خدا و تبعیت از اهل بیت عصمت و طهارت (ع) و برخورداری از عمل صالح دانست.

وی در پایان خواستار توجه بیش از پیش رابطین فرهنگی استان ها به جوانان و استفاده بهینه از مشاوره فکری، تخصصی و مهارت داوطلبان در راستای کمک به جامعه هدف جمعیت هلال احمر شد.

همچنین در این مراسم حسین درویشی مدیر عامل جمعیت هلال احمر استان فارس با تشریح موقعیت و وسعت این استان با ۳۵ شهرستان و ۲۶ شعبه، جمعیت و احتمال افزوده شدن به این تعداد در آینده با توجه به درخواست های موجود برای تأسیس شعب هلال احمر در شهرستان های تازه تأسیس، بر توجه ویژه جمعیت مرکز به استان فارس از جمله در ماموریت های فرهنگی تأکید کرد.

درویشی همچنین از روسای شعب جمعیت هلال احمر خواست با مسئول جدید دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت استان برای شناسایی ظرفیت های فرهنگی در هر شعبه و گسترش فعالیت های مربوطه تعامل داشته باشند.

حجت الاسلام والمسلمین علیرضا بهادری مسئول جدید دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان فارس نیز در سخنانی ضمن قدردانی از تلاش های حجت الاسلام والمسلمین قاسمی مسئول سابق این دفتر طی شش سال گذشته، اختصاص درصدی از درآمدهای جمعیت در شعب شهرستانی برای فعالیت های فرهنگی را امری مهم و ضروری دانست و افزود: هزینه کرد برای فعالیت های فرهنگی، نوعی سرمایه گذاری ارزشمند جهت جذب منابع انسانی داوطلب در راستای ماموریت های جمعیت هلال احمر محسوب می شود.

همچنین در این مراسم روسای شعب شیراز و فیروزآباد، رابط فرهنگی شعبه کازرون و معاون داوطلبان جمعیت هلال احمر فارس به نمایندگی از اعضای شورای مدیران و رابطین فرهنگی این جمعیت، نظرات فرهنگی خود را با نماینده مقام معظم رهبری در جمعیت هلال احمر در میان گذاشتند. □

توسط تیم داوطلبان اعزامی این استان افزود: تیم اعزامی نیروهای متخصص استان فارس در راستای ارائه خدمات داوطلبانه و بشردوستانه، ۳۷ هزار و ۲۰۹ بیمار را پذیرش کرده اند، از دیگر خدمات این گروه می توان به تزیینات برای ۲۵ هزار و ۵۳۸ مراجعه کننده، سنجش و کنترل فشارخون و تست قند خون برای ۲۱ هزار و ۷۰۰ نفر، انجام پانسمان برای ۱۵ هزار و ۱۷۴ نفر، نوار قلب برای ۲۴۱ نفر و اعزام ۳۳ نفر مصدوم به بیمارستان اشاره کرد.

در پایان این مراسم از داوطلبان، امدادگران و کارکنان فعال جمعیت هلال احمر استان که در ایام اربعین حسینی (ع) با حضور در پیاده روی اربعین به زائران حسینی خدمت رسانی کرده بودند تجلیل به عمل آمد.

### □ تدوین ۲۷ ماموریت فرهنگی در هلال احمر

نماینده مقام معظم رهبری در جمعیت هلال احمر از احصا و تدوین ۲۷ ماموریت فرهنگی توسط حوزه نمایندگی ولی فقیه در این جمعیت خبر داد و گفت: این ماموریت ها پس از مطالعه دقیق و کارشناسی وظایف و کارکردهای جمعیت هلال احمر در حوزه های مختلف شناسایی و گردآوری شده اند.

حجت الاسلام والمسلمین عبدالحسین معزی در جمع اعضای شورای مدیران و رابطین فرهنگی جمعیت هلال احمر استان فارس در شیراز با تأکید بر اهمیت برنامه ها و فعالیت های فرهنگی این جمعیت، اظهار کرد: حوزه نمایندگی ولی فقیه اقدامات متعددی طی سالیان اخیر برای تقویت و تمیق مأموریت های فرهنگی جمعیت هلال احمر انجام داده است اما هنوز تا رسیدن به نقطه مطلوب و ایده آل فاصله زیادی داریم.

حجت الاسلام والمسلمین معزی با اشاره به حکم انتصاب ایشان توسط مقام معظم رهبری به عنوان نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر پس از رحلت مرحوم حجت الاسلام والمسلمین غیوری، گفت: هرچند در نگاه اول، زمینه کار فرهنگی در بزرگترین سازمان امدادی کشور موضوعی عجیب به نظر می رسد، اما با مطالعه دقیق و کارشناسی وظایف و کارکردهای جمعیت در حوزه های مختلف اعم از بدنه کارمندی، داوطلبی، خدمات عام المنفعه و بشردوستانه داخلی و بین المللی و امور آموزشی و...، ۲۷ ماموریت فرهنگی توسط حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر احصا و تدوین شده است.

وی تأسیس و راه اندازی شوراهای فرهنگی در حوزه های ستادی و استان ها و برنامه ریزی برای فعال بودن این شوراها، آموزش های ضمن خدمت، تشکیل دارالقرآن و هیأت مذهبی در کنار فعالیت های انتشاراتی مانند نشریات ماهانه مهر و ماه و مناسبتی زاد را نمونه هایی از اقدامات فرهنگی این حوزه برشمرد و تأکید کرد: تلاش می کنیم وسعت و عمق این برنامه ها را متناسب با محورهای بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی افزایش دهیم.

حجت الاسلام والمسلمین معزی با اشاره به ظرفیت های منحصر به فرد جمعیت هلال احمر مانند ارتباط با بیش از یک میلیون جوان داوطلب، بهره مندی از اقبال و تخصص های

در نشست شورای فرهنگی

جمعیت هلال احمر استان خوزستان مطرح شد

## ضرورت توجه به امور فرهنگی خانواده‌های کارکنان

نشست شورای فرهنگی جمعیت هلال احمر استان خوزستان با دستور کار ارائه گزارش عملکرد جمعیت هلال احمر استان خوزستان در اربعین حسینی سال ۱۳۹۸، برنامه ریزی برای فعالیت‌های فرهنگی و اجرایی کردن منشور گام دوم انقلاب در بین کارکنان، خانواده‌ها و کانون‌های داوطلبی تشکیل شد.

به گزارش روابط عمومی جمعیت هلال احمر استان خوزستان، دکتر علی خدادادی مدیرعامل جمعیت هلال احمر این استان با اشاره به عملکرد جمعیت هلال احمر در اربعین بیان کرد: اربعین و سفر کاروان‌های راهیان نور فرصتی طلایی است که هر ساله پیش روی جمعیت هلال احمر قرار دارد و باید به آن توجه جدی داشت چرا که ارائه خدمات در مراسم اربعین و سفر کاروان‌های راهیان نور با توجه به جایگاه معنویت در این سفرها فرصتی را جهت کسب رضایت مردم و افزایش سرمایه‌های اجتماعی مهیا می‌سازد.

مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان خوزستان افزود: می‌توان با سازماندهی و تاثیرگذاری روی اعضای جوان از آنها به عنوان سفیران بشردوستانه بهره برد و آنها نیز انتقال دهندگان تاثیرات مثبت بر مخاطبین و مراجعه‌کنندگان باشند.

وی در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به منشور گام دوم انقلاب اظهار کرد: مقام معظم رهبری در این منشور به هفت دستاورد و هفت توصیه پرداخته‌اند که به دو مورد آن در جمعیت هلال احمر می‌توان پرداخت و آن دو مبحث، یکی جوانان و امور علمی و پژوهشی است که در موارد افزایش توان مقابله با آسیب‌های اجتماعی و آسیب‌های طبیعی می‌توانیم کار کارشناسی صورت دهیم و دیگری که از همه مهمتر است مبحث اخلاق و معنویت است.

دکتر خدادادی با قرائت فزایی از مبحث اخلاق و معنویت در منشور گام دوم انقلاب که آورده است خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمندان، راستگویی، شجاعت، اعتماد به نفس و دیگر خلیقیات جهت دهنده همه حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی، اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است، افزود: این موارد کاملاً منطبق با اهداف و مشی هلال احمر بوده لذا با کار کارشناسی در این دو عنوان می‌توان به تدوین برنامه عملیاتی برای دو گروه هدف اعضا و پرسنل پرداخت و در این مسیر برنامه ریزی مطلوب کرد.

در ادامه جلسه حجت الاسلام والمسلمین انصاری مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان خوزستان با اشاره به ضرورت توجه فرهنگی به خانواده‌های کارکنان جمعیت هلال احمر خواستار برنامه ریزی جهت ارتقاء سطح فرهنگی و سلامت این عزیزان شد.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر خوزستان در مورد اجرایی کردن فرامین مقام معظم رهبری در منشور گام دوم انقلاب در این جمعیت بیان کرد: باید آحاد جامعه با این منشور آشنا شده و با عنایت به اینکه جمعیت هلال احمر یکی از نهادهایی است که ارتباط بسیار خوبی با بدنه اجتماع دارد می‌تواند این گفتمان سازی را در سطح جامعه فراگیر کند که این مهم ابتدا در دو بخش پرسنل و خانواده‌های آنها از یک سو و اعضا و کانون‌های داوطلبی از سوی دیگر قابل اجراء است.

وی در بحث برگزاری دوره‌های کمک‌های اولیه و ویژه کانون‌های طلاب، تقویت و فعال سازی این بخش از حوزه معاونت امور جوانان را ضروری توصیف کرد و مقرر شد نشست با حضور مسئولین حوزه‌های علمیه در سطح استان تشکیل و جوانب این امر بررسی شود. □

## بازدید از پایگاه امداد جاده‌ای گرمسار

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان قم از پایگاه

امداد جاده‌ای گرمسار بازدید کرد.

به گزارش روابط عمومی جمعیت هلال احمر استان قم، حجت الاسلام والمسلمین سید مصطفی علامه مهری در این دیدار ضمن گفتگوی صمیمانه با امدادگران در خصوص احکام امدادی مطالبی را بیان کرد.

بر اساس این گزارش، وی همچنین ضمن بررسی مشکلات و مسائل پیرامون این پایگاه امدادی، در جمع اعضای پایگاه وظایف شرعی امدادگران را تشریح نمود. مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان قم با تأکید از بهره‌مندی از زمان حضور در پایگاه‌های امدادی بر افزایش مطالعه امدادگران تأکید و در این راستا، بستر ایجاد کتابخانه برای این پایگاه امداد جاده‌ای را فراهم کرد تا امدادگران در زمان‌هایی که در این پایگاه حضور دارند در فراغت به مطالعه بپردازند. □



بازدید نماینده ویژه مقام معظم رهبری از مناطق  
زلزله زده آذربایجان شرقی

## تأکید بر تسریع در اسکان

نماینده ویژه مقام معظم رهبری بلافاصله پس از وقوع زلزله در استان آذربایجان شرقی با حضور در مناطق زلزله زده این استان از روستاهای ورنکش و ورزقان بازدید به عمل آورد.



حجت الاسلام والمسلمین معزی همچنین بر لزوم کمک گرفتن از استانهای معین با توجه به حجم بالای خرابی‌ها تأکید کرد و افزود: کمک گرفتن از این استان‌ها سبب تسریع در روند امور و ارائه خدمات رسانی بیشتر و مطلوب‌تر به مردم است.

وی همچنین از حضور به موقع عوامل امدادی جمعیت هلال احمر در مناطق زلزله زده و خدمات آنها به مردم قدردانی کرد. نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر با بیان اینکه گزارش کامل و جامع از مناطق زلزله زده را به خدمت مقام معظم رهبری ارائه خواهیم کرد، گفت:

امیدوارم با همکاری مردم مشکلات هر چه زودتر حل شود. معاون عمرانی استاندار آذربایجان شرقی هم با اشاره به اینکه ۵۲۰۰ واحد مسکونی در ۱۱ روستای استان در اثر زلزله آسیب دیده است، گفت: فراخوان به استان‌های معین داده شده است. جواد رحمتی اعلام کرد: بر اساس تصمیم ستاد بحران به جای کانکس، واحدهای ۱۲ متری جهت اسکان موقت زلزله زده‌ها ایجاد می‌شود.

ساعت ۲ و ۱۷ دقیقه بامداد جمعه (۱۷ آبان ماه) زمین لرزه‌ای به بزرگی ۵.۹ در مقیاس امواج درونی زمین (ریشتر) استان آذربایجان شرقی را لرزاند. بر اثر وقوع این زمین لرزه ۵۸۴ نفر مصدوم شدند که از این تعداد ۶۶ نفر به علت ماندن زیر آوار و ۵۱۸ نفر به علت ترس و اضطراب (بر اساس

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر، حجت الاسلام والمسلمین معزی چگونگی امداد رسانی و نحوه توزیع اقلام امدادی، آواربرداری‌ها و اسکان زلزله زدگان قرار گرفت. در جریان این بازدید، مردم زلزله زده ورزقان و ورنکش به بیان مشکلات و کمبودهای منطقه حادثه دیده پرداختند که در حال حاضر مشکلات در آواربرداری، برودت هوای مناطق زلزله زده و وجود مشکلاتی در خصوص اسکان زلزله زدگان از مهمترین دغدغه‌های مردم این دوروستا بود.

حجت الاسلام والمسلمین معزی ضمن ابلاغ سلام مقام معظم رهبری به مردم زلزله زده این مناطق گفت: مشاهدات و درخواست‌های مردم زلزله زده این مناطق را به محضر مقام معظم رهبری خواهیم رساند و ان شاء الله با همت مسوولین استانی و کشوری این مشکلات پایان خواهد پذیرفت. یادآوری می‌شود معاون عمرانی استاندار آذربایجان شرقی و معاون سازمان امداد و نجات جمعیت هلال احمر، حجت الاسلام والمسلمین معزی را در این بازدید همراهی کردند.

### ابلاغ پیام رهبری

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر گفت: با توجه به برودت هوا و آغاز فصل بارندگی‌ها، باید در جهت آسایش زلزله زدگان، اسکان موقت در دستور کار قرار گیرد و خانه‌های پیش ساخته را هر چه سریع‌تر برپا کنند.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر به نقل از ایرنا، حجت الاسلام والمسلمین معزی با حضور در روستای زلزله زده ورنکش از توابع بخش ترکمانچای میانه با ابلاغ سلام رهبری و تسلیت به مردم زلزله زده آذربایجان شرقی، اعلام کرد: به زودی هیتهای برقی در این مناطق توزیع خواهد شد. وی از مسوولین خواست تا هرچه سریع‌تر خاک برداری و آواربرداری‌های سنگین را به اتمام برسانند.

## پویش ملی نذر فرهنگ و دانایی در مناطق محروم

سرپرست سازمان جوانان جمعیت هلال احمر از اجرای پویش ملی نذر فرهنگ و دانایی (نذر کتاب) از سوی جوانان فعال عضو این سازمان در مناطق محروم و کمتر برخوردار کشور خبر داد. به گزارش پایگاه اطلاع رسانی جمعیت هلال احمر، رضا بامداد اصل با اعلام این خبر افزود: فرهنگ نذری منحصر به غذای جسم نیست، بلکه می‌توان با نذر فرهنگ و دانایی (نذر کتاب)، غذای روح مردم را هم تأمین کرد به این ترتیب با هدف ترویج فرهنگ مطالعه، کتاب‌های چاپ شده، دست به دست می‌شود و به دلیل کاهش قطع درختان برای تولید کاغذ به محیط زیست هم آسیب کمتری می‌رسد و در عین حال هر کتاب خوب و مفید را چند نفر می‌خوانند، بخوانند. وی گفت: پویش ملی نذر فرهنگ و دانایی با هدف پیشگیری از تأثیرات نامطلوب «فشار زمان» همچون اضطراب و هیجان و کمک به تأمین بهداشت روانی و تبلور اندیشه‌های آزاد جوانان و نوجوانان دانش‌آموز در مناطق محروم و کم برخوردار کشور، باروری، شکوفایی استعدادها و رشد و تعمیق باورهای دینی، اخلاقی و رفتارهای اجتماعی آنان و توجه و تأکید بر ترویج فرهنگ و تفکر ارزشی در ارائه و انجام فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی در مناطق محروم و کم برخوردار کشور اجرا خواهد شد.

سرپرست سازمان جوانان جمعیت هلال احمر افزود: در مرحله نخست از اجرای این طرح ملی جوانان هلال احمری با حضور در مناطق محروم و کم برخوردار حاشیه استان تهران و روستاهای محروم و دور افتاده کهگیلویه و بویراحمد در بین دانش‌آموزان به توزیع مجموعه کتاب‌های قصه‌های دوستی (مسابقه تونل کنی و لینالونا)، مجموعه قصه‌های حنانه (جشن تکلیف مبارک، بوی گل و یک عکس زیبا) و مجموعه داستان‌های فکر ایرانی (مغول‌ها، فرار از عقل، سپیده دم اندیشه، فراز و فرود، دوباره ایران، تولد دوباره، ایران در آستانه تغییر، دوران طلایی و انقلاب مشروطه) خواهند پرداخت.

وی با بیان اینکه زندگی فرهنگی به زندگی روزمره جهت می‌دهد، تعامل‌های سازنده را رقم زده و توسعه را رشد و شتاب می‌بخشد و اصلی‌ترین رکن زندگی فرهنگی، کتاب و کتابخوانی است، گفت: این پویش ملی دارای این پیام ارزشی و اثر بخش در صفحه نخست کتاب‌های توزیعی برای جوانان و نوجوانان دانش‌آموز است که عزیزکم این قصه را بخوان و اگر دوست داشتی به دیگری هدیه کن. بامداد اصل به فرهنگ کتاب و کتابخوانی در کلام مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از دانش‌آموزان به مناسبت مراسم جشن تکلیف آنان در ۲۴ آذر ۹۵ اشاره کرد و افزود: معظم له در این دیدار فرمودند که سلامت فکری را با کتاب خوانی تأمین کنید؛ از کتاب‌های خوب، راهگشا، راهنما که از سوی متفکران و نویسندگان خوب ما تهیه شده و در اختیار ما گذاشته شده، استفاده کنید و بخوانید. □



گزارش اورژانس کشور، بوده است، همچنین ۵ نفر در روسای ورنکش شهرستان میانه جان خود را از دست دادند و ۲ نفر در بخش ترکمانچای در چادر شخصی که در حیاط خانه خود برپا کرده بودند، به علت گاز گرفتگی فوت شدند. براساس اعلام مسئولان هلال احمر ۱۲ هزار و ۳۲۰ نفر از زلزله زدگان استان در اردوگاه اسکان اضطراری یا به صورت فردی با نصب ۳ هزار و ۸۰۰ دستگاه چادر، به صورت اضطراری اسکان داده شده‌اند.

### عیادت از مصدومان شهرستان میانه

همچنین به گزارش روابط عمومی جمعیت هلال احمر استان آذربایجان شرقی، در ادامه حمایت‌های روانی از مصدومان زلزله حجت الاسلام والمسلمین واعظی مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان آذربایجان شرقی بنا به توصیه نماینده مقام معظم رهبری در هلال احمر با حضور در بیمارستان برکت امام خمینی (ره) شهرستان میانه از مصدومان حادثه زلزله بستری در بیمارستان عیادت به عمل آوردند.

حجت الاسلام والمسلمین واعظی با آرزوی شفای عاجل برای مصدومان حادثه زلزله و ابلاغ سلام نماینده ولی فقیه در هلال احمر و تقبل هزینه تعدادی از مصدومین گفت: جمعیت هلال احمر وظیفه خود می‌داند تا برگشت آرامش به مناطق زلزله زده در کنار مردم عزیز بوده و نسبت به حمایت‌های روحی و روانی و رفع مایحتاج اولیه و تأمین اقلام معیشتی زلزله زدگان اقدام نماید. □



هم‌اندیشی حضور روحانیت در سیل اخیر برگزار شد

## خدمت مثبت، مؤثر و منطقی

جلسه هم‌اندیشی پیرامون حضور و خدمت‌رسانی روحانیت در سیل اخیر کشور با حضور حجت الاسلام و المسلمین معزی نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر و جمعی از طلاب حاضر در امداد‌رسانی به سیل زدگان برگزار شد.

حجت الاسلام و المسلمین معزی نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر در این دیدار ضمن قدردانی از برپاکنندگان این جلسه، حضور طلاب و روحانیت در حادثه سیل اخیر را مثبت، مؤثر و منطقی دانست و گفت: حضور طلاب و روحانیت در حادثه سیل اخیر باعث آرامش و اطمینان خاطر مردم مصیبت دیده شد که در تمام روزهای حادثه تمام وقت در خدمت هموطنان سیل زده بودند.

وی با اشاره به اینکه سیل فروردین ماه در مجموع خسارات زیادی به بار آورد خاطر نشان کرد: سیل امسال ویرانی و خسارات عظیمی را به هموطنان مان تحمیل کرد، اما در کنار تمام خرابی‌ها و خسارت‌ها باید به این نکته توجه داشت که سیل، باعث مودت و دوستی بیش از پیش مردم شد و این حادثه عامل تجلی وحدت در جامعه گردید.

حجت الاسلام و المسلمین معزی در ادامه با اشاره به نقش پررنگ طلاب جوان در فرهنگ‌سازی صحیح در جامعه افزود: در جامعه امروز یکی از وظایف طلبه‌های علوم دینی فرهنگ‌سازی صحیح در جامعه است و دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر از همکاری بیش از پیش طلاب علوم دینی با این جمعیت استقبال می‌کند و این بستری از طریق کانون‌های طلاب هلال احمر فراهم کرده تا طلاب جوان و مشتاق بتوانند با پیوستن به این کانون‌ها در جهت فرهنگ‌سازی و خدمت‌رسانی به هموطنان با هلال احمر همکاری کنند. در ادامه این جلسه یاسر احمدوند معاون فرهنگی و امور آموزشی و پژوهشی حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر در سخنانی ضمن اشاره به تأثیر حضور روحانیت در کنار افراد حادثه دیده اظهار کرد: حضور روحانیت و طلاب به عنوان یک گروه مرجع و مورد اطمینان جامعه، در جهت کمک‌رسانی به نیازمندان و مصیبت‌دیدگان حوادث، به حادثه‌دیدگان احساس امنیت و آرامش می‌دهد و در راستای بالا بردن امیدواری ایشان بسیار مفید و مؤثر است.

احمدوند در ادامه افزود: معاونت فرهنگی نمایندگی ولی فقیه در جهت ایجاد بانک اطلاعاتی در خصوص تجربیات، آموزه‌ها و راهکارهای مناسب در حوادث غیرمترقبه از طریق شیوه مستندنگاری تجربیات، بیان آموزه‌ها، راهکارها و پیشنهادها اقدام به جمع‌آوری اطلاعات و تجربیات افرادی که برای کمک‌رسانی در حوادث غیرمترقبه حضور داشته‌اند، کرده است. مستندنگاری تجربیات، بیان آموزه‌ها، راهکارها و پیشنهادها روحانیت حاضر در عملیات‌های بشردوستانه، خصوصاً سیل سال جاری نیز می‌تواند کمک بزرگی به کامل‌تر شدن چنین اطلاعاتی باشد. یکی از اهداف جلسه هم‌اندیشی فوق نیز پرداختن به همین موضوع بود و این جلسات تارسیدن به هماهنگی کامل میان طلاب علوم دینی و هلال احمر در حوادث ادامه خواهد داشت.



در ادامه روحانیون حاضر در جلسه تجربیات خود را در خصوص نحوه کمک‌رسانی، مشاهدات و چالش‌های پیرامون امداد‌رسانی در سیل اخیر مطرح کرده و ضمن تقدیر از تلاش‌ها و فعالیت‌های جمعیت هلال احمر در حوادث غیرمترقبه، بر لزوم ارتباط هرچه بیشتر هلال احمر با روحانیت و حوزه‌ها تأکید داشتند. همچنین تدوین برنامه‌ریزی منسجم جهت هماهنگ‌سازی روحانیت در جهت کمک‌رسانی در حوادث مختلف، توجه به رسانه‌ها به عنوان اصلی‌ترین تربیون فرهنگ‌ساز، ایجاد هماهنگی دقیق‌تر جهت توزیع وسایل و کمک‌های مردمی به حادثه‌دیدگان دیگر پیشنهادها و انتقاداتی بود که حاضرین در جلسه با نماینده ولی فقیه در هلال احمر در میان گذاشتند. یادآوری می‌شود در این دیدار حجج الاسلام فرزاد باستان، حجت‌الله جعفری، جعفر آذریان، فرزاد منصوری، علی صیادی، ناصر کریمی، سعید محمدی، علی احدی، سهیل جعفری، حسین بکتاش، رضا تاج آبادی و حاج آخوندیوسف سخندان حضور داشتند که در سخنانی به بیان نظرات و دیدگاه‌های خود پرداختند. □



## برندگان شماره ۴۷



حسین دیده روشن، فارس	۹۳۸۷۶۳۷ **۷
حمیده سیروس ضیا، خراسان رضوی	۹۱۵۵۱۶۱ **۷
معصومه بلوچ زاده، خراسان رضوی	۹۱۵۱۰۰۹ **۶
حجت قاسمی، خراسان رضوی	۹۱۵۳۴۰۲ **۲
سمانه توکلی، خراسان رضوی	۹۱۵۱۰۳۵ **۰
منصوره مرادزاده، بوشهر	۹۱۷۳۷۵۸ **۷
مهرآفرین زارعی، فارس	۹۱۷۱۳۰۳ **۰
حمیدرضا محمدی، فارس	۹۱۷۷۳۱۶ **۵
فرهاد زارعی، فارس	۹۱۷۱۳۵۸ **۸
فاطمه عباسی، فارس	۹۱۷۷۳۱۷ **۱
مهدی مسعودزاده، فارس	۹۱۷۸۲۳۵ **۸
ایمان اشرف، فارس	۹۱۶۴۸۹۴ **۹
علیرضا رحیمی، فارس	۹۱۷۸۲۷۰ **۵
محمد ابراهیمی، فارس	۹۱۷۹۲۷۵ **۶
فریبرز همتی، کرمانشاه	۹۱۸۹۱۹۶ **۵
حسین فدایی، کرمانشاه	۹۱۸۸۳۳۸ **۷
شهاب ملکی، کرمانشاه	۹۱۸۳۵۸۱ **۲
مرتضی امجدیان، کرمانشاه	۹۳۷۳۲۱۲ **۵
حجت نصیری، اصفهان	۹۱۳۱۱۰۶ **۴
نرگس مسعودی، فارس	۹۱۷۷۰۴۲ **۶
سهیلا نوذری، فارس	۹۱۷۳۰۹۵ **۷
محمد حسین آبادی، تهران	۹۱۲۶۳۶۶ **۱
مسلم حسن پور، قم	۹۱۵۸۵۳۳ **۷
کاظم بخشی، استان یزد	۹۱۳۵۱۹۸ **۵
مریم نقی پور، قم	۹۰۳۳۵۹۸ **۴
نرگس نصیروند، قم	۹۳۸۲۹۲۸ **۴
میترا میرزایی، همدان	۹۱۹۰۵۱۵ **۹
محمد حسین آبادی، تهران	۹۱۰۹۱۳۰ **۹
کاظم خیری، چهارمحال و بختیاری	۹۱۳۱۸۴۷ **۹
محمد رضا عرب، چهارمحال و بختیاری	۹۱۳۳۸۱۵ **۸
مهران محمدی، چهارمحال و بختیاری	۹۱۳۸۸۳۱ **۳
علی بیاتی، اصفهان	۹۱۶۲۹۹۸ **۰
سمیه منصوری، اصفهان	۹۳۵۳۷۱۱ **۶
راضیه سریزدی، کرمان	۹۰۱۴۸۳۶ **۷
زهرا اسدی، خراسان رضوی	۹۱۵۶۴۷۴ **۲
لیلا رضایی، اصفهان	۹۱۳۱۶۸۵ **۸

## برندگان شماره ۴۸



مهرداد بیگی، فارس	۹۱۷۱۹۰۰ **۸
سعید دلاوری، فارس	۹۰۲۲۵۰۰ **۱
حمیدرضا رحیمی، کهگیلویه و بویراحمد	۹۱۶۴۷۰۴ **۰
زینب دیری، کهگیلویه و بویراحمد	۹۳۹۷۱۴۷ **۸
شهرام ظلی تبار، خراسان رضوی	۹۳۹۸۱۲۱ **۴
حجت الله هادی، خراسان رضوی	۹۳۰۲۵۷۷ **۹
فاطمه مرادیان، کهگیلویه و بویراحمد	۹۱۷۷۴۱۰ **۷
فاطمه بهمنی، بوشهر	۹۰۲۰۳۶۶ **۷
افسانه حسامی، بوشهر	۹۳۶۲۱۹۶ **۸
فاطمه سلمانی، خراسان جنوبی	۹۱۵۵۶۲۲ **۴
شقایق نگین تاجی، فارس	۹۰۳۶۹۲۸ **۶
حلیمه صلاحی، کهگیلویه و بویراحمد	۹۱۷۷۴۱۳ **۰
اشرف قنبریور، بوشهر	۹۳۸۸۵۳۱ **۴
مصیب رحیمی، فارس	۹۳۰۳۶۸۶ **۴
کبری حسینی زاد، کهگیلویه و بویراحمد	۹۱۷۷۴۳۰ **۴
احسان حسینی نژاد، فارس	۹۱۷۹۳۱۲ **۹
شیمادور فرد، تهران	۹۱۲۷۱۸۳ **۷
نادیا رضایی، فارس	۹۰۱۸۹۶۱ **۰
فریده حمیدی پور، مرکزی	۹۱۸۹۶۵۲ **۹
محمد رضا رضازاده، فارس	۹۱۷۰۹۹۰ **۰
راضیه جعفری ورنوسفادرانی، فارس	۹۱۷۳۳۰۶ **۲
فاطمه نبتون، مرکزی	۹۱۸۰۶۹۴ **۴
حسن احمدی، مرکزی	۹۱۰۰۵۴۱ **۸
مصطفی خرم، مرکزی	۹۱۸۴۸۸۱ **۰
یونس احسانی فرد، خراسان شمالی	۹۳۵۹۵۴۱ **۲
احسان نعمتی، فارس	۹۱۷۲۴۹۵ **۷
میثم یارمحمدی، فارس	۹۳۸۴۹۸۷ **۸
بتول افضل، یزد	۹۱۳۲۵۸۷ **۰
سیدامیر محمد مسلمی، کهگیلویه و بویراحمد	۹۱۷۸۱۰۸ **۸
فاطمه زارع خفزی، فارس	۹۰۱۳۳۷۵ **۱
هادی رمضان، خراسان رضوی	۹۱۵۱۲۶۶ **۹
تاراسادات حسینی، قم	۹۳۳۹۴۳۷ **۰
سید علی حسینی یزدی، قم	۹۱۲۸۵۱۰ **۰
مریم عراقی نصرآبادی، خراسان رضوی	۹۱۵۶۴۹۸ **۰
حسین ابراهیمی، آذربایجان غربی	۹۱۴۴۴۴۹ **۳
میثم یارمحمدی، فارس	۹۳۸۴۹۸۷ **۸



زمان ارسال پیام تا ۳۰ دی

## مسابقه پیامکی مرونا

علاقه مندان به شرکت در مسابقه پیامکی مهروماه می توانند با مطالعه سؤالات زیر، پاسخ آن را در بخش های مختلف مجله پیدا و به سامانه ۳۰۰۰۴۸۶۶۴۴ ارسال کنند.

پاسخ شما باید یک عدد ۸ رقمی باشد که هر رقم آن گزینه صحیح هر یک از سؤالات است. به طور مثال: در سوال یک، پاسخ شماره ۲ صحیح است و در سوال ۲ گزینه شماره ۴ و در سوال ۳ گزینه شماره ۱ و... عدد گزینه ارسالی شما این خواهد بود: ۲۴۱۰۰۰  
ضمناً همراه عددهای ارسالی، نام و نام خانوادگی خود، نام استان و محل خدمت تان را قید کنید.

به برگزیدگان جوایزی اهدا می شود.



بر اساس بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، مهریه سنگین در ازدواج شامل کدام یک از موارد زیر است؟  
۱. حرام است      ۲. سنت جاهلی است      ۳. مکروه است      ۴. ضروری نیست

۰۱

مایه اصلی زندگی شیرین خانوادگی چیست؟  
۱. قناعت      ۲. نجابت      ۳. فرزند      ۴. محبت

۰۲

بزرگترین سرمایه در زندگی مشترک چیست؟  
۱. حیا و پاکدامنی      ۲. ایمان به لطف خدا      ۳. توکل مستمر      ۴. کوشش و تلاش

۰۳

بیت «مرگ اگر مرگ است گو نزد من آی / تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ» از کیست؟  
۱. حافظ      ۲. سنایی      ۳. مولوی      ۴. جامی

۰۴

قحطی بزرگ ایران در سال های ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۸ محصول سیاست های چه کشوری بود؟  
۱. آمریکا      ۲. انگلیس      ۳. شوروی      ۴. عثمانی

۰۵

کتاب «خبر چین ها» درباره چیست؟  
۱. اقدامات موساد      ۲. جنگ سرد      ۳. جاسوسان شوروی      ۴. تأثیر سیاه بر جریانات فرهنگی دنیا

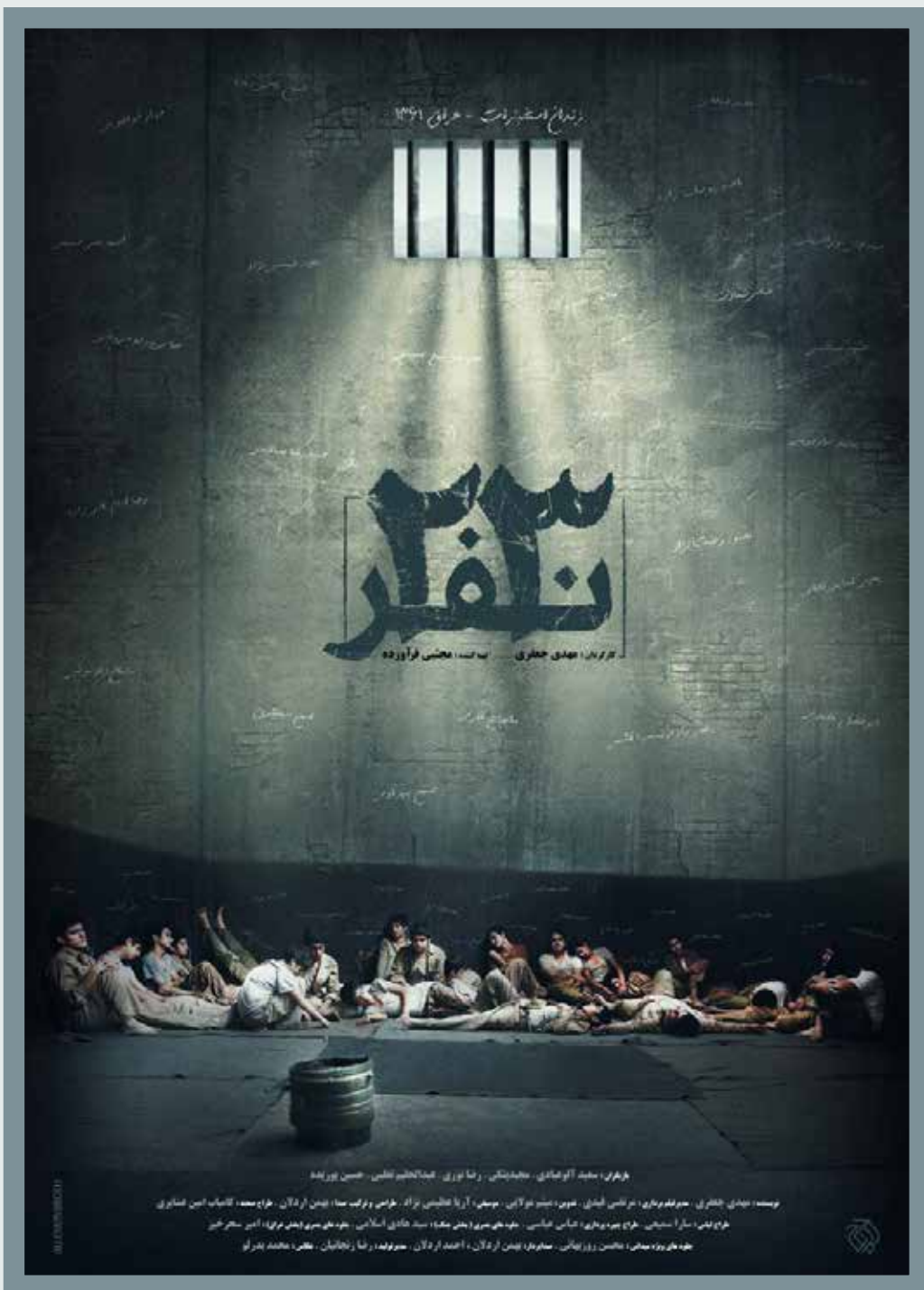
۰۶

خداوند در پاسخ به کدام یک از انبیاء الهی فرمود: «من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند»؟  
۱. موسی (ع)      ۲. عیسی (ع)      ۳. ابراهیم (ع)      ۴. آدم (ع)

۰۷

رمان «ریشه ها» اثر کیست؟  
۱. الکسی هیلی      ۲. مارک تواین      ۳. هارپری لی      ۴. کاترین استاکت

۰۸



فیلم سینمایی «۲۳ نفر» روایت حضور ۲۳ نوجوان در دفاع مقدس بر اساس کتابی با همین عنوان  
 اثر: مهدی جعفری

## بازدید نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر از مناطق زلزله زده شهرستان ورزقان | آبان ماه ۱۳۹۸

